



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

روحونىڭ راھبىڭنىڭ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره توشه راهیان نور

نویسنده:

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

ناشر چاپی:

بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	ره توشه راهیان نور
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	مقدمه
۲۰	فصل اول : به سوی عزت (عزت و افتخار حسینی)
۲۰	مقدمه
۲۱	مبارزه حق با باطل
۲۵	تجسم معنویت و اخلاق
۲۷	جاودانگی در برابر مصیبت ها
۳۰	نتیجه
۳۱	فصل دوم : پله های رشد (حجه الاسلام محمدباقر شیرازی)
۳۱	چرا هستیم ؟
۳۲	زندگی برای چه ؟
۳۷	چرا آفریده شدیم ؟
۴۲	دین و اقسام آن
۴۲	دین
۴۲	مقدمه
۴۲	الف . دین بشری
۴۲	دین بشری
۴۲	پیامدهای دین بشری
۴۳	توضیح
۴۳	۱ . رهایی و عدم تعهد و مسؤ ولیت
۴۳	۲ . واکنش در برابر دین الهی
۴۴	ب . دین الهی

۴۴	تبیین فواید دین
۴۴	فواید دین
۴۴	مقدمه
۴۴	۱. از بین بردن ترس
۴۵	۲. رفع نیاز انسان در شناخت کارهای خوب و بد
۴۵	۳. شناساندن اشیاء سودمند و زیان آور به انسان
۴۵	۴. حفظ نوع انسانی
۴۵	۵. تربیت و تکمیل انسان ها به فراخور استعداد آن ها
۴۵	۶. تعلیم اخلاق و سیاست
۴۶	۷. بیان ثواب و عقاب اعمال
۴۶	۸. معرفی انسان کامل به عنوان قلب عالم هستی
۴۶	۹. همبستگی اجتماعی
۴۸	۱۰. معنابخشی به زندگی
۴۸	۱۱. راهنمایی به زندگی با آرامش
۴۹	۱۲. پاسخ به احساس تنهایی
۵۱	۱۳. دین و تمدن
۵۳	انس با قرآن (دکتر حسین خنیفر)
۵۳	مقدمه
۵۳	نکاتی درباره قرآن
۵۳	اعجازهای عددی
۵۴	تحقیقات و قرآن
۵۴	نخستین ترجمه قرآن به فارسی
۵۴	پیام نخست قرآن
۵۶	قرآن و آدرس بهشت
۵۶	درمان با قرآن
۵۸	لم پزشکی در قرآن کریم

- منابع و مأخذ ۶۲
- امید به آینده ای سبز (حجه السلام محمد جهرمی) ۶۳
- اشاره ۶۳
- امید و انتظار ۶۴
- او کیست ؟ ۶۵
- همرهان جوان ۶۶
- شناخت بیشتر ۶۷
- رسم انتظار ۶۸
- کلام آخر ۷۰
- شناخت حکومت دینی (حجه الاسلام غلام نبی گلستانی) ۷۱
- اشاره ۷۱
- حکومت جزئی از زندگی ۷۲
- آیا دیانت عین سیاست است ۷۲
- الف (قرآن ۷۲
- ب (احادیث ۷۳
- ج (سیره معصومان ۷۴
- د)تاریخ درخشان اسلام ۷۵
- چه دلیلی برای ولایت فقیه وجود دارد ؟ ۷۶
- مقدمه ۷۶
- الف (ادله عقلی ۷۷
- ب (دلایل نقلی ۷۸
- ج (ادله تلفیقی ۷۸
- نشاط و شادابی (دکتر احمد حائری) ۷۸
- اشاره ۷۸
- نشاط چیست ؟ ۷۹
- دین و اصل شادزیستن ۸۰

۸۲	شادابی و گونه های آن
۸۲	۱. ایمان
۸۳	۲. طبیعت
۸۴	۳. ورزش
۸۴	۴. شوخ طبعی
۸۵	۵. آراستگی
۸۶	۶. گردش
۸۷	۷. رفاقت
۸۸	۸. ازدواج
۸۹	دوستی (واحد تنوین مثنون)
۸۹	مقدمه
۸۹	درخت دوستی
۹۰	دوست یابی
۹۲	منشور دوستی
۹۲	مقدمه
۹۳	قانون اول : دوستی را ابراز کن
۹۳	قانون دوم : دوستی را تداوم بخش
۹۳	قانون سوم : خوش رفتار باش
۹۵	قانون چهارم : از ستیزه جویی بپرهیز
۹۵	قانون پنجم : مددکار باش
۹۷	قانون ششم : خودت را جای او بگذار
۹۸	قانون هفتم : فروتن باش
۱۰۰	قانون هشتم : خود را بیآرا
۱۰۰	قانون نهم : وفاداری پیشه کن
۱۰۰	قانون دهم : انصاف داشته باش
۱۰۰	نشاط و شادابی (دکتر احمد حائری)

۱۰۰	اشاره
۱۰۱	نشاط چیست ؟
۱۰۱	به سوی شادابی
۱۰۳	دین و اصل شادزیستن
۱۰۴	شادابی و گونه های آن
۱۰۴	۱ . ایمان
۱۰۵	۲ . طبیعت
۱۰۵	۳ . ورزش
۱۰۵	۴ . شوخ طبعی
۱۰۷	۵ . آراستگی
۱۰۸	۶ . گردش
۱۰۹	۷ . رفاقت
۱۰۹	۸ . ازدواج
۱۱۱	دوستی (واحد تنوین مثنون)
۱۱۱	مقدمه
۱۱۱	درخت دوستی
۱۱۲	دوست یابی
۱۱۴	منشور دوستی
۱۲۲	موفقیت و برخی اسرار آن (مرتضی میرجلیلی)
۱۲۲	مقدمه
۱۲۴	تعریف موفقیت
۱۲۴	ضرورت آگاهی از قوانین و دستورها
۱۲۴	ضرورت آگاهی از قوانین و دستورها
۱۲۶	۱- قوانین خلاء
۱۲۷	۲- قانون جریان و حرکت
۱۲۷	۳- قانون نظم

- ۱۲۹ - قانون بارش
- ۱۳۰ - قانون پاکی
- ۱۳۲ - برنامه ریزی (عوامل و موانع) (دکتر حسین خنیفر)
- ۱۳۲ - مقدمه
- ۱۳۲ - تعریف برنامه ریزی
- ۱۳۲ - فایده برنامه ریزی
- ۱۳۳ - اهمیت برنامه ریزی
- ۱۳۳ - اهمیت برنامه ریزی
- ۱۳۴ - نکته
- ۱۳۵ - نکته
- ۱۳۵ - افق های زندگی
- ۱۳۵ - توضیح
- ۱۳۵ - افق باز (وسعت فکری)
- ۱۳۵ - افق دور (دوراندیشی)
- ۱۳۵ - افق روشن (روشن بینی)
- ۱۳۵ - نکته
- ۱۳۶ - سرمایه عمر و برنامه ریزی
- ۱۳۶ - نمونه
- ۱۳۶ - برنامه ریزی و زمان
- ۱۳۶ - برنامه ریزی کاربردی (طراحی عملی)
- ۱۳۷ - برنامه ریزی کاربردی (طراحی عملی)
- ۱۳۸ - بیان دو تجربه
- ۱۳۸ - تجربه اول
- ۱۳۸ - تجربه دوم
- ۱۳۹ - سارقان زمان
- ۱۳۹ - مقدمه

- ۱- تعارفات ۱۳۹
- ۲- عاداتهای بد خوراکی ۱۳۹
- ۳- تلفن ۱۴۱
- ۴- ملاقات کنندگان ۱۴۱
- ۵- اطلاعات اضافی ۱۴۱
- ۶- خودمحوری ۱۴۲
- ۷- تقسیم نمودن توان انجام کار ۱۴۲
- ۸- ترک اولویت گذاری ۱۴۳
- ۹- نوع نگرش به زمان ۱۴۳
- ۱۰- ابهام در اهداف و مقاصد ۱۴۴
- نتیجه گیری ۱۴۵
- پوشش بهتر (ویژه دختران و زنان جوان) (حجه الاسلام یوسف غلامی) ۱۴۵
- مقدمه ۱۴۵
- الف (وجود ناشناخته زن ۱۴۷
- ب (ناگفته های بایسته ۱۵۱
- فصل سوم : سال سرافرازی ۱۵۴
- عزت از آن کیست ؟ (محمدباقر پورامینی) ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
- چیستی عزت ۱۵۵
- عزت مندان چه کسانی اند ؟ ۱۵۵
- رمز ارجمند شدن ۱۵۸
- مقدمه ۱۵۸
- اول : ایمان ۱۵۸
- دوم : کار شایسته ۱۵۹
- سوم : خویشتن داری ۱۵۹
- چهارم : ستیز با باطل ۱۵۹

- ۱۶۲ پنجم : ایستادگی در برابر مشکلات
- ۱۶۲ ششم : پیروی از رهبران دینی
- ۱۶۴ درنگی در گذشته
- ۱۶۴ درنگی در گذشته
- ۱۶۴ الف . به سوی عزت مندی
- ۱۶۵ ب . عصر عزت
- ۱۶۶ ج . در سرایشی زبونی
- ۱۶۸ پیشگامان عزت ۱ - امام خمینی (ره) (حجه الاسلام اسماعیل محمدی کرمانشاهی)
- ۱۶۸ در یک نگاه
- ۱۶۹ ۱ . یک ملاقات
- ۱۷۰ ۲ . خمینی خمینی است
- ۱۷۰ ۳ . پرهیز از نرمش
- ۱۷۰ ۴ . به عمرم نترسیدم
- ۱۷۰ ۵ . زندگی عزیزانه
- ۱۷۱ پیشگامان عزت ۲ - شهید سیدحسن مدرس (غلامرضا گلی زواره)
- ۱۷۱ در یک نگاه
- ۱۷۳ ستیز با ستم
- ۱۷۴ مدرس دیانت در عرصه سیاست
- ۱۷۶ استقامت در برابر توطئه استعمار
- ۱۷۷ حوادث اسفبار
- ۱۷۹ پیشگامان عزت ۳ - امام موسی صدر (حجه الاسلام عبدالرحیم ابادری)
- ۱۷۹ یک نگاه
- ۱۸۱ ۱ . رسالت فرادینی
- ۱۸۲ ۲ . کار و تلاش برای مردم
- ۱۸۳ ۳ . ساده زیستی و تواضع
- ۱۸۵ ۴ . مدارا با مخالفان

۱۸۶	۵ . عبادت و بندگی
۱۸۷	پیشگامان عزت ۴ - شهید بهشتی (حسن ابراهیم زاده)
۱۸۷	یک نگاه
۱۸۸	حیات عزتمند
۱۹۲	پیشگامان عزت ۵ - شهید محمدعلی رجایی (حجه الاسلام محمد عابدی)
۱۹۲	در یک نگاه
۱۹۳	امر به معروف و نهی از منکر
۱۹۳	قبل از دوران کارگزاری
۱۹۳	دوران کارگزاری
۱۹۶	فصل چهارم : تقویم
۱۹۶	برگی از بوستان فاطمه علیها السلام (محمدمهدی کریمی نیا)
۱۹۶	مقدمه
۱۹۷	۱ . فاطمه علیها السلام الگوی زنان
۲۰۰	۲ . محبت فاطمه علیها السلام
۲۰۱	۳ . فاطمه علیها السلام و آموزش و تربیت
۲۰۲	۴ . فاطمه علیها السلام و حمایت از ولایت امیرالمومنین علیه السلام
۲۰۴	۵ . فاطمه علیها السلام و حیا و عفت
۲۰۵	پرچمی که بر زمین نماند ، بررسی جایگاه حضرت زینب (محمدامین پور امینی)
۲۰۵	درآمد
۲۰۶	۱ . در کربلا
۲۰۸	۲ . در کوفه
۲۰۹	۳ . در شام
۲۱۴	۴ . در مدینه
۲۱۵	صدور فرمان مشروطیت شیخ فضل الله نوری و مشروطیت (سید مجید حسن زاده)
۲۱۵	مقدمه
۲۱۶	نگاهی کوتاه به زندگی شیخ شهید

۲۱۸	-----	آغاز مبارزات سیاسی
۲۱۹	-----	انحراف نهضت عدالت خانه و القای مشروطیت
۲۲۰	-----	مخالفت با مشروطیت
۲۲۶	-----	مشروطه و مشروعه
۲۲۹	-----	بربالای دار
۲۳۱	-----	فصل پنجم : پرسش ها و پاسخ ها
۲۳۱	-----	۱ . حق و باطل
۲۳۶	-----	۲ . حکومت ولایت
۲۳۸	-----	۳ . اسلام و آزادی
۲۴۱	-----	۴ . اسرار و آثار صلوات
۲۴۳	-----	۵ . عمر طولانی مهدی (عج)
۲۴۶	-----	۶ . چرایی شفاعت
۲۴۷	-----	۷ . مسافران بهشت
۲۴۸	-----	۸ . زن و مرد
۲۴۹	-----	۹ . جوانی و شادابی
۲۵۲	-----	۱۰ . تمایلات جوانی
۲۵۵	-----	۱۱ . جوان و نیاز به الگو
۲۵۶	-----	۱۲ . جوان و هویت
۲۵۷	-----	۱۳ . موسیقی و مبنای فقهی آن
۲۵۹	-----	فصل ششم : نکته ها و روش ها
۲۵۹	-----	تنفسی در فضای شهادت (همراه با اردوهای مناطق جنگی)
۲۶۹	-----	تکنولوژی کلاس داری (رضا شوشتری)
۲۶۹	-----	مقدمه
۲۷۰	-----	تعریف تکنولوژی کلاس داری
۲۷۰	-----	هدف تکنولوژی کلاس داری
۲۷۰	-----	راهکارها

۲۷۳	شیوه ها و ابزارها
۲۷۳	یک نمونه
۲۷۷	فن خلاصه نویسی و نکته برداری (دکتر حمید ملکی)
۲۷۷	مقدمه
۲۷۸	مفهوم تلخیص
۲۷۸	تفاوت تلخیص با نکته برداری
۲۷۸	انواع تلخیص و اهداف
۲۷۹	فوائد تلخیص
۲۸۰	روش و مراحل علمی تلخیص یک کتاب
۲۸۰	تجارب عملی
۲۸۱	نتیجه گیری
۲۸۱	سیر مطالعات دینی (محمد جهرمی)
۲۸۱	مقدمه
۲۸۱	۱ . توحید
۲۸۱	۲ . عدل الهی
۲۸۲	۳ . نبوت
۲۸۲	۴ . امامت
۲۸۲	۵ . معاد
۲۸۲	۶ . قرآن و حدیث
۲۸۳	۷ . اخلاق و عرفان
۲۸۳	۸ . سیاست
۲۸۳	۹ . تاریخ و سیره
۲۸۳	۱۰ . تاریخ ایران
۲۸۳	۱۱ . فرزندان
۲۸۳	۱۲ . ادبیات
۲۸۴	۱۳ . پرسش و پاسخ

۲۸۵	۱۴ . گوناگون
۲۸۵	سیر مطالعاتی آثار شهید مطهری (دکتر مژده پورحسینی)
۲۸۵	تعریف
۲۸۵	هدف
۲۸۶	فواید
۲۸۹	دسته بندی
۲۹۰	سیر مطالعاتی آثار استاد
۲۹۴	آثار و نتایج
۲۹۴	پی نوشتها
۲۹۴	۱ تا ۱۵۰
۳۰۵	۱۵۱ تا ۳۰۰
۳۱۶	۳۰۱ تا ۴۰۰
۳۲۳	۴۰۱ تا ۵۲۳
۳۳۵	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: ره توشه راهیان نور: ویژه محرم الحرام و صفرالمظفر (۱۴۲۷) ق/تهیه و تدوین دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، علمیه قم معاونت فرهنگی و تبلیغی مدیریت تدوین ره توشه راهیان نور. مشخصات نشر: قم: بوستان کتابقم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴. مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص. فروست: بوستان کتاب قم؛ ۱۴۷۴. متون آموزشی طرح هجرت؛ ۶۲. تبلیغ و مبلغ؛ ۶۹. شابک: ۱۹۰۰۰ ریال ۹۶۴-۳۷۱-۹۵۸-۸ یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۶ - ۶۱ ق -- سوگواریها -- مقاله ها و خطابه ها. موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق -- مقاله ها و خطابه ها. موضوع: عاشورا -- مقاله ها و خطابه ها. موضوع: اسلام -- مقاله ها و خطابه ها. شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. بوستان کتاب قم. رده بندی کنگره: ۱۳۸۴ / ۹۶۶ / BP۴۱/۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴ شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۸۰۴۰۱

مقدمه

سپاس خدای عزوجل را که این توفیق را نصیب نمود که بتوانیم نمی از دریای معارف بیکران مکتب وحی را به حاملان رسالت نبوی تقدیم نماییم .

همان رسالتی که فرزاندگانی همچون سالار شهیدان ، در راه احیاء آن ، از جان و فرزند و زندگی دنیوی خود ، چشم پوشی نمودند و عزت و افتخار ابدی را نصیب خود و شیعیان خود نمودند .

و چه زیبا انتخاب نمود رهبر معظم و ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله که این سال را ، سال عزت و افتخار حسینی نامید و با این نام گذاری ، روح عظیم ابا عبدالله الحسین علیه السلام را از خود و ملت عزیز خشنود

نمود .

به نظر می رسد مسئولین فرهنگی و تمام کسانی که دغدغه اصلی آنها نشر فرهنگ غنی دین اسلام می باشد ، در زمینه سازی و پیگیری این رهنمود ، نقش محوری و مهمی دارند ، تا زمینه معرفی و ارائه صحیح و مؤثر ، فرهنگ ارزشی مکتب امام حسین علیه السلام ، را فراهم سازند . و این ، وظیفه و مسئولیت خطیر ، موجب افتخاری بس بزرگ است که ذکر و فکر و قلم ما ، نام و یاد آن معشوق دلها و کشتی نجات امت را بیشتر مطرح کند . و دلهای پاک جوانان عزیز را با محبت و ارادت به این اءسوه عزت و سرفرازی ، بیشتر مآءنوس گردانیم .

کتاب ره توشه جوانان سال ۸۱ که در پیش رو دارید ، محصول تلاش جمعی از فضلای حوزه و دانشگاه است که حاوی مقالات اعتقادی - اخلاقی - اجتماعی و علمی می باشد و سعی شده است این مجموعه متناسب با نیازهای قشر جوان طراحی گردد ، تا مبلغین محترم در تابستان و اوقات فراغت بتوانند مواد لازم برای تاءمین نیازهای متنوع و علمی آنان را ، در اختیار داشته باشند .

بدیهی است که تنظیم مطالب متناسب با مخاطب ، وظیفه مبلغ محترم می باشد که با ذوق و هنر تبلیغی خود بتواند هر نکته ای را در جای خود و به شکل مطلوب ارائه دهد . زیرا ممکن است مخاطبین شما در اماکن مختلف و گروههای گوناگون ، با یکدیگر تفاوتی داشته باشند که انتخاب مطلب و قالب مناسب به عهده شماست .

ویژگی این کتاب ، تنوع مطالب در شش

فصل گوناگون می باشد که :

در فصل اول : (به سوی عزت) طلعه سخن را با بیانات مقام معظم رهبری ، در معرفی عزت حسینی و ابعاد آن شروع کرده ایم .

در فصل دوم : مقالاتی آموزنده در جهت رشد و بالندگی نسل جوان آورده شده ، که می تواند کاربرد فراوانی داشته باشد .

در فصل سوم : مقالاتی پیرامون فرهنگ عزت و الگوهای عزت مداری به مناسبت سال عزت و افتخار حسینی ارائه گردیده ،

در فصل چهارم : تقویم فصل ، مقالاتی برای مناسبت های ایام تابستان آمده ،

در فصل پنجم : سیزده پرسش و پاسخ در موضوعات مختلف از بزرگان دینی مطرح گردیده ،

و در فصل ششم : نکته ها و روشها ، در جهت بهینه کردن تبلیغ در نظر گرفته شده است که کلیدهای طلایی آن بسیار مغتنم می باشد .

از آنجایی که طرح مباحثی مانند جدول - معما - داستان - شعر و سرگرمی و ... موجب جذابیت کار مبلغ خواهد بود ، توصیه می شود با استفاده از کتابهای ره توشه سالهای قبل و سایر آثار مکتوب و با استفاده از ذوقیات و معلومات خود ، از این موارد نیز استفاده بهینه گردد .

وظیفه اخلاقی خود می دانیم از مساعدت و همکاری تمام عزیزان و دست اندرکاران ، مسئولین محترم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - معاونین اعزام و آموزش - سازمان تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات و چاپ خانه دفتر تبلیغات اسلامی و سایر همکارانی که ما را در جهت آماده سازی و تدوین این کتاب ، یاری رسانند صمیمانه سپاسگزاریم .

آنچه موجب رشد و

تشویق ما می گردد ، خیرخواهی و راهنمایی های مشفقانه شما در جهت تعالی و ترقی کیفیت این مجموعه می باشد .

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

فصل اول : به سوی عزت (عزت و افتخار حسینی)

مقدمه

این سال ، سال عزت و افتخار حسینی است . این عزت چه جور عزتی است ؟ این افتخار ، افتخار به چیست ؟ آن کسی که حرکت حسین بن علی را بشناسد ، او می داند که این عزت ، چگونه عزتی است . از سه بعد یا سه دیدگاه ، این نهضت عظیم حسینی را که در تاریخ ، این جور ماندگار شده است ، می شود نگاه کرد . در هر سه بعد ، آن چه که بیش از همه چشم را پر می کند احساس عزت و سربلندی و افتخار است .

۱ . مبارزه حق است در مقابل باطل ، باطل مقتدر . این کاری بود که امام حسین علیه السلام کرد . حرکت انقلابی و اصلاحی حسین بن علی چنین کرد .

۲ . نهضت حسین بن علی ، تجسم معنویت و اخلاق است . غیر از جنبه اجتماعی و سیاسی حرکت انقلابی و مبارزه علنی حق و باطل ، در این نهضت ، یک عرصه دیگری هم برای مبارزه وجود دارد و آن نقش انسان ها و درون و باطن انسان هاست ؛ آن جایی که ضعف ها و طمع های بشری ، حقارت ها ، شهوت ها و هواهای نفسانی در وجود انسان ، او را از برداشتن گام های بلند باز می دارد . آن جا هم یک صحنه جنگ است ، آن هم جنگی بسیار دشوارتر . آن جایی که

مردان و زنان مؤمن و فداکار پشت سر حسین بن علی علیه السلام راه می افتند ، دنیا و مافیها ، لذت ها و زیبایی های دنیا در مقابل احساس وظیفه از چشم آنها می افتد؛ غلبه معنویت مجسم و متبلور در درون و باطن انسان هاست بر جنود شیطانی وجود انسان - همان جنود عقل و جنود جهلی که در روایات ما هست - غلبه عقل بر جهل در باطن یک عده انسان والا و بزرگ که به عنوان نمونه در تاریخ ماندگار شدند . این هم بعد دوم .

مبارزه حق با باطل

در آن بعد اول که امام حسین علیه السلام یک حرکت انقلابی به راه انداخت ، این جا کار حسین بن علی مظهر عزت و افتخار بود . نقطه مقابل حسین بن علی چه بود ؟ چه کسی بود ؟ آن حکومت ظالم فاسد بدکاره ای بود که *يعمل في عباد الله بالجور و العدوان* . نمودار اصلی کار او این بود که در جامعه ای که زیر قدرت او بود با بندگان خدا ، با انسان ها با ستم و عدوان و غرور و تکبر و با خودخواهی و خودپرستی رفتار می کرد . این خصوصیت عمده آن حکومت بود . چیزی که برایشان مطرح نبود ، معنویت ، رعایت حقوق انسان ها بود . حکومت اسلامی را به همان حکومت طاغوتی که قبل از اسلام بود ، تبدیل کرده بودند که در دوران های مختلف در دنیا وجود داشته است ؛ در صورتی که بارزترین خصیصه نظام اسلامی حکومت است . برجسته ترین بخش های آن جامعه ایده آلی که اسلام

می خواهد ترتیب بدهد عبارت است از شکل و نوع حکومت و رفتار حاکم .

به تعبیر بزرگان آن روز ، امامت را به سلطنت تبدیل کرده بودند . امامت یعنی پیشوایی قافله دین و دنیا . در قافله ای که همه با یک هدف والایی به یک سمت در حرکتند ، یکی بقیه را راهنمایی می کند و اگر کسی گم بشود ، دست او را می گیرد و برمی گرداند ، و اگر کسی خسته بشود او را به ادامه راه تشویق می کند و اگر کسی پایش مجروح بشود پای او را می بندد ، کمک معنوی و مادی به همه می رساند؛ این در اصطلاح اسلامی اسمش امام است ؛ امام هدایت ؛ و سلطنت نقطه مقابل این است . سلطنت معنایش فقط پادشاهی موروثی نیست ؛ این یک نوع از سلطنت است ؛ تسلط و زورگویی بر انسان ها ، هر کسی در هر دوره ای از تاریخ ، حال اسم او هر چه می خواهد باشد ، وقتی به ملت ها ، به ملت خود ، به ملت های دیگر زور بگوید ، این سلطنت است . این که رئیس جمهور یک دولتی - حالا- امروز آمریکاست اما در دوره های تاریخ ، در همه زمان ها دولت های مستکبر بوده اند - به خود حق بدهد که بدون هیچ استحقاق ، برای ملت های دنیا تکلیف معین کند ، بدون این که استحقاق اخلاقی و علمی و حقوقی داشته باشد ، منافع خود و شرکت ها و کمپانی های پشتیبانی کننده خود را بر منافع میلیون ها انسان ترجیح بدهد؛

این سلطنت است ، حالا اسمش سلطان باشد یا نباشد .

در دوران امام حسین علیه السلام ، بنی امیه امامت اسلامی را به یک چنین چیزی تبدیل کرده بودند ، *يعمل في عباد الله بالجور و العدوان* . امام حسین در مقابل چنین وضعیتی مبارزه می کرد . مبارزه او بیان کردن ، روشن گری ، هدایت و مشخص کردن مرز بین حق و باطل بود ، چه در زمان یزید و چه قبل از یزید؛ منتهی آن چه در زمان یزید پیش آمد و اضافه شد این بود که آن پیشوای ظلم و گمراهی و ضلالت توقع داشت که این امام هدایت بیاید پای حکومت او را امضا کند ، بیعت یعنی این . به جای این که مردم را ارشاد کند ، هدایت کند ، گمراهی آن حکومت ظالم را برای آنان تشریح کند ، به جای این باید حکومت آن ظالم را امضا و تائید هم بکند ، می خواست امام حسین را مجبور کند . قیام امام حسین از این جا شروع شد .

اگر چنین توقع بی جا و ابلهانه ای از سوی حکومت نمی شد ممکن بود امام حسین علیه السلام پرچم هدایت خود را بر می افراشت ، مردم را ارشاد و هدایت می کرد و حقایق را می گفت همچنان که ائمه بعد از آن بزرگوار این کار را کردند و خود آن بزرگوار نیز در زمان معاویه این کار را می کرد ، ممکن بود این جور ادامه می داد ، منتهی یزید بر اثر جهالت و تکبر و دوری از همه فضائل و معنویات انسانی یک

قدم بالاتر گذاشت ، توقع کرد که امام حسین بیاید پای این سینه نامه تبدیل امامت اسلامی به سلطنت طاغوتی را امضا کند؛ یعنی بیعت کند ، امام حسین فرمود که مثلی لا یباع مثله ، حسین چنین امضایی را نمی کند ، باید تا ابد پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمی تواند در صف باطل قرار بگیرد و رنگ باطل را بپذیرد . این بود که امام حسین فرمود : هیئات منا الذله .

حرکت امام حسین علیه السلام ، حرکت عزت بود ، یعنی عزت حق ، عزت دین ، عزت امام ، عزت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود . امام حسین مظهر عزت بود و چون ایستاد ، مایه فخر و مباهات هم بود . این است عزت و افتخار حسینی . یک وقت کسی یک حرفی را می زند یا آن که حرف را زده و مقصود را گفته است اما پای آن حرف نمی ایستد و عقب نشینی می کند ، این دیگر نمی تواند افتخار کند . افتخار متعلق به آن انسان ، و متعلق به آن امت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند طوفان ها ، این پرچمی را که آنها بلند کردند از بین ببرند و بخوابانند؛ پرچم را محکم نگه دارند . امام حسین این پرچم را محکم نگه داشت تا آن جایی ایستاد که می دانید؛ تا پای شهادت عزیزانش ، تا پای اسارت حرم شریفش ؛ همه جا ایستاد . این است عزت و افتخار در بعد یک حرکت انقلابی .

(گفتاری از مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه

تجسم معنویت و اخلاق

در بعد تبلور معنویت همین جور است ، بارها این را گفته ام ، خیلی ها به امام حسین علیه السلام مراجعه می کردند و او را بر این ایستادگی ملامت می کردند . آنها مردمان بدی نبودند ، مردمان کوچکی هم نبودند . بعضی جزو بزرگان اسلام بودند ، اما بد می فهمیدند . ضعف های بشری بر آنها غالب شده بود . لذا می خواستند حسین بن علی را هم مغلوب همان ضعف ها کنند . امام حسین مغلوب نشد . آن مادری که جوان با افتخار و خشنودی به طرف این میدان فرستاد ، او در این مبارزه پیروز شد . آن جوانی که از لذات ظاهری زندگی گذشت و خود تسلیم میدان جهاد و مبارزه کرد ، او در این مبارزه پیروز شد . پیرمردانی مثل حبیب بن مظاهر ، مسلم بن عوسجه که از راحتی دوران پیرمردی و بستر گرم و نرم خانه خودشان گذشتند و سختی را تحمل کردند ، آنها در این مبارزه باطنی و معنوی پیروز شدند . آن سردار شجاعی که در میان دشمنان جایگاهی داشت - حربن یزید ریاحی - از آن جایگاه صرف نظر کرد و به حسین بن علی پیوست ، او در این مبارزه پیروز شد . آن کسانی که در صف آرایی میان جنود عقل و جنود جهل توانستند جنود عقل را غلبه بر جنود جهل بدهند ، آن روز آنها یک عده اندکی بیش نبودند ، اما وجود آنها ، پایداری آنها و اصرار آنها بر استقامت در آن میدان شرف ، موجب شد که در طول تاریخ

هزاران هزار انسان آن درس را از آنها فراگرفتند و همان راه را رفتند. اگر آنها چنین نمی کردند، اگر آنها در وجود خودشان فضیلت را بر رذیلت غالب نمی کردند درخت فضیلت در تاریخ خشک می شد، اما آنها آن درخت را آبیاری کردند و شما در زمان خودتان خیلی ها را دیدید که در درون خود فضیلت را بر رذیلت پیروز کردند، هوای نفسانی را مقهور احساسات و بینش و تفکر صحیح دینی و عقلانی کردند.

همین پادگان دوکوهه و پادگان های دیگر در این کشور و میدان های جنگ در سرتاسر کشور، شاهد ده ها و صدها هزار از ایشان بوده است. امروز هم دیگران از شما یاد گرفته اند. امروز در سرتاسر دنیای اسلام آن کسانی که حاضرند در درون خودشان و در صف آراییی حق و باطل در باطن انسان، حق را بر باطل پیروز کنند و غلبه بدهند، کم نیستند. پایداری شما، چه در دوران دفاع مقدس، چه در بقیه آزمایش های بزرگ این کشور، این فضیلت ها را در زمانه ما ثبت کرد.

زمانه ما، زمانه ارتباطات نزدیک است اما این ارتباط نزدیک همیشه به سود شیطان و شیطنت ها نیست، به سود معنویت ها و اصالت ها هم هست. مردم دنیا خیلی چیزها را از شما یاد گرفته اند. همین مادری که در فلسطین جوان خودش را می بوسد و به طرف میدان جنگ می فرستد، این یک نمونه است. فلسطین سال های متمادی، زن و مرد

و جوان و پیر داشت ، اما بر اثر ضعف ها و به دلیل آن که در میدان صف آراییی معنوی ، جنود عقل نمی توانست بر جنود جهل پیروز بشود ، فلسطین دچار ذلت شد و این وضعیت برایش پیش آمد ، دشمنان بر آن مسلط شدند ، اما امروز وضعیت فلسطین ، وضعیت دیگری است ، امروز فلسطین بپا خواسته است . امروز ملت فلسطین ، زن و مرد در همین صف آراییی معنوی در درون خودشان توانستند جانب معنویت را غلبه بدهند و پیروز کنند و این ملت پیروز خواهد شد .

جاودانگی در برابر مصیبت ها

در آن صحنه سوم هم که صحنه فاجعه آفرینی های عاشوراست ، آن جا هم باز نشانه های عزت مشاهده می شود ، آن جا هم سربلندی و افتخار است ؛ اگر چه مصیبت است ، اگر چه شهادت است . اگر شهادت هر یک از جوانان بنی هاشم و کودکان و طفلان کوچک و اصحاب کوچک و اصحاب کهن سال در اطراف حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام یک مصیبت و یک داغ بزرگ است ، اما هر کدام حامل یک جوهره عزت و افتخار هم هست ، این جا جمعی که شما اجتماع کرده اید اغلب جوانید ، در این پادگان دوکوهه هم ده ها و صدها هزار جوان آمدند و رفتند . مظهر جوان فداکار در کربلا کیست ؟ علی اکبر ، فرزند امام حسین علیه السلام ، جوانی که در بین جوانان بنی هاشم برجسته و نمونه بود . جوانی که زیبایی های ظاهری و باطنی را تواءمان داشت .

جوانی که معرفت را با شجاعت و

فداکاری همراه با یکدیگر داشت ، او یک چنین جوانی است . معرفت به حق امام و ولایت حسین بن علی علیه السلام و آمادگی برای مقابله با دشمن شقی ، این جوان فوق العاده و برجسته را به میدان دشمن فرستاد و در مقابل چشم پدر و چشم زنانی که نگران حال او بودند ، جسد به خون آغشته او به خیمه ها برگشت . این چنین مصیبتی ، این چنین عزایی چیز کوچکی نیست ، اما همین حرکت او به سمت میدان ، همین آماده شدن برای مبارزه از سوی این جوان برای یک مسلم ، تجسم عزت ، تجسم بزرگواری و افتخار و مباهات است . این که خداوند می فرماید : *ولله العزه و لرسوله و للمؤمنین* ، مظهر عزت ، نیروی خود ، نشاط خود ، جوانی خود را برای هدف و آرمان والای خود صرف می کند و این خیلی ارزش دارد و حسین بن علی علیه السلام نیز با فرستادن این جوان به میدان جنگ ، به نوبه خود عزت معنوی را نشان داد . یعنی امام حسین پرچمی را که برافراشته است محکم نگه می دارد ، پرچم سربلندی و حاکمیت اسلام ، پرچمی که روشن کننده مرز بین امامت اسلامی و سلطنت طاغوتی است ؛ این را محکم نگه می دارد ولو به قیمت جان جوان عزیزش ، و شنیده اید در این روزها هم بارها تکرار شده است که امام حسین علیه السلام هر کدام از اصحاب و یارانش که برای رفتن به میدان جنگ و مبارزه کردن می آمدند و از او اجازه

می خواستند امام به سرعت به آنها اجازه نمی داد ، بعضی ها را ممانعت می کرد . به بعضی می گفت که حالا برگردید و بروید ، از کربلا-اصلا بروید . او چه با جوانان بنی هاشم و چه با اصحاب خود این چنین رفتار می کرد اما علی اکبر ، جوان محبوب و فرزند عزیز او که مقابل او آمد و از او اجازه میدان خواست ، امام حسین یک لحظه هم درنگ نکرد و به او اجازه داد . این جا می شود معرفت پسر و عظمت مقام پدر را فهمید . اولاً ، وقتی که نوبت جانبازی و شهادت به بنی هاشم رسید ، چون تا وقتی اصحاب بودند ، آنها اجازه نمی دادند از بنی هاشم کسی به میدان جنگ برود ، می گفتند : ما جانمان را قربان شما می کنیم .

فرزندان امیرالمومنین ، فرزندان امام حسن و فرزندان امام حسین هیچ کدام تا وقتی اصحاب بودند از طرف آنها اجازه نیافتند به میدان بروند ، اصحاب نمی گذاشتند ، می گفتند : اول ما می رویم ، ما کشته بشویم .

اگر بعد از کشته شدن ما شما خواستید بروید میدان ، آن وقت بروید . بعد از آن که اصحاب به شهادت رسیدند و نوبت به بنی هاشم رسید ، اول کسی که می آید و درخواست اجازه می کند برای میدان ، همین جوان مسئولیت شناس است - علی اکبر - او پسر آقاست ، پسر امام است ، او از همه به امام نزدیک تر است . پس از همه برای فداکاری شایسته تر است

. می آید جلو ، این هم یک مظهر امامت اسلامی است . این جا ، جایی نیست که دنیا ، منافع مادی ، سود اقتصادی و شهوات نفسانی تقسیم کنند . این جا مجاهدت و سختی است .

اول کسی که داوطلب می شود علی بن الحسین ، علی اکبر است . او جلو می آید ، این معرفت این جوان را نشان می دهد و امام حسین هم عظمت روحی او را در مقابل این کار نشان می دهد و به مجرد این که او درخواست می کند ، امام حسین علیه السلام هم اجازه می دهد که او به میدان برود . اینها برای ما درس است .

نتیجه

اینها همان درس های ماندگار تاریخ است . اینها همان چیزهایی است که بشریت امروز و فردا به آنها نیازمند است ؛ تا وقتی که خودخواهی های انسان بر او حاکم است . هر چه قدرت اجرایی یک انسان بالاتر باشد ، خطرناک تر است ؛ تا وقتی که هواهای نفسانی بر انسان غالب است ، تا وقتی انسان همه چیز را برای خود می خواهد . آن کسی که قدرتش بیش تر است خطرناک تر و وسیع تر و درنده تر است . نمونه هایش را در دنیا می بینید . هنر اسلام همین است که به آن کسانی اجازه می دهد از نردبان قدرت بالا بروند که توانسته باشند در بعضی از این مراحل لااقل امتحان داده و قبول شده باشند . شرطی که اسلام برای مسئولیت ها می گذارد ، شرط خارج شدن از بسیاری از این هواها و هوس هاست .

ما ،

مسئولان بایستی بیش از همه به خودمان برسیم ، باید بیش از همه مراقب خود باشیم ، باید بیش از همه دست و زبان و فکر و چشم و عمل خود را کنترل کنیم ، یعنی تقوی ، بیش از همه تقوی در آنها لازم است . وقتی که بی تقوایی بر انسان ها حاکم شد ، آن وقت هر چه قدرت او بیش تر ، خطر او برای بشریت بیش تر است . وقتی یک انسانی که نه جان انسان ها برایش مهم است و نه حقوق ملت ها و نه اجتناب از شهوات انسانی برای او یک امتیاز محسوب می شود و نه از نظر او یک ارزش محسوب می شود ، وقتی چنین کسی اختیار فشردن دکمه بمب اتم را در دست داشته باشد ، برای بشریت خطرناک است . این کسانی که امروز در دنیا از نیروی اتم و سلاح های مرگبار برخوردارند ، اینها باید بر نفس خود ، بر جان خود ، بر احساسات خود غلبه داشته باشند و مسلط باشند که متأسفانه این جور نیست ؛ اسلام این را تبلیغ می کند و علت دشمنی قدرتمندان با اسلام هم همین است . (۱)

فصل دوم : پله های رشد (حجه الاسلام محمدباقر شیرازی)

چرا هستیم ؟

اشاره

جوان پرسشگر است و از مسایل پیرامون خود براحتی نمی گذرد . او می خواهد بداند و ندانستن را برای ذهن جستجوگرش زشت می داند . از این رو می پرسد و پرسش را کلید دانش خود می شمارد .

یکی از پرسش های مهم او آن است که برای چه آمده ام ؟ و خداوند چرا مرا آفریده است و به عبارتی چرا هستیم ؟

و برای چه باید زندگی کنم؟ .

به گفته ژان فوارستی (دانشمند آلمانی) :

هر چه ترقی بیشتر می شود این سؤال برای او (انسان) مطرح می شود که چرا به دنیا آمده و چرا باید بمیرد و منظور از این آمدن و رفتن چیست؟ (۲)

دین اسلام با ارج نهادن به پرسش های نسل نو، بر هدف مند بودن آفرینش و چرایی آمدن انسان پاسخ گفته، بر ارزش گذاری مقام و جایگاه او پای می فشارد و با ترسیم یک برنامه موفق برای چگونه زندگی کردن، او را در پیمودن پله های رشد کمک کرده، به سعادت رهنمون می شود. این نوشتار در راستای ترسیم پاسخ دین به این پرسش است.

زندگی برای چه؟

که باشم من؟ مرا از من خبر کن چه معنی دارد اندر خود سفر کن

اگر کردی سؤال از من که من چیست مرا از من خبر کن تا که من کیست

من و تو عارض ذات وجودیم مشبک های مشکلات وجودیم (۳)

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید :

آن کس که بداند از کجا آمده، و به کجا رهسپار خواهد شد، مورد رحمت الهی خواهد بود (۴)

به گفته دانشمندان: هدف از زندگی، زندگی هدفدار است. در نگاه سقراط زندگی بررسی نشده، ارزش ندارد. نیچه فیلسوف برجسته آلمانی نیز معتقد بود که اگر آدمی بداند که چرا باید زندگی کند، قادر است با هر چگونه ای بسازد. (۵)

از این رو زندگی را باید شناخت و به راز چرایی زنده بودن پی برد. زیرا آنان که در

زندگی هدفی فراروی خویش دارند ، در طوفان های زندگی هرگز غرق نمی شوند .

محوری ترین نکته آن است که بدانیم :

خداوند انسان را بیهوده نیافریده است و زندگی پدیده عبثی نیست .

طرفداران مکاتب سست بنیان ، با نگاهی بدبینانه به زندگی و جهان ، تنها دردها و رنج های آن را نظاره می کردند ! که بدینی آنان سر از پوچی و پوچ گرایی در آورد . خودکشی ها ، به شوخی گرفتن زندگی ، پایمال سازی ارزش های انسانی و سرخوردگی ها نشانه هایی از آن است . امروزه ثابت شده است که عموم پوچ گراها ، آشفستگی های درون خود را دلیل پوچ بودن عالم هستی مطرح کرده اند . اما به واقع ، اشکال بزرگ آنان این است که خدا را کنار گذاشته و در نتیجه به بن بست های ناشی از آن گرفتار آمده اند؛ بن بست رهاشدن آدمی در جهان ، غربت انسان در هستی تنهایی ، واماندگی و نیافتن پاسخ به پرسش های مربوط به زندگی و انسان .

ژان فوراستیه (جامعه شناس فرانسوی) می نویسد :

بشر امروز پاسخ به پرسش های مربوط به انسان را نیافته است و از همه مهم تر نتوانسته است هیچ گونه پاسخ مشترکی با دیگر هموعانش بیابد که قانع کننده نیز باشد . . . به این ترتیب ، علت فقدان نظرات بنیادی مذهبی و اخلاقی و فلسفی درباره هستی و انسان ، مفهوم زندگی ، شرایط زندگی بشر ، خوشبختی ، امکاناتی که بشر به مدد آنها می تواند به سعادت برسد ، و استفاده صحیح و سالم از زندگی ،

و به دلیل فقدان پاسخ های مطمئن و موثق در برابر رازهای هستی و سرانجام آن ، بشر امروزی خود را در برابر این مسایل ناتوان تر از گذشته و تنها می یابد . (۶)

بی شک دین توانایی آن را که دارد که پرسش های بنیادین و عمیق انسان پاسخ دهد . ساموئل هانتینگتون بر این عقیده است که :

دین برای کسانی که با پرسش هایی از این دست رو به رو هستند که من کیستم ؟ و به کجا تعلق دارم ؟ پاسخ های قانع کننده دارد . (۷)

به واقع ، تنها خداست که به حیات آدمی معنا بخشیده ، رنج ها و دردهای ناگوار زندگی را گوارا می سازد .

فرهنگ قرآن بر عبث نبودن آفرینش تاءکید می کند و می فرماید :

- ما آسمان ها و زمین و آنچه را که در آن است بیهوده و باطل نیافریده ایم . (۸)

- آیا انسان گمان می کند که او را به حال خود رها کرده ایم (۹)

- آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و این که شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید ! (۱۰)

و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعین ما خلقناهما الا بالحق و لکن اءکثرهم لا یعلمون

آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده ایم . آن ها را جز به حق نیافریده ایم ، لیکن بیشترشان نمی دانند . (۱۱)

امیر مؤمنان علیه السلام نیز همگان را به شناخت معمای آفرینش رهنمون می شود :

هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی پردازد ، و او را

به حال خود وانگذاشتند تا خود را سرگرم کارهای بی ارزش نماید . (۱۲)

زندگی زیباست

اسلام به زندگی معنا بخشیده ، ضمن پاسخ گویی به دیدگاه های افراطی و تفریطی نسبت به زندگی ، بر زیبایی آن تکیه می کند .

همواره دو دیدگاه نادرست از زندگی وجود داشته است :

۱ . منفی نگران به دنیا و مذموم پنداران زندگی . اینان همگان را به ترک تمام لذایذ و پذیرش ریاضت ها و شکنجه ها برای وصول به انسان اعلی توصیه می کنند؛ مانند روشی که در مکتب بودا دیده می شود . سستی این دیدگاه را می توان از قرآن آموخت :

و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود از دنیا را هم فراموش مکن . (۱۳)

۲ . لذت جویان و لذت پرستان دنیا . آنان ، هدف زندگی را پرورش غرایز طبیعی و حداکثر بهره برداری از آن برای تحصیل لذت و خوشی می دانند . قرآن از این گروه چنین یاد می کند :

(در ظاهر) بهره می برند و همان گونه که چهارپایان می خورند ، می خورند . (۱۴)

آنان با غفلت از جلوه واقعی زندگی ، به نمای پوچ آن دل ساخته و ضمن غفلت از خدا و نشانه های او و همچنین تکذیب قیامت ، تنها به دنیا تکیه کرده اند و به دلستگی های آن خشنودند .

کسانی که امید به دیدار ما ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته اند ، و کسانی که از آیات ما غافل اند ، آنان به (کیفر) آنچه به دست می آورند ، جایگاهشان آتش است

زندگی پاکیزه طبیعی، از اساسی ترین برنامه های دین اسلام شمرده شده است و هدف، آماده شدن برای ورود به حیات ابدی است که از همین زندگانی شروع می شود. (۱۶)

زندگی ای ارزش مند و زیباست که با تلاش و کوشش همراه باشد، کوششی که ثمره اش را در آن سرا درو نماید. (۱۷)
بنابراین همه ما به این جهان آمده ایم تا کاری بزرگ را به انجام رسانیم و باید تصمیم بگیریم زندگی مان را در طریقی سرمایه گذاری کنیم که سال ها پس از آن که از این جهان می رویم، آن راه زنده باشد. از این رو باید مشخص نمود که در زندگی چه می خواهیم و هدف روشنی برای خود در نظر بگیریم.

زندگی صحنه زیبای هنرمندی ماست . . .

هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود

صحنه پیوست به جاست

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد .

زندگی را می توان زیبا ساخت . بنای این زیبایی وقتی است که آدمی خود را با زیبایی ها پیوند زند . خویش را در معرض نسیم رحمت آن قرار دهد و رنگ ایشان را به خود گیرد . مظهر کامل این زیبایی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت والای آن حضرت می باشند .

حیات زیبا در گرو پیوند با پیامبر و خاندان اوست . زیرا جهان به خاطر وجود آنان آفریده شده است . خداوند به رسول بزرگوارش می فرماید :

لولاک لما خلقت الاءفلاک : اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم . (۱۸)

با محمد بود عشق پاک ،

جفت

بهر عشق او خدا لولاك گفت

گر نبودی بهر عشق پاک را

کی وجودی دادمی افلاک را

من بدان افراشتم چرخ سنی

تا علو عشق را فهمی کنی (۱۹)

چرا آفریده شدیم؟

انسان آفریده دست خداست (۲۰) که به زیباترین صورت آفریده شد و همو روح خویش را در او دمید . (۲۱)

انسان موجودی است که فرشتگان او را سجده کرده اند . (۲۲) همه آسمان ها و زمین مسخراویند و موجودات جهان آفرینش سر تعظیم در برابر او فرود آورده اند (۲۳) و خود هدف خلقت خوانده شد :

او کسی است که آنچه در زمین است برای شما آفرید . (۲۴)

هدف پروردگار از خلقت بندگان آن است که به آنان نفعی برساند و از چشمه احسان وجود خود ارزانی دهد و زمینه کمال و نیک بختی را برای ایشان فراهم سازد .

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه بر بندگان جودی کنم

قرآن در پاسخ به این پرسش مهم که چرا آفریده شدیم ، به زوایا و جلوه های زیر اشاره می کند :

۱ . جانشینی خدا : خداوند ، انسان را آفرید تا او را خلافت و جانشینی بخشد و پرتوی از صفات خود را درون وی به ودیعه نهد :

هو الذی جعلکم خلائف فی الارض : اوست خدایی که شما را جانشینان روی زمین قرار داد . (۲۵)

بی شک انسان برای شناخت چگونگی خلافت خود از جانب خدا ، باید خدا را بشناسد . زیرا وی جانشین خداست و تا معرفت خداوند حاصل نشود ، چگونگی خلافت از جانب او معلوم نخواهد شد . (۲۶)

۲ . بندگی پروردگار : آفرینش انسان برای این است که بندگی کند و خداپرست شود و

غیر خدا را پرستد :

ما خلقت الجن و الانس الایعبدون : جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا پرستند . (۲۷)

چون عبادت بود مقصود از بشر

شد عبادتگاه گردنکش سقر

آدمی را هست در هر کار دست

لیک از او مقصود این خدمت بدست

ما خلقت الجن و الانس این بخوان

جز عبادت نیست مقصود از جهان

گرچه مقصود از کتاب آن فن بود

گر تو اش بالش کنی هم می شود

لیک از او مقصود این بالش نبود

علم بود و دانش و ارشاد سود (۲۸)

پرستش تنها به انجام عباداتی چون نماز و روزه ختم نمی شود ، بلکه حقیقت بندگی آن است که انسان ، تنها خدا را پرستد و در زندگی خویش تکیه گاهی جز خدا نداشته باشد و کانون امید را او بداند (۲۹) و به عبارتی هوا پرستی (نفس خود را به جای خدا گذاشتن) را از خود دور نماید و در پیراستن آفات و گناهان تلاش کند و همواره خود را با خصلت های مورد پسند دوست بیاراید و به راستی نمادی از انسان کامل گردد که خدا در وصف او چنین می فرماید :

بگو : (در حقیقت) نماز من و (سایر) عبادات من و زندگی و مرگ من ، برای خدایی است که پروردگار جهانیان است (۳۰)

هر حرکت و رفتار شایسته ای که از انسان صورت بگیرد ، اگر از انگیزه و نیت خدایی برخوردار باشد ، عبادت محسوب می شود و چنین نگرشی از عبادت ، تنها در نماز یا روزه خلاصه نمی شود . به عبارتی مقصود از عبادت ، قرار گرفتن انسان در مسیر جاذبیت خدا است . با این وصف اگر کشاورز

روستایی با این نیت بیل بر زمین بزند در حال عبادت است . اگر دانشجو در آزمایشگاه بر روی مواد و موارد آزمایش خم شود و در مورد عالم طبیعت تحقیق کند ، مشغول عبادت است . پزشک نیز که عمل جراحی انجام دهد اگر با این نیت که خدایا اینک ، یک جاندار در مقابل من تسلیم شده است تا من قیچی ام بر روی بدن او - برای بهبودی - جراحی کنم ، مشغول عبادت است . (۳۱)

۳ . شناخت جهان : هدف آفرینش انسان آن است که او جهان را با دیدگاه الهی ببیند و بشناسد؛ قرآن می فرماید :

اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا :

خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آن ها هفت زمین آفرید . او فرمان (خود را) در میان آنها فرود می آورد ، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست ، و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است . (۳۲)

اعتقاد به خدایی که علم و قدرتش نامتناهی است ، برای ما سازنده است ، به این صورت که چون او به همه چیز عالم است پس مواظبیم که آلوده نشویم و چون به همه چیز عالم است مواظبیم کارها را با او در میان بگذاریم و فقط از او بخواهیم . (۳۳)

۴ . رسیدن به سعادت : آفرینش آدمی بدان علت است که در عرصه گیتی از نردبان ترقی بهره جوید و به سعادت و

کمال دست یابد : (۳۴)

و هو الذی خلق السماوات و الارض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء لیلوکم ایکم اءحسن عملا : اوست کسی که آسمان ها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدام نیکوکارترید . (۳۵)

اسلام ، انسان را موجودی برخوردار از فطرت توحیدی و امانت دار الهی و دارای عقل و درک دانسته است که باید گوهر وجودی خود را شکوفا کند و سعادت او در شکوفایی گوهر وجودی اوست و این گوهر وجودی با ارائه برنامه سعادت ، که همان دین الهی است شکوفا می شود . (۳۶)

خداوند مواهب بزرگی برای رشد و ترقی انسان در زندگی فراهم آورده تا به قله سعادت دست یابد؛ مثلا شما به موهبت بزرگی چون مغز بنگرید :

مغز ما دارای قدرتی است که واقعا می تواند آنچه را که بخواهیم برای ما فراهم کند . مغز مشتاقانه در انتظار دستورهای شما است و آماده است تا هر چه را که از او بخواهید برای شما انجام دهد . اما برای انجام این کار ، به کمی سوخت نیاز دارد که عبارت از اکسیژن موجود در خون و کمی قند گلوکز است . ساختمان مغز از نظر پیچیدگی و قدرت از بزرگ ترین کامپیوترهای جدید پیشرفته تر است و در سلسله اعصاب ما معادل هزاران کیلومتر سیم و کابل به کار رفته است . سلسله اعصاب انسان شامل ۲۸ میلیارد سلول عصبی است و قادر به پردازش ۳۰ میلیارد بیت اطلاعات در ثانیه می باشد . بدون کمک سلول های عصبی ، سلسله اعصاب

نمی تواند اطلاعات دریافتی از طریق حواس های پنج گانه را تعبیر و تفسیر نماید یا آنها را به مراکز عصبی انتقال دهد یا فرمان های مغز را به اندام برساند . این سلول های عصبی به صورت مستقل عمل می کنند ، اما با این حال توسط شبکه ای شگفت آور و مرکب از ۱۶۰ هزار کیلومتر رشته عصبی با یکدیگر ارتباط دارند . نیروی مغز شما برای پردازش اطلاعات اعجاب آور است . واکنش مربوط به یک سلول عصبی در کمتر از ۲۰ هزارم ثانیه به صدها هزار سلول دیگر منتقل می شود . برای اینکه تصویری از سرعت عمل مغز داشته باشید کافی است بدانید که زمان مزبور ، ده بار کمتر از زمان چشم به هم زدن است . سرعت شگفت آور مغز به علت آن است که در مغز میلیاردها سلول به طور همزمان به مشکلات حمله ور می شوند و حال آن که این کار در کامپیوتر به صورت مرحله انجام می شود . (۳۷)

ای غلامت عقل و تدبیر است هوش

چون چینی خویش را ارزان مفروش (۳۸)

با این نیروی شگرفی که در اختیار ما است چرا نتوانیم به طور دایم احساس خوشبختی کنیم و از زندگی لذت ببریم و پله های رشد را با الهام از دین و بهره گیری از کلمات فرستادگان الهی به سرعت طی کنیم . کلام را با سخنی از یک فرزانه به پایان می بریم :

امیدوارم ، وقتی در پایان زندگی ام در برابر کردگار می ایستم ، بدون اندک تأسفی ، بتوانم با سرافرازی چنین بگویم : هر آنچه به من ارزانی فرمودی

، از آن بهره بردم .

فوائد دین (۳۹) (حضرت آیت الله جوادی آملی)

مقدمه

دین به لحاظ آگاهی از ضمیر انسان و توجه به فطریات و نیازهای او ، همواره در زندگی افراد مطرح بوده است . پذیرش آیین های گوناگون از سوی انسانها ، دلیلی بر حضور جدی آن در جوامع مختلف است . اما شناخت آن و فوایدی که بر آن مترتب است ، مطالبی است که در پی می آید .

دین و اقسام آن

دین

مقدمه

دین ، از مجموعه عقاید ، اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده است و هدف آن ، راهنمایی انسان برای سعادت مندی است . دین به این معنا بر دو قسم است : دین بشری و دین الهی .

الف . دین بشری

دین بشری

دین بشری را بشر با فکر خود و برای خویش تدوین و وضع کرده است . از این رو ، این دین ، در راستای همان خواسته ، انتظارات او را برآورده می سازد و ابزار دست همان انسان است و انسان به گونه ای آن را تنظیم می کند که تمام قوانین و مقرراتش به سود او باشد و چیزی را بر او تحمیل نکند .

به دیگر ، سخن ، انسانی که خود را برای تدوین دین ، شایسته می یابد ، ادعای ربوبیت دارد و اله و معبودش ، همان هوا و هوس اوست . از این رو ، دینی را تدوین می کند که خواسته های او را تاءمین کند :

اعقرائیت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی و ختم علی سمعه و قبله و جعل علی بصره غشاوه فمن یهدیه من بعد الله اءفلا تذکرون : (۴۰) پس ، آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داد و خدا او را دانسته گمراه گردانید و بر گوش وی و دل او مهر زد و بر دیده اش پرده نهاده است ؟ آیا بعد از مهر بی مهری خدا ، کسی او را هدایت خواهد کرد ؟ آیا پند نمی گیرید ؟

پیامدهای دین بشری

دینی که بر اساس خواست انسان شکل بگیرد، پیامدهایی خواهد داشت که به برخی از آن‌ها اشاره کنیم:

۱. رهایی و عدم تعهد و مسؤولیت

اگر بشر به تدوین و تنظیم دین پردازد، چون اصل کلی این است که هر کس بر اساس ساختار روانی و بدنی خود می‌اندیشد و عمل می‌کند: (کل يعمل علی شاکلته) (۴۱) اگر خدای او هوسش باشد، دین او مجموعه هواها و افکار مدارانه اوست و هر کس که بر اساس هوس عمل کند، هرگز خود را مسؤول نمی‌داند؛ بلکه مدعی ربوبیت و خود را مصداق این آیه می‌داند: (لا یسئل عما یفعل): (۴۲) از آن‌چه انجام می‌دهد، مورد سؤال واقع نمی‌شود. چنین انسانی، خود را فوق قانون تلقی می‌کند و با این وصف، در برابر کسی و چیزی مسؤولیت ندارد، ورهاست. از این رو، تنها میل خود را حق و زیبا می‌پندارد و به همان عمل می‌کند؛ حال آن‌که چنین انسانی مصداق این آیه است:

... و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا: (۴۳) کار باطل انجام دهند؛ در حالی که پندار آن‌ها این است که کار خوب انجام می‌دهند.

قرآن کریم همه انسان‌ها را مسؤول می‌داند؛ خواه پیامبر یا امت پیامبر باشند: (فلنستلن الذین اءرسل الیهم و لنستلن المرسلین). (۴۴)

۲. واکنش در برابر دین الهی

انسانی که خود به تنظیم و تدوین دین اقدام می‌کند، بر ضد دین الهی واکنش نشان می‌دهد و به مبارزه بر ضد آن بر می‌خیزد و در نهایت، آن را تکذیب می‌کند یا آورنده آن

را به قتل می رساند؛ چنان که قرآن کریم در این زمینه فرمود :

کَلِمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَعْيُنُهُمْ فَرِيقًا كَذِبًا وَأَفْرِيقًا يَقْتُلُونَ : (۴۵) هرگاه که پیامبران مطلبی آورند که مطابق میل و خواسته هوس مداران نباشد ، آنان ره آورد وحی را امضا نمی کنند؛ عده ای از انبیا را تکذیب و برخی را می کشند .

ب . دین الهی

دین الهی ، مجموعه عقاید و اخلاق و قوانین و مقرراتی اجرایی است که خداوند آن را برای هدایت بشر فرستاده است تا انسان در پرتو تعالیم آن ، هوا و هوس خود را کنترل و آزادی خود را تاءمین کند . انسان خدا باور ، چون خود را در تحت ربوبیت ذات اقدس اله می داند ، تلاش می کند با عمل به آیین الهی و استقامت و پایداری در آن ، مقصود واقعی را دریابد : (ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا)؛ (۴۶) زیرا دین الهی است که به حقیقت انسان و نیازهای او توجه دارد و برنامه کامل و همه جانبه ای ارائه می کند که انتظارات او را از همه نظر برآورده می سازد .

یادسپاری ؛ مراد از دین در این بحث ، کامل ترین آن ، یعنی اسلام و دین خاتم انبیا صلی الله علیه و آله است که به کامل ترین شکل ، اندیشه علمی جامعه بشری و انگیزه علمی او را هدایت می نماید .

تبیین فواید دین

فواید دین

مقدمه

فواید دین در کتاب های کلامی با عنوان فواید بعثت انبیا بررسی شده است و در زبان جامعه شناسان از آن به کارکرد دین یا خدمات و حسنات دین یاد می شود .

بعثت پیامبران بدلیل اشمال آن فوایدی ، حسن و زیباست ، بدون آنکه مفسده و ضرری بر آن مترتب بشود . آن فواید عبارتند از :

۱ . از بین بردن ترس

انسان ، به دلیل عقل ، دریافت که وجودش و آن چه که در تصرف اوست ، مخلوق و مملوک خداوند جهان آفرین است ؛ اگر بخواهد همان عمل را ترک کند ، بیمناک است که شاید وظیفه اش را انجام نداده باشد . اما به وسیله بعثت انبیا و بیان حدود فعالیت های انسان ، این ترس و بیم زایل خواهد شد و او بدون بیم ، وظایف خود را انجام می دهد .

۲. رفع نیاز انسان در شناخت کارهای خوب و بد

افعال انسانی، یکسان نیستند؛ زیرا برخی از آن‌ها زشت و برخی زیباست. عقل در شناخت زیبایی یا زشتی پاره‌ای از افعال، استقلال دارد و در بعضی از آن‌ها نیازمند به راهنماست و بعثت انبیا و شریعت آنان این نیازمندی را برطرف می‌کند. از این رو، چیزهای زیبا و حسن و امور زشت و قبیح جدا خواهد شد.

۳. شناساندن اشیاء سودمند و زیان آور به انسان

اشیایی که در قلمرو طبیعت وجود دارند، برخی خوراکی و داروهایی هستند که برانی انسان نافع و سودمند است و برخی نیز سمی و برای انسان زیان آورند؛ لیکن عقل در صورتی سود و زیان آن‌ها را درک می‌کند، که آن‌ها را تجربه و آزمایش کرده باشد و آزمون و تجربه نیز نیازمند به گذشت زمان‌های طولانی و تحمل زیان‌های فراوان است. فایده بعثت، آن است که انسان طبق رهنمود وحی، اشیای نافع و خطرناک را می‌شناسد؛ بدون این که ضرر و خطری متوجه او شود.

۴. حفظ نوع انسانی

چون انسان طبعاً مدنی و اجتماعی است و اجتماع انسانی به دلیل خودخواهی انسان‌ها در معرض تنازع آدَمیان قرار گرفته دچار هرج و مرج و اختلال نظم می‌شود، سنت تو قانونی نیاز است که همگان در مقابل آن تسلیم شوند و در پرتو اجرای آن، نظم و امنیت در جامعه برقرار گردد تا نوع انسانی از هلاکت محفوظ بماند. قانون مذکور نیز باید از طرف آفریدگار انسان و جهان باشد و نیز آورنده آن نیز باید دارای شخصیت ممتازی باشد که جامعه بشری امتیاز او را بپذیرد. از این رو، پیامبران از طرف خداوند مبعوث می‌شوند که اولاً بشر را به احکام و قوانین الهی آگاه کنند و ثانیاً به طاعات ترغیب و از سیئات باز دارند و ثالثاً در پرتو اجرای قانون الهی، نوع انسان از زوال محفوظ بماند. بنابراین، یکی از فواید بعثت انبیاء حفظ نوع انسانی خواهد بود.

۵. تربیت و تکمیل انسان‌ها به فراخور استعداد آن‌ها

افراد بشر از نظر درک کمال و تحصیل معارف و اکتساب فضایل گوناگونند؛ برخی نیز نفس و قوه درک و متوسطی دارند.

انبیا انسان‌ها را فراخور استعدادهای گوناگونشان تربیت و تکمیل می‌کنند و به کمال می‌رسانند.

به دیگر سخن، چون عقول انسان‌ها متفاوت است و انسان کامل کمیاب و اسرار الهی، عزیز الوجود است، انبیاء مبعوث می‌شوند که هر مستعدی را به نهایت کمال ممکن او نایل کنند. (۴۷)

۶. تعلیم اخلاق و سیاست

انسان در زندگی و معیشت دنیوی ، نیازمند به علم اخلاق و سیاست است تا در پرتو آن ، نفس خود را تهذیب و اخلاق را تکمیل و منزل و شهر را تدبیر و اداره نماید . انبیاء بشر را به اخلاق فاضله ، راهنمایی و به تدبیر منزل و تنظیم امور اجتماعی آگاه می کنند و چون اخلاق و سیاست در زندگی انسانی از اهمیت برخوردار است ، خدا به پیامبرش فرمود :

خذ العفو و امر بالعرف و اءعرض عن الجاهلین ؛ (۴۸) گذشت پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب و اعراض کن ؛ (ان الله یاءمر بالعدل الاحسان و ایتا ذی القربى و ینهى عن الفحشا و المنکر و البغى یعظکم لعلکم تذكرون) : (۴۹) در حقیقت ، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد؛ به شما اندرز می دهد؛ باشد که پند گیرید .

۷ . بیان ثواب و عقاب اعمال

انبیا از راه وحی ، به پاداش و کیفر اعمال آگاهند و با بیان خودشان بشر را به کیفر و پاداش مطلع می سازند و این اطلاع ، وسیله نزدیکی بشر به طاعت و دوری آنان از گناه و نافرمانی شده ، در نتیجه ، لطف خداوند شامل حال بندگان می گردد .

۸ . معرفی انسان کامل به عنوان قلب عالم هستی

همان طور که انسان قلبی دارد که حیات و فعالیت همه اعضا به وسیله آن تاءمین می شود ، جامعه بشری نیز احتیاج به قلبی دارد که به ظاهر و باطن او حکومت کند و او ولی الله خواهد بود . در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت الهی از آن خود پیامبر و بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آن خلیفه اوست که حجت خدا بر خلق است ؛ (۵۰) این خلیفه و حجت را پیامبر به مردم معرفی می کند .

۹ . همبستگی اجتماعی

جامعه شناسان ، در بررسی جامعه شناسانه دین ، یکی از کارکردهای دین یا فواید آن را همبستگی اجتماعی می دانند .

رابرتسون اسمیت ادعا می کند : دین دوکارکرد دارد : یکی تنظیم رفتار فردی برای خیر همگان و دیگری برانگیختن احساس اشتراک و وحدت اجتماعی . از این رو ، مناسک دینی ، بیان تکراری وحدت و کارکردهایی است که اشتراک اجتماعی را تحکیم می بخشد .

دور کیم نیز یکی از جامعه شناسانی است که کارکرد دین را همبستگی می داند و می گوید : مناسک دین برای کارکرد درست زندگی اخلاقی ما ، به همان اندازه ضروری اند که خوراک برای نگه داشتن زندگی جسمانی ما ضرورت دارد؛ زیرا از طریق همین مناسک است که گروه خود را تاءیید و حفظ می کند . (۵۱)

برای تاءید این کارکرد از دین ، شاید بتوان این آیه را شاهد آورد : (انما المؤمنون اخوه) : (۵۲) مؤمنان با هم برادرند .
گرچه برادری نسبی بین افراد خانواده وجود دارد ، ولی دایره آن

محدود است؛ اما برادری بر محور دینداری و ایمان دینی، دارای دایره وسیع و ثبات آن افزون است؛ زیرا اساس آن، بر ایمان به خدایی است که همه انسان‌ها را از منشاء واحد آفریده و بر اساس برنامه هماهنگ، برای رسیدن به هدف واحد هدایت کرده است؛ البته جامعه شناسان برای دین، کارکردهای اجتماعی دیگری ذکر کرده اند. (۵۳)

۱۰. معنابخشی به زندگی

بعضی از جامعه شناسان در تحلیل دین می گویند: جوهر دین را باید در این واقعیت جست و جو کرد که دین در واقع، واکنش در برابر تهدید به بی معنایی در زندگی بشری و کوششی برای نگرستن به جهان، به صورت یک واقعیت معنادار است. (۵۴)

شاید این فایده از مهم ترین فواید دین باشد؛ زیرا زمانی زندگی برای انسان معنا دارد که بداند هدف و معنای آن چیست و برای چه آفریده شده است؛ در واقع، اگر، معنای زندگی را در جهت تاءمین جاودانگی و ابدیت انسان تبیین کنیم، به یکی از عظیم ترین و اصلی ترین فواید دین دست یافته ایم. از این رو گفته اند: سر حاجت انسان به دین تن جاودانه بودن و زندگی اخروی اوست و اگر جاودانگی مطرح نباشد زندگی لغو خواهد بود.

۱۱. راهنمایی به زندگی با آرامش

دین اطلاعاتی را در اختیار انسان می نهد تا زندگی برای او در مجموعه هستی، میسر و مطبوع شود و به تعبیری، بین آدمی و جهان و زندگی و خویشتن او آشتی برقرار گردد و همه چیز را به دید مثبت بنگرد.

دکتر بیل در پیامی به جهانیان، آنان را به داشتن قدرت مثبت نگرستن فراخوانده و گفته است: با اطمینان به نفس، شور و حرارت، نگرش مثبت و کمک پروردگار می توانی مشکلات شخصی خویش را حل کنی. (۵۵)

قرآن کریم نیز یکی از پیام های دین را اطمینان نفس می داند

ءلا بذکر الله تطمئن القلوب؛ آگاه باشید! دل‌ها به یاد خدا به آرامش می

۱۲ . پاسخ به احساس تنهایی

یکی از فواید دین و باور دینی و ایمان به خدا و معاد ، این است که انسان خدا باور ، هیچ گاه احساس تنهایی نمی کند .

توضیح ؛ یکی از دردهای همیشگی انسان که پیوسته از آن رنج می برد ، احساس تنهایی است . تنهایی انواعی دارد : ۱- تنهایی فیزیکی ؛ یعنی انسان در محیطی قرار می گیرد که کسی با او نیست . ۲- دیگران او را درک نمی کنند؛ یعنی گرچه در جمع حاضر است ، ولی آنان موقعیت او را نمی یابند و به شایستگی از او بهره نمی برند . از این رو ، او احساس تنهایی می کند؛ تنهایی امام علیه السلام به این معناست . ۳- دیگران نمی توانند نقایص های او را برطرف نمایند . ۴- ممکن است دیگران او را درک کنند و در صدد رفع مشکلات او برآیند؛ اما در واقع ، کار را برای خود انجام می دهند و حب ذات و خویشتن دوستی ، آن ها را وا می دارد تا در صدد جلب منفعت به سوی خود و رفع ضرر از خود باشند و چون انسان احساس می کند که همه به فکر خویشند ، احساس تنهایی می کند .

دین و ایمان دینی ، نقشی مهم در زدودن انواع تنهایی ایفا می کند . از این رو ، انسان مؤمن و خدا باور ، هیچ گاه احساس تنهایی نمی کند؛ زیرا باور دارد که خداوند از رگ گردن به او نزدیک تر است : (نحن اقرب الیه من حبل الوريد) (۵۷) و هر جا که باشد ،

خدا با اوست : (هو معکم اءینما کنتم) . (۵۸) در دعاها نیز می خوانیم که خدا همنشین هر کسی است که با وی همنشین باشد؛ چنان که به داوود پیامبر علیه السلام فرمود : به زمینیان بگو : انی جلیس من جالسنی مونس لمن انس بذكری . (۵۹)

همچنین تنها خدا انسان را درک می کند؛ زیرا خدا بین انسان و تمام حقیقت او حائل می شود : (ان الله یحول بین المرء و قلبه) (۶۰) و خداوند از سر و پنهان تر از سر آگاه است : (یعلم السر و اءخفی) (۶۱) و نیز خداوند که علم مطلق و قدرت مطلق و رحمت مطلقه دارد ، توانایی از بین بردن نقایص و ضعف های انسان را دارد : (ان الله بکل شیء علیم) ؛ (۶۲) (ان الله کل شیء ءقذیر) ؛ (۶۳) (ان الله رؤف رحیم) (۶۴) و همچنین خداوند چون غنی مطلق است ، در صدد رفع مشکلات انسان بر می آید؛ بدون این که از وی توقعی داشته باشد و اگر انسان را به عبادت و اطاعت فراخوانده یا هدف آفرینش انسان را عبادت خود قرار داده است ، نفع آن به خود انسان بر می گردد :

(و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون ما ءیرید منهم من رزق و ما ءیرید ءن یطعمون ان الله هو الرزاق ذو القوه المتین) ؛ (۶۵) و جن و انس را نیافریدیم ؛ جز برای آن که مرا پرستند و از آنان هیچ روزی نمی خواهم ، و نمی خواهم که مرا خوراک دهند؛

خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است ؛ (فان الله غنی عن العالمین)؛(۶۶) یقیناً خدا از جهانیان بی نیاز است .

۱۳. دین و تمدن

یکی از آثار و فواید دین ، شکوفایی تمدن است ؛ زیرا هر جا که دین حضور پیدا کرد ، تمدن جلوه های بیشتری پیدا کرده است .

برای روشن شدن نقش دین در شکوفایی تمدن ، در آغاز به تعریف تمدن و مشخصه های آن پرداخته ، سپس رابطه آن با دین بیان می شود؛ آن گاه مشخص می گردد که نقش دین در تمدن چگونه است .

در تعریف تمدن گفته اند : تمدن ، نظم اجتماعی است که در نتیجه وجود آن ، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و در جریان می یابد . نیز اموری از قبیل پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی ، سازمان سیاسی ، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر را از عناصر و ارکان تمدن شمرده اند و گفته اند : تمدن در شرایطی ظهور می کند که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته و به جای او نظم و امنیت حاکم شده باشد؛ در اثر حاکمیت نظم و برقراری امنیت ، انسان می تواند در راه کسب و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی حرکت کند .

افزون بر عوامل جغرافیایی از قبیل آب و مواد معدنی و محصولات غذایی و شرایط محیطی مناسب ، از عوامل و اوضاع و احوال اقتصادی از قبیل کشاورزی و تجارت و صنعت و نیز از عوامل سیاسی چون حکومت و دولت و قانون و همچنین از عوامل اخلاقی و عوامل

عقلی و روحی به عنوان عوامل تمدن یاد می شود . (۶۷)

بعد از تعریف و بیان مشخصه ها و عوامل آن ، باید به دین و حقیقت آن توجه شود . دین ، مجموعه ای از عقاید و اخلاق و احکام و مقررات فقهی و حقوقی است که برای راهنمایی انسان ، جهت تحصیل سعادت واقعی در اختیار او قرار گرفته است . دین در مرتبه اول ، انسان را از توحش حیوانی خارج و او را وارد حریم انسانی می کند و با پذیرش حیات انسانی و رعایت قوانین الهی و عمل به آن ، که از طریق وحی آسمانی در دسترس او قرار گرفته ، او کمالات عقلی و اغراض فطری را تامین می کند و به سعادت ابدی بار می یابد .

انسانی که از مرحله حیوانی گذر کرده ، به مرتبه عقلانی می رسد ، زمام گفتار و رفتار و کردار او را عقل ، به عهده می گیرد و در این حال ، چنین انسانی امنیت و نظم را حاکم می کند و به دنبال حاکمیت امنیت و نظم ، عناصر و عوامل تمدن در چهارچوب برنامه الهی شکل می گیرد و در واقع ، انسان متمدن در این معنا انسان الهی است که در تمام اعمال و رفتار اجتماعی و فردی خود ، جز با قانون خدا زیست نمی کند .

در بین ادیان موجود ، دین اسلام به لحاظ داشتن اصولی و مبانی متقن و تاریخی مشخص و روشن ، در آفرینش تمدن ، نقش فوق العاده ای ایفا کرده است و کتابهای مختلفی که در زمینه تمدن اسلامی به نگارش

در آمده است ، بر آن گواهی می دهد . (۶۸)

انس با قرآن (دکتر حسین خنیفر)

مقدمه

قرآن کریم ، نور هدایت ، مایه نجات آدمی و معجزه جاوید رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و جنبه های اعجاز فراوان آن را کسی درک نمی کند ، مگر این که جامعه ای را که بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن وقوع یافته است بشناسد .

این مقاله می کوشد تا به اهمیت و ضرورت رجعت به اصالت های قرآنی نگاهی دوباره بیفکند .

نکاتی درباره قرآن

قرآن کریم کهن ترین سند اسلامی و معیار حدیث نبوی است . تمام هنرهای اسلامی مانند معماری ، خوش نویسی ، ادبیات ، تذهیب ، و کتیبه نویسی بر مبنای قرآن است .

علوم قرآنی ۱۴ تا است که مهم ترین آنها : تاریخ قرآن ، تفسیر ، ترتیل ، تجوید ، احکام و قصص است . از تفاوت های اساسی قرآن با دیگر پروردگار است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده است ، ولی در دیگر کتاب های آسمانی فقط مفهوم کلام خدا وحی می شده و پیامبران با الفاظ خود آن مفاهیم را به مردم می رساندند .

اعجاز های عددی

از ویژگی های قرآن کریم اعجاز های عددی است . به طور مثال : کلمه شهر (یعنی ماه) در سرتاسر قرآن ۱۲ مرتبه به کار رفته است که مساوی با ماه های یک سال است .

کلمه یوم (روز) در قرآن کریم ۳۶۵ مرتبه تکرار شده که مساوی اعداد روزهای یک سال است البته سال کیبسه که هر چهار سال یک بار تکرار می شود و سال ۳۶۶ روز محاسبه می شود یک امر قراردادی است . کلماتی مثل علم (دانستن) و معرفه (شناخت الهی) در مجموع ۸۱۱ بار و کلمه ایمان نیز ۸۱۱ بار تکرار شده و این نشان می دهد که ایمان نیز با کسب علم و معرفت الهی ملازم می باشد و علم بدون ایمان یا ایمان بدون آگاهی هر یک بدون دیگری ناقص است . با وجود هر دو است که شناخت انسان کامل می گردد .

کلمات حیات و موت هر کدام ۱۴۵ مرتبه و دو کلمه دنیا و آخرت

هر کدام ۱۱۵ مرتبه تکرار شده است و این نشان می دهد که بشر در حیات دنیوی از مرگ غافل نباشد و دنیا و آخرت هر دو ملازم یکدیگرند .

از هر دو کلمه شیطان و ملائکه نیز ۸۸ مرتبه یاد شده است .

تحقیقات و قرآن

امروزه بیش از ۲۰/۰۰۰ نسخه خوش نویسی شده و خطی از قرآن در کتابخانه های جهان اسلام موجود است .

در ایران تعداد ترجمه های قرآن ۱۰۰۰ مورد است و در سراسر تاریخ و جغرافیای اسلام بیش از ۱۰/۰۰۰ تفسیر بر قرآن نگاشته شده است که یک دهم آن در ایران صورت پذیرفته است .

نخستین ترجمه قرآن به فارسی

نخستین ترجمه قرآن کریم به فارسی به همت و کوشش سلمان فارسی (روزبه) انجام گرفت ؛ مردی از ایران که نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مقام و منزلتی می رسد که آن حضرت درباره اش می فرماید : سلمان منا اهل البیت : سلمان از ما اهل بیت است .

وی از رامهرمز (یکی از شهرهای جنوب ایران) به مدینه شتافت و به پیامبر ایمان آورد و مشاوری امین در کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبارزی عدالت خواه در کنار امیرالمومنین علیه السلام بود . وی عبارت بسم الله الرحمن الرحیم و همچنین سوره حمد را ترجمه نمود و از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد تایید قرار گرفت . سزاوار یادآوری است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام به زبان فارسی آشنا بوده اند .

پیام نخست قرآن

قرآن با نام خدا آغاز می شود و با نام مردم (ناس) پایان می یابد . به قلم و نوشته سوگند یاد می کند (۶۹) و نخستین پیامش خواندن است و مباحثات پروردگار نازل کننده اش نیز به تعلیم است ؛ تعلیم انسان با قلم (۷۰) در یک جامعه بدوی و قبایلی که کتاب و قلم و تعلیم مطرح نبوده و نه شمشیر (خشونت) و شراب (بی خیالی) و شهوت چیزی نمی شناخته است .

این کتاب عظیم ، انسان را به تدبیر فرا می خواند . اگر فقط در حد شیء متبرک باقی بماند یا فقط خوانده شود ولی فهمیده نشود ، و به درک و فهم

درنیاید ، به رسالت ارسال آن به انسان عمل نشده است .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

قاری قرآن نیازمند سه چیز است : دلی خاشع ، بدنی فارغ و مکانی خلوت . (۷۱)

زیرا در این حالت انسان تامل و تدبر بیشتری در قرآن می کند و به معنای آن توجه دارد . ام سلمه نقل می کند که :

رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن که می خواند ، هر آیه را از آیه دیگر جدا می کرد .

نیز عبدالله سلیمان از امام صادق علیه السلام پرسید : مقصود خدای تعالی از ورتل القرآن ترتیلا (۷۲) چیست ؟

فرمود : امیرالمومنین علیه السلام فرموده است : یعنی آن را به صورت کامل اظهار کن و مانند خواندن اشعار ، با سرعت قرائت منما . آن را به گونه ای قرائت کنی که در دل تاءثیر کند و دل های سخت شما را به فرغ آورد و کوشش شما رسیدن به آخر سوره نباشد .

تدبر و تامل در آیات قرآن ، اصالت رجعت به مبانی دینی است و کسی که با قرآن انس دارد رفتارش قرآنی می شود و گویی ویروس گناه از اطراف او دور و پراکنده می شود .

درباره حضرت امام خمینی علیه السلام نقل شده است که :

ایشان در ماه رمضان هر روز ۱۰ جزء قرآن می خواندند یعنی در هر سه روز یک بار قرآن را با تامل ختم می کرد . (۷۳)

و نیز می خوانیم :

نجف که بودیم آقا چشمشان ناراحت شده بود . دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت که شما چند روز قرآن نخوانید و

استراحت کنید . امام خندید و گفت : دکتر ، من چشمم را برای قرآن خواندن می خواهم . چه فایده ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم . شما یک کاری بکنید که من بخوانم . (۷۴)

قرآن و آدرس بهشت

روان شناسان امروز می گویند : بهشت انسان رفتار اوست و اندیشه و رفتار صحیح عامل ایجاد آرامش ، روابط عمیق روحی و صمیمیت است . (۷۵) قرآن آدرس بهشت را در یک معادله بیان کرده است و از خصوصیات بهشت دو ویژگی را نام می برد ، می فرماید :

لایسمعون فیها لغوا و لا تاءثیما : (۷۶) آنها در بهشت دو چیز نمی یابند : ۱ . بیهودگی (لغو) ، گفتار بی ارزش و باطل ۲ . گناه .

گویا هر جا بیهودگی و گناه باشد آنجا یک قطعه از جهنم است و گناهکار بیهوده گو ، فرد جهنمی متحرک است . و اگر کسی بخواهد بوی و خوی بهشتی داشته باشد با پرهیز از این دو ویژگی ، خود یک بهشت متحرک می گردد .

درمان با قرآن

از خواص قرآن کریم ویژگی های درمانی آن در مسایل و مشکلات و بیماری های جسمی و روحی است . امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید :

استشفوا بنوره : با نور قرآن خود را شفا دهید . (۷۷)

قرآن خود نیز می فرماید :

و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین . (۷۸) شفاء لما فی الصدور . (۷۹)

راستی چرا قرآن نمی فرماید دوا ، بلکه می فرماید شفا ؟

مفسران در پاسخ می نویسند :

به وسیله دوا ممکن است بهبودی حاصل شود یا نشود ، ولی در شفا حتما بهبودی حاصل می شود ، خواه جسمی باشد یا روحی .

از اعجاز قرآن کریم یکی بحث روزه است . می فرماید :

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم

تتقون . . . و اءن تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون : (۸۰) ای کسانی که ایمان آورده اید ، روزه را برای شما واجب شده مثل کسانی که قبل از شما واجب شده بود بر آنان . شاید شما با تقوا شوید . . . اگر روزه بگیرید برای شما خیر است ، اگر بدانید .

اعجاز روزه و امساک که در قرآن مورد تاکید قرار گرفته است امروز موجب حیرت پزشکان و اندیشمندان شده است .

قرآن ، امساک و روزه گرفتن را خیر می داند و خیر یا جنبه معنوی و اخروی یا جسمی و دنیایی دارد . تحقیقات و کشفیات دانشمندان مختلف فواید روزه و درمان های آن را به اثبات رسانده است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده است :

صوموا تصحوا : (۸۱) روزه بگیرید تا سالم بمانید .

این روایت ، تایید به آیه قرآن است .

الکسی سوفورین دانشمند روسی می گوید :

فرآورده های غذایی مردم متمدن امروزه ، از عناصر حیاتی لازم بی بهره است و مصرف آنها بسبب کاهش کارایی دستگاه گوارش و دفع مواد مضر است . با نخوردن و امساک غذا ، بدن فرصت پیدا می کند خود را پاکیزه و تمیز نگه دارد . (۸۲) امساک در غذا ، عالی ترین و بزرگ ترین پاک کننده بدن است . (۸۳)

امروز ثابت شده که حتی بیشتر سرطان ها را می توان با روزه درمان نمود . زیرا عامل سرطان در روده کور به وجود می آید که علتش زیادی غذاست . (۸۴)

دکتر ژان فروموزان روزه را عامل شست و شوی اعضای درون بدن (جگر ،

شش ، کلیه ، سپرز ، معده ، روده) یاد می کند . (۸۵)

لم پزشکی در قرآن کریم

در یک پژوهش جامع همه آیاتی در قرآن کریم مبانی پزشکی و طبی را بیان کرده است استخراج شده است . .

نمونه آیات مربوط به وظایف اعضای داخلی و خارجی بدن انسان و حیوان

سوره آیه سوره آیه سوره آیه سوره آیه

بقره ۲۲۸ فصلت ۵۳ انبیاء ۳۰-۳۵ الحاقه ۳۸

آل عمران ۳۶-۴۰ احقاف ۱۵ حج ۵ دهر(انسان) ۲

نساء ۳۴ ذاریات ۲۱ مومنون ۱۵-۷۸ نباء ۸-۹

انعام ۱۲۵ نجم ۴۹ فرقان ۲-۴۷ عبس ۱۹

هود ۷۲ قمر ۵۰ قصص ۷۲-۷۳ انفطار ۷

رعد ۸ الرحمن ۳-۴ روم ۸-۲۱-۲۳-۵۴ اعلیٰ ۲-۳

نحل ۶۶ واقعه ۵۹ سجده ۷-۹ بلد ۸-۹

نحل ۶۹ واقعه ۳۸ فاطر ۱۱ لیل ۳

نحل ۷۸ کهف ۱۱ زمر ۴۲ علق ۱۵-۱۶

اسراء ۳۶ مریم ۲۸-۵۰ طلاق ۳

مؤ من ۶۷ طه ۲۸-۵۰

آیات درباره جنین و مراحل تکاملی انسان

سوره آیه سوره آیه سوره آیه

بقره ۲۵۹ حج ۵ یس ۷۷ انسان ۲

آل عمران ۶ مؤ منون ۱۳-۱۴ زمر ۶ مرسلات ۲۰-۲۱-۲۲

انعام ۹۲-۹۸ فرقان ۲۵ مؤ من ۶ عبس ۱۸-۱۹

اعراف ۱۱-۱۷۲ لقمان ۳۴ شوری ۴۹ الطارق ۵-۶

رعد ۸ سجده ۹ نجم ۴۵-۴۶ علق ۲

نحل ۸ فاطر ۱۱ واقعه ۵۸-۶۲

آیات درباره نوزاد آدمی و دوران قبل از تولد

سوره آیه سوره آیه سوره آیه

بقره ۲۲۲-۲۲۸-۲۳۴ مریم ۸ فصلت ۴۷ الطارق ۷

آل عمران ۴۷ حج ۵ شوری ۵۰ طلاق ۴

اعراف ۱۸۹ مؤ منون ۱۳ احقاف ۱۵

یوسف ۳۱ لقمان ۱۴ مرسلات ۲۱-۲۲

رعد ۸ فاطر ۱۱ عبس ۲۰

نمونه آیات درباره چشم

سوره آیه سوره آیه سوره آیه

بقره ۲۰ اعراف ۱۹۵ احزاب ۱۰-۱۹

مائده ۴۵ یوسف ۸۴ ملک ۴

اعراف ۱۷۹ نور ۴۳ حاقه ۳۹

نمونه آیات

درباره مجموعه بدن و دستگاه گوارش

سوره آیه سوره آیه سوره آیه

بقره ۱۷۳-۱۸۴-۱۹۵ اعراف ۳۱-۲۶ نور ۳۲-۵۸-۵۹

۲۳۳-۲۲۲ ۳۲-۴۲ فرقان ۴۹

۲۱۹-۲۸۶ انفال ۱۱ احزاب ۳۳-۵۹

نساء ۲۹-۴۳ توبه ۱۰۸ حجرات ۱۲

۲۸-۲۳ نحل ۱۱۵ تغابن ۱۶

مائده ۳۲-۹۰-۹۱ اسراء ۳۲-۳۳-۷ طلاق ۷

۳۱-۶-۳ مؤ منون ۶۲ لقمان ۱۹

انعام ۱۴۵-۱۵۱ نور ۱۹-۳۰-۳۱

نمونه آیات درباره گوش و حلق و حنجره

سوره آیه سوره آیه سوره آیه

بقره ۱۹ اسراء ۴۱ احزاب ۱۰

مائده ۴۵ كهف ۱۷-۵۷ فصلت ۵-۴۴

انعام ۴۵ حج ۴۶ حاقه ۱۲

اعراف ۱۷۹-۱۹۵ لقمان ۷ نوح ۷

نمونه آیات علم و وراثت

سوره آیه سوره آیه سوره آیه

مریم ۲۸-۶۸ نحل ۷۲ یس ۳۶

نساء ۱ مؤ منون ۱۲ زمر ۶

انعام ۹۸ فرقان ۲۵ شوری ۵۰

اعراف ۱۷۲-۱۸۹ سجده ۸ حجرات ۱۳

آیات درباره طب غذایی

سوره آیه سوره آیه سوره آیه

بقره ۶۱-۱۷۳ نحل ۶۶-۶۷-۷۲ فرقان ۴۸

مائده ۹۸-۹۶ مریم ۲۵-۲۶ یس ۷۲-۷۳

۸۷-۳۲ مؤ منون ۲۰-۲۱ ۳۵-۷۱

نمونه آیات درباره اطفال

سوره بقره حج لقمان غافر احقاف

آیه ۲۳۲ ۱۴۵-۱۴۶ ۶۷ ۱۵

نمونه آیات درباره پوست و امراض پوستی

سوره نساء انعام کهف طه فاطر زمر روم قیامت

آیه ۵۶ ۱۸۷-۱۷ ۹۷ ۲۸ ۲۳ ۲۲ ۴

آیاتی درباره جراحات و دیه

سوره نساء مائده یوسف کهف حاقه محمد

آیه ۵۶ ۳۳ ۳۱ ۱۸ ۴۶ ۱۵ ۳۸ ۴۵

آیاتی که بیانگر نسخه و درمان است

سوره بقره آل عمران مائده نحل اسراء صافات ص

آیه ۱۸۴ ۴۹ ۱۱۰ ۶۹ ۸۲ ۱۴۵ ۴۲ ۱۴۶

آیاتی پیرامون توجه به مریض

سوره بقره نساء مائده توبه نور فتح مزمل

آیه ۱۹۶ ۱۰۲ ۹۲ ۶۱ ۱۷ ۲۰ ۱۸۵ ۴۳

۱۸۴

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم .
۲. نهج البلاغه .
۳. بحار الانوار ، علامه مجلسی ، ج ۹۲ .
۴. اندیشه های نیروبخش ، کینگ ، باربارا ، ترجمه مهدی مجردزاده کرمانی ،

تهران ، موسسه فرهنگی راه دین ، سال ۱۳۷۸ .

۵ . خلوتی با خویش ، رجائی غلامعلی ، تهران ، انتشارات پیام آزادی ، سال ۱۳۷۵ .

۶ سنن النبی ، علامه طباطبائی .

۷ . سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی ، حجه الاسلام ناصری .

۸ . مجله حضور ، فاطمه طباطبائی ، شماره ۳ ، ۱۳۷۰ .

۹ . دوره روشی نوین برای درمان بیماری ها ، الکسی سوفورین ، ترجمه جعفر امامی ، ۱۳۶۶ .

۱۰ . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ، رضا پاک نژاد ، تهران ، مکتب اسلامی و بنیاد فرهنگی شهید ، ۱۳۶۳ .

۱۱ . قرآن و علم پزشکی ، حسن رضا رضائی ، قم ، انتشارات بنی الزهرا ، ۱۳۷۸ .

۱۲ . الاعجاز الطبی من القرآن و السنه ، جزایری ، محمد داود ، بیروت ، مکتبه الهلال ، ۱۹۹۳ .

۱۳ . بهداشت اسلامی ، مصطفی نورانی ، قم ، مکتب اهل البيت ، ۱۳۶۹ .

امید به آینده ای سبز (حجه السلام محمد جهرمی)

اشاره

امید سرمایه اصلی زندگی انسان است و برای همگان - به ویژه نسل جوان - حرکت آفرین ، نیروبخش و عامل موفقیت و بهروزی است و از آن سوی ، زندگی بی امید همسفر فنا و نابودی است .

یکی از ابعاد امید به آینده ، انتظار است که در پرتو آن زندگی معنا می یابد و جوان به زمان حال ، عشق ورزیده ، افق آینده خویش را شفاف و روشن خواهد دید و همین پشتوانه به منزله نیروی محرک برای حیات و لذت بردن از کار و کوشش است .

در این گفتار پس از درنگ در معنای امید و انتظار و شناخت موعود

، از رسم چشم به راهی یاد کرده ، به شاخصه های زیبای جوان منتظر اشاره می کنیم .

امید و انتظار

برخی از جوانان چون وارد جامعه می شوند در رویارویی با مشکلات اعتماد به خود را از دست داده ، سیل عظیم آرزوهای گذشته آنان کم کم به جویباری باریک تبدیل می شود؛ به گونه ای که مایوسانه به خشک شدن آن می اندیشند . در برابر این خطر بزرگ یاس و ناامیدی باید ایستاد و با حفظ باورهای امروز ، زندگی را آغاز کرد . زیرا باورهای امروز است که سازنده فرداست و امروز هر طور بیندیشیم فردا همان خواهد شد . تجربه نشان داده است اکثر کسانی که هدفی در سر داشته و با شور و اشتیاق برای رسیدن به آن آرمان لحظه شماری کرده اند و با عشق و تلاش خود با تمامی موانع جنگیده اند ، سرانجام به آن هدف مهم رسیده اند . چون توانسته اند بر امواج مخالف که مهم ترین عامل بازدارنده این مسیر است به خوبی پیروز شوند .

انتظار و اعتقاد به وجود منجی ، در روشن کردن چراغ امید سهم سزایی دارد . این امید همان امید رهایی و نشان دهنده شکوه چهره انتظار است . با این وصف ، هر فردی حق دارد از شنیدن نام انتظار هیجان زده و شیفته دیدار سیمای منتظران گردد .

تصور کنید که به مدخل شهری رسیده اید ، در آنجا به شما می گویند : این شهر منتظران است ، مردم این شهر در حالت انتظار و چشم به راهی به سر می برند ! می پرسید : اینان منتظر چه

کسی اند و در انتظار چه چیز به سر می برند؟ می گویند: این مردم چشم به راه مردی هستند آسمانی، که چشم به راه اند که این مرد آسمانی ظاهر شود، و جان را از ظلم و ستم بپیراید و به صلح و اصلاح بپاراید... هنگامی که در دروازه آن شهر چنین بشنوید با خود می گویند: به به، آفرین، چه با عظمت مردمی، چه روشن اندیش قومی، چه والا-نگر توده ای. این مردم چه کسانی اند؟ یکی به درون این شهر روم؛ شهر منتظران و چشم به راهان، و یکی در احوال آنان بنگرم و لذت برم و روح گیرم و امید اندوزم و پر شوم و گسترش یابم و خویشتن انسانی خویش را بازیابم... (۸۶)

او کیست؟

مهدی موعود را در دو منظر می توان نگریست:

گاه در آینه شمایل او:

چهره اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذاب، شانه اش پهن، دندان هایش براق و گشاده و زیبا، پیشانی اش بلند و تابیده، بر گونه راستش خالی مشکین و اندامش متناسب و زیبا و هیئتش خوش منظر و رباینده، نگاهش دگرگون کننده، خروشش دریاسان و فریادش همه گیر. (۸۷)

و گاه روش و رفتار و سیرت او ما را به شخصیت اش رهنمون می سازد:

- او در برابر خداوند و جلال پروردگار فروتن است؛ همچون عقاب، به هنگامی که بال خویش فرو می کشاید و سر به زیر انداخته

، از اوج آسمان فرود می آید . و در برابر جلال خداوند این سان خاشع است . (۸۸)

- او همنام پیامبر و خلق او ، خلق محمدی است . (۸۹)

- او حق هر حقداری را بگیرد و به او دهد؛ حتی اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد . (۹۰)

- در زمان حکومت او به همه مردم حکمت و علم بیاموزند و قدرت عقلی توده ها تمرکز یابد . (۹۱)

- عدالت او همچین باشد که بر هیچ کس ، در هیچ چیز ، به هیچ گونه ، ستمی نرود . (۹۲)

- در زمان او ، زمین همی محصول بسیار دهد و مال و خواسته همی خرمن شود . (۹۳)

- در روزگار او ، همگان ، به رفاه و آسایش و وفور نعمتی بی مانند دست یابند . (۹۴)

- چون او در آید ، هواپرستی را به خداپرستی بازگرداند ، پس از آن که خداپرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند . (۹۵)

یظهره بقدرته فی صوره شاب دون اربعین سنه . . . : خداوند او را به قدرت خویش در سیمای جوانی کمتر از چهل سال آشکار می کند . (۹۶)

به تماشای طلوع تو ، جهان چشم به راه

به امید قدمت ، کون و مکان چشم به راه

به تماشای تو ای نور دل هستی ، هست

آسمان ، کاهکشان چشم به راه (۹۷)

همرهان جوان

بیشتر یاران موعود جوان ، جوانند؛ آن گونه که امیر سخن ، علی علیه السلام بدان اشارت داده است :

ان اصحاب القائم شباب لا كهول الا كالكحل فی العین اءو كالملاح فی الزاد ، و اقل الزاد الملاح : یاران قائم جوانان هستند .

در میان آنها پیرمرد یافت نمی شود ، به جز مانند سرمه در چشم و نمک در طعام ، که کمتر از هر ماده در طعام نمک آن است . (۹۸)

در جوانی ، نشاط ، شادابی ، تلاش ، اراده ، پشتکار ، نیرو ، احساس ، نوگرایی ، فضیلت جویی و ده ها ویژگی دیگر در وجود او موج می زند و همین است راز جوان بودن یاران مهدی علیه السلام همرهانی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ایشان می فرماید :

لم یسبقهم الاولون و لایدركه الاخرون : پیشینیان بر آنان سبقت نگرفته اند و آیندگان به آنان نخواهند رسید . (۹۹)

شناخت بیشتر

امیر مؤمنان علیه السلام با ستایش بسیار ، در وصف یاران مهدی علیه السلام می فرماید :

پدر و مادرم فدای یک گروه اندکی باد که اسامی آنها در آسمانها معروف و در زمین ناشناخته است . (۱۰۰)

یاران مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفر هستند؛ به تعداد یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر ، و به تعداد یاران طالوت در نبرد با جالوت . (۱۰۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید :

عدد یاران مهدی ۳۱۳ نفر - به تعداد اصحاب بدر - است . (۱۰۲)

ستاره ها همه شب زنده دار خورشیدند

که تا طلوع سحر ، بی قرار خورشیدند

ز جلوه های رخ تابناکشان پیداست

که این خجسته دلان از تبار خورشیدند (۱۰۳)

به منظور شناخت اوصاف و ویژگی های شخصیتی یاران مهدی ، می توان به جلوه های زیر اشاره کرد :

۱ . مؤمنانی هستند که خدای را به شایستگی شناخته اند . (۱۰۴)

۲ . در برابر

فرمان امامشان از بنده مطیع ، مطیع ترند . (۱۰۵)

۳ . دل هایشان از کینه و دشمنی پیراسته و رخسارشان برای پذیرش حق آماده است . (۱۰۶)

۴ . آیین حق را می پرستند و از اهل حق پیروی می کنند . (۱۰۷)

۵ . به هنگام نبرد ، پروانه وار شمع وجود امام را در میان گرفته ، از او محافظت می کنند . (۱۰۸)

۶ . آنها سلحشورانی شجاع هستند که در اطاعت خدا و قائم سخت کوشایند . (۱۰۹)

۷ . منش و هیأتی یکسان ، قد و قامتی برابر ، در جمال و برازندگی همانند و هم لباس اند . (۱۱۰)

۸ . خداوند دل های آنها را با هم مهربان می کند . (۱۱۱)

۹ . آنان سخت نیرومندند . (۱۱۲)

۱۰ . سبک خواب و شب زنده دارند و در نماز بسان زنبور عسل زمزمه می کنند . (۱۱۳)

۱۱ . خداوند شرق و غرب جهان را به دست آنها فتح می کند . (۱۱۴)

۱۲ . ایشان مردانی کاردان و کارسازند . (۱۱۵)

۱۳ . هیچ چیزی در جهان باقی نمی ماند ، مگر آن که مطیع و پیرو (یاران موعود) خواهد شد .

حتی حیوانات زمین و پرندگان آسمان ! همگان رضای ایشان را در هر امری جستجو می کنند .

بخشی از زمین برجای دیگر مباحثات می کند و می گوید : امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر من گام نهاد و از اینجا گذشت ! (۱۱۶)

در سینه تان زهره صدموج نهفته است

حالی که سبک بارتر از ابر شماست

شب تا برسد یاد شما می رسد از راه

در یاد شماست که آینه ما است . (۱۱۷)

بودن ، که به نوعی عبادت دانسته شده است ، (۱۱۸) شاخصه هایی دارد که مهم ترین آن زدودن یاس از روح خود است . آن کس که چشم به راه آینده است باید دل خویش را با سم ناامیدی و یاس مسموم نسازد و همواره این نوید الهی را در آینه قلب خود بتاباند ، که :

انتظروا الفرج ، و لا تياءسوا من روح الله ؛ چشم به راه رسیدن فرج باشید و از کارگشایی و آسایش رسانی الهی نومید نباشید .
(۱۱۹)

رسم و برنامه جوان امیدوار را می توان در این محورها مشاهده کرد :

۱ . دینداری : مراقبت از دین خود و تاکید بر صحت اعمال و همچنین پرهیز از هر گونه انحراف و سستی ؛ آن گونه که امام صادق علیه السلام می فرماید :

در این دوران (غیبت) هر کسی باید تقوا پیشه سازد و چنگ در دین داشته باشد . (۱۲۰)

۲ . خویشتن داری : پارسایی و تکیه بر پرهیزکاری ، چنان که موعود بپسندد . پیشوای ششم می فرماید :

هر کس خوش دارد که در شما قائم علیه السلام باشد ، باید چشم به راه باشد و پارسایی پیش گیرد و کردار با ورع داشته باشد . (۱۲۱)

۳ . نیک سیرتی : آراستن سیرت و منش خود به اخلاق اسلامی . امام صادق علیه السلام می فرماید :

هر کس خوش دارد در شمار اصحاب قائم باشد ، باید در عصر انتظار ، مظهر اخلاق نیک اسلامی باشد . (۱۲۲)

کلام آخر

گفته اند که دنیا به امید نیازمند است و انتظار : امیدی به نویدی و نویدی به امید است

گفتار را با این سخن امام ششم پایان می بریم که فرمود :

امام صادق علیه السلام : طوبی لشیعہ قائمنا المنتظرین لظہورہ فی غیبتہ و المطیعین لہ فی ظہورہ ، اولئک اولیا اللہ الذین لا خوف علیہم و لا ہم یحزنون ؛ خوشا بہ حال پیروان قائم ؛ آنان کہ در دوران غیبت ، چشم بہ راہ ظہورش ہستند و در عصر ظہورش در پیروی از او پای می فشارند . آنان اولیای خداوندند کہ نہ ترسی در دل و نہ از چیزی واہمہ دارند . (۱۲۳)

- ای خدا !

آن طلعت بلند بالا و چہرہ زیبا را بہ من بنما

و او را از پردہ غیب پدیدار کن

و بر چشمانم با نگاہی کہ بر او می افکنم سرمہ کش . آمین رب العالمین . (۱۲۴)

شناخت حکومت دینی (حجه الاسلام غلام نبی گلستانی)

اشارہ

طرح حکومت اسلامی بر مبنای ایدئولوژی دینی ، دستاورد تلاش و کوشش مستمر علمای دینی در طول سالیان دراز و امام خمینی قدس سرہ در عصر حاضر است .

اینک پس از گذشت بیش از دو دہہ از برپایی حکومت دینی در ایران ، بہ رہبری ولی فقیہ ، و با توجہ بہ چالش هایی کہ در طی این مدت در مسیر این نہال نو رسیدہ بہ وجود آمدہ است ، زمینہ برای گفتمان ہا در عرصہ های مختلف فراہم آمدہ و فرصت مناسبی برای آگاہی بیش از پیش جوانان مہیا گردیدہ است .

امروزہ ما شاهد دو پدیدہ در خور توجہ در حوزہ سیاست ہستیم .

الف) : نگرش منفی بہ سیاست دینی کہ دیرینہ ای نیز دارد و در برخی جوامع ، دوران بلوغ خویش را می گذراند کہ در حال

چالش با تمامی ادیان الهی بویژه اسلام است. رهاورد این تفکر و اندیشه، انزوای سیاسی تفکر دینی از جامعه و کاهش تحرک ایمان مذهبی است.

ب) حضور دین در عرصه سیاسی در قالب ولایت فقیه آنچه در این مقاله آمده، تلاشی است هر چند ناچیز و اندک در راستای تبیین ولایت فقیه.

بدان امید که در اقصای علمی نسل جوان و جویندگان حقیقت، سودمند افتد.

حکومت جزئی از زندگی

دیرینه‌ی تاریخی بشر، گواه این حقیقت است که تلاش برای دستیابی به بهترین شیوه حکومت، دارای ریشه فطری و طبیعی است. تکامل اجتماعی انسان در سایه‌ی حکومتی سالم امکان‌پذیر است و گردونه‌ی زمان و پیشینه‌ی زندگی انسان، گواه این حقیقت است که انسان، همیشه خود را نیازمند سازمان و نهادی دیده که بر جمع انسان‌ها نظارت کند. جدای از فطری و طبیعی بودن مسأله حکومت، دین نیز در راستای تاءمین این نیاز فطری، برای حکومت، اصول و قواعدی را بیان کرده است. خداوند پیامبران خود را برای تنظیم امور مربوط به معاش و معاد انسان‌ها برانگیخته تا مردم در سایه‌ی راهنمایی پیشوایان الهی، زندگی معقول و متعالی داشته باشند.

آیا دیانت عین سیاست است

الف) قرآن

اول: آیاتی که بیانگر اهداف و آرمان‌هایی است که تنها در پرتو تشکیل حکومت اسلامی امکان‌پذیر است. مثل آیاتی که به برقراری قسط و عدل در جامعه و نفی هر گونه ظلم و ستم تاءکید دارد. (۱۲۵)

دوم: آیاتی که مسلمانان را به برادری، وحدت، و تحکیم روابط اجتماعی دعوت می‌کند. (۱۲۶)

سوم: آیاتی که متضمن قوانین و مقرراتی است که اگر در سطح سیاست‌های کلی جامعه و دولت اجرا نگردد آثار مطلوب خود را به صورت کامل آشکار نمی‌سازد. مثل روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی با کفار که باید به گونه‌ای تنظیم شود که به ولایت کفار نینجامد. (۱۲۷)

چهارم: آن دسته از آیاتی که بیانگر احکامی است که اجرای

کامل آن ، نیاز به تحصیل قدرت دارد . مثل اجرای حدود ، مسایل دنیوی و امر به معروف و نهی از منکر . (۱۲۸)

پنجم : آیاتی که بیانگر قوانین و مقرراتی است که در پرتو سازماندهی و بسیج نیروها ، زمینه ی اجرا فراهم می شود مثل جهاد ، صلح و ... (۱۲۹)

ششم : آیاتی که سخن از خلافت آدم (۱۳۰) و داود (۱۳۱) ، امامت ابراهیم (۱۳۲) ، وزارت هارون (۱۳۳) به میان آورده است

هفتم : آیاتی که بیانگر مفاهیمی چون قوم (۱۳۴) ، طاغوت (۱۳۵) ، استضعاف (۱۳۶) استکبار (۱۳۷) ، قتال ، نفی سبیل ، شوری ، تولی و تبری (۱۳۸) و ... است .

ب (احادیث

اول : احادیثی که با صراحت بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در هر زمان و مکانی دلالت دارد . امام رضا علیه السلام در جواب فضل بن شاذان که از فلسفه و ضرورت حکومت در اسلام جویا شد ، به سه دلیل اشاره فرمود :

۱- اجرای قوانین شرع و جلوگیری از تعدی و تجاوز

۲- حیات هر ملتی به وجود حکومت و رهبر بستگی دارد

۳- حفظ اصول و فروع دین منوط به وجود امام و رهبر است . (۱۳۹)

دوم : احادیثی که درباره ی وظایف حاکم اسلامی وارد شده است . امام علی علیه السلام می فرماید : وظیفه ی امام آن است که حدود اسلام و ایمان را به مردم تعلیم دهد . (۱۴۰)

سوم : روایاتی که بیانگر آن است که ولایت و حکومت ، اساس و بنیاد اسلام است نظیر سخن امام باقر علیه السلام که ولایت را افضل احکام و

کلید سایر اعمال شمرده است . (۱۴۱)

چهارم : روایاتی که می گوید : تمامی آنچه بشر به آن نیاز دارد ، در اسلام آمده است و یکی از نیازهایی مهم انسان ، نیاز به حکومت است . (۱۴۲)

پنجم : روایاتی که بر لزوم اطاعت از امام علیه السلام ، کمک به او در امر حکومت ، شرایط و صفات حاکم ، وظایف متقابل مردم و حکومت را در خود دارد .

ج (سیره معصومان

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه و گسترش دعوت ، اقدام به تاسیس دولت اسلامی کردند و علاوه بر آموزش ، تربیت و ابلاغ ، شخصا سرپرستی رهبری جامعه اسلامی را در ابعاد مختلف قضایی ، فرهنگی ، سیاسی ، نظامی و اقتصادی بر عهده گرفتند . فعالیت های حکومتی ایشان در قالب زعامت سیاسی در اشکال مختلف همچون : نصب حاکمان و فرمانروایان (۱۴۳) ، صدور و ابلاغ بخشنامه های دولتی برای فرمانروایان (۱۴۴) تنظیم روابط بین المللی (۱۴۵) ، انتخاب نمایندگان سیاسی و اجتماعی (۱۴۶) ، اعزام مأموران اطلاعات و تحقیقات (۱۴۷) و سرکوب فتنه گران و جنگ با مشرکان (۱۴۸) ، غیر قابل انکار است .

در حیطه ی ریاست قضایی در قالب داوری میان مردم ، رسیدگی و صدور حکم در اختلافات و نصب افرادی به عنوان قاضی (۱۴۹) عمل کرده است . در ارتباط با مسایل اقتصادی ، تنظیم و کنترل بازار اقتصادی ، در قالب سیستم جمع آوری مالیات ، واگذاری منابع طبیعی ، قراردادهای اقتصادی ، عهده دار بوده است . (۱۵۰)

نمونه ی تمام امور یاد شده را در حکومت امام علی علیه

السلام و در دوران کوتاه حکومت امام حسن علیه السلام شاهدیم .

می دانیم که ضرورت اجرایی احکام اسلام به دوران حاکمیت معصومان علیه السلام نمی شود . احکام اسلام و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی ، در هر زمان و مکانی لازم بوده است .

تحلیل کلامی آنچه گفته شده این است که تئوری ها و مکتب هایی که به زندگی انسان نظر دارند ، نمی توانند جمع زیستی آن را ندیده انگارند . چنان که حتی نظریه پردازان اخلاقی محض نیز ، درباره ی حکومت و سیاست جامعه داوری می کنند .

(د) تاریخ درخشان اسلام

در طول تاریخ همواره دو پرسش مهم سیاسی فراروی مسلمانان بوده که برخاسته از تعالیم قرآن است :

۱ . چه کسی شایسته ی حکومت است ؟

۲ . حجت اطاعت از حاکم وقت چیست ؟

جایگاه حکومت در منظر اسلام و مسلمین

اسلام یک دین فراگیر و فراملی است و به حکومت ، به چشم ضرورت می نگرد . در واقع از نگاه اسلام ، حکومت یک نیاز است و از معدود افراد یا جنبش ها که بگذریم ، اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان ، بر وجود آن تاءکید داشته اند .

البته پذیرش حکومت و اجماع بر آن ، به مثابه ی قبول پایه های یکسان ، توجیهی نیست . بلکه آنچه می توان به اختصار یادآور شد این است که از سوی متفکران اسلام ، دو پایه ی اصلی بر ضرورت حکومت اقامه شده است :

۱ . قلی

۲ . نقلی (سمع یا شرع)

طرفداران این دو پایه ، به طور اصولی در دو مکتب فکری - کلامی گرد آمده اند . در این میان ، امام

خمینی قدس سره در مبانی اندیشه‌ی سیاسی خویش، حکومت را محوری‌ترین اصل اسلام در راستای توحید و ولایت کلی الهی مطرح نمود و پیاده شدن اسلام را به طور کامل، مشروط به آن دانست. (۱۵۲)

چه دلیلی برای ولایت فقیه وجود دارد؟

مقدمه

ولایت فقیه مترقی‌ترین نمود حکومت دینی، تداوم امامت اسلامی و کلیدی‌ترین و حساس‌ترین سندی است که با کمک آن، امت اسلام به ساحل نجات رسیده، عامل مشروعیت بخشیدن به حکومت اسلامی و ساختار نظام دینی ماست. ولی فقیه، حافظ احکام و ارزش‌های اسلامی از هر گونه انحراف، نگهبان سلامت دینی جامعه، پاسدار مکتبی نظام و هویت اسلامی، عامل وحدت جامعه اسلامی در فراز و نشیب‌ها است.

خواستگاه مشروعیت ولایت فقیه از آن جهت است که در امتداد همان ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام است. در دوران غیبت، مسأله زعامت نادیده گرفته نشده است. در جامعه بشری برای سامان دهی زندگی اجتماعی خود همواره به مسئول و یا مسئولان اجرایی نیاز دارد تا حافظ مصالح امت و ناظر بر اجرای صحیح عدالت اجتماعی باشند و نمی‌توان آن را مخصوص دوران حضور دانست. اگر شریعت امتداد دارد، مسئولیت اجرایی و نظارت نیز ادامه دارد و ولایت فقیه، امتداد زعامت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام است.

اندیشمندان و فقیهان شیعه برای اثبات ولایت فقیه و مشروعیت حکومت ولایتی با نگاه کلامی و فقهی (کلامی از آن جهت که دنباله بحث امامت است و از

فروعاً مربوط به مباحث اصول دین، و فقهی از آن جهت که وظایف ولی فقیه و حدود اختیاراتش یک موضوع فقهی به شمار می رود) به سه دسته از براهین تمسک بسته اند:

الف) ادله عقلی

دلیل اول

اولاً:- برای تاءمین مصالح فردی و اجتماعی بشر و جلوگیری از هرج و مرج و فساد و اختلال نظام، وجود حکومت در جامعه ضروری و لازم است.

دوم: حکومت ایده آل و عالی ترین و مطلوب ترین شکل آن، حکومتی است که امام معصوم در رأس آن باشد و جامعه را اداره کند.

ثالثاً: هنگامی که تاءمین و تحصیل یک مصلحت لازم و ضروری در حد مطلوب میسر نباشد، باید نزدیک ترین مرتبه به حد مطلوب را تاءمین کرد. وقتی مردم از مصالح حکومت معصوم محروم بودند، باید دنبال نزدیک ترین مرتبه به حکومت معصوم رفت.

رابعاً: نزدیکی یک حکومت به حکومت معصوم در سه امر اصلی متبلور می شود:

(۱) علم به احکام کل اسلام (فقاہت)

(۲) شایستگی روحی و اخلاقی (تقوا)

(۳) کارایی در مقام مدیریت (تدبیر)

بر اساس چهار مقدمه ی فوق، در زمان غیبت امام معصوم، کسی که بیش از سایرین واجد شرایط باشد، باید عهده دار زعامت گردد و چنین کسی جز فقیه جامع الشرائط نخواهد بود. (۱۵۳)

دلیل دوم

این دلیل از مقدمات ذیل تشکیل می شود:

اولاً: ولایت بر اموال، اغراض و نفوس مردم از شئون الهی است و تنها با نصب و اذن خدای متعال مشروعیت می یابد.

ثانیاً: این قدرت قانونی و حق تصرف در اغراض و نفوس

مردم ، از جانب خدای متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام داده شده است .

ثالثا : در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محرومند ، باید از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف نظر کرده یا اجازه اجرا را به اصلح از دیگران داده باشد .

رابعا : خداوند در زمان غیبت معصوم ، از اجرای احکام صرف نظر نکرده و گرنه نقض غرض و خلاف حکمت است پس اجرای احکام باید توسط کسی باشد که اصلح از دیگران است .

خامسا : فقیه جامع شرایط یعنی فقهی که از دو ویژگی تقوا و کارآیی در مقام مدیریت جامعه ی و تاءمین مصالح آن برخوردار باشد ، صلاحیتش از دیگران برای این امر بیشتر است .

سادسا : فقیه جامع شرایط همان فرد اصلحی است که در زمان غیبت امام معصوم اجازه ی اجرای احکام اسلامی به او سپرده شده است . (۱۵۴)

(ب) دلایل نقلی

مراد روایاتی است که دلالت بر ارجاع مردم به فقها برای رفع نیازهای حکومتی (بویژه مسایل قضایی و اختلافات حقوقی) دارد . در این روایات ، فقها را به عنوان امنا یا خلفا و وارثان پیامبران و کسانی که مجاری امور به دست ایشان است ، معرفی شده اند .

روایاتی همچون : مقبوله عمر بن حنظله (۱۵۵) ، مشهوره ابی خدیجه (۱۵۶) ، صحیحہ ابوالبختری (۱۵۷) ، مرسله فقیه (۱۵۸) ، روایت ابی حمزه (۱۵۹) ، سکونی (۱۶۰) ، فقه الرضوی (۱۶۱) ، توقیع ، (۱۶۲) ، و . . . (۱۶۳)

(ج) ادله تلفیقی

این ادله نه عقلی محض و نه نقلی محض می باشند ، بلکه تلفیقی است از این دو همچون - ماهیت و اهداف اسلام ، جامع بودن اسلام ، جهانی بودن اسلام و آرمان هایی چون حاکمیت صالحان و جهان شمول بودن تفکر توحیدی ، اقامه ی عدالت اجتماعی و احیای حدود الهی و

حاکم اسلامی و حکومت عهده دار تاءمین این آرمان هاست که جز در پرتو ولایت فقیه کارشناس کاردان ، مدیر ، مدبر ، عادل و باتقوا در دوره ی غیبت ، عملی شدن اهداف یادشده ، امکان پذیر نیست .

نشاط و شادابی (دکتر احمد حائری)

شادی، شادابی و نشاط، ویژگی مثبت هر جوانی است که به زندگی معنا بخشیده، او را در فعالیت‌ها و نیل به موفقیت‌ها تقویت می‌کند.

در این مقاله، ابتدا از تعریف نشاط و اصل شادمان زیستن و نگاه دینی به این ضرورت یاد می‌کنیم و آن‌گاه گونه‌های شادابی را به مطالعه می‌نشینیم.

نشاط چیست؟

وقتی آدمی نیازهایش ارضا می‌شود و به چیزهای مورد علاقه‌اش دست می‌یابد احساس و هیجانی در او پدید می‌آید که از آن به شادابی و نشاط تعبیر می‌شود. از این رو شادی و نشاط یک امر غریزی و طبیعی و از هیجان‌های مفید - در مقابل هیجان‌های زیانبار همچون اندوه، غصه، خشم و ناکامی - است. شادمانی و شادزیستن را نعمت بزرگی برای پرورش عالی‌ترین صفات و خصایص انسانی دانسته‌اند.

به سوی شادابی

نشاط، نیروزا، تکاپو بخش و عامل تقویت اراده جوان است که به پشتوانه آن، استعدادها و توانمندی‌هایش رشد می‌کند و به راحتی به اهداف خود دست می‌یابد.

شادی، زندگی را خوشایند می‌سازد و اشتیاق ما را برای پرداختن به فعالیت‌های اجتماعی آسان می‌نماید.

پیشوایان معصوم ما به مددجویی از تفریح‌های لذت بخش در اداره زندگی (۱۶۴) سفارش کرده‌اند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

وقتی را هم به تفریحات و لذایذ خود اختصاص دهید و از شادی ساعت‌های تفریح، نیروی لازم را برای عمل به وظایف وقت‌های دیگر تامین کنید. (۱۶۵)

بکوشید

تا رنج ها کم کنید

دل غمگنان ، شاد و خرم کنید

چو روزی به شادی همی بگذرد

خردمند مردم ، چرا غم خورد(۱۶۶)

از آن سوی ، افسردگی در برابر شادابی ، آفت پیشرفت و عامل واماندگی است ؛ بدان گونه که روان شناسان افسردگی را معلول از دست دادن هامی شمارند .

جهان ، غم نیرزد ، به شادی گرای

نه از بهر غم کرده اند این سرای

دلی که سرمایه زندگی است

به تلخی سپردن ، نه فرخندگی است (۱۶۷)

دین و اصل شادزیستن

شادزیستن پاسخی به چگونه زیستن است ، برای جوانانی که زندگی هدفمند را جستجو می کنند و از بی حسی ، بی حالی و پوچی - که از شاخصه های انسان های وابسته به دنیا است .

گریزانند و در پی نگاه دین به شادی هستند .

اسلام ، دینی سرشار از شادی و حلاوت است ، اما شادی بی حد و مرز را تجویز نمی کند و برای نسل نو ، سبک سری ، بی قیدی و توهین را روا نمی داند .

دین اسلام ، ورای توصیه به بهره گیری از شادی های مشروع ، جوان را به شناخت و انس با شادی های معنوی ، عمیق ، تعالی بخش ، همراه با احساس مداوم زیبایی می کشاند و دریچه نوینی از شادابی پایدار را به او ارائه می دهد .

نور نشاط می چکد از دل آسمانیم

غصه و غم نمی خورم ، شادم و شادمانیم

فرصت اخم و تخم را از کف من ربوده اند

با همه کس در همه جا خنده رایگانی ام

مرگ ، بگو فرار کن از دل عشقباز من

آمده ام ، نمی روم ، هستم و جاودانیم

انسان دیندار تلاش می

کند وابستگی خود را به مظاهر دنیا کم کند و خود را از غرق شدن در مسایل زودگذر دور سازد. زیرا می داند که هر چه وابستگی اش به لذت های گذرا بیشتر شود افسردگی و غم بیشتر را باید پذیرا باشد. مراد از شادی گذرا آن است که از استغنا و زهد سرچشمه نگرفته، بلکه به سبب هیجانان موقت و عواملی همچون موادمخدر، مشروبات الکلی و فعالیت های زیانبار پدید می آید. این شادی وابسته به اسباب و وسایل است. مادامی که اسباب آن فراهم نباشد، از بین می رود.

اریک فروم - روان شناس - معتقد است :

نبودن لذت های واقعی سبب می شود که مردم به دنبال خوشی های هیجان انگیز تازه ای باشند. خوشی یا هیجان چون به اصطلاح به اوج خود رسید، دلتنگی در پی دارد. چرا که هیجان تجربه می شود، لکن شخص رشد نکرده و مرزهای درونی اش افزایش پیدا نمی کند. (۱۶۸)

شادی بی غم در این بازار نیست

گنج بی بار و گل بی خار نیست

راه لذت از درون است نه ز برون

ابلهی دان جستن از قصر و حصون

باغ ها و میوه ها اندر دل است

عکس لطف آن بر این آب و گل است

شادابی و گونه های آن

۱. ایمان

دین، نشاط آفرین است و در احکام و آداب آن به نوعی حرکت و نشاط دیده می شود؛ خواه شادی طبیعی و عادی یا شادی ها و لذایذ معنوی.

ایمان به خدا و پشتگرمی به پروردگار، پایان تمام نگرانی ها و افسردگی ها است. امام علی علیه السلام می

فرماید :

سهرالعیون بذکر الله فرصه السعداء و نزهه الاولیاء .

شب زنده داری با یاد خدا ، فرصتی است برای افراد سعادت‌مند ، و تفریح و آسایش است برای اولیای خدا . (۱۶۹)

امروزه به دلیل جایگاه ایمان در شادی آفرینی واقعی ، در میان روان شناسان غرب نوعی اقبال و خوشبینی نسبت به دین پدید آمده است . پژوهش ها نشان می دهد آنان که با مسایل دینی مأنوس اند ، از نشاط و آرامش بیشتری برخوردارند ، دلیل کارنگی می نویسد :

امروزه جدیدترین علم - یعنی روان پزشکی - همان چیزهایی را تعلیم می دهد که پیامبران به مردم می آموختند . زیرا آنان دریافته اند که داشتن یک ایمان محکم ، نگرانی ، تشویش ، هیجان و ترس را برطرف می سازد . (۱۷۰)

استاد شهید مطهری پیرامون بهجت زایی ایمان معتقد است :

ایمان مذهبی آثار نیک فراوان دارد . چه از نظر تولید بهجت و انبساط ، و چه از نظر نیکوساختن روابط اجتماعی ، و چه از نظر کاهش و رفع ناراحتی های ضروری که لازمه ساختمان این جهان است . (۱۷۱)

۲ . طبیعت

انس با طبیعت ، آرامبخش و شادی زا است و انسان را با اصل و ریشه خود پیوند می زند .

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید :

چنان که بدن خسته می شود ، روح نیز خسته و دل‌تنگ می گردد و هر دو به تفریح و استراحت نیاز دارند . خستگی های بدن با دیدن منظره های زیبای جهان آفرینش برطرف می شود و خستگی های روان با شناخت و فهم حقایق هستی . (۱۷۲)

از میان جلوه های طبیعت که

سهم بسیاری در برطرف سازی اندوه دارد ، سبزه و آب از امتیاز ویژه برخوردار است . امام صادق علیه السلام درباره آن می فرماید :

نگاه کردن به سبزه ها مایه شادمانی است . (۱۷۳)

۳. ورزش

شادابی در گ... سلامت بدن است . جوان وقتی می تواند از شادی و نشاط لذت ببرد که در سلامت جسمانی به سر ببرد . ورزش این توانایی را در انسان فراهم می آورد و به سلامت روح او نیز کمک می کند و او را همواره شاداب نگه می دارد .

امام حسین علیه السلام می فرماید :

فبادروا بصحة الاجسام فی مده الاعمار : در تمامی عمر ، برای سلامتی و حفظ تندرستی خود بکوشید . (۱۷۴)

پیامبر خدا بر ورزش اسب دوانی ، تیراندازی و شنا توصیه می فرمود؛ به فرزندانان شنا و تیراندازی بیاموزید . (۱۷۵)

۴. شوخ طبعی

خوش رویی وسیله کسب محبت مردم و فزونی دوستی ها است . حضرت علی علیه السلام می فرماید :

المؤ من بشره فی وجهه ، و حزنه فی قلبه : شادی مؤ من در چهره اش نمایان است و اندوه او در قلبش پنهان است .

(۱۷۶) شوخ طبعی از نشانه های برخورد نیک با دوستان است و در روش رهبران دینی ما نیز جلوه هایی از آن دیده می شود . پیامبر اکرم بیشتر اوقات لبخند بر لب داشت و نرم خوترین ، شاداب ترین و گشاده ترین مردم بود . (۱۷۷) او می فرمود :

من هم مانند شما بشری هستم که شوخی و مزاح می کنم . (۱۷۸)

حضرت علی علیه السلام می فرماید :

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه یکی از اصحاب را اندوهگین می دید او را با شوخی و مزاح خوشحال می کرد . (۱۷۹)

رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مردم را بر پیروی از این روش توصیه می فرماید :

هر که

مؤمنی را شاد کند؛ مرا شاد کرده و هر که مرا شاد کند؛ خدا را شاد کرده است. (۱۸۰)

بکوشید تا رنج ها کم کنید

دل غمگنان ، شاد و خرم کنید. (۱۸۱)

پیشوایان دین ضمن توصیه بر شوخ طبع بودن ، بر حفظ وقار و رعایت متانت تاءکید داشته و رعایت مرزهای آن را یادآور شده اند و همگان را از مسخرگی ، لودگی ، سبک سری ، ناسزاگویی ، دروغ و غیبت پرهیز داده اند .

خداوند کسی را که در میان جمعی شوخی و بذله گویی می کند دوست دارد ، به شرط آن که ناسزایی در سخنش نباشد . (۱۸۲)

به فرموده امامان معصوم ، شوخی زیاد آبرو ، وقار و احترام انسانی را می برد (۱۸۳) ، و برای آدمی دشمن به وجود می آورد (۱۸۴) و به نوعی نشانه حماقت است . (۱۸۵) از این رو شایسته است که جوان جدی اش بیشتر از شوخی اش باشد . (۱۸۶)

آبراهام مازلو - روان شناس معاصر - با جدی سازی نوع شوخی افراد خواستار شکوفایی ، با سایر افراد ، در وصف شوخی آن دسته از افرادی که از سلامت روان کمتری برخوردارند ، چنین می نگارد :

۱ . شوخی خصمانه ، که سبب آزار افراد است .

۲ . شوخی ای که به تحقیر شخص یا گروهی دیگر می انجامد .

۳ . شوخی عصیان در برابر قدرت ، که نشانه های ضعف و وقاحت را با خود دارد .

۵. آراستگی

احساس لذت از زیبایی ها ، تناسب ها و پاکیزگی ها ، با سرشت انسان آمیخته شده است (۱۸۷) . به گفته علامه جعفری

انسان ، به ارتباط با زیبایی محتاج است . بدون زیبایی ، روح در تاریکی و خشونت ماده خسته می شود . از این رو در فرهنگ دینی ما به نظافت و آراسته بودن - که عامل فرح بخش زندگی است - توصیه شده است . امام صادق علیه السلام می فرماید :
ان الله يحب الجمال و التجميل و يكره البوس و التباؤس : خداوند ، زیبایی و آراستن را دوست دارد و نپرداختن به خود و ژولیده نشان دادن خود را ناخوش دارد . (۱۸۸)

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید :

همان گونه که انسان برای افراد دور و بیگانه خود را می آراید برای نزدیکان و برادران دینی نیز باید با بهترین وضع خود را آراسته سازد . (۱۸۹)

رسیدگی به موی سر و صورت ، رسیدگی به پوست ، عطرزدن ، مسواک زدن ، کوتاه کردن ناخن و پوشیدن لباس تمیز ، از جلوه های آراستگی است که در کاستن غم و اندوه و چیره سازی شادابی موثر است .

۶. گردش

سیر و سفر ، روان و جسم انسان را سلامت می بخشد و با از بین بردن افسردگی ، نشاط و شادی را جایگزین می سازد . امام صادق علیه السلام از سلامت آفرینی مسافرت چنین می فرماید :

سافروا تصحوا : سفر کنید تا سالم باشید . (۱۹۰)

امیرمومنان علیه السلام در بیان نقش سفر برچیدن غم و اندوه می فرماید :

تغرب عن الاطان فی طلب العلی

و سافره ففی الاسفار خمس فوائد

تفرج هم و اکتساب معیشه

و علم و آداب و صحبه ماجد (۱۹۱)

یعنی : در جستجوی بزرگی ، از وطن دور شو و مسافرت نما

که دارای پنج فایده است : غم و اندوه برچیده می شود؛ روزی و علم و ادب و توفیق همنشینی بزرگان به دست می آید .

روزی امام صادق علیه السلام به منزل و تفریحگاه برادر خود ، عبدالله بن محمد تشریف برد ، عمرو بن حرith چون خدمت امام رسید ، عرض کرد : فدایت شوم ! چه شده که به این جا آمده اید ؟ .

حضرت فرمود : برای گردش . (۱۹۲)

امام خمینی رحمه الله علیه مکرر می گفت : من نه یک ساعت تفریح را برای درس گذاشتم و نه یک ساعت وقت درس را برای تفریح گذاشتم . ایشان به نواده خود چنین توصیه می کرد :

تفریح داشته باش . اگر نداشته باشی ، نمی توانی خودت را برای تحصیل آماده کنی . (۱۹۳)

۷.۰۷ رفاقت

دوستی ، سرمایه حیات است و صفای زندگی را در همدمی رفیق نیک می توان جست .

گفت حکیمی که مفرح بود

آب و می و لحن خوش و بوستان

هست و لیکن نبود نزد عقل

هیچ مفرح چو رخ دوستان (۱۹۴)

به فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام دوست ، غم تنهایی را از جوان می رهند و آرامش و سکون را به وی ارزانی می کند .

الاخوان جلاء الهموم و الاءحزان : برادران ، زنگار نگرانی و اندوه را از دل می زدایند . (۱۹۵)

دانشمندان ، شادی را در کنار یار بودن و به فراق مبتلانشدن می دانند :

هیچ شادی نیست اندر این جهان

برتر از دیدار روی دوستان

هیچ تلخی نیست بر دل ، تلخ تر

از فراق دوستان پرهز

پاکیزگی جوان در گرو همسرگزینی است. زیرا به هنگام ازدواج می توان نشاط، آرامش و پاکی دل را جستجو کرد. قرآن کریم هنگامی که ازدواج یاد می کند به آرامبخشی و فرح زایی آن اشاره می نماید:

و من آیاته اءن خلق لکم من اءنفسکم اءزواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون (۱۹۶)

از نشانه های او این که از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این (نعمت) برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

هر کس دوست دارد پاک و پاکیزه با خداوند ملاقات کند، باید دارای همسر و همدم باشد و به دیدار محبوب برود. (۱۹۷)

ازدواج عامل رهایی فرد از تنهایی

، وسیله ای برای برآورده ساختن نیازهای روانی ، محلی برای شکستن خاطر ، کانونی برای ارائه دوستی ، صمیمیت و محبت و در مجموع وسیله ای برای ایجاد محیطی خصوصی برای نیل به آسایش ، آرامش و شادابی است .

زیباترین و کامل ترین کانونی را که می توان به عنوان یک الگو از آن یاد کرد ، زندگی مشترک امام علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها است . امام به همسر خود چنین می فرماید :

کنا کزوج حمامه فی اءیکه

متمتعین بصحه و شباب (۱۹۸)

- من و تو همانند دو کبوتر بودیم در یک آشیانه ،

- از سلامتی و نشاط جوانی بهره می بردیم .

دوستی (واحد تنوین متون)

مقدمه

به دلیل اهمیت بسیار دوست در زندگی هر جوان ، شایسته است ضمن شناخت جایگاه دوستی و اصول دوست یابی ، منشور رفاقت در جهت حفظ دوستی ها ترسیم شود . از این رو به این دو شاخصه تکیه می کنیم .

درخت دوستی

دوستی رابطه ای است شخصی ، صمیمانه ، خصوصی و انحصاری که در آن همدلی و هم ذوقی به خوبی نمایان است . (۱۹۹) دوست همدم مهر و همدرد اندوه انسان است و نیازها ، آرزوها ، غم ها ، مشکلات ، ضعف ها و توانایی های آدمی را می داند . به راستی او درک می کند .

امیر مومنان علیه السلام ، دوست را نزدیکترین خویشاوند دانسته (۲۰۰) ، بر نقش آن در زدودن نگرانی و اندوه تکیه می نماید . (۲۰۱)

آن دوست که دیدنش بیاراید چشم

بی دیدنش از گریه نیاساید چشم

ما را ز برای دیدنش باید چشم

گر دوست نباشد ، به چه کار آید چشم (۲۰۲)

بتینا هل اشتاین می گوید: افراد جوان به این معتقدند که دو احساس بزرگ برای زندگی کردن وجود دارد، محبت و دوستی (۲۰۳).

وجود چنین احساسی، هر جوانی را به سمت یافتن دوست می کشاند. در دوران جوانی، نقش دوستان به مراتب مهمتر و بیشتر از خانواده است و معمولاً در این دوره از زندگی پایه و بنیان دوستی ها بنا گذاشته می شود که در تمام طول زندگی برقرار مانده و تاثیرات آنها در تمام عمر باقی می ماند.

دوست یابی

تو اول بگو با کیان زیستی

پس از آن بگویم که تو کیستی

گزینش دوست مناسب، همچون وصله زدن بر جامه است؛ امیر مومنان علیه السلام با بیان این سخن توصیه می کند که آن را همرنگ و متناسب برگزین. (۲۰۴) امام ضمن تاکید بر سنجیده بودن انتخاب دوست و پرهیز از آفت نسنجیدگی در انتخاب رفیق (۲۰۵)، می فرماید

شخص به آیین دوست خود است ، پس باید هر کدام از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می کند . (۲۰۶)

به دلیل وجود چنین خاستگاهی ، انتخاب از اهمیت بسیاری برخوردار است . برای انتخاب دوست ، رعایت ویژگی های ذیل ضروری می نماید :

۱ . دانایی : جوان دانا و با خرد ، شایسته دوست شدن است و نادان ، احمق و بی خرد همانند یک بیماری ، مزاحم و رنج آور است .

همنشین بی خرد مباش که او کار خود را برای تو آراید و دوست دارد تو را چون خود نماید (۲۰۷)

۲- نیکو سیرتی : در انتخاب دوست ، درنگ در ویژگی های اخلاقی او امری لازم و بایسته است ، زیرا آدمی از دوست بسیار اثرپذیر است و دقت در انتخاب بهترین ها در بالندگی اخلاقی و نیک سیرتی انسان موثر است . رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

اگر در دوست خود این سه خصلت را دیدی به او امید داشته باش : حیاء ، امانت و راستی . (۲۰۸)

۳- دینداری : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد : بهترین همنشینان کدامند ؟ ایشان در پاسخ فرمودند :

کسی که بادیدنش شما را به یاد خدا آورد و سخن او به دانش شما بیزاید و مل او رغبت به آخرت شما ایجاد نماید . (۲۰۹)

و در کلامی دیگر :

بهترین دوستان کسانی اند که : بر بندگی خدا تو را یاری کنند ، از گناه و معصیت دورت دارند و را در گام برداشتن در مسیر رضای حق توصیه نمایند . (۲۱۰)

۴- بیگانه با بدی

: رفیق بد ، آفت خوبی است (۲۱۱) . زیرا که او دوستش را فریب میدهد و سرانجام آلوده اش می کند . (۲۱۲)

ای فغان از یار ناجنس ای فغان

همنشین نیک جوید ای مهان (۲۱۳)

رهبران الهی ، جوانان را از دوستی با آنانکه آشکارا را به گناه خو گرفته اند ، برحذر داشته اند :

از دوستی با فاسق و فاجر و کسی که آشکارا معصیت خدا می کند ، پرهیزید . (۲۱۴)

دوستی با فاسق نمایان زشت کردار به حدی ناپسند است که اگر جوان در انتخاب میان تنهایی و دوست بد مردد شد بی شک تنهایی برای او بهترین گزینه خواهد بود .

تنهایی ، از همنشین بد بهتر است . (۲۱۵)

نخست موعظه پیر می فروش این است

که از معاشر ناجنس ، احتراز کنید . (۲۱۶)

دوستی با دروغگو ، بخیل ، کینه توز و تبهکار را نیز ممنوع ساخته اند :

علت عدم دوستی با بخیل آنست که او آنچه را که سخت بدان نیازمندی از تو دریغ دارد . (۲۱۷)

عدم شایستگی دروغگو در دوستی آنست که او حریم دوستی را پاس نداشته (۲۱۸) ، همچو سراب را ماند ، دور را به تو نزدیک و نزدیک را به دور نماید . (۲۱۹)

دوستی تبهکار ، افتادن در دامی است که او خواسته یا ناخواسته برای دوست تدارک دیده است ، چرا که او به اندک بهایت بفروشد . (۲۲۰)

پرهیز از دوستی با کسی که تو را اغفال می کند و فریب می دهد (۲۲۱)

منشور دوستی

مقدمه

آنانکه در برقراری دوستیها به موفقیت دست می یابند ، یک نوع رضایت درونی و اعتماد به نفسی خاص پیدا می کنند ،

بی شک استمرار دوستیها و بهره مندی از این فرجبخشی، در گرو پابندی و التزام به قوانین و آدابی است تا در پرتو حسن سلوک و رفتار با همسالان، مهر و محبت سایه افکند؛

با مردم چنان بیامیزید که اگر مردید بر شما بگریند، و اگر زنده ماندید به شما مهربانی ورزند و به سویتان آیند. (۲۲۲)
حق دوستی را در قوانین ذیل می توان جستجو کرد:

قانون اول: دوستی را ابراز کن

ابراز محبت به دوست، رکنی مهم در افزایش پیوند دوستی است؛ پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله می فرماید: (۲۲۳)
هر گاه یکی از شما برادرش را دوست داشته باشد، یا به او اعلام کند، زیرا مایه بقای الفت و دوستی است. (۲۲۴)

قانون دوم: دوستی را تداوم بخش

محافظت بر دوستی و پایداری بر تداوم و استمرار آن، هنر رفاقت است، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:
خداوند پایداری بر رفاقت با دوستان قدیمی را می پسندد، پس دوستی های خوب خود را تداوم بخشید (۲۲۵)
امام علی علیه السلام، ضمن تاکید بر محکم سازی پیوند دوستی، آنرا از ذخائر دنیا و آخرت دانسته (۲۲۶) از تزلزل دوستی ها چنین یاد می کند:

ناتوان ترین مردم کسی است که در دوست یابی ناتوان باشد، و از او ناتوان تر آنکه دوستان خود را از دست دهد. (۲۲۷)

درخت دوستی بنشان که کام دل بیار آرد

نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد (۲۲۸)

قانون سوم: خوش رفتار باش

خوش رویی، گشاده بودن چهره و تبسم خاطره انگیزترین و در عین حال کم خرج ترین ادب دوستی است که رعایت این ویژگی در برخورد با دوست امری شایسته است، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

دوست خود را با رویی متبسم و گشاده دیدار کن. (۲۲۹)

حضرت علی علیه السلام نیز بر کتمان غم ها و گشاده رویی در برخوردهای دوستانه تاکید می نماید:

شادی مؤمن در چهره اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است (۲۳۰)

آن حضرت می فرماید : خوشخویی ، محبت به بار می آورد و ریشه دوستی را استوار می سازد . (۲۳۱)

شوخی و مزاح نیز از نشانه های خوش برخوردی و حسن معاشرت است که در این باره امیرالمومنین علیه السلام چنین می فرماید :

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه یکی از اصحاب را اندوهگین می دید

او را با شوخی و مزاح خوشحال می کرد . (۲۳۲)

البته رعایت مرزهای شوخی و نیالودن آن با گناه و تحقیر دیگران توصیه شده است .

قانون چهارم : از ستیزه جویی پرهیز

امیرالمومنین ، علیه السلام بر لزوم دوری از ستیزه جویی در برابر دوستان ، می فرماید :

از مجادله و ستیزه جویی پرهیزید ، زیرا این دو ، دلهای برادران دینی را نسبت به یکدیگر مکدر می کند و به بذر نفاق را پرورش می دهد . (۲۳۳)

آن حضرت ضمن تاکید بر نرمی کردن و مدارا با دوست ، می فرماید :

خشم خود را اندک اندک بیاشام که من جرعه ای شیرین تر از آن نوشیدم و پایانی گواراتر از آن ندیدم . (۲۳۴)

به گفته سعدی شیرازی دوستی را که عمری فراچنگ آرند ، نشاید که به یک دم بیزارند .

همچنین با گذشت بودن و پایداری در برابر ناملازمات ، رشته دوستی را مستحکمتر می کند ، امام علی علیه السلام می فرماید :

به جان خریدن مشکلات ناشی از برادران دینی ، بخشی از جوانمردی است . (۲۳۵)

دوستی بین کز نشان دوستان

دوستان را رنج باشد همچو جان

کی گران گردد ز رنج دوست ، دوست

رنج ، نغز و دوستی ، آن چو پوست

نه نشان دوستی شد سرخوشی

در بلا و آفت و محنت کشی (۲۳۶)

قانون پنجم : مددکار باش

یاری رساندن به دوست و سودمندی برای او به هنگام درماندگی و مشکل ، شرط ضروری رفاقت است ، رسول گرامی اسلام

صلی اللہ علیہ و آلہ می فرماید :

اگر کسی در صدد بر آوردن نیاز دوستش باشد ، خداوند در صدد بر آوردن حاجتش بر می آید . (۲۳۷)

دوست مشمار آنکه در نعمت زند

لاف یاری و برادر خواندگی

دوست ، آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشانهالی و درماندگی (۲۳۸)

امام صادق علیه السلام می فرماید :

هر گاه فهمیدی دوست تو حاجتی دارد ، قبل از

اینکه بر زبان آرد، آن را انجام دهی و وی را ناگزیز نکنی که انجام آن را تو درخواست کند. (۲۳۹)

پادشاه تکریم دوست و دست گیری از او نیز در فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله بیان شده است :

در میان امتم هر کس دوست خدایی خود را به هر شیوه پسندیده ای مورد لطف خویش قرار دهد، پروردگار در بهشت کسانی را برای خدمت وی می گمارد. (۲۴۰)

دوستان را به گاه سود و زیان

بتوان دید و آزمود توان (۲۴۱)

قانون ششم: خودت را جای او بگذار

جوان بایدت نسبت به دوست خود همچون خود بنگرد، دوست را جای خویش گذارد و آنچه برای خود می پسندد برای او نیز پسندد، امام علی علیه السلام در نامه خود به فرزند جوان خویش، بدین قانون چنین اشاره فرموده است :

پسرم! خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار، پس آنچه برای خود دوست می داری برای غیر خود دوست بدار. و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار. و ستم مکن چنانچه دوست نداری بر تو ستم رود، و نیکی کن چنانکه دوست می داری به تو نیکی کنند. و آنچه از جز خود زشت می داری برای خود زشت بدان، و از مردم برای خود آن را پسند که از خود می پسندی در حق آنان؛ و مگوی - بدیگران - آنچه خوش نداری شنیدن آن، و مگو آنچه را ندانی، هر چند اندک بود آنچه می دانی، و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند. (۲۴۲)

صداقت رفاقت

در گرو بیان ضعفها و کاستیهای یکدیگر است و تکامل دوستی ها در پرتو راهنمایی است که در این زمینه نیز باید توصیه مولا را از نظر دور نداشت که :

در پندی که به برادرت می دهی - نیک بود یا زشت - باید با اخلاص باشی . (۲۴۳)

قانون هفتم : فروتن باش

دوستی ، ثمره فروتنی است (۲۴۴) و پرهیز از تکبر ، دست کشیدن از خود برتر بینی ، نداشتن ژست غرورآمیز و آرامی و وقار از خصلتهای پسندیده ای است که باید بر رفاقتها سایه افکند ، و رعایت این ویژگی دوستی آفرین است (۲۴۵) . و از آن سوی ، کبر و غرور پیوند رفاقت را از هم می گسلد و جوان را از نعمت دوست های خوب و شایسته دور می سازد .

آب از بالا به پستی در رود

آنگه از پستی به بالا بر رود

گندم از بالا به زیر خاک شد

بعد از آن خوشه چالاک شد

دانه هر میوه آمد در زمین

بعد از آن سرها بر آورد از دفین

اصل نعمتها ز گردون تا به خاک

زیر آمد شد غذای جان پاک

از تواضع چون ز گردون شد به زیر

گشت جزو آدمی حی دلیر

پس صفات آدمی شد آن جماد

بر فراز عرش پران گشت شاد

کز جهان زنده ز اول آمدیم

باز از پستی سوی بالا شدیم (۲۴۶)

حضرت علی علیه السلام در نامه خود به فرزند عزیزش به جلوه های از آداب دوستی اشاره می نماید :

چون دوستت از تو ببرد خود را به پیوند با او وادار ، و چون روی برگرداند ، مهربانی پیش آر ، و چون بخل ورزد از بخشش دریغ مدار ، و هنگام دوری کردنش از

نزدیک شدن ، و به وقت سختگیری اش از نرمی کردن و به هنگام خطایش از عذر خواستن .

چنانکه گویی تو بنده اویی ، و چونان که او تو را نعمت داده - و حقی بر گردنت نهاده - و مبادا این نیکی را آنجا کنی که نباید ، یا درباره آن کس که نشاید . (۲۴۷)

قانون هشتم : خود را بیآرا

نظافت و آراسته بودن ، سیره و توصیه معصومان بوده است ، امیرالمومنین علیه السلام می فرماید :

همانگونه که انسان برای افراد دور و بیگانه خود را می آراید برای دوستان و برادران دینی نیز باید با بهترین وضع خود را آراسته سازد . (۲۴۸)

البته در پوشش ، میانه روی ، رعایت حلال و حرام ، پرهیز از تقلیدهای ناصواب و دوری از پوشش لباس هایی بمنظور خودنمایی ، شایسته است .

قانون نهم : وفاداری پیشه کن

وفاداری ، عامل حفظ دوستی ها است و هر دوستی از دوست خویش انتظار وفاداری دارد ، امام علی علیه السلام می فرماید :

وفاداری ، مایه پیوند و دوستی است . (۲۴۹)

قانون دهم : انصاف داشته باش

داشتن انصاف کلید کامیابی است و انسان منصف اصل را بر اعتماد می گذارد و با اعتدال به تحکیم دوستی های می اندیشد؛ امیر مؤمنان می فرماید :

انصاف داشتن ، دلها را به یکدیگر پیوند می دهد . (۲۵۰)

نشاط و شادابی (دکتر احمد حائری)

اشاره

شادی ، شادابی و نشاط ، ویژگی مثبت هر جوانی است که به زندگی معنا بخشیده ، او را در فعالیت ها و نیل به موفقیت ها تقویت می کند .

در این مقاله ، ابتدا از تعریف نشاط و اصل شادمان زیستن و نگاه دینی به این ضرورت یاد می کنیم و آن گاه گونه های شادابی را به مطالعه می نشینیم .

نشاط چیست ؟

وقتی آدمی نیازهایش ارضا می شود و به چیزهای مورد علاقه اش دست می یابد احساس و هیجانی در او پدید می آید که از آن به شادابی و نشاط تعبیر می شود . از این رو شادی و نشاط یک امر غریزی و طبیعی و از هیجان های مفید - در مقابل هیجانات زیانبار همچون اندوه ، غصه ، خشم و ناکامی - است . شادمانی و شادزیستن را نعمت بزرگی برای پرورش عالی ترین صفات و خصایص انسانی دانسته اند .

به سوی شادابی

نشاط ، نیروزا ، تکاپو بخش و عامل تقویت اراده جوان است که به پشتوانه آن ، استعدادها و توانمندی هایش رشد می کند و به راحتی به اهداف خود دست می یابد .

شادی ، زندگی را خوشایند می سازد و اشتیاق ما را برای پرداختن به فعالیت های اجتماعی آسان می نماید .

پیشوایان معصوم ما به مددجویی از تفریح های لذت بخش در اداره زندگی (۱۶۴) سفارش کرده اند . امام رضا علیه السلام می فرماید :

وقتی را هم به تفریحات و لذایذ خود اختصاص دهید و از شادی ساعت های تفریح ، نیروی لازم را برای عمل به وظایف وقت های دیگر تامین کنید . (۱۶۵)

بکوشید تا رنج ها کم کنید

دل غمگنان ، شاد و خرم کنید

چو روزی به شادی همی بگذرد

خردمند مردم ، چرا غم خورد (۱۶۶)

از آن سوی ، افسردگی در برابر شادابی ، آفت پیشرفت و عامل واماندگی است ؛ بدان گونه که روان شناسان افسردگی را معلول از دست دادن هامی شمارند .

جهان ، غم نیرزد ، به شادی گرای

نه از بهر غم کرده اند این سرای

که سرمایه زندگی است

به تلخی سپردن ، نه فرخندگی است (۱۶۷)

دین و اصل شادزیستن

شادزیستن پاسخی به چگونه زیستن است ، برای جوانانی که زندگی هدفمند را جستجو می کنند و از بی حسی ، بی حالی و پوچی - که از شاخصه های انسان های وابسته به دنیا است .

گریزانند و در پی نگاه دین به شادی هستند .

اسلام ، دینی سرشار از شادی و حلاوت است ، اما شادی بی حد و مرز را تجویز نمی کند و برای نسل نو ، سبک سری ، بی قیدی و توهین را روا نمی داند .

دین اسلام ، وراى توصیه به بهره گیری از شادی های مشروع ، جوان را به شناخت و انس با شادی های معنوی ، عمیق ، تعالی بخش ، همراه با احساس مداوم زیبایی می کشاند و دریچه نوینی از شادابی پایدار را به او ارائه می دهد .

نور نشاط می چکد از دل آسمانیم

غصه و غم نمی خورم ، شادم و شادمانیم

فرصت اخم و تخم را از کف من ربوده اند

با همه کس در همه جا خنده رایگانی ام

مرگ ، بگو فرار کن از دل عشقباز من

آمده ام ، نمی روم ، هستم و جاودانیم

انسان دیندار تلاش می کند وابستگی خود را به مظاهر دنیا کم کند و خود را از غرق شدن در مسایل زودگذر دور سازد . زیرا می داند که هر چه وابستگی اش به لذت های گذرا بیشتر شود افسردگی و غم بیشتر را باید پذیرا باشد . مراد از شادی گذرا آن است که از استغنا و زهد سرچشمه نگرفته ، بلکه به سبب هیجانات موقت و

عواملی همچون موادمخدر، مشروبات الکلی و فعالیت های زیانبار پدید می آید. این شادی وابسته به اسباب و وسایل است. مادامی که اسباب آن فراهم نباشد، از بین می رود.

اریک فروم - روان شناس - معتقد است :

نبودن لذت های واقعی سبب می شود که مردم به دنبال خوشی های هیجان انگیز تازه ای باشند. خوشی یا هیجان چون به اصطلاح به اوج خود رسید، دلتنگی در پی دارد. چرا که هیجان تجربه می شود، لکن شخص رشد نکرده و مرزهای درونی اش افزایش پیدا نمی کند. (۱۶۸)

شادی بی غم در این بازار نیست

گنج بی بار و گل بی خار نیست

راه لذت از درون است نه ز برون

ابلهی دان جستن از قصر و حصون

باغ ها و میوه ها اندر دل است

عکس لطف آن بر این آب و گل است

شادابی و گونه های آن

۱. ایمان

دین، نشاط آفرین است و در احکام و آداب آن به نوعی حرکت و نشاط دیده می شود؛ خواه شادی طبیعی و عادی یا شادی ها و لذایذ معنوی.

ایمان به خدا و پشتگرمی به پروردگار، پایان تمام نگرانی ها و افسردگی ها است. امام علی علیه السلام می فرماید :

سهرالعیون بذکر الله فرصه السعداء و نزهه الاولیاء .

شب زنده داری با یاد خدا، فرصتی است برای افراد سعادت مند، و تفریح و آسایش است برای اولیای خدا. (۱۶۹)

امروزه به دلیل جایگاه ایمان در شادی آفرینی واقعی، در میان روان شناسان غرب نوعی اقبال و خوشبینی نسبت به دین پدید آمده است. پژوهش ها نشان می دهد آنان که با

مسایل دینی مائونس اند ، از نشاط و آرامش بیشتری برخوردارند ، دیل کارنگی می نویسد :

امروزه جدیدترین علم - یعنی روان پزشکی - همان چیزهایی را تعلیم می دهد که پیامبران به مردم می آموختند . زیرا آنان دریافته اند که داشتن یک ایمان محکم ، نگرانی ، تشویش ، هیجان و ترس را برطرف می سازد . (۱۷۰)

استاد شهید مطهری پیرامون بهجت زایی ایمان معتقد است :

ایمان مذهبی آثار نیک فراوان دارد . چه از نظر تولید بهجت و انبساط ، و چه از نظر نیکوساختن روابط اجتماعی ، و چه از نظر کاهش و رفع ناراحتی های ضروری که لازمه ساختمان این جهان است . (۱۷۱)

۲ . طبیعت

انس با طبیعت ، آرامبخش و شادی زا است و انسان را با اصل و ریشه خود پیوند می زند .

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید :

چنان که بدن خسته می شود ، روح نیز خسته و دلتنگ می گردد و هر دو به تفریح و استراحت نیاز دارند . خستگی های بدن با دیدن منظره های زیبای جهان آفرینش برطرف می شود و خستگی های روان با شناخت و فهم حقایق هستی . (۱۷۲)

از میان جلوه های طبیعت که سهم بسیاری در برطرف سازی اندوه دارد ، سبزه و آب از امتیاز ویژه برخوردار است . امام صادق علیه السلام درباره آن می فرماید :

نگاه کردن به سبزه ها مایه شادمانی است . (۱۷۳)

۳ . ورزش

شادابی در گرو سلامت بدن است . جوان وقتی می تواند از شادی و نشاط لذت ببرد که در سلامت جسمانی به سر ببرد . ورزش این توانایی را در انسان فراهم می آورد و به سلامت روح او نیز کمک می کند و او را همواره شاداب نگه می دارد .

امام حسین علیه السلام می فرماید :

فبادروا بصحه الاجسام فی مده الاعمار : در تمامی عمر ، برای سلامتی و حفظ تندرستی خود بکوشید . (۱۷۴)

پیامبر خدا بر ورزش اسب دوانی ، تیراندازی و شنا توصیه می فرمود؛ به فرزندانان شنا و تیراندازی بیاموزید . (۱۷۵)

۴ . شوخ طبعی

خوش رویی وسیله کسب محبت مردم و فزونی دوستی ها است . حضرت علی علیه السلام می فرماید :

المؤمن بشره في وجهه ، و حزنه في قلبه : شادی مؤمن در چهره اش نمایان است و اندوه او در قلبش پنهان است .

(۱۷۶) شوخ طبعی از نشانه های برخورد نیک با دوستان است و در روش رهبران دینی ما نیز جلوه هایی از آن دیده می شود . پیامبر اکرم بیشتر اوقات لبخند بر لب داشت و نرم خوترین ، شاداب ترین و گشاده ترین مردم بود . (۱۷۷) او می فرمود :

من هم مانند شما بشری هستم که شوخی و مزاح می کنم . (۱۷۸)

حضرت علی علیه السلام می فرماید :

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه یکی از اصحاب را اندوهگین می دید او را با شوخی و مزاح خوشحال می کرد . (۱۷۹)

رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مردم را بر پیروی از این روش توصیه می فرماید :

که مؤمنی را شاد کند؛ مرا شاد کرده و هر که مرا شاد کند؛ خدا را شاد کرده است. (۱۸۰)

بکوشید تا رنج ها کم کنید

دل غمگنان ، شاد و خرم کنید. (۱۸۱)

پیشوایان دین ضمن توصیه بر شوخ طبع بودن ، بر حفظ وقار و رعایت متانت تاءکید داشته و رعایت مرزهای آن را یادآور شده اند و همگان را از مسخرگی ، لودگی ، سبک سری ، ناسزاگویی ، دروغ و غیبت پرهیز داده اند .

خداوند کسی را که در میان جمعی شوخی و بذله گویی می کند دوست دارد ، به شرط آن که ناسزایی در سخنش نباشد . (۱۸۲)

به فرموده امامان معصوم ، شوخی زیاد آبرو ، وقار و احترام انسانی را می برد (۱۸۳) ، و برای آدمی دشمن به وجود می آورد (۱۸۴) و به نوعی نشانه حماقت است . (۱۸۵) از این رو شایسته است که جوان جدی اش بیشتر از شوخی اش باشد . (۱۸۶)

آبراهام مازلو - روان شناس معاصر - با جدی سازی نوع شوخی افراد خواستار شکوفایی ، با سایر افراد ، در وصف شوخی آن دسته از افرادی که از سلامت روان کمتری برخوردارند ، چنین می نگارد :

۱ . شوخی خصمانه ، که سبب آزار افراد است .

۲ . شوخی ای که به تحقیر شخص یا گروهی دیگر می انجامد .

۳ . شوخی عصیان در برابر قدرت ، که نشانه های ضعف و وقاحت را با خود دارد .

۵ . آراستگی

احساس لذت از زیبایی ها ، تناسب ها و پاکیزگی ها ، با سرشت انسان آمیخته شده است (۱۸۷) . به گفته علامه

جعفری انسان ، به ارتباط با زیبایی محتاج است . بدون زیبایی ، روح در تاریکی و خشونت ماده خسته می شود . از این رو در فرهنگ دینی ما به نظافت و آراسته بودن - که عامل فرح بخش زندگی است - توصیه شده است . امام صادق علیه السلام می فرماید :

ان الله يحب الجمال و التجميل و يكره البوس و التباؤس : خداوند ، زیبایی و آراستن را دوست دارد و نپرداختن به خود و ژولیده نشان دادن خود را ناخوش دارد . (۱۸۸)

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید :

همان گونه که انسان برای افراد دور و بیگانه خود را می آراید برای نزدیکان و برادران دینی نیز باید با بهترین وضع خود را آراسته سازد . (۱۸۹)

رسیدگی به موی سر و صورت ، رسیدگی به پوست ، عطرزدن ، مسواک زدن ، کوتاه کردن ناخن و پوشیدن لباس تمیز ، از جلوه های آراستگی است که در کاستن غم و اندوه و چیره سازی شادابی موثر است .

۶. گردش

سیر و سفر ، روان و جسم انسان را سلامت می بخشد و با از بین بردن افسردگی ، نشاط و شادی را جایگزین می سازد . امام صادق علیه السلام از سلامت آفرینی مسافرت چنین می فرماید :

سافروا تصحوا : سفر کنید تا سالم باشید . (۱۹۰)

امیرمومنان علیه السلام در بیان نقش سفر برچیدن غم و اندوه می فرماید :

تغرب عن الاطان في طلب العلي

و سافره ففی الاسفار خمس فوائد

تفرج هم و اکتساب معیشه

و علم و آداب و صحبه ماجد (۱۹۱)

یعنی : در جستجوی بزرگی ، از وطن دور شو و مسافرت

نما که دارای پنج فایده است : غم و اندوه برچیده می شود؛ روزی و علم و ادب و توفیق همنشینی بزرگان به دست می آید .

روزی امام صادق علیه السلام به منزل و تفریحگاه برادر خود ، عبدالله بن محمد تشریف برد ، عمرو بن حرث چون خدمت امام رسید ، عرض کرد : فدایت شوم ! چه شده که به این جا آمده اید ؟ .

حضرت فرمود : برای گردش . (۱۹۲)

امام خمینی رحمه الله علیه مکرر می گفت : من نه یک ساعت تفریح را برای درس گذاشتم و نه یک ساعت وقت درس را برای تفریح گذاشتم . ایشان به نواده خود چنین توصیه می کرد :

تفریح داشته باش . اگر نداشته باشی ، نمی توانی خودت را برای تحصیل آماده کنی . (۱۹۳)

۷. رفاقت

دوستی ، سرمایه حیات است و صفای زندگی را در همدمی رفیق نیک می توان جست .

گفت حکیمی که مفرح بود

آب و می و لحن خوش و بوستان

هست و لیکن نبود نزد عقل

هیچ مفرح چو رخ دوستان (۱۹۴)

به فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام دوست ، غم تنهایی را از جوان می رهند و آرامش و سکون را به وی ارزانی می کند .

الاحوان جلاء الهموم و الاءحزان : برادران ، زنگار نگرانی و اندوه را از دل می زدایند . (۱۹۵)

دانشمندان ، شادی را در کنار یار بودن و به فراق مبتلانشدن می دانند :

هیچ شادی نیست اندر این جهان

برتر از دیدار روی دوستان

هیچ تلخی نیست بر دل ، تلخ تر

از فراق دوستان پرهز

۸. ازدواج

پاکیزگی جوان در گرو همسرگزینی است. زیرا به هنگام ازدواج می توان نشاط، آرامش و پاکی دل را جستجو کرد. قرآن کریم هنگامی که ازدواج یاد می کند به آرامبخشی و فرح زایی آن اشاره می نماید:

و من آیاته اءن خلق لکم من اءنفسکم اءزواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون
(۱۹۶)

از نشانه های او این که از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این (نعمت) برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

هر کس دوست دارد پاک و پاکیزه با خداوند ملاقات کند، باید دارای همسر و همدم باشد و به دیدار محبوب برود. (۱۹۷)

ازدواج عامل رهایی فرد از تنهایی

، وسیله ای برای برآورده ساختن نیازهای روانی ، محلی برای شکستن خاطر ، کانونی برای ارائه دوستی ، صمیمیت و محبت و در مجموع وسیله ای برای ایجاد محیطی خصوصی برای نیل به آسایش ، آرامش و شادابی است .

زیباترین و کامل ترین کانونی را که می توان به عنوان یک الگو از آن یاد کرد ، زندگی مشترک امام علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها است . امام به همسر خود چنین می فرماید :

کنا کزوج حمامه فی اءیکه

متمتعین بصحه و شباب (۱۹۸)

- من و تو همانند دو کبوتر بودیم در یک آشیانه ،

- از سلامتی و نشاط جوانی بهره می بردیم .

دوستی (واحد تنوین متون)

مقدمه

به دلیل اهمیت بسیار دوست در زندگی هر جوان ، شایسته است ضمن شناخت جایگاه دوستی و اصول دوست یابی ، منشور رفاقت در جهت حفظ دوستی ها ترسیم شود . از این رو به این دو شاخصه تکیه می کنیم .

درخت دوستی

دوستی رابطه ای است شخصی ، صمیمانه ، خصوصی و انحصاری که در آن همدلی و هم ذوقی به خوبی نمایان است . (۱۹۹) دوست همدم مهر و همدرد اندوه انسان است و نیازها ، آرزوها ، غم ها ، مشکلات ، ضعف ها و توانایی های آدمی را می داند . به راستی او درک می کند .

امیر مومنان علیه السلام ، دوست را نزدیکترین خویشاوند دانسته (۲۰۰) ، بر نقش آن در زدودن نگرانی و اندوه تکیه می نماید . (۲۰۱)

آن دوست که دیدنش بیاراید چشم

بی دیدنش از گریه نیاساید چشم

ما را ز برای دیدنش باید چشم

گر دوست نباشد ، به چه کار آید چشم (۲۰۲)

بتینا هل اشتاین می گوید: افراد جوان به این معتقدند که دو احساس بزرگ برای زندگی کردن وجود دارد، محبت و دوستی (۲۰۳).

وجود چنین احساسی، هر جوانی را به سمت یافتن دوست می کشاند. در دوران جوانی، نقش دوستان به مراتب مهمتر و بیشتر از خانواده است و معمولاً در این دوره از زندگی پایه و بنیان دوستی ها بنا گذاشته می شود که در تمام طول زندگی برقرار مانده و تاثیرات آنها در تمام عمر باقی می ماند.

دوست یابی

تو اول بگو با کیان زیستی

پس از آن بگویم که تو کیستی

گزینش دوست مناسب، همچون وصله زدن بر جامه است؛ امیر مومنان علیه السلام با بیان این سخن توصیه می کند که آن را همرنگ و متناسب برگزین. (۲۰۴) امام ضمن تاکید بر سنجیده بودن انتخاب دوست و پرهیز از آفت نسنجیدگی در انتخاب رفیق (۲۰۵)، می فرماید

شخص به آیین دوست خود است ، پس باید هر کدام از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می کند . (۲۰۶)

به دلیل وجود چنین خاستگاهی ، انتخاب از اهمیت بسیاری برخوردار است . برای انتخاب دوست ، رعایت ویژگی های ذیل ضروری می نماید :

۱ . دانایی : جوان دانا و با خرد ، شایسته دوست شدن است و نادان ، احمق و بی خرد همانند یک بیماری ، مزاحم و رنج آور است .

همنشین بی خرد مباش که او کار خود را برای تو آراید و دوست دارد تو را چون خود نماید (۲۰۷)

۲- نیکو سیرتی : در انتخاب دوست ، درنگ در ویژگی های اخلاقی او امری لازم و بایسته است ، زیرا آدمی از دوست بسیار اثرپذیر است و دقت در انتخاب بهترین ها در بالندگی اخلاقی و نیک سیرتی انسان موثر است . رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

اگر در دوست خود این سه خصلت را دیدی به او امید داشته باش : حیاء ، امانت و راستی . (۲۰۸)

۳- دینداری : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد : بهترین همنشینان کدامند ؟ ایشان در پاسخ فرمودند :

کسی که بادیدنش شما را به یاد خدا آورد و سخن او به دانش شما بیزاید و مل او رغبت به آخرت شما ایجاد نماید . (۲۰۹)

و در کلامی دیگر :

بهترین دوستان کسانی اند که : بر بندگی خدا تو را یاری کنند ، از گناه و معصیت دورت دارند و را در گام برداشتن در مسیر رضای حق توصیه نمایند . (۲۱۰)

۴- بیگانه با بدی

: رفیق بد ، آفت خوبی است (۲۱۱) . زیرا که او دوستش را فریب میدهد و سرانجام آلوده اش می کند . (۲۱۲)

ای فغان از یار ناجنس ای فغان

همنشین نیک جوید ای مهان (۲۱۳)

رهبران الهی ، جوانان را از دوستی با آنانکه آشکارا را به گناه خو گرفته اند ، برحذر داشته اند :

از دوستی با فاسق و فاجر و کسی که آشکارا معصیت خدا می کند ، پرهیزید . (۲۱۴)

دوستی با فاسق نمایان زشت کردار به حدی ناپسند است که اگر جوان در انتخاب میان تنهایی و دوست بد مردد شد بی شک تنهایی برای او بهترین گزینه خواهد بود .

تنهایی ، از همنشین بد بهتر است . (۲۱۵)

نخست موعظه پیر می فروش این است

که از معاشر ناجنس ، احتراز کنید . (۲۱۶)

دوستی با دروغگو ، بخیل ، کینه توز و تبهکار را نیز ممنوع ساخته اند :

علت عدم دوستی با بخیل آنست که او آنچه را که سخت بدان نیازمندی از تو دریغ دارد . (۲۱۷)

عدم شایستگی دروغگو در دوستی آنست که او حریم دوستی را پاس نداشته (۲۱۸) ، همچو سراب را مانند ، دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نمایاند . (۲۱۹)

دوستی تبهکار ، افتادن در دامی است که او خواسته یا ناخواسته برای دوست تدارک دیده است ، چرا که او به اندک بهایت بفروشد . (۲۲۰)

پرهیز از دوستی با کسی که تو را اغفال می کند و فریب می دهد (۲۲۱)

منشور دوستی

آنانکه در برقراری دوستیها به موفقیت دست می یابند ، یک نوع رضایت درونی و اعتماد به نفسی خاص پیدا می کنند ،

بی شک استمرار دوستیها و بهره مندی از این فرجبخشی، در گرو پایبندی و التزام به قوانین و آدابی است تا در پرتو حسن سلوک و رفتار با همسالان، مهر و محبت سایه افکند؛

با مردم چنان بیامیزید که اگر مردید بر شما بگریند، و اگر زنده ماندید به شما مهربانی ورزند و به سویتان آیند. (۲۲۲)

حق دوستی را در قوانین ذیل می توان جستجو کرد:

قانون اول: دوستی را ابراز کن

ابراز محبت به دوست، رکنی مهم در افزایش پیوند دوستی است؛ پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله می فرماید: (۲۲۳)

هر گاه یکی از شما برادرش را دوست داشته باشد، یا به او اعلام کند، زیرا مایه بقای الفت و دوستی است. (۲۲۴)

قانون دوم: دوستی را تداوم بخش

محافظت بر دوستی و پایداری بر تداوم و استمرار آن، هنر رفاقت است، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

خداوند پایداری بر رفاقت با دوستان قدیمی را می پسندد، پس دوستی های خوب خود را تداوم بخشید (۲۲۵)

امام علی علیه السلام، ضمن تاکید بر محکم سازی پیوند دوستی، آنرا از ذخائر دنیا و آخرت دانسته (۲۲۶) از تزلزل دوستی ها چنین یاد می کند:

ناتوان ترین مردم کسی است که در دوست یابی ناتوان باشد، و از او ناتوان تر آنکه دوستان خود را از دست دهد. (۲۲۷)

درخت دوستی بنشان که کام دل بیار آرد

نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد (۲۲۸)

قانون سوم: خوش رفتار باش

خوش رویی، گشاده بودن چهره و تبسم خاطره انگیزترین

و در عین حال کم خرج ترین ادب دوستی است که رعایت این ویژگی در برخورد با دوست امری شایسته است ، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

دوست خود را با رویی متبسم و گشاده دیدار کن . (۲۲۹)

حضرت علی علیه السلام نیز بر کتمان غم ها و گشاده رویی در برخوردهای دوستانه تاکید می نماید :

شادی مؤمن در چهره اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است (۲۳۰)

آن حضرت می فرماید : خوشخویی ، محبت به بار می آورد و ریشه دوستی را استوار می سازد . (۲۳۱)

شوخی و مزاح نیز از نشانه های خوش برخوردی و حسن معاشرت است که در این باره امیرالمومنین علیه السلام چنین می فرماید :

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه یکی از اصحاب را اندوهگین می دید او را با شوخی و مزاح خوشحال می کرد . (۲۳۲)

البته رعایت مرزهای شوخی و نیالودن آن با گناه و تحقیر دیگران توصیه شده است .

قانون چهارم : از ستیزه جویی پرهیز

امیرالمومنین ، علیه السلام بر لزوم دوری از ستیزه جویی در برابر دوستان ، می فرماید :

از مجادله و ستیزه جویی پرهیزید ، زیرا این دو ، دلهای برادران دینی را نسبت به یکدیگر مکدر می کند و به بذر نفاق را پرورش می دهد . (۲۳۳)

آن حضرت ضمن تاکید بر نرمی کردن و مدارا با دوست ، می فرماید :

خشم خود را اندک اندک بیاشام که من جرعه ای شیرین تر از آن نوشیدم و پایانی گواراتر از آن ندیدم . (۲۳۴)

به گفته سعدی شیرازی دوستی را که عمری فراچنگ

آرند ، نشاید که به یک دم بیزارند .

همچنین با گذشت بودن و پایداری در برابر ناملايمات ، رشته دوستی را مستحکمتر می کند ، امام علی علیه السلام می فرماید :

به جان خریدن مشکلات ناشی از برادران دینی ، بخشی از جوانمردی است . (۲۳۵)

دوستی بین کز نشان دوستان

دوستان را رنج باشد همچو جان

کی گران گردد ز رنج دوست ، دوست

رنج ، نغز و دوستی ، آن چو پوست

نه نشان دوستی شد سرخوشی

در بلا و آفت و محنت کشی (۲۳۶)

قانون پنجم : مددکار باش

یاری رساندن به دوست و سودمندی برای او به هنگام درماندگی و مشکل ، شرط ضروری رفاقت است ، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

اگر کسی در صدد برآوردن نیاز دوستش باشد ، خداوند در صدد برآوردن حاجتش بر می آید . (۲۳۷)

دوست مشمار آنکه در نعمت زند

لاف یاری و برادر خواندگی

دوست ، آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشانهالی و درماندگی (۲۳۸)

امام صادق علیه السلام می فرماید :

هر گاه فهمیدی دوست تو حاجتی دارد ، قبل از اینکه بر زبان آرد ، آن را انجام دهی و وی را ناگزیز نکنی که انجام آن را تو درخواست کند . (۲۳۹)

پاداش تکریم دوست و دست گیری از او نیز در فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله بیان شده است :

در میان امتم هر کس دوست خدایی خود را به هر شیوه پسندیده ای مورد لطف خویش قرار دهد ، پروردگار در بهشت کسانی را برای خدمت وی می گمارد . (۲۴۰)

دوستان را به گاه سود و زیان

بتوان دید و آزمود توان (۲۴۱)

قانون ششم :

خودت را جای او بگذار

جوان بایدت نسبت به دوست خود همچون خود بنگرد ، دوست را جای خویش گذارد و آنچه برای خود می پسندد برای او نیز پسند ، امام علی علیه السلام در نامه خود به فرزند جوان خویش ، بدین قانون چنین اشاره فرموده است :

پسرم ! خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار ، پس آنچه برای خود دوست می داری برای غیر خود دوست بدار . و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار . و ستم مکن چنانچه دوست نداری بر تو ستم رود ، و نیکی کن چنانکه دوست می داری به تو نیکی کنند . و آنچه از جز خود زشت می داری برای خود زشت بدان ، و از مردم برای خود آن را پسند که از خود می پسندی در حق آنان ؛ و مگوی - بدیگران - آنچه خوش نداری شنیدن آن ، و مگو آنچه را ندانی ، هر چند اندک بود آنچه می دانی ، و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند . (۲۴۲)

صداقت رفاقت در گرو بیان ضعفها و کاستیهای یکدیگر است و تکامل دوستی ها در پرتو راهنمایی است که در این زمینه نیز باید توصیه مولا را از نظر دور نداشت که :

در پندی که به برادرت می دهی - نیک بود یا زشت - باید با اخلاص باشی . (۲۴۳)

قانون هفتم : فروتن باش

دوستی ، ثمره فروتنی است (۲۴۴) و پرهیز از تکبر ، دست کشیدن از خود برتر بینی ، نداشتن ژست غرورآمیز و آرامی و وقار از خصلتهای پسندیده ای است

که باید بر رفاقتها سایه افکند ، و رعایت این ویژگی دوستی آفرین است (۲۴۵) . و از آن سوی ، کبر و غرور پیوند رفاقت را از هم می گسلد و جوان را از نعمت دوست های خوب و شایسته دور می سازد .

آب از بالا به پستی در رود

آنگه از پستی به بالا بر رود

گندم از بالا به زیر خاک شد

بعد از آن خوشه چالاک شد

دانه هر میوه آمد در زمین

بعد از آن سرها برآورد از دفین

اصل نعمتها ز گردون تا به خاک

زیر آمد شد غذای جان پاک

از تواضع چون ز گردون شد به زیر

گشت جزو آدمی حی دلیر

پس صفات آدمی شد آن جماد

بر فراز عرش پران گشت شاد

کز جهان زنده ز اول آمدیم

باز از پستی سوی بالا شدیم (۲۴۶)

حضرت علی علیه السلام در نامه خود به فرزند عزیزش به جلوه های از آداب دوستی اشاره می نماید :

چون دوستت از تو ببرد خود را به پیوند با او وادار ، و چون روی بر گرداند ، مهربانی پیش آر ، و چون بخل ورزد از بخشش دریغ مدار ، و هنگام دوری کردنش از نزدیک شدن ، و به وقت سختگیری اش از نرمی کردن و به هنگام خطایش از عذر خواستن .

چنانکه گویی تو بنده اویی ، و چونان که او تو را نعمت داده - و حقی بر گردنت نهاده - و مبادا این نیکی را آنجا کنی که

نباید ، یا درباره آن کس که نشاید . (۲۴۷)

قانون هشتم : خود را بی‌آرا

نظافت و آراسته بودن ، سیره و توصیه معصومان بوده است ، امیرالمومنین علیه السلام می فرماید :

همانگونه

که انسان برای افراد دور و بیگانه خود را می آراید برای دوستان و برادران دینی نیز باید با بهترین وضع خود را آراسته سازد .
(۲۴۸)

البته در پوشش ، میانه روی ، رعایت حلال و حرام ، پرهیز از تقلیدهای ناصواب و دوری از پوشش لباس هایی بمنظور خودنمایی ، شایسته است .

قانون نهم : وفاداری پیشه کن

وفاداری ، عامل حفظ دوستی ها است و هر دوستی از دوست خویش انتظار وفاداری دارد ، امام علی علیه السلام می فرماید :
وفاداری ، مایه پیوند و دوستی است . (۲۴۹)

قانون دهم : انصاف داشته باش

داشتن انصاف کلید کامیابی است و انسان منصف اصل را بر اعتماد می گذارد و با اعتدال به تحکیم دوستی های می اندیشد؛
امیر مؤمنان می فرماید :

انصاف داشتن ، دلها را به یکدیگر پیوند می دهد . (۲۵۰)

موفقیت و برخی اسرار آن (مرتضی میرجلیلی)

مقدمه

همه افراد دوست دارند در زندگی خود موفق باشند و در جامعه مورد احترام قرار گیرند . نیاز به موفقیت ، فرد را به تلاش وامی دارد ، تا در نظر دیگران با ارزش و باکفایت شناخته شود . اما این که چگونه و با استفاده از چه روش و ابزاری می توان این موهبت بزرگ را کسب کرد ، نکته ای با اهمیت است که باید برای بدست آوردن آن دقت و مطالعه کرد .

بسیاری از مردم گمان می کنند کسب موفقیت ، اسرار و رموزی دارد که فقط افراد نابغه و استثنایی امکان دسترسی به آن را دارند . آنها می پندارند برای دستیابی به موفقیت ، باید دستورهای پیچیده را در زندگی به کار گیرند ، تا به

قسمتی از موفقیت نایل آیند . اینها هر جا مطلب و نوشته ای در شرح حال بزرگان تاریخ و نوابغ روزگار ببینند با کنجکاوی و دقت آن را مطالعه می کنند ، تا رمز و راز کسب شهرت ، قدرت ، ثروت و . . . را به دست آورند ، غافل از این که سعادت و موفقیت در درون وجود آنها مخفی است و اگر کمی دقت کنند به این دقت کنند به این گنج عظیم دسترسی پیدا خواهند کرد . بعید به نظر می رسد که خالق جهان هستی و آفریدگار مهربان آدمی ، برنامه صلاح و کامیابی انسان را در پیچ و خم هایی از ابهام و رموز دست نیافتنی قرار داده باشد . همانگونه که بیشترین نیاز انسان به اکسیژن و آب می باشد و خالق مهربان این دو عنصر را زیاد و فراوان در جهان طبیعت قرار داده که انسان براحتی بتواند ادامه حیات بدهد در ارائه دادن راههای موفقیت و سعادت و پیروزی ، راه و روش سلوک به سوی خود را در فطرت و نهاد آدمیان قرار داده است (۲۵۱) و بوسیله سرمایه عظیمی بنام عقل در درون انسان ، و پیامبران و راهنمایانی در برون ، او را کمک و یاری نموده است . با اینهمه چگونه می توان دسترسی به سعادت و موفقیت را پیچیده و دور از دسترس همگان معرفی نمود . در حالیکه خدای متعال در قرآن کریم می فرماید : ما شما را خلق کردیم تا مورد لطف و محبت و الطاف خود قرار دهیم . (۲۵۲)

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا

تعریف موفقیت

موفقیت در لغت از وفق مشتق شده است . یعنی مطابقت و هماهنگی بین دو چیز . جزاء وفاقا (۲۵۳) یعنی پاداش های اخروی مطابق و هماهنگ با اعمال و کردار افراد می باشد . (۲۵۴)

بنابراین ، موفقیت یعنی هماهنگی با قوانین و مقررات حاکم بر نظام خلقت .

از سوی دیگر خداوند متعال نظام عالم را بر اساس قوانین و سنتهایی برپا داشته است که اگر کسی بخواهد در زندگی موفق باشد باید قوانین و سنت های حاکم بر این جهان را بشناسد و با پیروی کردن از آن ، حمایت و هماهنگی تمام موجودات و خالق آنها را به خود جذب نماید .

انسان اءشرف موجودات است ، ولی عنصری از یک مجموعه بزرگ و نظام مند است که باید قوانین حاکم بر آن را بشناسد و از آن پیروی کند .

اگر انسان این مقررات را به خوبی رعایت نماید ، حمایت و پاداش طبیعت را در می یابد ، و چنانچه سرپیچی کند ، با مشکلات جدی رو به رو می شود .

ضرورت آگاهی از قوانین و دستورها

ضرورت آگاهی از قوانین و دستورها

انسان برای یادگیری به دنیا آمده است و تمام جهان می تواند معلم او باشد ، باید باور کنیم که در دانشگاه زندگی ، همه شاگرد و دانش آموزیم .

خداوند عزوجل به خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید : قل رب زدنی علما . (۲۵۵)

یعنی ای پیامبر ما ، تو هم در این جهان دانش آموز هستی و فزونی علم خود را از ما طلب کن .

آیا به راستی ما تمام اطلاعات لازم برای رشد و ترقی خود و اطرافیان خود را کسب نموده ایم ؟

آیا به راستی برای زندگی ، در یک کشور قانون مند ، لازم نیست قبل از ورود به آن از قوانین و مقررات آن آگاه شد ؟

ما در مجموعه ای زندگی می کنیم که اسرار نظم و تدبیر در آن به کار رفته است . خلقت همه موجودات - بر اساس دقت و نظم و قانون است . این قوانین درسهای مهم زندگی و موفقیت را به ما می آموزد . بی اطلاعی از این قوانین یا سرپیچی از آنها موجب بروز مشکلات و اختلال در تمام آن مجموعه می شود . امام حسین علیه السلام می فرماید :

من حاول امرا بمعصيه الله كان اءفوت لما يرجوا و اءسرع لما يحذر . (۲۵۶)

کسی که بخواهد با عصیان و نافرمانی از دستورهای خداوند ، به مقصود خود برسد ، آنچه را آرزو می نموده بیشتر از دست می دهد و به آنچه از آن هراس داشته سریع تر گرفتار می گردد .

بنابراین اگر بخواهیم به آرزوهای خود برسیم . اگر بخواهیم زندگی شیرین و با نشاط و سراسر محبت و صمیمیت داشته و در اوج سرفرازی و موفقیت باشیم باید به خاطر بسپاریم که رعایت قوانین و دستورهای الهی ، موجب رشد ما و همراهی و همکاری سایر اعضای مجموعه هستی با ما می گردد .

پس قبل از هر چیز باید از این قوانین مهم و طلایی آگاه شویم و بعد به خود تلقین کنیم که هیچ راهی برای موفقیت نیست ، مگر این که به این قوانین احترام گذاشته ، بدان عمل کنیم .

در این نوشته به تعدادی از این قوانین اشاره می گردد .

همیشه خلاء باعث جذب می شود .

توضیح این که در طبیعت خلاء دوامی ندارد و به زودی چیزی آنجا را پر می کند .

یکی از نویسندگان معروف ، به نام کاترین پاندر می نویسد :

اگر در زندگی تان خواهان موهبتی عظیم هستید بی درنگ خلاء بیافرینید تا بتوانید موهبت دلخواه تان را دریافت کنید ! به عبارت دیگر : خود را از شر آنچه نمی خواهید ، خلاص کنید تا برای آنچه می خواهید جا باز کنید . اگر در گنجی لباس شما لباسهایی هست که دیگر مناسب خود نمی یابید ، اگر در خانه یا محل کارتان لوازمی دارید که دیگر از آنها برای خود استفاده نمی کنید ، اگر میان دوستان و آشنایان افرادی را می یابید که دیگر معاشرت با آنها را برای خود ایمان داشته باشید که همه آنچه را به راستی می خواهید و آرزومندید به دست خواهید آورد . معمولاً تا خودتان را از شر آنچه نمی خواهید ، خلاص نکنید ، نمی توانید دریابید که به راستی چه چیزی را می خواهید ؟ ! (۲۵۷)

بر طبق این قانون تا مکانی از مواد زاید و مزاحم تخلیه نگردد ، امکان آوردن و جایگزین کردن اشیای گران بها در آن وجود ندارد .

حال می گوئیم در مسایل روحی و روانی و اخلاقی حکمفرما است . تا درون دل خویش را از وابستگی به اشیای کم ارزش ، رها نکنیم ، و از آلودگی هایی مانند بخل ، حسد ، کینه ، دروغ ، گناه و . . . آن را تخلیه و پاک نسازیم ، امکان نزول رحمت الهی -

که نتیجه اش آرامش و سکون و ایمان و خیرخواهی و ترحم و محبت است - نخواهید بود . به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید : دعای شما مستجاب نمی شود ، مگر از گناه خالی شوید .

نیز فرموده اند :

اندرون از طعام خالی دار

تا در آن نور و معرفت بین

۲- قانون جریان و حرکت

هر ذره ای در این نظام هستی ، به سوی هدفی سیر و جریان خاص دارد .

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

در درون بدن ما نیز خون ، لنت اکسیژن در جریان است . توقف هر کدام از اینها موجب مرگ آدمی می شود .

جریان ، قانون زندگی است . آب تا وقتی جریان دارد زلال و شفاف و زندگی بخش است ؛ اما وقتی راکد شود گند می زند و فاسد و بدون استفاده می گردد .

ما نیز باید به شرایط زندگی خود نگاه کنیم و ببینیم چه قسمت از زندگی ما راکد است ، آن را به جریان بیندازیم و با کمک خواستن از خدا پیشرفت کنیم . سرمایه های خود (ثروت ، علم ، آبرو ، سلامتی و ...) را به کار بیندازیم و به وسیله آنها سعادت دنیا و آخرت را برای خود فراهم سازیم .

خالق مهربان می فرماید :

یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه : (۲۵۸) ای انسان همانا تو در رنج و تلاش خواهی بود تا در روز قیامت او را ملاقات نمایی .

۳- قانون نظم

همه هستی منظم است . حتی در بی نظمی هایی که می بینیم نظم نهفته ای وجود دارد . این جریان منظم هستی ، حتما برای ما پیامی دارد . نظم هستی به ما می گوید که ما هم به عنوان عنصری از هستی باید نظم داشته باشیم تا با جریان هستی هماهنگ باشیم .

فرد بی نظم وقتی در مجموعه منظم زندگی قرار می گیرد،

مانند آن است که بخواهد برخلاف مسیر پر جوشش آب حرکت کند . چنین فردی به زودی نیروی خود را از دست می دهد و اسیر امواجش خروشان آب می گردد .

جهان قانون مند هم براساس نظم و قوانینی که خالق جهان برای آن در نظر گرفته ، در جریان است . اگر کسی همراه و همسو باشد و این نظم و قوانین را بپذیرد و اجرا کند . اکثر مشکلاتی که در زندگی ما به وجود می آید ، به علت اختلاف در نظمی است که در یک قسمت از زندگی ما به وجود آمده است .

بیان آن را جستجو کنیم و نظم را در آن قسمت جاری سازیم .

حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام در آخرین وصایای خود به این مهم توصیه نموده است که :

اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم .

هر چقدر منظم تر باشید ، با چرخه نظم هستی هماهنگ تر می شوید . و به کیمیای موفقیت نزدیکتر می گردید .

۴- قانون بارش

از طبیعت الهام بگیرید . آسمان بر زمین می بارد و می بخشد . زمین به گیاهان لطف می کند و گیاهان به . . . و . سال هاست که خورشید و ماه برای ما بی دریغ نورافشانی می کنند؛ هر چند همه ناسپاس باشیم .

آری ، خداوند یکی از قوانین هستی را بارش قرار داده است . بارش ، یعنی به دیگران رحم کن ، ببخش ، احسان کن ، تا مورد رحمت و شفقت الهی قرار بگیری .

صدقه و انفاق فقط در مسایل مادی نیست ، بلکه صدقه یک مفهوم وسیع دارد . بذل پول ، علم

، محبت ، خیرخواهی ، و تجربه و . . . همه این ها نعمتهای خداست که بذل آن در مسیر رضای خدا نوعی صدقه و بارش است . بیار تا خدا بر تو بیارد .

دانش و اطلاعات خود را در اختیار دیگران بگذارید . فکر سازنده خود را به دیگران هدیه دهید . لبخند لبان خود را چون گلی به دیگران هدیه کنید ، از اعتبار و آبرو و تجربه خود برای گشایش کار دیگران استفاده کنید و بدانید هر گونه بخل و جمع آوری حسودانه ، ضد بخشش است .

با بخشش و انفاق اجازه دهید برای رحمت الهی جایی باز شود و خلاء ایجاد کنید ، تا گشایشی در زندگی شما به وجود آید .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

ان لم تسعوا الناس باموالکم فسعوهم بطلاقه الوجه و حسن الخلق (۲۵۹) اگر برای شما امکانات مالی فراوانی وجود ندارد که به مردم ارزانی کنید ، پس با روی خوش و اخلاق نیکو به آنها احسان کنید .

عاشقانه ببخشید و بر دیگران احسان کنید و بیارید ، تا از پاداش این بخشش به وجد بیایید و لذت زندگی را بچشید .

توجه داشته باشید که برای بذل و اهدای عطایای الهی به دیگران اولویت ها را باید در نظر گرفت .

۵- قانون پاکی

پاکی اساس جذب همه موهبت ها است . موهبت ها همیشه جذب پاکی می شوند و به نسبت پاکی که در خود ایجاد می کنید لایق جذب موهبت ها می شوید . این قانون در امور طبیعی کاملاً حس می شود؛ مانند آن که فرموده اند :

شستن دستها قبل و بعد

از غذا موجب فزونی روزی می گردد . در خانه ای که تارهای عنکبوت باشد فقر بدان خانه رو می کند و تمیز کردن منزل از عنکبوت نیکو شمرده شده است .

باید پاکی را از ذهن و زبان خود شروع می کنیم . ذهن را رذایل فکری و اخلاقی تطهیر کنیم .

دروغ ، تهمت ، تمسخر و قضاوت نادرست یا نیت ناپاک ، تصمیم بر گناه ، کینه و نفرت از برادر دینی ، مانع جذب موهبت‌های الهی می گردد .

بعد از پاکیزگی ذهن و دل ، نوبت به پاکیزگی محیط ، لباس و بدن می رسد . (۲۶۰) از امروز به نظم به نظافت و پاکی اهمیت بیشتری بدهیم و اتاق خواب ، آشپزخانه ، باغچه ، و کلاس درس خود را منظم و تمیز کنید . بعد از پاداش آن ، که احساس خوب و موفقیت و نشاط است ، بهره مند شوید .

ممکن است بگویید کسانی را می شناسید که دروغ می گویند ، ناسزا ، غیبت و ... انجام می دهند و قانون مندی طبیعت را رعایت نمی کنند ، اما وضع مالی خوب و ثروت فراوانی به چنگ آورده اند .

در جواب می گوئیم یادتان باشد موفقیت ، بالاتر و مهم تر از ثروت مند شدن است . رزق و روزی واقعی آرامش این لحظه شماست . روزی حلال فرصتهایی است که به دست می آورید و ذخیره آخرت خود می سازید .

رزق و روزی ، داشتن فرزند صالح ، همسر فداکار ، احساس آرامش و رضایت از خدا ، داشتن دوستان خوب و سلامت جسم و روح است

که گروهی با زیر پا گذاشتن قوانین طبیعت به این روزی های مهم و نعمتهای اساسی لطمه می زنند . به امید شناخت تمام قوانین و اسرار موفقیت .

در پایان این مقاله ، چند کتاب مفید معرفی می گردد :

۱ . انسانهای جاویدان ، نوشته تندر .

۲ . رمز موفقیت بزرگان ، نوشته باقی زاده .

۳ . انسانهای موثر ، نوشته استفن کاوی ، ترجمه مهدی قراچه داغی .

۴ . عوامل موفقیت در تحصیل ، مرتضی نظری .

۵ . غیرممکن ممکن است ، نوشته ژوزف مورفی .

برنامه ریزی (عوامل و موانع) (دکتر حسین خنیفر)

مقدمه

امروزه اهمیت برنامه ریزی چنان روشن و بدیهی است که بی نیاز از تاءکید به نظر می رسد این اصل در تمام مراحل زندگی و در همه امور جاری است . و به امور تحصیلی و آمادگی برای ورود به مانند دانشگاه خلاصه نمی شود؛ ولی افراد زیادی با اعتراف اهمیت برنامه ریزی در زندگی از آن محروم اند .

این سخن را همواره به یاد انسان داشته باشید :

انسان بدون برنامه کارنامه ندارد .

در حقیقت ما با برنامه ریزی ، همه گونه امکانات خود را برای رسیدن به هدف تعیین شده ، بسیج می کنیم و سعی داریم تمامی زوایا و ابعاد آن را به دقت مورد نظر قرار دهیم .

تعریف برنامه ریزی

برنامه ریزی عبارت است از پیش بینی عملیات با توجه به منابع برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده . (۲۶۱)

فایده برنامه ریزی

برنامه ریزی زمان آینده را به زمان حال می آورد و آدمی را برای تسخیر زمان آماده می سازد .

امام علی علیه السلام می فرماید :

کسی که بدون آگاهی (تدبیر و عمل) به کاری پردازد و (زمان و اندیشه و عاقبت را لحاظ نکند) همچون کسی است که از بیراهه (مبهم و نامطمئن) می رود و چنین شخصی هر چه جلوتر می رود از سر منزل مقصود خویش سخت فاصله می گیرد و کسی که از روی آگاهی و (برنامه - نظم) حرکت کند مانند رونده در راه آشکار است. (۲۶۲)

یکی از فواید و امتیازات برنامه ریزی احساس خوب بودن و احساس موجودیت است. فرد دارای برنامه در صحنه است، نه تماشاگر صحنه. او فعال و بازیگر نقش واقعی خویش است، نه تماشاگر و منفعل.

برنامه حامی و پشتیبان لحظات زندگی است، به ویژه آن گاه که نمی دانید باید چه کنید و تقدم و تاخر فعالیت ها از عهده تان خارج می گردد. برنامه در حقیقت تصویری از کارها و فرصتی برای انتخاب و زاویه ای روشن. در تاریکی و ابهام به شما هدیه می کند و بر سر سفره فعالیت های شما می نشیند و آنها را تعریف می کند. برنامه خوب با ما سخن می گوید.

اهمیت برنامه ریزی

اهمیت برنامه ریزی

اگر برنامه ریزی را جز و زندگی خود به شمار می آوریم و به آن عادت کنیم در حقیقت به طرق مختلف استعدادهای خویش را شکوفا می سازیم و مبهم ترین لحظات زندگی را به صحنه روشن فعالیت، تلاش، شکوفایی و

رشد و بهره‌وری و ارتقای روز افزون می‌کشانیم. افراد شادمان که احساس خوبی در مورد خویشتن دارند سه ویژگی مهم دارند (۲۶۳):

۱- در زندگی منظم و دقیق و با برنامه‌اند.

۲- با تجربه‌اندوزی از موفقیت و شکست، آن را قسمتی از قانون زندگی می‌دانند.

۳- ایده‌ها، روش‌ها و فعالیت‌ها خود را با برنامه تعریف می‌کنند.

چنین افرادی در حقیقت شاید مشتاق بخشش و کارهای خیرخواهانه و نועدوستی هم باشند، ولیکن مشتاق بخشیدن وقت خویش نمی‌باشند. چون تنها سرمایه بی‌جایگزین، زمان است که بایستی با برنامه ریزی تعریف شود. زیرا بی‌برنامه بودن و صیانت نکردن از وقت نوعی تخریب فرصت‌ها است.

نکته

امروزه حراست و حفظ زمان، کاری بسیار ارزشمند و مهم است. برخی صاحب‌نظران معتقدند که اگر شما روزانه ده دقیقه را تلف کنید تا به دنبال وسایل گمشده و آشفته خود بگردید در سال حدود ۶۰ ساعت وقت تلف می‌گردد. بنابراین برای حل این مشکل از همان ابتدا، بایستی اشیاء را در جای مناسب و کارها را در حدود مشخص قرار داد.

از تفاوت‌های انسان و حیوان این است که حیوان فقط در زمان حال زندگی می‌کند و انسان در زمان‌های حال، گذشته و آینده. گذشته برای انسان محل تجارب، حال منزلگاه تصمیم‌گیری، و آینده سکوی رشد و ارتقا است.

در حقیقت انسان با تجزیه و تحلیل رویدادهای گذشته، به برنامه‌ریزی حال می‌پردازد و آینده را

رقم می زند و برنامه تازه ای پی می ریزد .

نکته

وقتی انسان برنامه آینده را تدوین می کند و بسیاری از فعالیت ها و تلاش های خود را در قالب اهداف و فعالیت روزهای آتی تعریف می کند ، به میزان وصف ناشدنی از آرامش برخوردار می شود و اگر بعدها نیز برنامه های خود را تغییر دهد ، دست کم می داند که زمان خود را معنا بخشیده و تغییرات را با آسودگی خیال انجام می دهد .

افق های زندگی

توضیح

نگرش انسان نسبت به آینده باید از زاویه سه افق صورت گیرد : افق باز ، دور ، و روشن .

افق باز (وسعت فکری)

افق باز ، ضامن جولان فکری انسان ها است . تا مصالح و وسایل پیرامون خود را بهتر درک کنیم . در افق باز آدمی راه حل های مختلف را در یک راه حل خلاصه نمی کند . جوانب را می نگرد و به خلاقیت و ارائه راه حل های وسیع می پردازد . به همین سبب راه حل های مختلف را می آزماید ، طرح و برنامه می دهد ، حرکت می کند و جامد نمی ماند .

افق دور (دوراندیشی)

دوراندیشی از خصلت های ممتاز انسان است . افق دور نگاه و نگرش آدمی را از ابهامات خلاصی می دهد . افراد دوراندیش در مقایسه با دیگران از مسایل و رفتارها و واکنش ها ، تصویری شفاف تر دارند و اتفاقات را به شکلی دیگر می بینند . افراد دارای افق دور همواره بر آینده نظارت بیشتر دارند .

افق روشن (روشن بینی)

یعنی بهره مندی آدمی از زاویه ای روشن و کم ابهام . این افق با عنایت به دو افق دور و باز مسیر می گردد . یعنی امور را شفاف کرده ، تصمیم گیری را دقیق تر انجام دهد و اصل تغییر برنامه را هم در نظر بگیرد .

نکته

امروزه فقط شمار اندکی از مردم وقت کافی در اختیار دارند و بیشتر افراد از کمبود وقت نگرانند. بر طبق تخمین برآوردها، فقط حدود ۳۰ الی ۴۰ از توان انسان ها مورد استفاده قرار می گیرد و افراد ۶۰ از فعالیت های خود را هدر می دهند، و به علت اصلی آن کمبود شناخت و بی برنامهگی است. زیرا هدف ها روشن نیست و برنامه ها از اولویت گذاری برخوردار نمی باشند.

سرمایه عمر و برنامه ریزی

بر طبق محاسبات انجام شده (۲۶۴) یک انسان با امید به زندگی طولانی، حداکثر ۲۰۰/۰۰ ساعت از زمان را به عنوان وقت مورد استفاده در اختیار دارد و استفاده بهینه و بهتر در زمان محدود و کوتاه عمر، تنها با برنامه ریزی (مدیریت زمان) تحقق می یابد.

مدیریت زمان یعنی مهار فرصت ها و جهت دادن به فعالیت ها... و بهترین زمان بهره گیری از این فرصت ها، دوران نوجوانی و جوانی است.

نمونه

شهید دکتر بهشتی با اینکه در اصفهان خانه ای مناسب داشتند، ولی برای استفاده بهتر از سرمایه عمر و مطالعه و تلاش علمی خود، از سال ۱۳۲۴ در حجره یکی از مدارس اصفهان می زیست و ساعتها به تحقیق، کاوش، مطالعه و خودسازی می پرداخت.

جالب توجه اینکه: این شهید عزیز تا آخر عمر پربرکت شان با برنامه زندگی کرد. بعد از شهادت ایشان، تقویمشان را در محل انفجار یافتند و مشاهده شد که ایشان برنامه ها، ملاقات ها، مسافرت ها و طرح های خویش را تا شش ماه بعد ترسیم کرده است.

برنامه ریزی و زمان

زمان در عصر ما، ساعت و روز و هفته نیست، بلکه آن را باید با دقیقه و ثانیه مورد بحث قرار داد و فعالیت ها را در قالب آن تعریف کرد.

جوانی تا زمان امتحان کنکور خود فقط ۷۵ روز فاصله دارد نباید از این امر نگران باشد.

باید بدانند که این مدت چه میزان ساعت و دقیقه است. آن گاه که دانست تقریباً ۱۸۰۰ ساعت وقت در اختیار اوست، اوقات خود را هدر نمی دهد و از آن نتیجه بهتر به دست می آورد.

برنامه ریزی کاربردی (طراحی عملی)

برنامه ریزی کاربردی (طراحی عملی)

جوانان اغلب می پرسند : ما می دانیم برنامه ریزی بسیار مهم و ارزشمند است ، اما چگونه برنامه ریزی (طراحی عملی) کنیم .

برای این کار لازم است هر فرد شبانه روز خود را به سه بخش تقسیم نماید :

بخش اول : صبح تا ظهر .

بخش دوم : ظهر تا غروب (بعدازظهر) .

بخش سوم : شب .

و سپس جدول زیر را که شباهت بسیار زیادی به برنامه کلاس درس دارد طراحی نماید :

روز صبح ها عصرها شب ها

۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

شنبه

۱ شنبه

۲ شنبه

۳ شنبه

۴ شنبه

۵ شنبه

جمعه

اگر هر چهارضلعی خالی این جدول را یک ساعت فرض کنیم پس از سه ساعت استفاده بهینه از اوقات ، همچنان در هر روز ۶ چهارضلعی خواهیم داشت و در هر هفته می توانیم ۴۲ قاب زمان را احیا کنیم .

نکته ۱ : ممکن است صبح درس داشته باشیم ولی عصر و شب امکان طراحی این برنامه باشد . می توانیم ۳ ساعت عصر و ۳ ساعت شب را طراحی کنیم .

نکته ۲ : وقتی

در شبانه روز ۶ ساعت را کار مفید انجام دهیم ۱۸ ساعت باقی می ماند که می توانیم به فعالیت های علمی ، استراحت و خواب و ورزش اختصاص دهیم .

نکته ۳ : چون نگاه ما به زمان ، با شمارش روز است ، نه ساعت ، غالباً هر هفته را که ۱۶۸ ساعت است نابود کرده ، از بین می بریم .

بیان دو تجربه

تجربه اول

حضرت امام علی علیه السلام می فرماید : هر گاه بی سبب دچار اندوه ، ناراحتی و کسالت می شوید ، علتی دارد و آن این است که یا فرصت هایی را از دست داده اید ، یا نمی توانید از فرصت های خود استفاده کنید .

انسانی که فرصت های زیادی از دست داده و نمی تواند آنها را زنده کند یا در حال حاضر فرصت ها را یکی یکی از دست می دهد دچار غم مبهمی می شود که هیچ دلیلی برای آن نمی یابد .

به همین سبب حضرت می فرماید :

اضاعه الفرصه غصه : ضایع کردن فرصت ها اندوه به بار می آورد . (۲۶۵)

و مکرر این حالت در زندگی تجربه شده است .

تجربه دوم

گاهی به افرادی بر می خوریم که مشکلشان این است که نمی دانند مشکلشان چیست . در اصطلاح می گوئیم : آنها مشکل بیان مشکل دارند . ناراحتی این دسته از افراد آن است که به جای این که بر کارها مسلط باشند و با برنامه پیش روند ، زمان بر آنها چیره است و اوقات از کف اختیار آنها خارج است و جالب توجه این که چون می دانند که نمی دانند چکار کنند همیشه گرفتارند و اصطلاحاً می گوئیم : آدمی برنامه ، وقت خالی ندارد .

پس همیشه از خود سؤال کنیم :

امروز چه باید بکنم ؟

فردا چه برنامه ای دارم ؟

این هفته چه اهدافی دارم ؟

و این ماه چه مسایل و برنامه ها و اصول و لوازمی را در برنامه باید رعایت کنم .

سارقان زمان

مقدمه

هر چیز به همان میزان که دارای اهمیت و ارزش است ، دشمن و آفت پیرامون آن نیز بیشتر خواهد بود . اگر برنامه ریزی دارای اهمیت ویژه است باید خوب بدانیم که این پدیده با ارزش سارقان بیشماری نیز دارد . سارقان زمان همیشه در اطراف مایند و اگر مهار نشوند ، فرصت های بی بازگشت را از بین می برند .

سارقان زمان را می توان در این پدیده ها یافت :

۱- تعارفات

تعارفات بیش از حد و نداشتن شهامت نه گفتن ، نابودگر فرصت ها است . بیشتر افراد که در زندگی شکست های ناشی از اتلاف فرصت ها را یدک می کشند و در برنامه ها با انبوهی از کارهای نیمه تمام و فعالیت های زخمی رو به رویند ، تنها بدان سبب است که نمی توانند پاسخ نه دهند ، به همین علت در دام این سارق گرفتار می شوند .

امروزه بعضی از افراد نمی توانند یا نمی دانند که چگونه ، چه زمانی و به چه شیوه ای به سارقان زمان پاسخ بدهند و تنها راه این امر را توسل به عذر یا بیماری می دانند .

به گفته پژوهش گران : میانگین فاصله بین خداحافظی یک خانواده بعد از میهمانی تا زمان خروج از منزل حدود ۳۰ دقیقه است .

۲- عاداتی بد خوراکی

در غذای ما ایرانیان کربوهیدرات و نشاسته و قند بسیار زیاد است . این نوع تغذیه عامل بسیار مهمی در خستگی مفرط ، چاقی و اختلال در برنامه ها است .

حضرت امام علی علیه السلام می فرماید :

العاده طبع ثان : عادت سرشت و طبیعت دوم انسان است . سرشت اولی همان طبیعت فطری است . و سرشت دومی عادت ها است .

نیز می فرماید :

العاده علی کل انسان سلطان : (۲۶۶) عادت چون پادشاه قدرتمند بر قلمرو وجود انسان حکم می راند .

و نیز می فرماید :

آفه الرياضه غلبه العاده (۲۶۷)؛ عادت ، آفت تلاش ها و کوشش های انسان است .

آن حضرت در جای دیگر می فرماید :

العاده عدو تملک : (۲۶۸) یعنی عادت ، دشمنی است که مالک انسان می شود

و انسان برده وار در اختیار او قرار می گیرد .

البته در این همه ، منظور عادت های بد است .

۳- تلفن

تلفن از ابزارهای ضروری زندگی بشر امروز به شمار می رود . اما با همه سودمندی اش ممکن است سارق زمان باشد . گفتگوهای طولانی ، حاشیه روی های بی مورد و حتی استفاده های مکرر و غیرضروری از آن به خستگی روانی ، انقطاع از زمان و کار ، عصبانیت ، ابهام و تحلیل رفتن قوای جسمانی می انجامد . خلل هایی که تلفن های غیرضروری در کار پدید می آورند موجب هدررفتن وقت می گردد .

۴- ملاقات کنندگان

در خانه ، محل کار ، خیابان و محیطهای دیگر اجتماع با افراد گوناگونی ارتباط داریم و با آنها ملاقات ، صحبت و رایزنی می کنیم ، بعضی افراد فرصت های مرده خویش را برای ملاقات غیرضروری با ما تنظیم می کنند ، و چه بسا ما در اوج مطالعه یا کار و فعالیت باشیم ، باید توجه داشته باشیم که بسیاری از این ملاقات ها ارتباطها از سود معنوی و مادی و ارزشی تهی است . این دیدارها وقت را نابود می کنند و آدمی را از پرداختن به امور مهم تر باز می دارند .

۵- اطلاعات اضافی

اغلب کار افراد در محیط کار و زندگی با اطلاعات ، یادداشت ها و مطالب اضافی رو به رویند . این اطلاعات که ذهن ما را اشغال کرده است ، معمولا به نابودی وقت می انجامد . بررسی و مراجعات مکرر و بیهوده و بازبینی خاطرات نهفته در لابلای آن ها ، جز اتلاف وقت معنایی ندارد .

برای پیشگیری از این هزینه جبران ناپذیر ، باید اطلاعات کیفی موجود ، پس از دسته بندی ، در جای مناسب قرار گیرند و اطلاعات کمی به شکل فهرست ، نمودار یا جدول و غیر آن خلاصه شوند تا به هنگام نیاز به بخشی از آنها ، به بازبینی تمام آنها ناگزیر نگردیم وقت بسیار هزینه نکنیم .

هشدار در استفاده از اینترنت

یکی از خطرات که حتی کارشناسان میکروسافت و خود بیل گیتس به آن اشاره کرده این است که یکی از اهداف شیطنی و پشت پرده و ضمنی راه اندازی وسیع اینترنت غرق کردن مردم دنیا در اطلاعات اضافی است .

آموزش اینترنت و کسب اطلاعات جدید و مفید کار پسندیده ای است ، اما غرق شدن در غرقاب اطلاعات بی پایان و غیرضروری آن نوعی اتلاف زمان ، عمر ، هزینه و فرصت ها است . البته این قضیه در امور سرگرم کننده دیگری غیر از اینترنت هم ممکن است صادق باشد که افراط و تفریط در هر کاری نابودگر فرصتها و منابع است .

۶- خودمحوری

یکی از سارقان اصلی زمان ، خودمحوری (خود را قطب ، ناظر و فاعل همه کارها دانستن) است . در حالیکه در انجام کارها می توان از دیگران کمک گرفت ، که اصطلاحاً بدان مشارکت یا مدیریت مشارکتی یا تفویض اختیار گویند . بنابراین باید در انجام کارها از یاری همکاران و دوستان بهره بگیریم و از هزینه کردن وقت در امور کم اهمیت پرهیز کنیم . افزون بر این خود محوری سبب فشار عصبی و تنش های روانی شدید می گردد . افراد خود محور در انبوهی از اطلاعات غوطه ورنند و همواره از کمبود وقت شکوه می کنند .

از همین رو متخصصان برنامه ریزی می گویند :

خود را در گیر کارهایی که دیگران هم می توانند انجام دهند یا باید انجام دهند نکنید . (۲۶۹)

افراد خودمحور گاهی در انبوهی از کارها که جرات یا جسارت تفویض آن را ندارند دفن می شوند بسیاری از دوستان همکاران اعضای خانواده و غیر آن می توانند در خیلی از امور به ما کمک کنند .

۷- تقسیم نمودن توان انجام کار

انسان از ظرفیت و توان انجام کار محدود برخوردار است . همه ما انسان ها در طی شبانه روز ظرفیت هایی متفاوت داریم بنابراین ، توان انجام کار تعریف شده و محدودی را می توانیم مصرف نماییم و شایسته است که با توجه به امور وظایف هایمان انرژی خود را تقسیم نماییم . استفاده موثر از وقت به میزان تقسیم صحیح توان انجام کار در طی شبانه روز بستگی دارد . بسیاری از افراد در نخستین ساعات صبح فعال و پر جنب و جوش ظاهر شده ، همه توان خود

را مصرف می کنند ، تا جایی که توان جایگزین هم نمی تواند ، آنها را برای فعالیت های بعدی آماده کند و علاوه بر آن استهلاک روانی آنها را بی رمق می سازد . به همین علت ساعات باقی مانده شبانه روز به سبب این خستگی طاقت فرسا تلف می گردد . در حقیقت این تندی و خستگی عامل سرقت زمان های باقی مانده می گردد .

پس بهتر است که توان خود را در طی روز تقسیم کنیم و با صبر و حوصله و بردباری بر توسن زمان و توان مسلط شویم و بدانیم که کارهای ضروری و غیر ضروری کدامند و توان خود را مطابق آنها تنظیم و در تمام ساعات روز آن را تقسیط (قسط بندی) کنیم .

۸- ترک اولویت گذاری

نداشتن فهرستی از کارها و مشخص نبودن اولویت ها عامل دیگری است که به نابودی فرصت های می انجامد . کارهای روزانه ما سه حالت دارند :

۱- امور فوری

۲- کارهای متوسط

۳- امور عادی و معمولی

اگر کارها درست اولویت بندی نشود در موضوعات جزئی و بی اهمیت وقت بسیاری را هزینه می کنیم و در نتیجه نمی توانیم به قدر کافی در وظایف عمده و حساس متمرکز شویم . داشتن یک دفترچه کوچک برای فهرست کردن کارها بر اساس اهمیت شان بسیار سودمند است .

۹- نوع نگرش به زمان

نوع نگرش به زمان ، گویای روش استفاده و بهره گیری از آن است . نگرش به زمان در قالب روز هفته و ماه به سرقت پنهان زمان می انجامد برای جلوگیری از این سرقت باید زمان را در قالب های دقیقه ، ثانیه و لحظه بینیم برنامه ریزی و زمان بندی شده ، یعنی نجات دادن و ذخیره سازی لحظه ها و ثانیه ها .

آثار نگرش دقیق و لحظه ای به زمان

۱ - اهداف حرفه ای و شخصی سریع تر و مطمئن تر حاصل می گردند .

۲ - وقت ذخیره می شود

۳- وقت کافی برای رسیدن به تمام کارها، وظایف و فعالیت ها خواهیم داشت .

۴- فشار عصبی روز مره زندگی کاستی می پذیرد و انسان از عادت ها و روش های بهتر و مطمئن تر برخوردار می شود .

راز موفقیت بسیاری از افراد موفق، استفاده بهینه و کارآمد از لحظات و فرصت های کوچک زندگی است .

۱۰- ابهام در اهداف و مقاصد

مارک تواین می نویسد

اگر اهدافش روشن نباشد، باید دوچندان زمان صرف نمود و دوچندان تلاش کرد . (۲۷۰)

مدیریت زمان در بستر اهداف محرک و مشوق فعالیت هائیند . برنامه ریزی مبتنی بر هدف روشی بهینه و پاسخ گوتر است .

آن که در برنامه هایش اهدافی آگاهانه و هوشمندانه پی می گیرد، با استفاده از انضباط و انگیزش شخصی، بعدی جدید در خویش پدید می آورد که اصطلاحاً نیروهای ناخود آگاه خوانده می شود . روشن بودن اهداف با تعیین اولویت ارتباط تنگاتنگ دارند . یعنی اولویت با اهداف روشن و آسان است ابهام در اهداف به تعیین نکردن

اولویت و در نتیجه از دست دادن فرصت در کارهای کم اهمیت می انجامد .

نتیجه گیری

متخصصان برنامه ریزی اعلام می کنند که عمر مفید یک انسان هفتاد ساله حدود ۲۰۰/۰۰۰ ساعت است . پس باید برای این ساعت ها برنامه ریزی کنیم و مانع اتلاف عمر شویم و به اهداف مناسب و شایسته خویش دسترسی پیدا کنیم .

پس برنامه زندگی خود را بر اساس اهداف روشن و قابل دسترس تنظیم کنیم ، آنرا به روی کاغذ ترسیم نموده و مکرر به آن مراجعه کنیم . و برای رسیدن به آن اهداف فکر کنیم و از تمام لحظات عمر خود برای آبادی جهات ابدیت خویش بهره بگیریم که الدنیا مزرعه الاخره .

پوشش بهتر (ویژه دختران و زنان جوان) (حجه الاسلام یوسف غلامی)

مقدمه

دشوارترین موضوع در بیان پیامدهای ناپوشیدگی زنان ، یادکرد مطالبی است که طرح آن برای بانوان دارای همسر ، سودمند است ، اما برای دوشیزگان نه تنها سودمند نیست ، موجب بدآموزی است ، از طرفی ، نمی توان دوشیزگان را بدون بیان آن مطالب ، به درستی به فلسفه پوشش زن معتقد ساخت . (۲۷۱)

سال هاست که در محافل علمی ، به نام طرفداری از حقوق زن جنجال برپاست . شواهد ، حکایت از آن دارد که انگیزه آن کوشش ها تأمین امنیت و آرامش برای زنان نیست . شگفت آور آن است که بسیاری از همایش های جانبداری از حقوق زن ، با حمایت مردان دنبال می شود . شاید در این گردهمایی ها ، مردان عرصه سیاست - بیش از زنان - به اهداف خود نزدیک می شوند و زنان - بیش از پیش - در طرح های استعماری گرفتار می آیند .

طرح فروید(۲۷۲) - به هر انگیزه که اظهار شد - بهترین بهانه برای استعمار

زنان از سوی سیاست پیشگان عرصه اقتصاد بود . به اعتقاد وی :

خویشتن داری و تقوای دینی در برابر میل جنسی ، گناهی نابخشودنی و جنایت به بشریت و جامعه و تاریخ است . (۲۷۳)

راسل (۲۷۴) با تاءثیرپذیری از اندیشه های فروید ، می گوید :

اگر برهنگی مد روز می شد مسلما مردان از دیدن بدن برهنه یک زن تحریک نمی شدند .

در نتیجه ، آنان آرام می گرفتند ، و زنان به امنیت دست می یافتند و دیگر به هیچ زنی تعرض نمی شد و رنج غریزه ، هیچ مردی را نمی آزد .

زمانی از پیروی این طرح ها نگذشته بود که نشریات رسمی آماری آمریکا از حوادث هولناکی خبر دادند که حکایت از آن داشت که ارقام تجاوزات به زنان و دختران و حتی خردسالان ، در طول سال های قبل از نظریه فروید و بعد از آن ، تقریباً پنجاه تا صد برابر افزایش داشته است . (۲۷۵)

هر چه زمان بر آن نظریات می گذشت ، واهی بودن آن بیش از پیش روشن می شد . با برهنگی زنان ، نه هیچ زنی به امنیت نایل آمد و نه هیچ مردی به آرامش دست یافت . مرزهای اخلاقی میان زن و مرد فرو ریخت و راه گسترش زشتی هموارتر گشت . کامجویی های آزاد ، نسل جوان را به اسارت گرفت ، خانواده را فرو پاشید و صدچندان ارزش زن را فروتر از گذشته گردانید . گسترش ناامنی سبب شد که سالانه تنها در فرانسه بیش از ۰۰۰/۳۰۰ دختر یا زن مورد تجاوز قرار گیرند . (۲۷۶)

و در آمریکا (سال ۱۹۶۱ م

(. ۴۰۰ هزار کودک نامشروع متولد گردد . (۲۷۷) در برابر هر شش هزار ازدواج ، دو هزار طلاق صورت گیرد(۲۷۸) ، یعنی یک سوم ازدواج ها به جدایی انجامد .

با طرح برهنگی زنان ، زن از ریاست خانه و حاکمیت بر قلب همسر و فرزندانش ، به استخدام کارخانه در آمد . صاحبان سرمایه پس از فریب زن ، به امید دست یابی وی به آزادی و امنیت ، با تزئین اندام وی و تاءکید بر تبلیغ فراوان به ارزش های ظاهری او کوشیدند تا دیگر ارزش های آسمانی زن فراموش شود و از همه آنچه آفریدگار به زن هدیه کرده است برای افزودن سرمایه های خود بهره جویند . زن از نگاه آنان ، نیروی کار ارزان است . آنان با مسئولیت سپاری به زن ، هم از خصایص وجود او بهره مند شدند و هم با رونق بخشیدن به محیط کار ، مهار مردان را بیش از پیش در دست گرفتند . رفته رفته سرنوشت زن به آن جا رسید که در مراکز رسمی روسپی گری ، به استخدام گرفته شد و اندام ناپوشیده او عامل رواج مجلات و فیلم های ضداخلاق گردید .

الف) وجود ناشاخته زن

نخستین وظیفه کسانی که می خواهند درباره شخصیت زن و وظایف او اظهار کنند ، شناخت خصوصیات روحی و جسمی زن ، عوامل تمایز آفرین میان او و مرد و نیز شناسایی عوامل میل جنسی میان آن دو است . ضروری تر از بیان فلسفه حجاب ، شناساندن زن به خود اوست .

دختر و زنی که نداند با پوشش خویش می خواهد از چه محافظت کند و او

چیست و کیست که این همه برای تقدس و پاکی و حفاظت از وی باید کوشید ، حجابش دوامی ندارد و با کمترین فشار یا تبلیغ ، از آن فاصله می گیرد و آن را عادت موروثی ملی یا خانوادگی و مایه زحمت می شمرد .

اشتباه فروید - چنان که خود او در اواخر عمر اعتراف کرد - نشناختن حقیقت غریزه جنسی زن و مرد بود که نتوانست دریابد که تعیین تمایز میان زن و مرد ، محدود سازی زن نیست ، بلکه کوشش برای استفاده هر چه صحیح تر از وجود اوست ؛ چنان که عایق دور سیم برق دارای چنین نقشی است .

در بر شماری خصوصیات روحی و جسمی زن و شناخت صحیح غریزه زن و مرد باید به این ویژگی ها اشاره کرد :

۱ . کانون دلربایی

آفرینش ، نشان از آن دارد که عوامل دلربایی در وجود زن چنان انبوه است که مرز نمی شناسد و خود وی نیز از این قدرت به خوبی آگاه است . اگر زن از تربیت دینی فاصله بگیرد ، بی درنگ خواهد کوشید تا جلوه نمایی و دلبری ، به آنچه روا بداند یا نداند ، دست یابد . (۲۷۹)

بدین سبب است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

پس از رحلت خود ، هیچ فتنه ای را برای مردان زیان بارتر از فتنه زنان نمی بینم . (۲۸۰)

تربیت دینی به زن می آموزد که جاذبه هایش برای حفظ همسر و گرمی محیط خانواده و توسعه میان محبوبیت اوست و همین نیروست که مرد را به تشکیل خانواده علاقه مند می سازد و از

بی مسئولیتی و گناه می رهاند .

۲ . خوش بینی و زودباوری

زن ، دریای عاطفه است و امیدوار به وعده ها . آموزش های ملامت آمیز ، سریع تر از مرد ، بر او تاءثیر می نهد و اظهار علاقه ، بی درنگ در جان او رسوخ می کند و پایدار می ماند . (۲۸۱)

خوش بینی و زود باوری او سبب می شود که در پی اظهار علاقه هر بیگانه ای ، بدون تردید در صداقت اظهار کننده ، آن باور کند و فریفته هوس گردد . اعتقاد به پوشش ، راه نفوذ به قلب زود باور زن را می بندد و از آسیب های حفظ می کند .

۳ . در محافظت خدا

در جهان آفرینش ، هر موجود ظریف و ضربه پذیر پوششی آسیب ناپذیر قرار داده شده است . شاید هیچ موجودی در جهان ضربه پذیرتر از زن نباشد او در پوشش مناسب ، از تهییج و تحریک نظر افراد می پرهیزد و طمع هوس بازان را از خود دور می سازد .

۴ . وجود جاذبه ها

وجود جاذبه های غریزی در مرد و زن سبب می شود که با گسترش روابط آزاد میان آنان بدون رعایت حدود اسلام ، تمایلات و کشش های درونی شان بیدار ، و حریم خانواده ، محدودیت های عقل پسند اصول اخلاقی و آداب دینی نادیده انگاشته شود و همین امر زمینه ساز انبوهی از انحرافات و آسیب ها گردد .

۵ . تفاوت زنان در نگاه مردان

در نگاه مردان ، زنان به سبب تفاوت هایی که با یکدیگر دارند (سیما ، آهنگ صدا ، تناسب اندام و .

.. از نظر عاطفی و جاذبه ها و اخلاق زناشویی نیز با یکدیگر فرق دارند . این نگرش هر چند هر چند از سرشت مردان سرچشمه نگیرد ، واقعیتی انکارنشدنی است و با تاءثیر عوامل محیطی و تربیتی شدت و ضعف دارد .

اگر زنان به پوشش اسلامی پایبند باشند ، تفاوت های زنانه کمتر نمایان می شود و میان آنان مقایسه ای صورت نمی گیرد . روح تنوع خواه مرد به هیجان نمی آید و عشق و علاقه های بی پایه در دل ها پدیدار نمی شود . رقابت ناصحیح و حسادت اوج نمی گیرد و برای هر فرد زمینه رشد و استعدادهایش فراهم می گردد و در نتیجه ، زن به معیارهای معنوی و کمالات اخلاقی و اجتماعی محک زده می شود ، نه به ویژگی های ظاهری .

۶ . تاءثیرپذیری از محیط

سرشت آدمی به گونه ای است که از محیط پیرامون خود تاءثیر می پذیرد . آلوده سازی محیط نیز انواع گوناگون دارد و کم پوشیدگی زنان یکی از انواع آن است ، که بانویی فرا روی دیدگان جوانان محروم ، جاذبه های خویش را به رخ بکشد و غرایز نیمه خفته شان را بیدار سازد و به آلودگی تشویقشان کند . خدای متعال در این باره می فرماید : به زنان با ایمان بگو : دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فرو اندازند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند ، مگر آنچه به طور عادی پیداست . باید روسوی خود را بر گردن خویش (فرو) اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان و ... (کسانی

چون محارم) آشکار نکنند، و پاهای خود را (به گونه ای بر زمین) نکوبند تا آنچه از زینت هایشان نهفته می دارند، معلوم گردد. (۲۸۲)

ب) ناگفته های بایسته

۱. نقاشی خدا

زن از بزرگ ترین نقاشی های خداست. در سراسر وجود او قدرت نمایی آفریدگار پیداست.

وجود او چون کاخی با هزاران نقاشی حیرت آور است که برخی نمایان است و بیش از آن، غیر نمایان. بینندگان وی چون مجذوب و مدهوش ظواهر او شوند، از بیشتر، مواهب نهفته او غافل می مانند. از طرفی، آنچه به جنبه پیدای او مربوط می شود، در نگاه سطحی و برای ساده اندیشان ظاهربین، چشمگیرتر از جنبه های ناپیدا و غیرمادی اوست. بر این اساس، وقتی قرارداد اجتماعی، بر ناپوشیدگی، بی حجابی و کم حجابی استوار می گردد و معیار ارزش و احترام و توجه به زن، خصوصیات نمایان او یاد می شود، آنچه حقیقت زن را تشکیل می دهد، رفته رفته فراموش می شود و نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه و چه بسا نظام خانواده، از درک وجود چنین استعدادهای غیرمادی برای زن عاجز می ماند و آن را نمی پذیرد و هر گاه فرد یا فرهنگی خاص بخواهد همان استعدادهای ظاهر زن را با طرح حجاب، در پوشش قرار دهد و برای آن ضابطه و محدودیت تعیین کند، از سوی همگان - حتی زنان - طرحتش مخالف آزادی زن یاد می شود.

از همین رو، در جوامع غیرمعتقد به حجاب، مفهوم مادری

، رابطه فامیلی ، فرزند آوری و عشق به همسر و خانواده ، از مفاهیم برچیده و بی معناست . در چنین جامعه ای زن که نیمی از وجود خود را گم شده یا فراموش شده می پندارد ، چاره ای جز روی آوری به نیمه پیدای خود نمی بیند . پس تا می تواند فقط بدان بخش از وجودش بها می دهد که در جامعه ، هویت او را بر اساس آن می شناسد . پس برای نیل به پذیرش اجتماعی و مصون ماندن از تحقیر ، از معتقدات خود که گویای جنبه های معنوی اوست فاصله می گیرد .

۲ . پوشش زنان ، مهار مردان

آنچه از مجموع تحقیقات و مطالعات و نیز از مفاد آیات قرآن و روایات به دست می آید ، این است که پوشش زن پیش از آن که زن را در تنگنا و محدودیت قرار دهد ، قدرت مرد را در سودجویی از زن محدود می سازد . اگر چه زن بار حجاب بر دوش دارد ، هیبت و قدرت آن بر دوش مرد بیشتر سنگینی می کند .

بر خلاف تصور عامیانه که می پندارند چون زن هوس انگیز و فتنه جوست باید پوشیده اش داشت ، به نظر می رسد این سفارش تنها به سبب فتنه آفرینی او نیست ، بلکه چون مرد در برابر جاذبه های جنسی زن شکیا نیست از زن خواسته شده است تا از نمودن اندام ناپوشیده خود به مرد پرهیزد . بنابراین ، محدودیت حجاب ، در واقع پیش گیری از بهره جویی های بی رویه ای است که از سوی مردان دنبال می شود

، نه در تنگنا قرار دادن زن .

۳ . شهامت و هراس زن

به ادعای برخی ، بانوان معتقد به پوشش از حضور در مجامع عمومی هراس ندارند و برعکس ، زنان بدون حجاب بدون ترس و اضطراب ، دوشادوش مردان به فعالیت می پردازند . آیا به راستی ناپوشیدگی ، امنیت و شهامت بیشتری نصیب زن می نماید ؟

اگر بیمناکی از تماس با بیگانه را نشان شهامت و احساس امنیت بدانیم ، باید زنان بدکار را از شجاعان روزگار برشمرد ! گفتگو و تماس بسیار زن با بیگانه ، رفته رفته شرم او را می کاهد یا از بین می برد . نمی توان گفت که از نظر اجتماعی ، خطرها و نابسامانی های اخلاقی از زنانی که گفتگو و تماس بیشتری با مردان بیگانه دارند ، برطرف شده است ، بلکه آنها خطر را کمتر احساس می کنند؛ هر چند به قوت خود باقی است .

افزون بر این ، شهامت در برقراری روابط با مردان بیگانه ، فضیلت برای زن نیست . کم نبوده اند زنانی که در اثر همین ویژگی ، آسیب های جبران ناپذیر دیدند و دیگران را هم به تباهی فروانداختند .

از طرفی ، احساس ناخشنودی بانوان پاک از تماس با بیگانه ، برگرفته از احساس ناامنی و اضطراب نیست ، نتیجه تفکر عمیق در ضرورت این روابط و نشان هوشیاری برای حفظ خویشتن و دیگران است .

۴ . شرم ناپسند و حیای پسندیده

به فرموده حضرت محمد علیه السلام ، حیا دو نوع است : یکی از پاکدامنی و عقل است و دیگری از حماقت و ضعف ، حیای پسندیده سبب

مه‌ار ارادی رفتار ، به منظور حفظ حریم بین خود و دیگران است و شرم نوعی حالت هیجانی است که فرد به طور غیرارادی ، از انجام کار یا اظهار عقیده یا حضور در میان جمع ، خودداری می کند .

حجاب ، نشان حیا و عقل زن مسلمان است ، نه عاملی برای منزوی ساختن او از مردم و هراسناک ساختنش از مردان . پرهیز زنان از غیر ضروری با مردان نباید سبب شود که آنها هنگام ضرورت نتواند از حقوق و حریم خود دفاع کنند و در برخورد با بیگانه ، دچار شتاب زدگی و ترس و تسلیم شوند .

۵ . دشواری های حجاب

نمی توان انکار کرد که پوشیدن لباس بیشتر ، دشوارتر از کم پوشیدن است ، ولی دشواری ها و نابسامانی های اخلاقی ، روانی و اجتماعی که در اثر ناپوشیدگی پدید می آید بسی افزون تر ، سهمگین تر و تباهی آورتر از سختی پوشش بهتر است . آن اندازه که بی حجابی برای زنان محرومیت و دشواری پدید آورده ، حجاب ، محرومیت ایجاد نکرده است . بیماری های تناسلی ، دخترربایی ، خودکشی ، مدپرستی ، تزلزل و تلاشی نظام خانواده و انحرافات جنسی ، محصول بی حجابی است یا پوشیدگی ؟

زحمت طبیعی پوشیدگی انکار نمی شود ، اما نسبت به آنچه با این زحمت حفظ می شود نباید آن را زحمت یاد کرد؛ چنان مخارجی را که برای حفظ جواهرشان صرف می کنند ، در برابر فایده ای که از آن کار به دست می آورند ، ناچیز می شمردند .

فصل سوم : سال سرافرازی

عزت از آن کیست ؟ (محمدباقر پورامینی)

اشاره

با شروع سال نو ، عزت و

افتخار حسینی به مشابه یک شعار از سوی رهبر انقلاب مطرح گردید . هدف ، رسیدن و همانندی مردم و جامعه با چنین ویژگی ستوده است ؛ سرافرازی که حسین علیه السلام پرچمدار آن بود و با فریاد و حماسه خود آن را به ارمغان آورد و چراغی برای تمام خواستاران سربلندی و ارجمندی شد . نیل به آن قله ، مرهون شناخت دقیق مفهوم عزت و آشنایی با شاخصه های عزت مندی است که در این مقاله بدان ...ب.....می شود .

چیستی عزت

عزت به معنای عظمت ، ارجمندی ، سرافرازی و بزرگواری است و در معنای دقیق تر : عزت همان شناخت انسان به حقیقت نقش خود و قرار دادن آن در مقام و منزلت خود است . (۲۸۳)

عزت را به معنای اقتدار نیز تفسیر کرده اند . این معنا در یکی از اسمای الهی به چشم می خورد؛ (۲۸۴) نامی که بیش از ۸۸ بار در قرآن از آن یاد شده است .

هو العزیز الحکیم

هو العزیز العلیم

الی صراط العزیز الحمید

مراد از عزیز ، وجود قاهری است تکه غلبه نمی پذیرد . بنابراین عزت ، در حوزه های گسترده ای چون جامعه ، معنای اقتدار و عظمت خواهد داشت و در حوزه های شخصی ، به مفهوم ارجمندی و سربلندی است . در مقابل آن ، ذلت قرار می گیرد که مفهوم متضاد آن است : تعز من تشاء و تذلل من تشاء . (۲۸۵)

عزت مندان چه کسانی اند ؟

در کلام وحی ، عزت تنها از آن خداست ؛ آن گونه که می فرماید : سربلندی یکسره از آن خداست . (۲۸۶)

گرچه عزت در انحصار خداست ، همو ، عزت را دست یافتنی می داند . زیرا خداوند عزیز ، معز نیز هست ؛ یعنی عزت بخش و ارجمندساز .

من کان یرید العزه فله العزه جمیعا (۲۸۷) : هر کس سربلندی می خواهد ، سربلندی یکسره از آن خداست .

قرآن ، دستیابی به عزت را جز از سوی پروردگار ، دست نیافتنی می داند و از کژ راه و خیال بافی منافقان یاد می کند که عزت را در نزد کافران جستجو می کنند :

همانان (منافقان) غیر از مؤمنان

، کافران را دوستان (خود) می گیرند . آیا سربلندی را نزد آنان می جویند ؟ (این خیال خام است .) زیرا عزت ، همه از آن خدا است . (۲۸۸)

با توجه به انحصار عزت بخشی در نزد پروردگار ، قرآن ، تنها خداوند ، پیامبر و مؤمنان را از عزت و ارجمندان می شمارد .

و لله العزه و لرسوله و للمؤمنين . (۲۸۹)

مفسران درباره علت نزول این آیه به داستان زیر اشاره می کنند :

روزی عبدالله بن ابی (سرکرده منافقان مدینه) که همواره به اختلاف میان مسلمانان می اندیشید ، با سودجویی از مناظره لفظی گروهی از مهاجران با انصار ، لب به سخن گشود و با کینه و نفرت ، مهاجران را مورد عتاب قرار داد و به کنایه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توهین نمود و مدعی شد که : اگر به مدینه برگردیم ، قطعاً آن که عزت مندتر است ، زبون تر را از آنجا بیرون خواهد کرد !

او با این گزافه گویی ، خویش را عزت مند و رسول الله را زبون (!) می انگاشت و مردم مدینه را در همراهی با پیامبر شماتت کرد .

در میان آن جمع ، جوانی به نام زیدبن ارقم که از قوم عبدالله ابن ابی بود ، در برابر سرکرده منافقان ایستاد و گفت : به خدا سوگند که تو در میان قوم خود ، زبون ، کوچک و مورد نفرت هستی و محمد صلی الله علیه و آله در اوج عزت از سوی خدا و دلپذیر میان مسلمانان است . دیگر تو را

با این سخن هرگز دوست نخواهم داشت .

عبدالله از این سخن زید به خشم آمد و او را به سخره گرفت .

زیدبن ارقم پس از بازگشت ، نزد رسول خدا رفت و آن حضرت را از گفته عبدالله بن ابی آگاه ساخت . پیامبر نیز ابن ابی را احضار کرد ، لیکن او به دروغ ماجرا این ماجرا را منکر شد و زیدبن ارقم را دروغگو نامید و با این سخن ، دیگران را به شماتت گویی آن جوان راستگو واداشت !

رسول الله آگاهی خود را از سخن ابن ابی به برخی از انصار یادآور شد و در انتظار فرصتی بود تا زمینه زبونی دورویان فراهم آید .

تفرقه افکنی و شایعه پراکنی از سوی منافقان روز به روز تشدید می شد ، تا آن که آیات سوره منافقون نازل شد و خداوند پرده از گزافه گویی عبدالله بن ابی و درستی سخن زید برداشت ؛ آنجا که فرمود :

يقولون لئن رجعنا الى المدينة ليخرجن الاعز منها الاذل و لله العزه و لرسوله و للمؤمنين و لكن المنافقين : می گویند اگر به مدینه برگردیم ، همانا آن که عزت مندتر است آن زبون تر را از آنجا بیرون خواهد کرد . ولی (عزت) از آن خدا و از آن پیامبر و از آن مؤمنان است ؛ لیکن این دورویان نمی دانند .

آن گاه رسول خدا به تشویق زیدبن ارقم پرداخت و به راستی گزارش او از سوی قرآن گواهی داد . گویا ابن ابی در وقت نزول آیات در مدینه نبود و چون بازگشت ، فرزندش از ورود او ممانعت کرد و

به او گفت: به خدا سوگند! هرگز نمی گذارم بدون اجازه رسول الله وارد شهر شوی، تا آن که امروز بدانی چه کسی عزیز و چه کسی ذلیل است.

چون پیامبر از این ماجرا آگاه شد به او اجازه ورود داد. سرکرده منافقان پس از مدتی با خواری و زبونی مرد. (۲۹۰)

رمز ارجمند شدن

مقدمه

انسان مؤمن دارای جایگاه والا و ارزشمندی است و اسلام بر عزیز و ارجمند بودن آن اصرار دارد و زبون سازی آن را نمی پذیرد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

المؤمن یكون عزیزا و لا یكون ذلیلا (۲۹۱): مومن پیوسته عزیز و سرافراز بوده، زبون نمی باشد.

عزت مومن در گرو شاخصه هایی است که از آن یاد می شود:

اول: ایمان

ایمان، عوامل سربلندی و تکامل انسان، همان باور داشتن به الله، به همه پیامبران دیگر همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به همه کتاب های آسمانی همچون قرآن مجید، به امامت پیشوایان معصوم، و اعتقاد به معاد است.

ایمان را می توان اعتقاد قلبی به خدا و فرامین او همراه با تسلیم به آن دانست، که ارمغان این پیروی و طاعت، عزت مندی است. (۲۹۲) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

خداوند هر روز چنین خطاب می کند: من پروردگار عزت مند شمایم، هر کس خواهان عزت است از (خدای) عزیز پیروی نماید. (۲۹۳)

ایشان به مردی چنین توصیه فرمود:

اعز امر الله یعزك الله: (۲۹۴): فرامین پروردگار را بزرگ دار تا همو تو را عزت بخشد.

ایمان به خداوند سبب می شود که در دل جان انسان محبت ایجاد شود. انسان به خود محبت بورزد و به دیگران گرایش عمیق داشته باشد و عالم را سراسر عشق و محبت بیند؛ محبتی که همه انسان ها را به نور و کمال برساند. (۲۹۵) به فرموده قرآن فقط ایمان به

خدا و فرامین او پذیرفتنی است و هر چه غیر از آن ، کفر است و ناپذیرفتنی . از این رو به مؤ منان چنین سخن می گوید :

ولكن الله حيب اليكم الايمان و زينه في قلوبكم و كره اليكم الكفر الفسوق و العصيان : خداوند ايمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل هايتان زينت بخشیده است . و (در حالی که) کفر و فسق را نزد شما نفرت آمیز قرار داده است . (۲۹۶)

دوم : کار شایسته

عمل ، سازنده شخصیت انسان و وسیله سرافرازی او به شمار می آید . از نظر قرآن عملی قبول است که انسان را به سوی شاهراه هدایت و نور بکشاند ، که بدان عمل صالح گویند .

من كان يريد العزه فلله العزه جميعا اليه يصعد الكلم الطيب و العمل الصالح يرفعه : (۲۹۷) هر کس سربلندی می خواهد ، سربلندی یکسره از آن خدا است . سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود و کار شایسته به آن رفعت می بخشد .

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه تاء کید دارد که : این آیه راه عزت مندی را ايمان به خدا و عمل صالح می داند . (۲۹۸)

در کار شایسته کیفیت مورد توجه است . از این رو ، اخلاص در عمل توصیه می شود .

امیر مؤ منان علیه السلام می فرماید :

همانا از عمل شما آن چه با اخلاص انجام گیرد ، پذیرفته می شود . (۲۹۹)

سوم : خویشتن داری

پرهیزکاری و مراقبت از خود ، وسیله ای برای عزت مندی و سربلندی است ؛ آن گونه که امیر مؤ منان علیه السلام عزتی را بالاتر از عزت خویشتن داری نمی داند . (۳۰۰)

به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله :

هر کس خواهان آن است که در میان مردم عزیز باشد ، پرهیزکاری پیشه کند . (۳۰۱)

در فرهنگ قرآن ، تقوا یگانه معیار ارزش گذاری و ملاک برتری فرد بر دیگران است .

ان اکرمکم عندالله اءتقاکم : (۳۰۲) همانا گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست .

چهارم : ستیز با باطل

دشمن ستیزی و ناسازگاری با باطل ، روشی برای سرافرازی و عزت مندی است . خداوند در وصف شایسته ترین بندگان خود ، به چیرگی ایشان بر کافران اشاره می کند .

ءذله على المومنين اءعهه على الكافرین : (۳۰۳) با مؤ منان فروتن ، (و) بر كافران سرافرازند .

زشتی مماشات و سازش با دشمن كه زبونی را در پی داشته باشد به حدی است كه علی علیه السلام می فرماید :

ساعتی زبونی ، به سربلندی دنیا نمی ارزد . (۳۰۴)

در سیره معصومان ، افشای چهره دشمن ستیزی ، يك عزت آور یاد می شود و امام حسین علیه السلام بر محور این اصل ، نهضت حماسی خود را پی گرفت . او می فرمود :

موت فی عز خیر من حیاه فی ذل : (۳۰۵) مرگ در عزت بهتر از زندگی در زبونی است .

اذل الحیات و ذل الممات ؟ !

و كلا اراه طعاما و بیلا

فان كان لابد من احداهما

فسیری الی الموت سیرا جمیلا (۳۰۶)

- آیا با خواری زیستن و با خواری مردن ؟ ! من هر

دو را خوراکی ناهنجار (وناگوار) می بینم .

- اگر به ناچار باید یکی از مرگ و زندگی را برگزید ، حرکت من به سوی مرگ (باعزت) حرکتی زیبا (و پسندیده) خواهد بود .

امام در جامعه ای زیست که در آن به حق عمل نمی شد و باطل نهی نمی گردید و بزرگ ترین آسیب جامعه را سکوت مردم در برابر کار زشت و فساد ستمکاران و دوری از امر به معروف و نهی از منکر می دانست و چنین باور منحطی را خطرناک می انگاشت . امام بر این عقیده بود که حاکمان اموی تمام سرزمین اسلام ، بی دفاع در چنگشان افتاده و دستشان در همه جا برای ستم و بدعت گشاده است و مردم برده وار در اختیار آنانند . (۳۰۷) معاویه را فرمانروای نابکار ، ثروت اندوز ، ستمگر و بی رحم می دانست (۳۰۸) و چون یزید بر مسند نشست ، آیه استرجاع را بر زبان راند :

انا لله و انا الیه راجعون ، و علی الاسلام السلام اذ قد بليت الامه براع مثل یزید : (۳۰۹) باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است .

در نگاه امام ، چنین حاکمی تبهکار ، شرابخوار و قاتل انسان های محترم بود که آشکارا گناه می کرد . (۳۱۰) از این رو ، برای اصلاح این وضعیت اسفبار تنها به مبارزه برای دگرگونی می اندیشید و خود را سزاوارترین فرد برای تغییر این روند واژگونه می دانست و فرمود :

من هدایت و رهبری جامعه مسلمانان و قیام بر ضد این همه فساد و مفسدان

که دین جدم را تغییر داده اند ، از دیگران شایسته ترم . (۳۱۱)

امام حسین علیه السلام در این مسیر عزت بخش ، از جان مایه گذاشت و با حرکت خود اسلام را تثبیت نمود؛ شعار امام آن بود که :

همانا من مرگ را جز سعادت ، و زندگی با ستمگران را جز پشیمانی نمی دانم .

پنجم : ایستادگی در برابر مشکلات

تحمل و صبر در برابر نامالایمات ، گرفتاری ها و مشکلات روزگار ، عزت بخش است ؛ بدان حد که هیچ سرافرازی ، بلندمرتبه تر از بردباری نمی باشد . (۳۱۲) در تاریخ زندگی پیامبران نمونه های فراوانی می توان جست که مردم همپای پیامبران خود ، با صبر و ایستادگی به سربلندی رسیده اند . قرآن از توصیه موسی چنین بیان می دارد :

موسی به قوم خود گفت :

از خدا یاری جوئید و پایداری ورزید ، که زمین از آن خداست ؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می دهد . (۳۱۳)
و فرجام چنین صبوری آن بود که :

به پاس آن که صبر کردند ، وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت و آنچه فرعون و قومش ساخته بودند ویران کردیم . (۳۱۴)

خداوند ، خاتم پیامبران را نیز به پایداری در برابر شتمات ها و بی مهری های دشمن فرا می خواند و بدو وعده عزت و سرافرازی می دهد :

لایحزنک قولهم ان العزه لله جمیعا هو السميع العلیم : (۳۱۵) سخن تو را غمگین نکنند ! زیرا عزت ، همه از آن خداست . او شنوای داناست .

ششم : پیروی از رهبران دینی

خداوند پیروی از فرستادگان الهی را بر مردم واجب شمرده ، ثمره این پیروی را سربلندی ، عزت مندی و رستگاری می داند :
همانان که از این فرستاده ، پیامبر امی - که (نام) او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند - پیروی می کنند (همان پیامبری که) آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و برای

آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می گرداند و از(دوش) آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است بر می دارد . کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری اش رساندند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند . آنان همه رستگارانند . (۳۱۶)

آن گاه قرآن مردم را برای دستیابی به هدایت ، چنین فرمان می دهد که او را پیروی کنید . (۳۱۷)

از سوی ، در آیه ای دیگر به زیبایی از نقش رهبران الهی در عزت بخشی مردم خبر می دهد :

ولو انا اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا اءرسلت الینا رسولا فنتبع آیاتک من قبل ان نذل و نخزی (۳۱۸) : اگر ما آنان را قبل از (آمدن قرآن) به عذابی هلاک می کردیم ، بی تردید می گفتند : پروردگارا ، چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم !

امام سجاد علیه السلام با تکیه بر نقش ارجمندسازی رهبران دینی می فرماید :

طاعه و لاه الامر تمام العز : پیروی از اولی الامر و رهبران دینی نهایت سربلندی است . (۳۱۹) از آن سوی ، مخالفت با فرستادگان الهی ، عامل زبونی و ذلت انگاشته شده است .

ان الذین یحادون الله و رسوله اءولئک فی الازلین : (۳۲۰) در حقیقت کسانی که با خدا و پیامبر او به دشمنی بر می خیزند ، آنان در (زمره) زبونان خواهند بود .

سرزنش کوفیان از سوی امیر مؤمنان علیه السلام که با سرپیچی از

فرمان امام ، به جای عزت ، به زبونی رضا دادند (۳۲۱) ، از نمونه های تلخ تاریخ اسلام است . حضرت به آنان فرمود :

حق من بر شما این است که بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید . هر گاه شما را فراخواندم اجابت نمایید و زمانی که فرمان دادم اطاعت کنید . (۳۲۲)

درنگی در گذشته

درنگی در گذشته

تجربه قوم بنی اسرائیل عبرت آمیزترین نمونه تاریخی است . قومی که نخست با پیروی از رسول خدا از زبونی به نقطه اوج عزت رسید و سرانجام با نافرمانی های پیاپی ، به سرایش زبونی سقوط کرد . به اختصار این سه مقطع را نظاره می کنیم :

الف . به سوی عزت مندی

قرآن در ترسیم دوران ذلت قوم بنی اسرائیل و سیر رهاشدن و رسیدن به نقطه پیروزی ، چنین بیان می دارد :

۱ . دوران کم آزار : فرعون در سرزمین (مصر) سربرافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت . طبقه ای از آنان را زبون می داشت . پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای بهره کشی یا رواج بی عفتی) زنده بر جای گذاشت . وی از فسادکاران بود . (۳۲۳)

۲ . امید به رهایی : (قوم موسی) گفتند : پیش از آن که تو نزد ما بیایی و (حتی) بعد از آن که به سوی ما آمدی مورد آزار قرار گرفتیم . گفت : امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را روی زمین جانشین (آنان) سازد . آن گاه بنگرد که چگونه رفتار کنید . (۳۲۴)

۳ . پیروزی : (فرمود) بندگانم را شبانه ببر . زیرا شما مورد تعقیب واقع خواهید شد . و دریا را هنگامی که آرام است پشت سر بگذار ، که آنان سپاهی غرق شدنی اند . (۳۲۵) پس هنگام برآمدن آفتاب ، آنها را تعقیب کردند . چون دو گروه همدیگر را دیدند ، یاران موسی گفتند : ما بی شک گرفتار خواهیم شد . گفت : چنین نیست

. زیرا پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد . پس به موسی وحی کردیم : با عصای خود بر این دریا بزن ، تا از هم شکافت و هر پاره ای همچون کوهی سترگ بود . و دیگران را بدانجا نزدیک گردانیدیم و موسی و همه کسانی را که همراه او بودند نجات دادیم ؛ آن گاه دیگران را غرق کردیم . (۳۲۶)

ب . عصر عزت

فردای پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان ، پرچم سرافرازی در این قوم به اهتزاز در آمد و خداوند با برتر ساختن آنان بر تمام بندگان ، نعمت های مادی و معنوی خود را بر آنان ارزانی داشت و تا هنگامی که پیروی از پیامبر حکمفرما بود ، خداوند نیز بر عزت و سربلندی آنان می افزود . قرآن درباره این عصر چنین می فرماید :

۱ . در قله عزت : به آن گروهی که پیوسته تضعیف و تحقیر می شدند (بخش های) باختر و خاوری سرزمین را - که در آن برکت قرار داده بودیم - به میراث عطا کردیم . (۳۲۷)

۲ . برتری بر عالمیان : ای بنی اسرائیل ، نعمتم را بر شما ارزانی داشتم ، و این که شما را بر جهانیان برتری دادم ، یاد کنید . (۳۲۸)

۳ . فراوانی نعمت : آنان را به دوازده عشیره که هر یک امتی بودند تقسیم کردیم و به موسی - وقتی قومش از او آب خواستند - وحی کردیم که با عصایت بر آن تخته سنگ بزن پس ، از آن دوازده چشمه جوشید . هر گروهی آبشخور خود را بشناخت . و ابر .

را بر فراز آنان سایبان کردیم و گزانگبین و بلدرچین برایشان فرورستادیم . از چیزهای پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم بخورید . آنها بر ما ستم نکردند ، لیکن بر خودشان ستم می کردند . (۳۲۹)

ج . در سرایشی زبونی

با نافرمانی های بنی اسرائیل ، روند سقوط آغاز شد و با تداوم سرپیچی ها ، این قوم در سرایشی پستی افتادند ، تا آن که پیامبر خدا را تنها گذاشتند و سرانجام نیز داغ ذلت بر آنان نهاده شد . قرآن در این باره می فرماید :

۱ . مستی رفاه : چون گفتید ای موسی ، هرگز بر یک خوراک تاب نیاوریم . از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می رویاند ، از (مانند) سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز ، برای ما برویاند . (موسی) گفت : آیا به جای چیز بهتر ، خواهان چیز پست ترید ؟ پس به شهر فرود آید ، که آنچه را خواسته اید برای شما (در آنجا فراهم) است . (۳۳۰)

۲ . سرپیچی بزرگ : قوم موسی پس از (عزیمت) او ، از زیورهای خود مجسمه ای برای خود ساختند که صدای گاو داشت . آیا ندیدند که آن (گوساله) با ایشان سخن نمی گوید و راهی بدان ها نمی نماید ؟ آن را (به پرستش) گرفتند و ستمکار بودند . (۳۳۱)

آن گاه موسی به قوم خود گفت : شما با عمل گوساله پرستی بر خویشتن ستم روا داشتید . اینک به نزد پروردگارتان توبه بروید . (۳۳۲)

۳ . تهدید الهی : کسانی که گوساله را (به پرستش

(گرفتند ، به زودی خشمی از پروردگارشان و ذلتی در زندگی دنیا به ایشان خواهد رسید . ما از این گونه دروغ پردازان را کیفر می دهیم . (۳۳۳))

۴ . تداوم نافرمانی : موسی گفت : ای قوم من ، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است در آید و به عقب بازنگردید که زیانکار خواهید شد . گفتند : ای موسی ، در آنجا مردمی زورمندند و تا از آنجا بیرون نروند ما هرگز به وارد آن نمی شویم . پس اگر از آنجا بیرون بروند ما وارد خواهیم شد . دو مرد از (زمره) کسانی که (از خدا) می ترسند و خدا به آنان نعمت داده بود ، گفتند : از آن دروازه بر ایشان (بتازید و) وارد شوید؛ که اگر از آن ، در آمدید بی شک پیروز خواهید شد ، و اگر مؤمنید ، به خدا توکل کنید . گفتند : ای موسی ، تا وقتی آنان در آن (شهر)ند ما هرگز پای در آن ننهیم . تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید که ما همین جا می نشینیم . (۳۳۴)

۵ . تنهایی پیامبر : موسی گفت : پروردگارا ! من جز شخص خود و برادرم را اختیار ندارم . پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز (۳۳۵) .

۶ . در سرایش ذلت : و (داغ) خواری و ناداری بر (پیشانی) آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند . زیرا آنان به نشانه های خدا فکر ورزیده بودند و پیامبران را بنا حق می کشتند . این ، از آن

روی بود که سرکشی نموده و از حد در گذرانیده بودند . (۳۳۶)

در پایان ، این نکته گفتنی است که : جز موارد شش گانه عزت ، عوامل دیگری نیز وجود دارد؛ مانند انصاف ، حق مداری ، گذشت ، فروتنی ، پاکدامنی ، توکل ، شجاعت ، حفظ زبان ، فرونشاندن ، خشم ، و قناعت . (۳۳۷)

پیشگامان عزت ۱ – امام خمینی (ره) (حجه الاسلام اسماعیل محمدی کرمانشاهی)

در یک نگاه

شهر خمین با خانه هایی گلین و حیاطهایی که از درختان برافراشته اش سرسبز می نمود در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام علیها در خاندانی از نسل پاک او شاهد تلالؤ پرتو درخشانی بود . آیه الله سید مصطفی موسوی به سال ۱۳۲۰ ه . ق . چشمانش با ولادت یکی از بهترین بندگان حضرت حق ، روشن شد و سید روح الله در او ان کودکی از وجود پدر محروم شد ، بی آن که حتی یک بار چهره پدر را دیده باشد .

دوران کودکی سید روح الله سپری شد و آن گاه به پانزده سالگی رسید تحصیلات مقدماتی را فرا گرفته بود . پس از آن نیز تا سال ۱۳۳۸ تحصیلات حوزوی را در محضر برادر خود فرا گرفت . سپس در حوزه اراک که با زعامت آیت الله حایری یزدی اداره می شد حضور یافت و تحصیلات را ادامه داد . در سال ۱۳۴۰ ه . ق . به همراه آیت الله حائری به قم رفت و تا سال فوت استاد عزیزش (۱۳۵۵ ق .) با جدیت فراوان در تحصیل و تدریس کوشید و طولی نکشید که در زمره مجتهدان و نوابغ علمی زمان خود قرار گرفت و نه تنها در دانش

فقه و اصول ، بلکه در علوم تفسیر ، هیئت و فلسفه و عرفان و رجال به مراتب بالا دست یافت .

پس از دوران زعامت آیت الله حایری یزدی ، در دوران زعامت آیت الله بروجردی ، خمینی بزرگ شاگردان بسیاری تربیت کرد و آنان را تا سرحد اجتهاد رسانید .

به آن هنگام که آیت الله بروجردی چشم از جهان فرو پوشید ، ایشان به عنوان یکی از مراجع بنام ، زعامت مسلمین را بر دوش گرفت . این دوران همزمان با سالهای ۱۳۴۱ ه . ش . بود و مبارزه آن جناب از این سال ها آغاز شد و پس از گذشت سال های متمادی (پس از ۱۶ سال) به ثمر نشست و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و پس از آن به مدت یک دهه امام خمینی رحمه الله رهبری کشور اسلامی را بر عهده داشت تا آن که در خرداد ماه ۱۳۶۸ روح او به ملکوت اعلی پر کشید .

آن چه در دوران زعامت امام خمینی برجسته می نماید تلاش برای برپا نگه داشتن عزت اسلامی است .

غلام اسحاق خان ، رئیس جمهور اسبق پاکستان درباره شخصیت امام می گوید :

معظم له تنها رهبر مردم ایران نبودند ، بلکه رهبر بزرگ جهان اسلام بودند و عزتی را که به اسلام برگرداندند تا ابد باقی خواهد ماند . (۳۳۸)

۱ . یک ملاقات

آقای محمدحسین رحیمیان می گوید :

صبح روزی که قرار بود شواردنازه وزیر امور خارجه وقت شوروی برای تقدیم پاسخ گورباچف خدمت امام بیاید . . من نمی دانم ارتعاش خفیفی که در هنگام خواندن پاسخ گورباچف در دست او مشهود بود ناشی از

پیری بود یا چیزی دیگر! او در اولین لحظه که روی صندلی نشست، وضعیتی غیر مستقر داشت که در نامتعادل بودن کیفیت قرار گرفتن پاهای او مشهود بود...!

همچنین همه شاهد بودیم مترجمی که به گفته آگاهان در همه جا با تسلط کامل در ترجمه زبان روسی بلبل زبانی می کرد، در این مقام، جمله ای را بدون لکنت که سعی می کرد در سرفه ها و سینه صاف کردن های مصنوعی خود پنهان کند، نتوانست ادا کند... (۳۳۹)

۲. خمینی خمینی است

در زمانی که امام ساکن نجف بودند، رئیس سازمان امنیت عراق خواسته بود که با امام ملاقات کند، امام اجازه ندادند؛ ولی او آمد و از امام خواست که دست از فعالیت های سیاسی بردارد. امام فرمود: نه، من کارهایم را تعطیل نمی کنم. وظیفه و تکلیف من این است. آن ها گفتند: ممکن است شما را اخراج کنیم. ایشان فرمود: خمینی، خمینی است، هر کجا که برود... (۳۴۰)

۳. پرهیز از نرمش

آیت الله عمید زنجانی می گوید:

امام هرگز به خاطر مخالفت و درگیری رژیم بعث عراق با ایران ستمشاهی، در برابر بعث عراق نرمش نشان ندادند و آن ها را با روی خوش نپذیرفتند...

یک بار استاندار، رئیس شهربانی، و رئیس سازمان امنیت کربلا به عیادت امام (در منزل کربلا) آمده بودند. استاندار با بهانه کردن امام از نگرانی رئیس جمهور و علاقه وی به اعزام هیئت پزشکی و پزشک متخصص خود سخن گفت و امام حتی نگاه هم به وی نکردند (در پایان این ملاقات بدون اینکه اعتنایی به آنها بکنند می فرماید:) احتیاجی نیست. و از جا بلند شدند و هنگام ترک اتاق، فقط با من خداحافظی کردند. (۳۴۱)

۴. به عمرم نترسیدم

در سال ۴۳ امام بعد از آزادی شان در مسجد اعظم سخنرانی کردند، و فرمودند:

والله من به عمرم نترسیدم. آن شبی هم که آن ها مرا می بردند، آن ها می ترسیدند، من آن ها را دلداری می دادم. (۳۴۲)

۵. زندگی عزیزانه

آیت الله عمید زنجانی می گوید: امام دوست داشتند طلاب، عفیف و عزت نفس داشته باشند. (۳۴۳)

آیت الله جعفر سبحانی می گوید:

من در تمام مدتی که ایشان را می شناختم ، هرگز ندیدم از کسی خواهش بکنند . (۳۴۴)

حجه الاسلام رودباری نیز می گوید :

یک وقت بعضی از طلاب ایرانی از راه آبادان به طور غیرقانونی وارد عراق می شدند و برخی در مرز گرفتار ماءمورین عراقی شده ، روانه زندان می شدند و چه بسا مورد اهانت قرار می گرفتند . . .

یک شب در نجف در محضر امام بودم که معظم له در همین باره اظهار نگرانی کردند و فرمودند : زیارت امام حسین علیه السلام به هیچ وجه شایسته نیست که با این ذلت و خواری توأم باشد . (۳۴۵)

پیشگامان عزت ۲ – شهید سیدحسن مدرس (غلامرضا گلی زواره)

در یک نگاه

طایفه میرعابدین از طوایف سادات طباطبایی است که در دهکده بیلاقی سرابه واقع در شرق اردستان و جنوب زواره اقامت داشت . سید اسماعیل طباطبایی که از مشاهیر این طایفه محسوب می گشت با دختر سید کاظم سالار ازدواج کرد . ثمره این پیوند پاک و مبارک فرزندی بود که در سال ۱۲۷۸ ه . ق . به دنیا آمد و نامش را حسن گذاشتند . نسب این خاندان به امام حسین علیه السلام می رسد . (۳۴۶)

سید اسماعیل ، غالباً در سرابه به امور تبلیغی مشغول بود و همسر و فرزندش در محله دشت زواره نزد فامیل به سر می بردند . حادثه ای (۳۴۷) موجب شد که فرزندش را که شش بهار را سپری کرده بود ، در سال ۱۲۹۳ ه . ق به قمشه ،

نزد جدش ، میر سیدعبدالباقی ببرد . سید اسماعیل قبلا از زواره به این شهر مهاجرت کرده و به فعالیت های علمی و آموزشی مشغول بود . (۳۴۸)

سید عبدالباقی بیش ترین نقش را در پرتو اخلاقی و تعلیم و تربیت نوه اش ، سید حسن ایفا نمود و او را در مسیر فضیلت و پارسایی و دانش اندوزی قرار داد و ضمن وصیت نامه ای ، سید حسن را به فراگیری علوم اسلامی تشویق کرد . سیدحسن چهارده ساله بود که پدر بزرگش ، سیدعبدالباقی در گذشت . (۳۴۹) در سال ۱۲۹۸ ه . ق سیدحسن به منظور ادامه تحصیل علوم دینی ، قمشه را به مقصد اصفهان ترک گفت .

سیدحسن مدرس ۱۳ سال در حوزه علمیه اصفهان ماند(۳۵۰) مقدمات ادبیات عرب ، منطق و بیان را نزد استادانی چون میرزاعبدالعلی هرنندی ، فقه ، حکمت و عرفان و فلسفه را نزد آخوند ملامحمد کاشی و میرزا جهانگیرخان قشقایی (۳۵۱) ، خارج فقه و اصول را نزد سید محمدباقر درچه ای و شیخ مرتضی ریزی و دیگر استادان فراگرفت و به درجه اجتهاد رسید . وی تقریرات درس خارج اصول را در ۱۰/۰۰۰ سطر نوشت . (۳۵۲)

مدرس پس از اتمام تحصیلات در اصفهان ، در شعبان ۱۳۱۱ ه . ق به عراق رفت و پس از زیارت بارگاه مقدس ائمه معصومین علیهم السلام و تشریف به حضور آیه الله شیرازی ، در مدرسه صدر با عارف نامدار ، حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی هم حجره گردید . او در حوزه علمیه نجف ، در درس آیه الله سیدمحمد فشارکی و آیه الله شریعت اصفهانی شرکت کرد

و با شخصیت هایی چون آیه الله ابوالحسن اصفهانی و آیه الله سیدعلی کازرونی مباحثه های دروس خارج را انجام می داد .

مدرس برای امرای معاش ، دو روز آخر هفته را به کارگری می پرداخت . او پس از هفت سال اقامت در نجف و تاءبید مقام اجتهادش از سوی مشاهیر حوزه علیه نجف ، در سال ۱۳۱۸ ه . ق در ۴۰ سالگی به ایران بازگشت و پس از دیدار با خویشاوندان در روستای اسفه از توابع قمشه ، به اصفهان رفت و در این شهر اقامت نمود . وی صبح ها در مدرسه جده کوچک (مدرسه شهید مدرس) ، درس فقه و اصول و عصرها در مدرسه جده بزرگ ، درس منطق و شرح منظومه می گفت و روزهای پنج شنبه طلاب را با چشمه های زلال حکمت نهج البلاغه آشنا می ساخت . (۳۵۳)

تسلط وی در تدریس در حدی بود که به مدرس مشهور گشت . از شهید مدرس ۱۶ اثر در زمینه های فقهی ، کلامی ، حکمت و فلسفه برجای مانده است که برخی از آنها به صورت نسخه های مخلوط در کتابخانه های معتبر کشور نگه داری می شود و پاره ای نیز به زیور طبع آراسته شده اند . (۳۵۴)

ستیز با ستم

شهید مدرس در اصفهان به افشای اعمال و رفتار ستم پیشگان پرداخت . پس از شکست کامل قوای استبدادی در درگیری با نیروهای مردمی ، اداره امور شهر اصفهان به انجمن ولایتی سپرده شد .

صمصام السلطنه بختیاری که به عنوان فرمانده نیروهای مسلح عشایر بختیاری نقش مهمی در قیام مشروطه داشت ، در راءس حکومت اصفهان قرار

گرفت و در بدو امر ، مخارج قوا و خساراتی را که در جنگ با استبداد قاجاریه به وی و همراهانش وارد شده بود ، به عنوان غرامت ، به زور و عنف و با ضربات شلاق از مردم اصفهان طلب نمود . شهیدمدرس که نیابت ریاست انجمن ولایتی را به عهده داشت ، از این وضع بر آشفت و خاطرنشان ساخت : حاکم اصفهان چنین حقی را ندارد و اگر شلاق زدن حدی شرعی محسوب می گردد در صلاحیت مجتهد است و متأسفانه حاکمان دیروز قاجاریه به نام استبداد به مردم اجحاف می نمودند و این افراد با نام مشروطه و آزادی خواهی مردم را کتک می زدند و زور می گویند . (۳۵۵)

صمصام السلطنه دستور توقیف و تبعید آن مجتهد مبارز را صادر کرد ، اما وقتی این ماجرا به گوش مردم رسید کسب و کار خود را تعطیل نمودند و به دنبال مدرس حرکت کردند . همراهی مردم با مدرس و اعتراض آنان به تبعید وی ، کارگزاران صمصام را نگران ساخت و خشم اهالی اصفهان ، حاکم اصفهان را ناگزیر به تسلیم نمود و مجبور گردید در اخذ مالیات و ایجاد فشار اقتصادی به شهروندان تجدیدنظر کند و از رفتارهای قبلی دست بردارد . مدرس هم در میان فریادهای پرخروش مردم که یک صدا می گفتند : زنده باد مدرس از تبعیدگاه (تخت فولاد) به محل بحث و تدریس خود بازگشت . (۳۵۶)

مدرس دیانت در عرصه سیاست

در آستانه بازگشایی دوره دوم مجلس شورای ملی ، شهیدمدرس از سوی فقیهان و مراجع تقلید شیعه ، به عنوان مجتهد طراز اول برگزیده شد تا همراه چهار نفر

دیگر از مجتهدان ، به مجلس برود و بر طبق اصل دوم متمم قانون اساسی ، بر قوانین مصوبه آن نظارت داشته باشد . شهیدمدرس پس از ۱۹۴ جلسه که از مجلس دوم گذشت ، در بیست و هشتم ذیحجه ۱۳۲۸ ه . ق در مجلس شورای ملی حضور یافت و از جلسه دویستم به ایراد نطق پرداخت .

روس ها در ذیحجه ۱۳۲۹ ه . ق در اولتیماتومی به دولت ایران ، خواهان اخراج مسترشوستر که مشغول رسیدگی به امور مالی ایران بود شدند . شهید مدرس و شهید خیابانی به مخالفت با این التیماتوم پرداختند که تظاهرات مردم و اعتراض دیگر و اقشار جامعه ، به ویژه روحانیون را در پی داشت . (۳۵۷)

در جنگ جهانی اول - که هنوز از عمر مجلس یک سال نگذشته بود - نخست وزیر وقت به طور رسمی ایران را در این نبرد جهانی به عنوان دولت بی طرف اعلام کرد . روس و انگلیس بی طرفی ایران را نادیده انگاشته و مرکز حکومت ایران از سوی بیگانگان مورد تهاجم قرار گرفت به همین سبب و به منظور مخالفت با حرکت مزبور و ضدیت باقوای متجاوز ، عده ای از نمایندگان که مدرس در راس آنها بود ، مهاجرت را آغاز کردند . مهاجران در شهر قم کمیته دفاع ملی را تشکیل دادند که در مصاف با روس ها ناگریز به عقب نشینی شده ، به سوی غرب کشور رفتند و در این نواحی دولت موقتی تشکیل دادند که وزارت عدلیه و اوقاف آن را شهیدمدرس عهده دار بود .

مدرس همراه عده ای دیگر از رجال نامی ، عازم قلمرو

دولت عثمانی (ترکیه کنونی) شد و در نهایت ساده زیستی و قناعت، به محض ورود به بندر استانبول، در مدرسه ایرانیان این شهر به تدریس علوم دینی پرداخت.

سلطان محمد پنجم، حاکمان عثمانی از وی دعوت کرد برای ملاقات و مذاکره در قصر او حضور یابد. مدرس پذیرفت و در این ملاقات با شجاعت و اعتماد به نفس فوق العاده ای، از هویت مستقل ایرانیان، اتحاد مسلمانان و روابط توأم با تفاهم کشورهای اسلامی برای دفع اجانب سخن گفت و از دولت عثمانی خواست از الحاق قسمتی از خاک آذربایجان به قلمرو خودش جلوگیری به عمل آورد. (۳۵۸)

استقامت در برابر توطئه استعمار

نمونه دیگر از تجلی شجاعت و استقامت شهید مدرس، مخالفت وی با قرارداد استعماری و ثوق الدوله، نخستین وزیر ایران در سال ۱۲۹۸ قراردادی را به صورتی کاملاً محرمانه با انگلستان منعقد ساخت. مدرس در خصوص خطرهای این قرارداد اظهار داشت:

محتوا و سیاق قرارداد مذکور، استقلال مالی و نظامی ایران را به باد فنا می برد.

از تلگراف سرپرستی کاکس انگلیسی به سرگرد کوروزون برمی آید که مدرس از مهم ترین عوامل ضدیت با این قرارداد بود. (۳۵۹) در واقع، با رهبری این فرزانه به خون خفته، نه تنها قرارداد مذکور لغو گردید، بلکه بزرگ ترین قدرت استعماری آن زمان یعنی انگلستان به زانو درآمد و مفتضحانه شکست خورد. مدرس با نهایت فروتنی، این موفقیت بزرگ و افتخار ارزنده را به ملت ایران نسبت داد. (۳۶۰)

حیله گران انگلیس به منظور کاستن از این اقتدار روحانیت و هموار ساختن راه

ساختن راه سلطه خویش بر ایران ، تصمیم گرفتند نظامی را به وجود آورند تا ستیز با روحانیت و تهاجم علیه ارزش ها و شعائر دینی را اساس کار خود قرار دهد . فردی که برای اجرای این حيله استكباری انتخاب شد ، سيدضياء الدين طباطبائی ، مدير روزنامه رعد بود كه به انگلستان و ديگر بيگانگان تمايل داشت . وی در صدد آن گرديد تا با كودتای ننگين سوم اسفند ۱۲۹۹ ، روح قرارداد وثوق الدوله را در كالبه ديگرى بدمد آيه الله مدرس متوجه توطئه شد و در محافل سياسی و اجتماعي و افشای آن توطئه پرداخت . اسناد وزارت خارجه انگلستان كه پس از ۴۰ سال از اين ماجرا انتشار يافت ، پيش بينی مدرس را به اثبات رسانيد . (۳۶۱)

رضاخان نیز در این کودتا نقش مهمی را عهده دار بود . در نیمه شب سوم اسفند ۱۲۹۹ ، نیروهای قزاق با همدستی و توافق قبلی شهربانی ، به دستگیری مبارزان و افراد آزادیخواه پرداختند . بلافاصله حکومت نظامی اعلام شد . مدرس در همان لحظات اول دستگیر و زندانی گردید . موقعی كه وی را از خانه به تبعیدگاه قزوین می بردند ، به درخت زردآلویی كه در باغچه خانه اش بود ، اشاره كرد و به فرزندش گفت : نگران من نباش ! با شكفتن اين شكوفه ها باز می گردم ! پيش بينی او به واقعیت پیوست و دوران زندانی مدرس و نیز عمر كابينه سياه سيدضياء تنها ۹۳ روز طول كشيد .

حوادث اسفبار

در دوره چهارم مجلس شورای ملی ، رضاخان كوشيد در مقام وزارت جنگ ، امور نظمی

و بودجه و قوای نظامی را تحت اختیار خود قرار دهد. شهیدمدرس مبارزه با این چهره منفور را آغاز کرد و در جلسه ۱۴۸ دوره چهارم مجلس، در تاریخ ۱۲/۷/۱۳۰۱ نطقی علیه رضاخان بیان کرد. وی در مجلس گفت: در وضع کنونی، امنیت مملکت در دست کسی است که اغلب ما از دست او راضی نیستیم و باید بدون ترس و بی پرده، بگویم که ما قدرت داریم او را عزل کرده و برکنارش کنیم. (۳۶۲)

رضاخان برای فریب مردم و عملی ساختن نقشه های بیگانگان، نظام جمهوری را مطرح ساخت که ظاهری ملی و باطنی وابسته به بیگانگان داشت، شهید مدرس خطر را زودتر از همه حس کرد و در صدد افشای آن برخاست و این حيله را هم خنثی کرد. سرانجام شهیدمدرس را به بهانه آن که رضاخان می خواهد از در دوستی درآید در منزل قوام السلطنه معطل کردند، و دز غیاب او مجلس با ۹۲ رأی به سردار سپه اظهار تمایل کرد!

مدرس در دوره ششم مجلس ریاست سنی مجلس را عهده دار بود. وقتی مخالفان مشاهده کردند فریاد حق طلبی مدرس خاموش نمی شود، تصمیم به ترور او گرفتند که این توطئه نیز نافرجام ماند و مدرس پس از ۶۴ روز سلامتی خود را بازیافت و در تاریخ ۱۱/۱۰/۱۳۰۵ در مجلس حاضر شد.

با فرا رسیدن دوره هفتم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۷، رضاخان تصمیم گرفت به هر نحو ممکن از ورود مدرس و یارانش به مجلس جلوگیری کند. به همین دلیل، انتخاباتی فرمایشی

برگزار کرد، به نحوی که در انتخابات تهران حتی یک رأی به نام مدرس از صندوق‌ها بیرون نیامد.

از این جهت بود که مدرس هنگام تدریس برای شاگردان خود، گفت: اگر ۲۰ هزار نفر از مردمی که در دوره گذشته به من رأی دادند همگی مرده باشند یا به من رأی نداده‌اند، پس آن رأیی که خودم دادم چه شده است؟!

سرانجام در شب دوشنبه ۱۶/۷/۱۳۰۷، رئیس شهربانی تهران همراه چند پاسبان مسلح به منزل شهید مدرس یورش برد و وی را دستگیر و به قلعه خوفاً تبعید نمود. آن فقیه مجاهد پس از ۹ سال اسارت در قلعه خوفاً، به دنبال نقشه شوم رضاخان روانه کاشمر گردید و در تاریخ ۱۰/۹/۱۳۱۶، بیست و هفتم رمضان ۱۳۵۶ ه. ق به شهادت رسید. (۳۶۳)

پیشگامان عزت ۳ – امام موسی صدر (حجه الاسلام عبدالرحیم ابادری)

یک نگاه

امام موسی صدر در سال ۱۳۰۷، در شهر قم، در منزل آیه الله العظمی سید صدرالدین صدر دیده به جهان گشود. وی تحصیلات دوره دبستان و دبیرستان را در قم به پایان رساند و همزمان با آن، مقدمات علوم اسلامی را در حوزه علمیه قم آموخت. وی همزمان با فراگیری دروس حوزه در محضر آیات: سلطانی طباطبایی، عبدالجلیل عاملی، علوی اصفهانی و محقق داماد، در دانشکده حقوق مشغول به تحصیل شد و در رشته حقوق اقتصادی موفق به اخذ مدرک لیسانس گردید.

او در درس خارج فقه و اصول آیات عظام: سید احمد خوانساری، حجت سید صدرالدین صدر، محقق داماد شرکت و به درجه اجتهاد نایل آمد. وی

فلسفه را نزد برادرش ، آقا رضا صدر و علامه طباطبایی فراگرفت . امام موسی صدر در سال ۱۳۳۲ ، بعد از رحلت پدر ، به نجف رفت و چهار سال در حوزه علمیه آن شهر ، در درس آیات عظام : حکیم ، آل یاسین ، خوئی ، شاهرودی ، شیخ حسین حلی ، شیخ صدر بادکوبه ای و سیدعبدالهادی شیرازی شرکت کرد .

امام موسی صدر در سال ۱۳۳۷ به قم بازگشت و با همکاری دوستان و همفکرانش ، مجله مکتب اسلام را در قم بنیان نهاد . او یک سال بعد ، به دعوت رسمی مردم و علمای برجسته لبنان به آن کشور سفر کرد . وی در لبنان ماندگار شد و با فعالیت های فرهنگی ، مذهبی و سیاسی خود منشاء تحولات عظیمی در این کشور شد . او شیعیان آن جا را به اوج قله عزت ، شرافت و سربلندی رساند و این در حالی بود که قبل از ورود او به لبنان ، جوانان شیعی مذهب خود را کتمان می کردند تا مورد تحقیر و سرزنش مسیحیان و اهل سنت قرار نگیرند . برخی از آنان حتی مردگان خودشان را در قبرستان مسیحیان دفن می نمودند .

امام موسی صدر با تشکیل مجلس اعلای شیعیان تاریخ و هویت فراموش شده شیعیان لبنان را به آنان بازگرداند و با تاسیس حرکه محرومین و جنبش امل ، به دفاع از حریم کشور لبنان و فلسطین پرداخت و برای اولین بار ، ابهت پوشالی و ساختگی آمریکا و اسرائیل را در اذهان مردم شکست و آنها را قابل شکست و نابودی معرفی کرد .

او جرات ، شجاعت و شهامت را در دل تحقیر شده شیعیان دمید و کادر سازی نیروی انسانی اقدام نمود که امروز حزب الله لبنان نمونه بارز و ثمره طویه دو دهه تلاش و جان فشانی او به شمار می آید . در مدت کوتاهی ، فعالیت های ضد اسرائیلی او از کشور لبنان فراتر رفت و او در میان ملت های مسلمان و غیرمسلمان و سران کشورهای اسلامی ، چهره ای محبوب شد و به عنوان یک شخصیت جهانی شهره آفاق گشت .

استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و اسرائیل شدیداً احساس خطر کرد و وجود امام موسی صدر را در عرصه های بین المللی غیرقابل تحمل دید . این بار دست های شوم استکبار از آستین نفاق آمیز سرهنگ معمر قذافی بیرون آمد و امام موسی صدر در یک توطئه مشترک جهانی ، در تاریخ ۹/۶/۱۳۵۷ (۳۱ اوت ۱۹۷۸ م) ربوده شد که به احتمال قوی ، تا به امروز در سلول های انفرادی آن کشور نگه داشته می شود .

امام موسی صدر عزت شیعه بود و عظمت و سربلندی و سرافرازی برای شیعیان جهان به ارمغان آورد . در این بخش به چند نمونه از آن اشاره می گردد .

۱ . رسالت فرادینی

امام موسی صدر اگر چه به عنوان عالم و مجتهد مطرح بود و از موضع ریاست مجلس اعلای شیعیان لبنان خدمات چشمگیری جهت احیای هویت و پیشرفت شیعیان آن کشور به انجام رساند اما هرگز خود را به شیعیان اختصاص نداد . او به دبیرستان ها و دانشگاه ها می رفت و با جوانان سنی ، مسیحی و یهودی گفت و گو می

کرد و آنان را راهنمایی می فرمود . محبوبیت او چنان بود که بسیاری از جوانان غیرشیعی که تصمیم به ازدواج داشتند ، نزد او می شتافتند تا عقد ازدواجشان را جاری سازد ، و یا در کلیسای مسیحیان ، مراسم دینی آنها را اجرا کند . او ، خود در این باره می گوید :

من علاوه بر روابط سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی که با رؤ سای تمام طوایف دینی داشتم ، به درجه ای از اعتماد رسیدم که سه سال قبل ، موعظه روزه (مراسم ویژه مسیحیان) را در کلیسای کبرشیین برای مؤ منان مسیحی ایراد کردم و این شاید در تاریخ جهان بی سابقه باشد . برای این که متوجه اهمیت قضیه بشوید ، عرض می کنم کاری که من کردم مثل این می ماند که یک پیشوای مذهبی مسیحی ، خطبه نماز جمعه را برای مسلمانان ایراد کند

۲. کار و تلاش برای مردم

امام موسی صدر با توجه به این که از نیروی جسمی و اراده قوی برخوردار بود ، در عرصه های خدمت و کار بسیار فعال و با نشاط حاضر می شد .

او هر چند روز حدود ۱۸ ساعت و گاه بیش تر کار مفید انجام می داد ، بدون این که احساس خستگی بکند . وی هر روز ، کار خود را به صورت عادی از شهر صور (جنوب لبنان) آغاز می کرد و شب هنگام در منتهی الیه شمال ، در طرابلس و ماورای آن به پایان می رساند .

امام موسی صدر در تمام طول مسیر ، که حدود ۱۶۰ کیلومتر است ، برنامه دیدار ،

سخنرانی ، جلسه ، نظارت و . . . داشت که اطرافیان را از پای در می آورد ، ولی او هیچ وقت خسته نمی شد . گاهی از سوی همکاران و نزدیکان دعوت به استراحت می شد اما او همچنان به کارش ادامه می داد و در جواب می گفت : من مبتلا به مسائل مردم هستم . چاره ای ندارم . نمی توانم مشکلات مردم را بینم و بی تفاوت بمانم .

منزل مسکونی و محل کار او در بیرون ، در طبقه چهارم مجلس اعلای شیعیان قرار داشت . با این حال ، اغلب اوقات حجم فعالیت ها و مسافرت های وی قدری زیاد می شد که گاهی هفته ها می گذشت و اعضای خانواده اش نمی توانستند او را ببینند و بچه هایش خیلی دل‌تنگ و ناآرام می شدند . وقتی به وی اعتراض می شود که آیا این ظلم در حق همسر و فرزندان نیست ، آیا نباید حقوق آنان هم رعایت شود ؟ در جواب می گفت :

اگر من بتوانم حق جامعه را ادا کنم آن وقت حق خانواده ام نیز ادا شده است ، چون آنها هم جزو همین جامعه هستند ، اما اگر حق خانواده ام را فقط ادا کنم حق جامعه ادا نمی شود . بنابراین ، چون امروز مسئولیت این مردم با من است ، من نمی توانم خانواده خود را بر آنها ترجیح دهم .

۳ . ساده زیستی و تواضع

او در قله عظمت و منزلت بود و بالاترین قدرت سیاسی و مذهبی در کشور لبنان به شمار می آمد . وی بر قلب میلیون ها انسان در کشورهای مختلف

، اعم از شیعه و سنی و مسیحی ، حکومت می کرد . شخصیت او همه صاحب منصبان را به کرنش وا می داشت . بارها آقای شارل حلو ، رئیس جمهور وقت لبنان در ماشین امام موسی صدر را باز کرد تا او با احترام سوار ماشین بشود .

با همه این ها ، او همان طلبه ساده بود . در برخورد با وی هیچ کسی در خود احساس کوچکی نمی کرد . او در خانه ، در پخت و پز و شستن لباس ها به همسرش کمک می کرد . وی همچنین در مسافرت ها نیز با همراهان ، محافظان و راننده اش در پخت و پز غذا و شستن ظروف شریک می شد .

وی در سال های اول اقامت خود در لبنان ، برای رفت و آمد از تاکسی استفاده می کرد . بعد چون مسافرت هایش به شهر و روستاهای جنوب و شمال بیش تر شد ، به ناچار ماشین فولکس تهیه کرد که رانندگی آن را آقای ابوعلی حجازی بر عهده داشت . امام موسی صدر قد و قامت بلندی داشت و چون ماشین کوچک بود به زحمت در آن جای می گرفت . او با همین ماشین کوچک به بیش تر روستاهای لبنان سر می زد و کارهای بزرگی را انجام می داد . روزی راننده اش به وی پیشنهاد می کند تا ماشین بزرگ تری تهیه نماید . او قبول نمی کند و در جواب می گوید :

اگر از ماشین بزرگ تر استفاده کنم ، مردم احساس کوچکی و حقارت خواهند کرد . ما روحانیون باید کاری بکنیم که

مردم با دل و جان از ما استقبال کنند نه با چشم و زبان .

راننده اش می گوید :

امام موسی همواره به من تاءکید می کرد هرگاه دیدی مردم به استقبال من می آیند ، ماشین را در فاصله چندقدمی آنان نگهدار تا من از ماشین پیاده شوم و چندقدمی هم من به استقبال آنها بروم . این مردم ولی نعمت ما هستند . خداوند آنها را دوست دارد .

۴ . مدارا با مخالفان

امام موسی صدر بین علما و رجال سیاسی لبنان ، مخالفان سرسختی داشت . او در برابر نامهربانی های مخالفانش ، در مجلس و محافل به همه آنان احترام می گذاشت ، به دیدارشان می رفت و مشکلاتشان را برطرف می ساخت . یکی از مخالفانش می گوید :

من با این مرد خیلی جنگیدم . بسیار با او مبارزه کردم . اما هر قدر بیش تر مبارزه کردم او بیش تر محبت نمود ، بیش تر به دیدنم آمد . آن قدر به من محبت نمود که شرمنده شدم و حیا کردم .

شهید دکتر مصطفی چمران که بیش از یک دهه در کنار امام موسی صدر بود ، در خصوص ویژگی های اخلاقی او ، خطاب به امام موسی صدر چنین می نویسد :

تو ای محبوب من ! رمز طایفه ای و درد و رنج هزار و چهارصد ساله را به دوش می کشی . اتهام و تهمت و هجوم و نفرین و ناسزای هزار و چهارصد سال را همچنان تحمل می کنی . کینه های گذشته و دشمنی تاریخی و حقد و حسدهای جان سوز را بر جان می پذیری . تو فداکاری می

کنی ، تو از همه چیز خود می گذری . تو حیات و هستی خود را فدای هدف و اجتماع انسان ها می کنی و دشمنانت در عوض ، دشنام می دهند و خیانت می کنند . به تو تهمت های دروغ می زنند و مردم جاهل را بر تو می شورانند .

۵ . عبادت و بندگی

عبادت و بندگی از شرایط و ویژگی های مهم امامت و رهبری در جامعه دینی و اسلامی است . چنان که بیش تر پیامبران ، در قرآن به این حقیقت توصیف شده اند . عبادت و بندگی در امام موسی صدر در حد اعلای خود پرورش یافته و او را به تمام معنا ، به یک انسان متعبد تبدیل کرده بود . یکی از شخصیت های برجسته حوزوی که در حوزه علمیه نجف با امام موسی صدر هم بحث بود ، در این باره می گوید :

آقا موسی درست آن وقت که یک روحانی جوان بود ، ولی در زمره عالیه بزرگان روحانیت قرار داشت و از نظر مکارم اخلاقی مشابه اش را تا حال ندیده ام ، آن چه که در یک روحانی کامل لازم است ، من در او دیده ام . حتی در این اواخر آن قدر در امور عبادی کار کرده و جلوتر رفته بود که نظیر نداشت . او در عین حال که یک فرزند روشن فکر و اجتماعی بود ، دارای روح متعبد و بالایی بود . در رعایت آداب و زیارت حرم امیرالمؤمنین علیه السلام طوری برخورد می کرد که پیدا بود عاشق این معانی است . در سفری که با پیاده از نجف

به کربلا برای زیارت می رفتیم ، او حضوری عاشقانه داشت . در وقت دعا و زیارت عاشورا از همه با حال تر بود . وقت گریه ، چشم هایش از شدت زاری سرخ می شد . در موقع ذکر مصیبت و شعرخوانی نوبت که به او می رسید با حال جانکاهی در مصیبت اهل بیت علیهم السلام شعرهای فارسی و عربی فصیح می خواند (۳۶۴)

پیشگامان عزت ۴ - شهید بهشتی (حسن ابراهیم زاده)

یک نگاه

دکتر بهشتی در تاریخ ۲/۸/۱۳۰۷ در خانواده ای روحانی ، در اصفهان دیده به جهان گشود . وی در سال ۱۳۲۱ ، بارها کردن تحصیلات دبیرستانی ، تحصیلات حوزوی را در مدرسه صدر آغاز کرد . وی در سال ۱۳۲۵ به قم عزیمت کرد و درس خارج را نزد آیه الله محقق داماد ، امام خمینی ، آیه الله بروجردی و آیه الله محمدتقی خوانساری به پایان رساند .

وی پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۲۷ ، در آزمون ورودی دانشکده معقول و منقول (الهیات) قبول شد و در سال ۱۳۳۰ موفق به اخذ لیسانس فلسفه شد . او قصد داشت برای ادامه تحصیل به خارج سفر کند اما پس از آشنایی با علامه طباطبایی ، منصرف شد و به قم بازگشت و مدت ۵ سال در خدمت این مرد الهی و سایر علمای حوزه علمیه قم زانوی ادب زد . او در تابستان ۱۳۳۰ در جمع اعتصاب کنندگان (۳۰ تیر) در اصفهان سخنرانی کرد .

بهشتی در سال ۱۳۳۱ ازدواج کرد . وی در تابستان ۱۳۳۳ مدرسه دین و دانش را تاسیس کرد . او در سال ۱۳۳۸ موفق به اخذ درجه دکترا شد . او در سال

۱۳۴۱ در سخنرانی کوی دانشگاه تهران ، نظریه حکومت اسلامی را طرح و در سال ۱۳۴۲ زمینه تاسیس مدرسه حقانی را فراهم کرد .

دکتر بهشتی پس از قیام ۱۳۴۲ ، از سوی امام خمینی به عنوان یکی از اعضای شورای فقهی هیئت های مؤتلفه برگزیده شد . وی در سال ۱۳۴۳ ، پس از سخنرانی در مدرسه چهارباغ ، توسط دستگاه رژیم شاهی دستگیر شد .

وی در سال ۱۳۴۳ به آلمان عزیمت کرد و ضمن تاسیس مؤسسه فرهنگی در مسجد هامبورگ ، هسته اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور را بنیان نهاد .

او در سال ۱۳۵۶ ، همراه برخی دیگر از یاران امام ، روحانیت مبارز را بنیان نهاد و در سال ۱۳۵۷ دستگیر شد . نقش دکتر بهشتی در ساماندهی نیروهای انقلابی و سازماندهی راهپیمایی ها ، او را به محور نیروهای انقلابی مبدل ساخت .

دکتر بهشتی از سوی حضرت امام به عنوان یکی از اعضای انقلاب انتخاب شد . او پس از پیروزی انقلاب در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ ، حزب جمهوری اسلامی را تاسیس کرد و در سال ۱۳۵۸ ، در مجلس خبرگان قانون اساسی فعال ترین در تدوین قانون اساسی بود . او هنگام شهادت (هفتم تیر) ریاست دیوان عالی کشور را بر عهده داشت .

حیات عزتمند

دکتر بهشتی در زمره آن دسته از مردان موحد و الهی قرار دارد که در طول حیات پربارشان عزیزانه زیستند . عدم سازش او با تحجر ، التقاط و بیگانگان و عوامل داخلی آنها ، حیات مظلومانه وی را رقم زد . بهشتی که خود از طلایه داران انقلاب اسلامی بود

، در نوشته ها ، سخنرانی ها و مصاحبه ها و همواره بر حفظ عزت و افتخار در همه زمینه های سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فکری ، فرهنگی و ... تاکید می نمود . از سخنان آن اندیشمند فرزانه است :

قرار ما این بود که خود بکاریم ، خود بخوریم و در زمین خود بنشینیم و باج به شوروی و آمریکا و هیچ ابرقدرت دیگری ندهیم .

هر قراردادی که با استقلال ایران منافات داشته باشد باید لغو گردد .

یکی از اصول مهم سیاست خارجی ما این است که برای دفاع از خودمان در مقابل هر مهاجمی فقط روی پای خود بایستیم .

ما می خواهیم روی دو پای خودمان بایستیم ، بدون تکیه به هیچ غول و غول بچه دنیا .

در طول تاریخ ، تنها ملت ها و جمعیت هایی به عزت و پیروزی واقعی رسیدند که از وابستگی های بردگی آور صد در صد چشم پوشیدند .

خط قرآن و خط اسلام می گوید : جامعه جمهوری اسلامی باید یک جامعه به تمام معنا مستقل باشد . همه عربده کشی های نوکران آمریکا در منطقه از همین است که چرا ما خودمان تصمیم می گیریم و مستقیم .

تصمیم قاطع اتخاذ کرده ایم که استقلال پر عظمت خود را به هیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی از دست ندهیم . (۳۶۵)

انقلاب اسلامی در منظر دکتر بهشتی ، انقلاب آرمان ها است ، نه تسلیم شدن در برابر واقعیت های سیاسی - اجتماعی موجود در جهان و حل شدن در معادلات جهانی ؛ به ویژه آن دسته از مقوله هایی که انسان را از قله

عزت و افتخار به سوی بردگی و ذلت می کشاند . وی می گوید :

ما قرار است آرمان طلبانه با مسائل برخورد کنیم . انقلاب ما ، انقلاب آرمان هاست ، نه انقلاب تسلیم به واقعیت ها . (۳۶۶)

پای بندی شهید بهشتی بر اصول نه شرقی - نه غربی انقلاب را باید در راستای پای بندی بر عزت و افتخار و تسلیم نشدن در برابر واقعیت های موجود در معادلات و تعاملات جهانی به شمار آورد . بهشتی با تاءکید بر این نکته که اساس سیاست خارجی ما همان شعار نه شرقی و نه غربی

است (۳۶۷) ، در مقابل کسانی که بر آن بودند با نرمش و انعطاف در مقابل شرق و غرب ، عزت و افتخار نظام عزیزانه اسلامی را خدشه دار کند ، می گوید :

من و همفکرانم با کسانی که بخواهند سیاست نه شرقی و نه غربی را خدشه دار کنند ، مبارزه می کنیم (۳۶۸)

دکتر بهشتی با تکیه بر این نکته که من هیچ اعتنایی به آمریکا ندارم ، هیچ اعتنایی به اروپا ندارم ، هیچ اعتنایی به اردوگاه شرق ندارم (۳۶۹) ، همواره بر ایمان و اراده مردم در دفاع از ارزشهای متعالی اسلام و انقلاب تکیه داشت و آن را تنها رمز افتخار و عزت نظام اسلامی بر می شمرد . وی با فریاد همین مردم به استقبال تهدیدات وقت آمریکا رفت و گفت :

آقای ریگان ! بشنو این فریاد خشمگینانه ملت ما را ! آیا می شنوی که ملت ما هنوز با همان شکوه ، با همان خروش که در ماه های نیمه دوم سال ۵۷ مرگ بر

آمریکا را سر می داد ، امروز هم با همان خروش و با همان قهرمانی فریاد دارد که مرگ بر آمریکا و مرگ بر سازشکار .

دکتر بهشتی اسطوره عزت و افتخار بود و هیچ گاه در مقابل جریان های الحادی و التقاطی ، تهدیدات داخلی و خارجی ، و پذیرش مدیریت های کلان ، احساس عجز و ناتوانی نکرد . او همواره در صدد بود تا مردم را به سوی خودباوری ، اتکا به نفس ، به فعلیت رساندن توانایی های خود در راستای دست یابیدن به قله عزت و افتخار سوق دهد . رهبر معظم انقلاب ، آیه الله العظمی خامنه ای - دام ظلّه العالی - در خاطرات خود به این روحیه شهید بهشتی اشاره می کند و می نویسد :

من کمتر کسی را دیده ام که مثل آقای بهشتی به خودش متکی بوده باشد؛ البته این ویژگی را من ناشی از محیط خانوادگی ایشان می دانم ، چون محیط خانوادگی ایشان طوری نبود که آقای بهشتی در دوران کودکی احساس ضعف و عجز و خودکم بینی کرده باشد . اگر مثلاً چنانچه به ایشان می گفتند که شما را برای ریاست کل دنیا در نظر گرفته ایم ، هیچ احساسی نمی کرد که کوچک تر از این است . ممکن بود بگوید وقت ندارم ، ولی هیچ احساس ضعف نمی کرد .

یعنی حالت اتکا به نفس ایشان این قدری قوی بود . از این روحیه اتکا به نفس در جریان انقلاب و بعد از آن خیلی به ما کمک کرد . یعنی از رو در رویی با کارهای بزرگ اصلاً احساس ضعف

نمی کرد و آماده بود با هر نوع مشکلی روبه رو شود و آن را رفع کند . این آدم مسلما مدیر خوبی می تواند باشد .

پیشگامان عزت ۵ - شهید محمدعلی رجایی (حجه الاسلام محمد عابدی)

در یک نگاه

محمدعلی رجایی در سال ۱۳۱۲ ه . ش . در خانواده ای متدین در شهرستان قزوین به دنیا آمد . پدرش کربلایی عبدالصمد از مردان متدین قزوین بود که با پیشه خرازی روزگار میگذراند .

مادرش (گلین خانم) نیز بانویی پاکدامن بود که بعد از رحلت همسرش ، سرپرستی محمدعلی (از ۴ سالگی) ، را به تنهایی عهده دار شد و با سربلندی به تربیت وی همت گماشت . محمدعلی در سال ۱۳۲۶ بعد از خواندین دروس ابتدایی ره همراه مادرش به تهران آمد و دو سال بعد وارد نیروی هوایی ارتش شد . در همان دوره با آیت الله طالقانی و فدائیان اسلام و دیگر حرکت های اصلاحی آشنا شد . این آشنایی ، او را به شغل معلمی علاقه مند نمود و از سال ۱۳۳۹ تدریس در مدرسه کمال را آغاز کرد .

اولین بار در سال ۱۳۴۲ همزمان با پخش اعلامیه های ضدحکومتی در قزوین دستگیر شد . جمع آوری بقایای هیئت موتلفه ، تاسیس مؤسسه رفاه و تعاون و . . . از اقدامات وی و دیگر همزمانش و . . . در این دوران است . در سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ به زندان افتاد و در آستانه پیروزی انقلاب آزاد شد .

وی در کمیته استقبال از امام همکاری فعال داشت و بعد از تشکیل دولت موقت ، همراه شهید باهنر و سید کاظم موسوی نقش فعالی در اداره آموزش و پرورش عهده دار

شد و بعد از استعفای وزیر ، به عنوان کفیل آموزش و پرورش به خدمت ادامه داد . در سال ۵۹ در اولین انتخابات مجلس شورای مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم تهران ، و شش ماه بعد به عنوان نخست وزیری برگزیده شد وی در این دوره به رغم کارشکنی های بنی صدر صادقانه به ملت خدمت کرد و سرانجام پس از اعلام بی کفایتی بنی صدر در مردادماه سال ۱۳۶۰ نخستین رئیس جمهور مکتبی و مردمی برگزیده شناخته شد . از آن پس تنها ۲۹ روز دیگر توانست به نظام اسلامی خدمت کند و سرانجام در ۸/۶/۶۰ بر اثر انفجار بمبی که منافقین در ساختمان نخست وزیری کار گذاشته بودند ، به همراه نخست وزیر حجت الاسلام دکتر باهنر به شهادت رسید . (۳۷۰)

امر به معروف و نهی از منکر

انسان مسلمان را به احساس و ابراز مسئولیت در برابر دیگر مسلمانان فرا می خواند و اعلام می کند که بشر فارغ از رفتار دیگران نمی تواند به حیات عزت مند خود ادامه دهد . بر این اساس به بازخواندنی بخش هایی از عملکرد شهید رجایی در مورد این فرضیه حیات بخش و عزت آفرین می پردازیم .

قبل از دوران کارگزاری

اهتمام به ارزشهای اسلامی از دوران کودکی در وجود شهید رجایی موج می زد . یکی از شیوه های او استفاده از امر به معروف برای بازگرداندن از منکران بود ! می نویسد :

زمانی که وی مشاهده کرد بچه های محله به دنبال بازی های ناروا می روند در محوطه سقف داری نزدیک منزلش وسایل تخته شنا ، ضرب ، میل و ... را به سبک زورخانه فراهم کرد . از آن پس یک نفر مثل مرشد ضرب می گرفت و بچه ها و خود او سرگرم ورزش می شدند . (۳۷۱)

یک بار که برای تفریح به کرج می رفت جوانان به اقتضای آن روزها (۱۳۴۰ هـ) یکی از تصنیف های معروف را می خواستند زمانی که به آنان تذکر داده شد و آرام نگرفتند آقای رجایی گفت : بچه ها ! فقط چند لحظه ساکت شوید و به سرودی که می خوانم گوش دهید . بعد شروع کرد :

تلاش و جنبش و پرتو امید

سرای جان می دهد نوید

به راه زندگی با صفا و مهر

به درگه خدا توان رسید

جوانان نیز وقتی شعر پرمحتوای او را شنیدند ، شعر خود را رها کردند و آن را همخوانی کردند . (۳۷۲)

دوران کارگزاری

شهید رجایی بعد از انقلاب وظیفه سنگین تری بر دوش خود احساس می کرد و با دقتی افزون تر ، از وقوع منکرات جلوگیری می نمود . نمونه هایی از این دوران را می خوانیم .

۱- یک بار که آقای رجایی فرزندش کمال را به ساختمان نخست وزیری آورده بود ، ایشان به دلیل علاقه زیادی که به موتور سواری داشت از نامه

رسان نخست وزیری خواست اجازه دهد موتورش را سوار شود . او هم نزد آقای رجایی آمد و گفت : اگر اجازه دهید کمال چند دوری با موتور بزنم . آقای رجایی با عصبانیت گفت :

مگر موتور مال پدرش است ! مگر این وسایل شخصی من است که از من اجازه بگیری ! مال ۳۶ میلیون نفر است . اگر اجازه دهم فردا جواب مردم را چه بگویم . (۳۷۳)

۲- زمانی یک افسر شهربانی با استفاده نابجا از موقعیت خود ، برگ ماموریتی جعل کرده با آن پانزده لیتر بنزین اضافی گرفته بود . وقتی آقای رجایی مطلع شد ، به نخست وزیری دستور داد قضیه را تا پایان امر تعقیب کننده و خود نیز چند بار موضوع را دنبال کرد و با طرح آن در جلسه مشترک وزرا و استانداران مقرر داشت کارگزاری که در لباس قانون استفاده نابجا کند ، به اشد مجازات برسد . (۳۷۴)

۳- یک بار در صحن امام رضا علیه السلام سخنرانی کرد و بعد برای خوردن نهار به میهمان خانه حضرت آمد . وقتی با سفره رنگین روبه رو شدند ، اعتراض کرد و گفت : چرا نهاری چنین رنگین آماده کرده اید ؟ مگر خود از مسئول اداره حکومت این مردم رنجیده نمی دانیم ! چرا بر سر سفره ای بنشینیم که بسیاری از مردم ما هنوز به کمترین نوع آن دسترسی ندارند . (۳۷۵)

۴- روزی کمیته ملی المپیک دومین نشریه خود (سال ۵۹) را برای آقای رجایی و رئیس کمیته المپیک فرستاد و از او درخواست کرد انتقاد و پیشنهاد خود را بر ایشان بنویسد . او

در کنار همان نامه نوشت :

در این حکومت هیچ چیز مستقل از مکتب و مذهب و ایدئولوژی تعریف نمی شود ، باید کسانی که خواننده مجله المپیک (دوره جدید) هستند ، بدانند چرا دوره جدید ! چرا من و تو که در زندان بودیم (دوره قدیم) در موضع اظهار نظر قرار گرفته ایم ! ما چه می گویم و آنها چه می گفتند . شهیدان ، امام ، اسلام ، اینها مفاهیمی هستند که باید از آنها همه جا یاد کرد . خدا رحمت کند استاد مجاهد طالقانی را مثل این که بعضی در این کشور زندگی می کنند ولی نه می بینند و نه می شنوند . آیا باز هم منطق پوچ ورزش برای ورزش را دنبال می کنیم . برای من خجالت آور است که از نیروی خراوارها بمب بر سر مردم و من در ۴۴ صفحه خبرنامه سکوت اختیار کنم . لابد می گوئید ورزش جای این حرف ها نیست . این همان منطق جبهه ملی است که می گفت مذهب از سیاست جداست . به هر حال لازم دانستم شما را از عقیده خود مطلع کنم (۳۷۶)

فصل چهارم : تقویم

برگی از بوستان فاطمه علیها السلام (محمد مهدی کریمی نیا)

مقدمه

زن در طول تاریخ ، حتی در جوامع متمدن به عنوان موجودی بی ارزش بوده و پیوسته مورد ظلم و ستم واقع می شده است . در ایران متمدن و ابرقدرت قبل از اسلام ، زن موجودی بی اراده و فرمانبر شوهر به حساب می آمد و پس از وفات شوهرش حق ازدواج نداشت ؛ در حالی که مرد بدون محدودیت می توانست همسر اختیار کند و در میان طبقات اشراف و بلند پایه

، ازدواج با محارم چون مادر ، خواهر و . . . پدیده ای رایج بود . (۳۷۷) زن در میان اعراب قبل از اسلام وضع تاءسف باری داشت و با وی برخورد وحشیانه انجام می دادند و او را مخالف حیثیت و آبروی خویش تصور نموده ، قبایلی از آنان دختران خویش را زنده به گور می کردند؛ قرآن کریم درباره این رفتار غیرانسانی می فرماید :

و اذا بشر احدكم بالانثى ظل مسودا و هو كظيم . يتواری من القوم من سوء ما بشر به ائيمسكه على هون اءم يدسه فى التراب اءلا ساء ما يحكمون ؛ هر گاه به یکی از آنان ، تولد دختری را خبر می دادند ، صورتش از شدت ناراحتی سیاه می شد و (به سبب این بشارت بد از قوم و قبیله خویش دوری می گزید و چنین می اندیشید که او را همراه با خواری و زبونی نگه می دارد یا در خاک پنهانش کند؛ چه تصور بدی ! . (۳۷۸)

اما اسلام با ظهورش زنان را تولدی تازه بخشید و معیار فضیلت و برتری را پرهیزکاری دانست (۳۷۹) و او را مظهر رحمت الهی و مسئول تاءمین آرامش و صفای زندگی معرفی نمود :

و از آیات لطف خدا آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته ، با هم انس گیرید و میان شما رافت و مهربانی برقرار ساخت و این امر نیز برای اندیشمندان دلیل علم و حکمت آشکار حق است . (۳۸۰)

۱ . فاطمه علیها السلام الگوی زنان

مقصود از الگو و اءسوه پذیری حالتی است که انسان به هنگام پیروی از غیر

خود پیدا می کند. فردی که از او پیروی می شود، ممکن است اسوه ای نیک یا بد باشد. در قرآن کریم گاه به صراحت و گاه بدون صراحت به پیروی از کسی سفارش می کند. از آن نمونه حضرت ابراهیم علیه السلام الگو معرفی شده است. (۳۸۱) نیز در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

برای شما زندگی رسول خدا الگویی است، برای آنها که امید به رحمت خدا و روزی رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند. (۳۸۲)

در طول تاریخ، زنان با فضیلت و با کمالی می زیسته اند که با تربیت نفس خویش و حرکت در راه رضایت محبوب، چنان شیفته معشوق شده اند که از آنان باید به عنوان الگو یاد کرد. آسیه بانویی نمونه زنان و مردان در نفی ستمگری، شرک و کفر و نیز گرایش به توحید و یکتاپرستی است. او در خانه ای می زیست که صاحب آن فرعون ادعای خدایی داشت! (۳۸۳) وی در چنین خانه ای سخن از توحید می گوید و برای نفی بیدادگری وحشیانه ترین شکنجه ها را تحمل می کند. او حضرت موسی علیه السلام را از آب گرفت و بهتر از مادر از وی پرستاری کرد و اجازه نداد به او جمع کنند. و آن گاه به دستور او آسیه را به زمین خوابانند و دست و پایش را به چهار میخ بستند و سنگ بزرگی بر روی سینه اش قرار دادند. خداوند در این لحظه، پرده از دیدگان

آسیه برداشت و مقام وی را به او نشان داد و او خندان شد. فرعون با کمال تعجب گفت: همسر دیوانه شده است! در میان این همه شکنجه می خندد! آسیه گفت: به خدا سوگند، دیوانه نشده ام. اکنون به جایگاهی می نگرم که در بهشت برایم مهیا کرده اند. در همین حال، ندای پروردگارش را لیک گفت. (۳۸۴)

مریم چنان مقامی پیدا کرد که پیامبری مانند حضرت زکریا علیه السلام عهده دار پاسداری او شد. او در حجره ای در بیت المقدس به عبادت مشغول بوده هر گاه زکریا علیه السلام در محراب عبادت بر او وارد می شد، غذایی در کنارش می دید. روزی زکریا از وی پرسید: مریم، این غذاها را از کجا آورده ای؟! مریم گفت: این از ناحیه خداست. خداوند هر کس را بخواهد بی حساب روزی می دهد. (۳۸۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که خود الگویی از ناحیه خدا برای همه مردان و زنان است، فاطمه را برترین بانوی جهان معرفی می کند:

اءما مریم كانت سیده نساء زمانها، اءما فاطمه فهی سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین (۳۸۶): مریم بانوی زنان زمان خود بود، ولی فاطمه سرور همه بانوان جهان از اولین و آخرین است.

فاطمه علیها السلام الگو و نمونه است چون:

۱- او از اهل بیت علیهم السلام است و خداوند خاندان اهل بیت علیهم السلام را از هر پلیدی و بدی پاک گردانیده است. (۳۸۷)

۲- سوره کوثر

در شائن او نازل شده است . (۳۸۸)

۳- آیه مودت و دوستی درباره او و سایر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است . (۳۸۹)

۴- آیه مباحله در شائن اهل بیت علیهم السلام است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مباحله ، از زنان کسی جز پاره تن خود ، زهرا علیها السلام را فرا نخواند . (۳۹۰)

۵- آیات ابرار در شائن فاطمه علیها السلام نازل گشت . (۳۹۱)

۲ . محبت فاطمه علیها السلام

خداوند اهل بیت را الگوی امت و جانشینان رسول خدا قرار داده و به مردم سفارش کرده که آنان را دوست داشته ، هرگز از آنان جدا نشوند و گرنه دچار انحراف گردیده ، به هلاکت می رسند .

محبت فاطمه علیها السلام و سایر خاندان پیامبر اکرم ، اساس اسلام خوانده شده و کسی به اهل بیت عصمت و طهارت علاقه مند نباشد ، بدون تردید از اسلام واقعی فرسنگ ها فاصله دارد . (۳۹۲)

هنگامی که آیه قل لا اءسئلكم علیه اءجرا الا الموده فی القربی نازل شد ، جمعی از صحابه از رسول خدا پرسیدند : ای پیامبر خدا ، آنان چه کسانی اند که خداوند محبت شان را بر ما واجب ساخته است ؟ حضرت فرمود : علی و فاطمه و فرزندان ایشان . و این سخن را سه بار تکرار کرد . (۳۹۳)

محبت اهل بیت زیر بنای اسلام و آیین الهی است و بدون محبت آنان به حقیقت اسلام نمی توان رسید . زیرا درخت ریشه دار اهل بیت از همان شجره پر قدرت رسالت است که از منبع فیض الهی نشاءت گرفته است . رسول گرامی اسلام می فرماید

من و علی از یک درخت به وجود آمده ایم . من اصل و ریشه درخت و علی شاخه های تنومند آن است و دخترم فاطمه عامل باروری و فرزندانم حسن و حسین میوه های آن به حساب می آیند و پیروان و شیعیان ما برگ های آن درخت اند هر کس به آن درخت چنگ زند نجات یافته است و هر کس از آن دوری گزیند هلاک می گردد . (۳۹۴)

محبت به فاطمه ، محبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است . زیرا اهل بیت پیامبر از خود پیامبر جدا نیستند و همگی از یک درخت تنومند ریشه دار سرچشمه گرفته ، اهداف مقدس مشترکی را دنبال می کنند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است :

انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم . قال لعلی و فاطمه و الحسن و الحسين : (۳۹۵) من دشمن کسی هستم که با شما (علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهما السلام) دشمنی کند و یار کسی هستم که با شما از در مسالمت وارد شود .

ابوبکر می گوید : رسول خدا را دیدم که خیمه ای را برپا کرده و خود به یک کمان عربی تکیه نموده است و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نیز در داخل آن می باشند . آن حضرت خطاب به مسلمانان فرمودند : من دوستدار کسی هستم که اهل این خیمه را دوست بدارد و دشمن کسی هستم که با آنان دشمن باشد . (۳۹۶)

۳ . فاطمه علیها السلام و آموزش و تربیت

زنی به خدمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شرفیاب گشت و سؤالی مطرح ساخت

و جواب آن را از حضرت شنید . سپس اجازه خواست و پرسش دوم را مطرح کرد . حضرت آن را نیز جواب داد . به همین گونه ده مسأله از بانوی عزیز اسلام آموخت ، دیگر احساس شرمندگی کرد و بیش از آن نخواست برای حضرت فاطمه مزاحمت ایجاد نماید . بدین علت اجازه خواست رفع مزاحمت نموده ، خانه فاطمه علیهاالسلام را ترک گوید .

حضرت احساس کرد او از زیادی پرسش های خویش شرمگین گردیده ، به این علت می خواهد خانه و حضور آن حضرت را ترک کند . فرمود : شما شرمسار نباشید ، من در برابر هر مسأله ای که به تو آموزش می دهم پاداش می گیرم ؛ پاداش خیلی مهم است و آن این که : تعلیم دادن یک مسأله ارزش و ثوابش بیش از آن است که میان زمین تا عرش خدا را از جواهرات ارزشمند آکنده سازند .

ای زن ، اگر کسی به کارگری مشغول گردد و بار سنگینی را به دوش گرفته ، به پشت بام حمل کند و در برابر آن صد هزار دینار مزد بگیرد ، آیا در این حال ، کارگر احساس خستگی می نماید ؟ ! زن جواب داد : نه . حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود : من نیز در برابر آموزش هایم چنین احساسی دارم . زیرا پاداش من بمراتب بیشتر است . (۳۹۷)

۴ . فاطمه علیهاالسلام و حمایت از ولایت امیرالمومنین علیه السلام

آن بزرگوار با تمام توان در برابر دسیسه های منافقان ایستادگی نمود و با شیوه های مختلف از حریم ولایت دفاع کرد ، تا جایی که با بذل جان و پی گیری سیاست بی نظیر ،

دل های مستعد را متوجه مولا- ساخت . پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیهاالسلام در اثر مصایب زیاد که از سوی حکومت وقت به وی تحمیل شد ، به بستر بیماری افتاد . در این میان گروهی از زنان مدینه به عیادت آن بانوی گرامی آمده ، از او احوال پرسیدند . حضرت در جواب فرمود :

من صبح کردم در حالی که نسبت به مردانتان خشمگینم و به شدت بغضشان را در دل جای داده ام . آنان در عذاب الهی پیوسته در آتش خواهند بود .

وای بر آنان ! چگونه خلافت رسول خدا را از موضع اصلی آن دور ساختند و آن را از کار خانه ای که جبرئیل امین در آنجا فرود می آمد به خانه ای دیگری بردند ؟ این کار زیان بزرگی را متوجه آنان خواهد ساخت .

می دانید چرا به شوهرم امیرالمومنین توجه نکردند ؟ و چرا وی را رها نموده ، به دیگری رو آوردند ؟ از شمشیر او دلتنگ بودند . زیرا علی ، قهرمانان و شجاعان اینان را به خاک هلاکت افکند و خود از مرگ نهراسید و در راه خدا با دشمنان او سازش نکرد .

اگر مردان شما به او جفا نمی کردند و اجازه می دادند که او به حق بر کرسی خلافت بنشیند ، به سود شما حرکت می نمود و با آرامش تمام مرکب خلافت را سالم به مقصد نهایی می رسانید و هیچ رنج و زحمتی متوجه نمی شد . . . و خود نیز از آن استفاده ناروا نمی کرد و جز به اندازه نیاز

از آن بهره مند نمی شد. در حکومت او منافق و مؤمن، درستکار و خائن، زاهد و حریص... روشن و مشخص می گردید و زمین و آسمان برکات خویش را بر شما ظاهر می ساخت؛ ولی مردان شما، ره را بیراهه رفته و به زودی به سزای اعمالشان خواهند رسید... نمی دانم آنان چرا دوست بدی انتخاب کردند و سرپرست نامناسبی برای خویش گماردند؟! بدانید که آنان فاسدند ولی نمی دانند.

وای بر آنان! کسی که به راه حق حرکت می کند سزاوار پیروی است یا آن کس که راه نیافته، باید از دیگری راهنمایی بخواهد؟!!

شما در اثر این انتخاب بد، از پستان شتر خلافت، به جای شیر باید خون بدوشید و با زهر زندگی مسموم گردید و گرفتار استبداد و ستمگری باشید.

سویدبن غفله که راوی این خطبه است می گوید: زنان مدینه به خانه هایشان مراجعت نموده و شوهران خویش را از سخنان آن حضرت با خبر ساختند و آن گاه گروه زیادی از مردم مدینه به حضور فاطمه زهرا علیهاالسلام آمده، عذر خواستند... ولی حضرت آنان را نبخشید و فرمود: از نزد من دور شوید. پس از آن مرتکب این گناه بزرگ شدید به دروغ عذرخواهی می کنید؟! (۳۹۸)

۵. فاطمه علیهاالسلام و حیا و عفت

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در طول زندگی خویش - خواه خانه پدر یا خانه امیر مؤمنان - تجسم حیا شناخته می شد. در سخنان پربار آن حضرت می خوانیم: زن شایسته

کسی است که خود را از مردان بیگانه دور داشته ، از دیدن نامحرم و همچنین از منظر دید آنان در امان باشد .

بنابراین ، تا ضرورتی نبود آن حضرت در مجامع مردان حضور نمی یافت ، هر چند در مواقع حساس و لزوم به میان جامعه آمده و سخنرانی کرده ، از حق خود و ولایت شوهرش امیرالمومنین علی علیه السلام دفاع نمود .

روزی حضرت علی و فاطمه علیهماالسلام در مورد نحوه کار و تلاش به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شتافته ، از آن حضرت کسب تکلیف نمودند . رسول خدا فاطمه علیهاالسلام را مأمور انجام کارهای داخل خانه نمود و علی را نیز به امور خارج از خانه مأمور ساخت . دختر پیامبر صلی الله علیه و آله از این تقسیم کار بسیار خوشحال شد و چنان اظهار کرد : جز خدا کسی نمی داند که من از چنین تقسیم کار چقدر خوشحال شدم . زیرا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از رویارویی با مردان معاف داشت . (۳۹۹)

پرچمی که بر زمین نماند ، بررسی جایگاه حضرت زینب (محمدامین پور امینی)

درآمد

علم واژگون گردید و علمدار نقش بر زمین . دستان او یک طرف ، مشک سوراخ گشته او طرفی دیگر ، کمر حسین علیه السلام شکسته شد ، . . . تا آن گاه که نفس مطمئن حسین علیه السلام به ملکوت اعلی پر کشید و خون پاکش سرزمین تشنه عشق را سیراب کرد .

پرچم را پرچمدار و علم را علمداری باید . این کدامین کس است که این پرچم خونین تیر تکیه بر جایگاه امامت زده است و او را علمداری باید .

چه کسی بهتر

از زینب؟ زینبی که سبط نبی، بنت علی و اخت ولی بود.

او تاریخ مجسم است. از روزی که پیامبر را در اندوه دید و مادر را دل و پهلو شکسته (۴۰۰) و سیلی خورده، و پس از آن در حال ایراد سخن لبت به شکوه گشود و سخن او را روایت کرد (۴۰۱) و غربت و مظلومیت پدرش امیر مؤمنان علی علیه السلام و برادرش امام مجتبی را مشاهده کرد، تا این زمان بر همه چیز آگاه است.

کربلا را آغازی است که پایان ندارد. این اول را آخری نیست. اینجا علم بر زمین نمی افتد و کسی جز زینب پرچمدار نیست. باید پرچم را برداشت و با خود برد. به کجا؟ به قلب دشمن به اندرون کاخ ظلم. به دارالاماره پسر مرجانه و ستمخانه یزید. از کربلا تا به کوفه...، از کوفه تا به شام...، از شام به مدینه و از مدینه به همه عالم. این پرچم رسالت خون حسین است که تا ابد در حرکت و تپش است و هیچ گاه از حرکت باز نمی ماند.

سیر تاریخ را از عصر عاشورا ورق می زنیم، تا جایگاه ممتاز عقیده بنی هاشم را بیابیم.

۱. در کربلا

حفاظت از جان حجت خدا، امام زین العابدین علیه السلام از مهم ترین وظایف شیر زن دشت کربلا- است. آن گاه که ددسیرتان به خیام آل الله یورش بردند خیمه ها را آتش زدند، آن کس که از جان امام در میان خیمه

نیم سوخته نگهداری کرد ، زینب بود . و آن گاه که اسیران آل البیت را بر سوار بر شتران برهنه کردند ، در حالی که اجساد شهیدان کربلا چون ورق های پاره گشته قرآن ، بر زمین داغ کربلا مانده بود ، تسلی بخش دیگران و امام ، زینب بود .

امام زین العابدین علیه السلام این صحنه جان گداز را چنین بازگو می نماید : آن گاه که آن مصیبت بزرگ در کربلا بر سر ما فرود آمد و پدرم و یارانش ، از فرزندان و برادران و دیگر بستگان ، به شهادت رسیدند و ما را به قصد کوفه سوار بر شتران برهنه نمودند ، نگاه به پیکر شهیدان انداختم که چگونه بر زمین افتاده ، هیچ کسی در فکر خاک سپاری ایشان نیست . این صحنه بسیار بر من سخت آمد و دلم را به درد آورد و حالم را دگرگون ساخت ، که نزدیک بود جان بسپارم ، عمه ام زینب که حال پریشان مرا دید ، فرمود : ای یادگار جد و پدر و برادرانم ، تو را چه می شود ؟ گفتم : چگونه بیتابی نکنم ، در حالی که آقایم ، برادرانم ، عموهایم ، فرزاندانشان و خویشان خود را غرق به خون می بینم ، که بر خاک افتاده ، هیچ کس اقدام به دفنشان نمی کند و کسی نزدیک ایشان نمی رود . گفتم : اندوهگین مباش که این واقعه قبل از روشن بود . خداوند گروهی را بر خواهد انگیخت که این پیکرهای پاره پاره را جمع کرده ، آنها را به خاک سپارند و

بر سر قبر پدرت ، سید و سالار شهیدان ، پرچمی نهند که هرگز از بین نمی رود و همواره در حرکت و تپش خواهد ماند و سردمداران کفر و پیروان گمراهی نهایت کوشش خود را در مبارزه و مقابله با آن به کار خواهند بست ، ولی از عهده انجام آن بر نخواهد آمد و روز به روز بر عظمت و جلوه خود خواهد افزود . (۴۰۲)

۲. در کوفه

اینجا کوفه است . عییدالله مغرور و مست بر اریکه قدرت ، تکیه زده است . زینب با دیگر اسیران بنی هاشم با بی اعتنایی هر چه تمام تر وارد می شود و در حالی که عده ای از زنان گرد او حلقه زده اند در گوشه ای می نشیند . پسر مرجانه که از این بی اعتنایی خشمگین شده است ، می پرسد : این زن کیست ؟ جوابی نمی شنود . دگر باره پرسش می کند و از جواب خبری نیست . برای بار سوم می پرسد و از دیگران جواب می شنود که این زینب است ، دخت فاطمه ، فرزند رسول خدا . به سمت او می نگرد و مستانه می گوید : سپاس خدا که شما را رسوا ساخت و شما را کشت و دروغتان را آشکار نمود .

مگر زخم زبان سوزنده تر از زخم شمشیر نیست ؟ مگر این ، جنگ نیست ؟ مگر این علمدار نیست که دفاع از حریم نهضت را بر عهده دارد ؟ زینب با قدرت و صلابت هر چه تمام لب به سخن می گشاید که : سپاس خدا را که ما را به وجود محمد

کرامت و برتری بخشید و از هر گونه ناپاکی دور گردانید . کسی رسوا می شود که فاسق است و دروغ کسی می گوید که فاجر است و آن غیر ماست . (۴۰۳) این سخن چون پتک بر سر طاغوت کوفه فرود آمد .

۳. در شام

مردم شام اسلام را از دریچه بنی امیه می شناختند . آنجا اسلام اموی حاکم بود و از اسلام نبوی و اموی خبری نبود . آنان معاویه و فرزند او را که چون بوزینه و خوگ تکیه بر جای صالحان زده بودند (۴۰۴) ، جانشینان پیامبر می پنداشتند . تبلیغات ناروای امویان حرکت اصلاح گرایانه خونین حسینی را ، خروج و سرکشی بر خلیفه وقت مسلمانان وانمود می ساخت . از این رو ، به هنگام ورود اهل بیت علیهم السلام به شام ، شهر را آذین بسته ، به شادمانی مشغول بودند . آنان را در حالی وارد شهر دمشق کردند که به ریسمان بسته شده بودند و سرهای شهیدان بسان ستارگان درخشان گرد ماه شهیدان ، که به بر سر نی قرآن می خواند (۴۰۵) و گاه لب به سخن می گشود (۴۰۶) نظاره گر کار پیام رسانان خون واقعه طف بودند .

این شام بلا است . شهر زخم زبان ها ، جهالت ها ، دشنام ها ، آزارها و از همه بدتر سرکشی حاکم فاجر و فاسقی چون یزید که اصل و نسبی ندارد (۴۰۷) و مست غرور و باده است .

و اینجا نقش آفرینی زینب جلوه دیگری دارد .

در مجلس یزید

حضور اهل بیت علیهم السلام در مجلس شوم یزید خود مصیبتی است بس عظیم . امام باقر علیه السلام می فرماید

: ما را که دورازده کودک بودیم ، در حالی که دستانمان را به گردنمان بسته و علی بن الحسین علیه السلام در میانمان بود ، وارد مجلس یزید کردند . (۴۰۸) یک سر ریسمان به زنانی می رسید که با طناب به هم بسته شده بودند(۴۰۹) ، و در حالی در مجلس حاضر شدند که سر بریده ابی عبدالله در میان تشتی مقابل یزید بود(۴۱۰) ، و بوی خوش آن فضا را عطرآگین کرده بود . (۴۱۱) مگر مصیبتی بالاتر از این در فکر کسی می گنجد !

و یزید ، اشعار ابن زبیری (۴۱۲) را خواند و بر آن ابیاتی افزود ، که نشان از کفرورزی اوست و به طور صریح به انکار رسالت پیامبر خدا پرداخت (۴۱۳) و با کمال بی شرمی ، رسالت پیامبر را چیزی جز حکمرانی محض ندانست .

و زینب کبری لب به سخن گشود و با قدرت و استواری تمام در کاخ بیدادگری فریاد کشید و پرده از درون سیاه و کثیف و کفرآلود او درید و انقلاب را به درون کاخ کشاند .

او به خوبی می داند که کجا و کی و چگونه لب به سخن گشاید . آنجا که یزید از او می خواهد که سخنی بگوید ، اشاره به امام زین العابدین علیه السلام کرده ، می گوید : سخنگو اوست ، (۴۱۴) تا به وی بفهماند که رهبر این نهضت و استمرار بخش این حرکت و امام امت اوست . و آنجا که نوبت به وی می رسد چیزی را فروگذار نمی کند .

آن گاه که زینب سر نورانی برادر را می بیند ، با

ندایی حزن آلود و سوزنده فریاد بر می آورد: ای حسین، میوه دل پیامبر، فرزند مکه و منی، زاده زهرا برترین زنان، فرزند دخت مصطفی...، و با این سخن تمامی حاضران در مجلس را به گریه وامی دارد. (۴۱۵)

و پس از آن رو به یزید کرده، با تندی هر چه تمام بر دو نکته تاءکید می ورزد:

۱. تکیه بر انتساب رهبر این نهضت و کاروان اسیران به رسول خدا صلی الله علیه و آله، که این نکته مهم بارها از جانب خود و امام سجاد علیه السلام و دیگر اسیران بنی هاشم تکرار گردید و سهمی بس مهم در شکستن حلقه شدید تبلیغاتی دشمن داشت.

۲. مسئولیت اصلی شهادت حضرت سیدالشهداء، امام حسین علیه السلام را بر عهده شخص یزید پلید نهاد، تا هر راهی را برای گریز وی ببندد. (۴۱۶) و پس از آن خطبه رسایی خواند که لرزه بر اندام حکومت بنی امیه انداخت و آن را از بنیان سست و منهدم ساخت.

محقق دانشمند استاد باقر شریف القرشی در این باره می نویسد: نواده پیامبر توانست جبروت طاغوت را در هم شکنند و او را وادار به فرار و تحمل ننگ و عار سازد و به او فهماند که هرگز پیشانی حق خواهان در برابر طاغوتیان و ستمگران خم نخواهد شد. (۴۱۷)

این خطبه را بسیاری از تاریخ نویسان و سیره نگاران یاد کرده اند. نخستین آنان ابن طیفور (متوفای ۲۸۰) در بلاغات النساء است (۴۱۸)، که آن را به طور

خلاصه آورده است و تفصیل آن را خوارزمی و ابن نما و ابن طاوس و طبرسی و دیگران (۴۱۹) آورده اند و مضمون آن بسیار عالی و کوبنده و در نهایت رسایی و در نهایت و شیوایی است، که به ۹ محور آن اشاره می کنیم: ۱. تبیین برخی معارف دینی که برای جامعه آن روز کاملاً ناآشنا بود، مانند مسئله مهلت یافتن ستمگران به منظور لبریزشدن پیمانانه ظلم و گناه ایشان، تا حجت الهی از هر نظر بر ایشان تمام گردد، و چون با اختیار خود راه طغیان و سرکشی را سپری نموده اند عذاب بزرگ الهی در انتظار آنان است. (۴۲۰) این طرز فکر با تفکر جبری که از ناحیه حاکمان آن عصر تبلیغ می شد در تعارض تام بود.

۲. تبیین ستمگری یزید، با آن که داعیه خلافت اسلامی داشت. (۴۲۱)

۳. تکیه بر مسئله حفظ جایگاه بلند زن در تعالیم اسلامی و لزوم غیرت ورزی جامعه. (۴۲۲)

۴. روشن ساختن این نکته که آنچه یزید انجام داد نتیجه کفرورزی اوست و او این جنایت را به سبب انتقام گیری و از رسول خدا صلی الله علیه و آله، در عوض از دست دادن خویشان کافر خود در روز بدر انجام داد. بنابراین، شمشیری که در کربلا بر حسین کشیده شد، شمشیر مشرکان در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از گذشت پنجاه سال است. (۴۲۳)

۵. تکیه و تاءکید بر آن که حکومت و ولایت از آل محمد صلی الله علیه

و آله است و بس . (۴۲۴)

۶ . مسئول دانستن کسانی که طاغوت زمان را بر مسلمانان چیره ساختند ، و برخورد با طرز فکری که آن را به قضا و قدر الهی ربط داده ، از مسئولیت پذیری شانه خالی می کنند . (۴۲۵)

۷ . تصریح به اینکه یزید و پیروان و یاران او توانایی از بین بردن اهل بیت علیهم السلام را ندارند ، نه تنها او ، بلکه هیچ کس از عهده انجام آن بر نمی آید . (۴۲۶)

۸ . بیان عظمت مقام شهید و ارزش شهادت در اسلام . (۴۲۷)

۹ . مسئول دانستن یزید پلید در فاجعه شهادت امام حسین علیه السلام . (۴۲۸)

آثار حضور اهل بیت علیهم السلام در شام و جایگاه حضرت زینب علیها السلام

اگر بخواهیم جایگاه حضرت زینب را در جمع اهل بیت علیهم السلام در شام بیابیم باید آن را در چهار محور زیر جستجو کرد :

۱ . ولایت پذیری ، آنجا که حضرت امام زین العابدین علیه السلام را به عنوان سخنگوی کاروان معرفی می کند و می فرماید :
هوالمتکلم . (۴۲۹)

۲ . ایستادگی هر چه تمام تر در برابر یزید .

۳ . تاثیر چشمگیر در مجلس عمومی یزید ، به دنبال آن در همه اقشار جامعه (۴۳۰) ، به طوری که یزید خود اعتراف می کند که پسر مرجانه با کار خود کینه مرا در دل مسلمانان کاشت (۴۳۱) و شخصیت های برجسته شام را به واکنش واداشت ، تا جایی که این جنایت عظیم را به شدت محکوم کردند (۴۳۲) و حتی لشکریان یزید لب به بدگویی یزید گشودند . (۴۳۳)

۴ . تاثیر عمیق در

دگرگون ساختن وضع خانه یزید، که به انقلابی از درون مبدل شد، به طوری که همه را به گریه و ناله و اعتراض واداشت (۴۳۴)، تا آنجا که یزید بر حکومت خود بیمناک شد و به گریه دروغین مجبور گردید! (۴۳۵) و برای حفظ سلطنت خود، جنایت را به پسر مرجانه نسبت داد و او را لعنت کرد! (۴۳۶)

این تاثیر عمیق در مدت زمانی بسیار کوتاه - حدود یک ماه - (۴۳۷) به برکت وجود حضرت امام سجاد علیه السلام و پرچمداری زینب کبری و نقش یکایک اهل بیت علیهم السلام رخ داد، که صد البته در قاموس محاسبه عادی بشری نمی گنجد. این کار تا بدانجا بزرگ و ژرف است که شام شادی به شام مویه و زاری تبدیل شد (۴۳۸) و اولین مجلس عزای رسمی امام حسین علیه السلام به مدت سه شبانه روز در قلب خلافت خون آشام اموی (۴۳۹) و در شهر دمشق و بلکه در خانه یزید (۴۴۰) برگزار گردید و مجالس عزا و سوگواری در تمام مدت حضور اهل بیت علیهم السلام در شام ادامه یافت. (۴۴۱)

۴. در مدینه

سرانجام قافله حسینی به مدینه بازگشت. زینب کبری گریان و نالان در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر شریف آن حضرت را در آغوش گرفت و ندا سر داد که: ای جد ما، خبر شهادت حسین را برایت آورده ام. (۴۴۲)

زنان بنی هاشم لباس سیاه پوشیده، مجلس عزا به پا ساختند و امام زین العابدین علیه السلام برایشان غذا فراهم می ساخت. (۴۴۳)

دشمن دست از اقدام

خصمانه خود بر نداشت و در اقدامی بی شرمانه خانه های امیر مؤمنان علی علیه السلام ، عقیل و رباب همسر باوفای امام حسین علیه السلام را خراب کرد(۴۴۴) ، ولی مجلس عزای امام حسین علیه السلام به مدت یک سال ، شبانه روز ، و به مدت سه سال روزانه برپا گردید(۴۴۵) و زنان بنی هاشم مانند ام النبین (۴۴۶) و رباب (۴۴۷) به نوحه خوانی و مرثیه سرایی مشغول بودند و گریه ناله امام زین العابدین علیه السلام آن قدر ادامه پیدا کرد که او را جزء بکائین خمسه قرار داد . (۴۴۸)

زینب کبری نیز مدینه را مرکزی برای سخن با مردم و فراخوانی ایشان به خونخواهی امام حسین علیه السلام قرار داد ، (۴۴۹) ، تا آنجا که دستگاه حاکم وجود او را ضروری برای اهداف شوم خود تشخیص داده ، اقدام به تبعید آن حضرت نمود . (۴۵۰)

صدور فرمان مشروطیت شیخ فضل الله نوری و مشروطیت (سید مجید حسن زاده)

مقدمه

عالمان و فقیهان ، وارثان پیامبران و استمراربخش راه امامان علیهم السلام می باشند ، هدایت و رهبری جامعه اسلامی در عصر غیبت بر عهده آنان است . آنان پاسداران جان بر کف برای مبارزه با دشمنان دین هستند و برای حفظ و حراست از شریعت اسلام همواره آماده قیام و مبارزه اند؛ مبارزه با ظلم ، شرک ، بدعت ، خودکامگی و سلطه بیگانگان . این مبارزه با بعثت رسول خاتم صلی الله علیه و آله آغاز شد و تا قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه) ادامه خواهد داشت .

یکی از این چهره های مظلوم روحانیت شیعه ، مرد علم و عمل و فقاقت و قیام ، شهید آیه الله

حاج شیخ فضل الله نوری است که با مقاومت اعجاب انگیز و مرگ آگاهانه خویش ، فضل الله نوری است که با مقاومت اعجاب انگیز و مرگ آگاهانه خویش ، فصل زرینی بر تاریخ مقاومت و ظلم ستیزی تشیع افزود .

شیخ فضل الله عالم ترین ، هوشیارترین و مقام ترین چهره مبارزات مشروطه بود . زیرا دوست و دشمن به اعلیت او بین فقهای هم طرازش در تهران گواهی داده اند و انحراف حکومت مشروطه پس از پیروزی ظاهری ، هوشیاری ، و نبوغ سیاسی او را تاءکید می کند و شهادت مظلومانه اش ، مقاومت ، قاطعیت و سازش ناپذیری او در دفاع از آرمانهای تشیع تفسیر می کند . نگاهی اجمالی به زندگی شیخ شهید ، این ادعاها را اثبات خواهد کرد .

نگاهی کوتاه به زندگی شیخ شهید

آیه الله شیخ فضل الله نوری در سال ۱۲۵۹ ق . در روستای لاشک از توابع کجور مازندران و در یک خانواده روحانی متولد شد . (۴۵۱) وی تحصیلات خویش را در زادگاهش آغاز کرد و پس از چندی برای ادامه تحصیل به تهران و سپس به نجف و سامرا مهاجرت کرد . او نزد استادان بزرگی چون میرزای شیرازی ، شیخ حبیب الله رشتی و شیخ راضی به تحصیل علوم و معارف اسلامی پرداخت و پس از نیل به مقام اجتهاد ، در سال ۱۳۰۳ ق . به تهران بازگشت . (۴۵۲)

در تهران به اقامه نماز جماعت و تبلیغ و تدریس علوم اسلامی و حوزوی پرداخت . تبحر او در فقه ، اصول و سایر علوم اسلامی و شناختش از مسایل جامعه موجب شد تا خیلی زود مورد استقبال

روحانیون قرار گیرد . مجلس درس شیخ در تهران دارای اعتبار و اهمیت فوق العاده ای بود و بسیاری از روحانیون به شرکت در درس او مباحثات داشتند و مجتهدان بسیاری در حوزه درس او حاضر (می شدند) و اغلب علمای تهران از افادات علمی او بهره می برده اند . (۴۵۳)

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم ، حاج آقا حسین قمی ، سید محمود مرعشی (پدر آیه الله شهاب الدین مرعشی) ، سید اسماعیل مرعشی (شریف الاسلام) ، ملاعلی مدرس ، میرزا ابوالقاسم قمی ، شیخ حسن تهرانی و علامه محمد قزوینی از شاگردان اویند . (۴۵۴)

شیخ فضل الله علاوه بر علوم اسلامی ، از دانش های روز و مسایل جامعه و مقتضیات زمان بهره مند بود . از این رو ، در آشفته بازار رواج فرهنگ های استعماری ، از توطئه ها و نیرنگ های روشنفکران غربی و شرقی تاءثیر نپذیرفت . ناظم الاسلام کرمانی ، یکی از مخالفان شیخ فضل الله می نویسد :

نگارنده روزی که مشارالیه (شیخ فضل الله) در خانه آقای طباطبایی بود ، در مجلس در ضمن مذاکره گفت : ملای سیصد سال قبل به کار امروز نمی خورد . شیخ در جواب گفت : خیلی دور رفتی ؛ بلکه ملای سیصد سال قبل به درد امروز نمی خورد . ملای امروز باید عالم به مقتضیات وقت باشد . باید مناسبات دول را نیز بداند . (۴۵۵)

دیگری می نویسد : مراتب علمی شیخ را هیچ کس از دوست و دشمن منکر نبود و لکن گمان می کردند که فقط معلومات او منحصر

به همان فقه و اصول است . نگارنده در چند جلسه فهمیدم که قطع نظر از جنبه فقاہت از بقیه علوم هم اطلاع کافی دارد؛ از آن جمله ، علم تاریخ و جغرافیا و . . . در این اواخر نزد مرحوم میرزا جهان بخش منجم مشغول خواندن علم نجوم و اسطرلاب بود . (۴۵۶)

فریدون آدمیت نیز می نویسد :

متفکر مشروطیت مشروعه ، شیخ فضل الله نوری بود . از علمای طراز اول که پایه اش را در اجتهاد اسلامی برتر از طباطبایی و بهبهانی شناخته اند . (۴۵۷)

قاتل شیخ شهید ، بیرم خان ارمنی در یادداشت های خصوصی خود نوشته است :

شیخ فضل الله نوری روحانی عالیقدری بود و گفته او برای توده خلق وحی منزل محسوب می شد . (۴۵۸)

شیخ فضل الله نوری علاوه بر فعالیت های اجتماعی و سیاسی و مذهبی ، دارای آثار علمی ارزنده ای است .

آغاز مبارزات سیاسی

آغاز فعالیت های سیاسی - اجتماعی شیخ فضل الله نوری ، مقارن با نهضت تحریم تنباکو بود .

وی نقش فعالی در این نهضت داشت و فرد معتمد و نماینده میرزای شیرازی ، مبلغ و مروج افکار و اندیشه های استاد خویش ، و در مسایل اجتماعی و سیاسی کشور از یاران و همکاران میرزای آشتیانی - یکی از رهبران نهضت اسلامی عدالت خانه به رهبری روحانیان بزرگی چون سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی ، شیخ فضل الله نوری نیز به این نهضت پیوست . شیخ فضل الله نوری در گفتگو با آیه الله بهبهانی ، درباره حمایت از نهضت اصیل...خانه گفت :

من راضی به بی احترامی به روحانیت و توهین به شریعت

نیستم و شما را تنها نمی گذارم . هر زمان که اقدامی انجام دادید ، من با شما حاضرم ؛ ولی باید مقصود ، اسلام و شرع باشد و طوری رفتار نشود که اسباب توهین به شرع و علما فراهم شود . (۴۵۹)

شیخ فضل الله که در آغاز ، به دلیل شک و تردید در اصالت نهضت عدالت خانه و اسلامیت آن ، از همراهی خودداری کرده بود ، پس از گفتگو با آیه الله بهبهانی و با شرط اسلامیت نهضت ، پای در میدان مبارزه نهاد و به همراه عده ای از مردم محله سنگلج تهران ، به یاری نهضت برخاست و در تحسن مسجد شرکت کرد .

انحراف نهضت عدالت خانه و القای مشروطیت

از مهم ترین خواسته های مبارزان نهضت عدالت خانه ، اجرای قوانین اسلام درباره تمام مردم به طور یکسان و مهم تر از همه ، ایجاد عدالت خانه ای بود که در آن به شکایات مردم رسیدگی شود و با همه به عدالت رفتار شود . از این رو ، در قسمتی از فرمان مظفرالدین شاه به عین الدوله برای رسیدگی به خواسته های متحصنان در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام آمده است :

ترتیب و تاءسیس عدالت خانه دولتی برای اجرای احکام شرع مطاع و آسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب تر است . (۴۶۰)

به دنبال عملی نشدن خواسته های مبارزان ، بار دیگر مبارزه با شاه و رژیم اوچ گرفت و علما و روحانیان در اعتراض به وضع موجود به قم هجرت کردند و در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام متحصن شدند . تا این زمان هیچ هدفی جز اجرای احکام اسلام و ایجاد عدالت

خانه در میان نبود؛ اما این زمان به بعد بود که با راهنمای عده ای از روشنفکران و غرب زدگان ، مردم در سفارت انگلستان متحصن شدند .

القای اندیشه حکومت مشروطه و مبارزه برای مشروطیت از این جا آغاز شد . روشنفکران غربگرا و فراماسون ها با حمایت دولت انگلستان ، حکومت مشروطه به سبک کشورهای غربی را مطرح کردند و در غیاب عالمان و رهبران اصلی نهضت ، نهضت عدالت خانه مسیری دیگر را آغاز کرد و نطفه مشروطیت در سفارت انگلستان منعقد شد . سفارت انگلیس دستور داده بود اعضا و کارمندان سفارت به متحصنان کمک کنند .

اجتماع بزرگی در سفارت تشکیل شد و شمار تحصن کنندگان به حدود ۰۰۰/۱۳ نفر رسید .

مواد غذایی برای تاءمین خوراک اصلی تحصن کنندگان باگاری به داخل سفارت حمل می شد و هنگام ظهر و شب دیگ های پلو و خورش در سفارت طبخ می شد . در نامه یکی از تحصن کنندگان در سفارت آمده است :

نهار و شام بی نهایت ، شربت ، چای و عصرانه و میوه جات فراوان که محل تماشا و حیرت شده است . (۴۶۱)

علاوه بر خوراک ، گاهی تحصن کنندگان پول تقسیم می شد . (۴۶۲)

هدف انگلستان از این حاتم بخشی ، سلطه کامل بر مملکت ایران بود و چون با حضور اسلام و روحانیت در جامعه ، همواره امیدش به یأس مبدل می شد ، این بار در غیاب روحانیان و عالمان کوشید تا از این موقعیت بهتر استفاده کند و نهضت عدالت خانه را در مسیر اهداف خویش حمایت نماید .

مخالفت با مشروطیت

شیخ فضل الله نوری ، نخستین کسی

بود که آشکارا رویاروی غرب زدگی این دوران که عدالت خواهی را به مشروطیت تبدیل می کرد، ایستاد. پی برد که آن چه در پی عرضه و اجرای آن هستند، مشروطه برخاسته از بینش و فکر غربی است و در نهاد اسلامی ریشه ای ندارد. (۴۶۳)

او بیش از دیگر رهبران روحانی در تهران و نجف، به سیاست های ناهماهنگ مشروطه با احکام شرع آگاهی داشت و مخالفان وی که لیاقت مذهبیهون را در چهره او و قدرت روحانی اش می دیدند، با او به مخالفت برخاستند. (۴۶۴)

شیخ فضل الله نوری در هجرت به قم (هجرت کبری) حضور داشت، با شنیدن خبر تحصن در سفارت انگلستان به توطئه ها و اهداف روشنفکران و فراماسون ها پی برد و دریافت که خطر عظیمی را تهدید می کند. از این رو، خطاب به روحانیان و رهبران نهضت پرسید: شما چه اقدامی می خواهید و هدف شما چیست؟

در پاسخ به سؤال آگاهانه و هوشیارانه شیخ فضل الله نوری، مهمه و گفتگو بالا گرفت. سیدمحمد طباطبایی با تاءثیرپذیری از افکار روشنفکران، در پاسخ گفت: مراد ما مشروطه است و مجلس شورای ملی. شیخ فضل الله به مخالفت با مشروطه پرداخت و ضدیت این نوع حکومت را با احکام شرع بیان کرد.

طباطبایی در پاسخ گفت: حال که کارها به خوبی پیشرفت کرده است، بعد از این هم با مشورت رفتار خواهد شد و بدون رضایت شما رفتار نخواهیم کرد. (۴۶۵)

مظفرالدین شاه طی پیامی موافقت خود را با

خواسته های مبارزان اعلام کرد و مهاجران از قم به تهران بازگشتند؛ اما تحصن کنندگان در سفارت با مبهم خواندن پیام ، حاضر نشدند از سفارت خانه خارج شوند . از این رو ، فرمان دیگری صادر شد که در قسمتی از آن آمده بود :

در تکمیل دست خط سابق خودمان مورخه ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق . که امر و فرمان صریحا در تاءسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم ، مجددا برای آن که عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند ، امر و مقرر می داریم که مجلس مزبور را به شرح و دست خط سابق صریحا دایر نموده ، بعد از انتخاب اجرای مجلس ، فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین ، به طور یکه شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد ، مرتب نمایند . (۴۶۶)

تحصن کنندگان با تاءثیرپذیری از افکار و اندیشه های سفارت نشینان ، حاضر به خروج از سفارت نشدند و با عنوان مجلس شورای اسلامی مخالفت کردند و به دنبال آن ، عنوان مجلس شورای اسلامی به مجلس شورای ملی تغییر یافت . (۴۶۷)

پس از آن ، نمایندگان انتخاب شدند و مهم ترین کار مجلس تدوین قانون اساسی بود . روشنفکران و فراماسون ها اکثریت مجلس را در اختیار گرفتند؛ به طوری که در بین ۱۶ نماینده مردم تهران ، ۱۳ نفر فراماسون وجود داشت . (۴۶۸)

مجلس با چنین افرادی مشغول تهیه و تصویب قانون اساسی شد و چون لژ فراماسونی ایران در نوشتن قانون اساسی نظر ویژه داشت و می خواست چند

ماده از قانون اساسی فراماسونی را نیز در قانون اساسی بگنجانند ، جلسات را طولانی که از لژ بیداری ایران مأموریت پیدا کرده بودند ، شروع به نوشتن قانون اساسی نمودند . (۴۶۹)

شیخ فضل الله که به توطئه های فراماسون ها وابسته به بیگانه پی برده بود ، به آیه الله طباطبایی تذکر داد و به همراه آنان در جلسات مجلس شرکت کرد تا از تصویب قوانین ضداسلامی جلوگیری کند؛ اما نمایندگان اهداف خویش را دنبال می کردند و به تذکرات روحانیان اعتنایی نمی کردند . آنها قوانین کشورهای اروپایی - مخصوصا کشور بلژیک - را با اندک تصرفاتی ، به عنوان قانونی اساسی طرح و تصویب کردند و عنوان رژیم را مشروطه قرار دادند .

گرچه آخوند خراسانی ، شیخ عبدالله مازندارنی ، میرزا حسین تهرانی و عده ای از روحانیان مشروطیت دفاع کردند ، اما تصور آنها از مشروطیت حکومتی که در آن ، قدرت استبدادی شاه و درباریان محدود شود و در طریق امر به معروف و نهی از منکر و دفع تعدی و تجاوز باشد .

شیخ فضل الله که دید علمای نجف به علت شناخت نادرست از اوضاع مجلس و واقعیت ها به حمایت از مجلس برخاستند ، در برابر وضع موجود مقاومت نمود و برای اصلاح امور تلاش کرد و پیشنهادهایی را به مجلس ارائه کرد؛ ار آن نمونه ، ذکر مذهب جعفری به عنوان مذهب رسمی کشور و اصل نظارت فقیهان بر قوانین مجلس شورای اسلامی . با مخالفت نمایندگان ، نظرات شیخ فضل الله راه به جایی نبرد و سیل تهمت و افترا و بدگویی درباره شیخ فضل الله

جاری شد .

وی به نشان اعتراض ، مجلس را ترک و از شرکت در جلسات آن خودداری کرد ، اما هرگز حملات ناجوانمردانه روشنفکران وابسته و فراماسون ها نتوانست او را از هدف مقدس خود بازدارد . او نظرات خود را با مردم در میان نهاد و آنان را از توطئه هایی که نهضت و کشور را تهدید می کرد ، آگاه ساخت . مشروطه طلبان هر اجتماعی را که شیخ فضل الله و اطرافیان او برای بیان اهداف خویش ترتیب می دادند ، بر هم می زدند . مطرح شدن بحث آزادی بیان و مطبوعات در مجلس ، دستاویزی برای استفاده ناروای مشروطه خواهان از موقعیت شد .

آنان به مخالفان خود نسبت ناروا می دادند و آنها را تحقیر می کردند . یکی از نمایندگان در مذاکرات مجلس ، درباره شیخ فضل الله نوری گفت :

چون او در این میانه ریاستی پیدا نکرده ، . . . راه مخالفت پیش گرفت تا شاید از این راه ریاستی پیدا کند . (۴۷۰)

این عوامل موجب هرج و مرج و ناامنی در جامعه شد . خودسری و لجام گسیختگی عمومی به زودی به مطبوعات نیز اثر نمود . دفعته ها روزنامه منتشر شد که مدیران آنها هیچ گونه حسی برای آزادی مطبوعات قائل نبودند و برای ارضای مطامع نامشروع خود مقالات تند افترا آمیزی درج کرده ، اولیای امور را مورد ناسزا و تهمت قرار می دادند . روزنامه ها به شیخ فضل الله حمله کرده ، او را مورد اهانت قرار دادند . روزنامه ها به این بسنده نکرده ، مقدسات دینی را نیز مورد حمله

قرار دادند . روزنامه کوبک دری در شماره ۱۳ سال اول خود ، با دادن نسبت های ناروا و دروغ به امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام نوشت :

شما مردم نادان چرا این قدر اعتقاد به این اشخاص دارید که در ۱۳۰۰ سال قبل به یزیدبن معاویه یاغی شدند و قشون فرستادند و خود و همراهانشان را کشتند و حالا این مردم روضه خوانی می نمایند و خرج می دهند و مال خود را بی جهت مصرف می کنند . یک جماعتی به خاک کربلا اعتقاد دارند . این خاک چه مزیت و برتری بر خاک های دیگر دارد . (۴۷۱)

شیخ فضل الله که نهضت و قیام را از دست رفته و ثمره خون های مجاهدان شهید را پایمال شده و کشور را در حلقوم استعمار انگلستان می دید ، غریبانه فریاد زد و می گفت :

دین اسلام ، اکمل واتم شرایع است و این دین دنیا را به عدل و شورا می خواند . آیا چه اتفاق افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید . می خواهند مجلس شورای ملی ایران را پارلمنت پاریس بسازند . (۴۷۲)

شیخ فضل الله نوری در ادامه تلاش هایش ، اصل پیشنهادی خود را درباره نظارت فقیهان بر قوانین مجلس در روزنامه صبح صادق منتشر کرد ، (۴۷۳) اما مشروطه طلبان که آزادی را تنها برای خود محترم می شمردند ، به دفتر روزنامه حمله کرده ، اموال آن را غارت . . . ، نسخه های روزنامه را پاره کردند و مدیر روزنامه را

و ادار کردند تا با عذرخواهی و اظهار بی اطلاعی از چاپ این مطلب ، روزنامه شماره ۴۸ را باطل و با همان تاریخ ، شماره دیگری را منتشر کند . این تهدیدات ، شیخ فضل الله نوری و یارانش را از هدف باز نداشت . آنان اصل نامبرده را به اطلاع عالمان نجف رساندند و به دنبال آن ، آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی نیز طی پیامی به مجلس نوشتند :

اصل پیشنهادی جناب حجه الاسلام نوری دامت برکاته که قوانین و متوقف به موافقت با شریعت دانسته است ، از مواد لازم و حافظ اسلامیت این اساس است . (۴۷۴)

مجلس نیز چاره ای جز پذیرش نداشت و مجبور شد آن را با تغییراتی به عنوان اصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب برساند . (۴۷۵)

مشروطه و مشروطه

شیخ فضل الله که می دید هنوز قانون آزادی مطبوعات تصویب نشده ، روزنامه ها به انبیا و ائمه و مقدسات حمله و توهین می کنند و روشنفکران ضد دین و فراماسون های وابسته به بیگانه ، گردانندگان امور می باشند ، دریافت که هیچ تضمینی برای اصل نظارت فقیهان وجود ندارد و اگر امروز برای این امر چاره ای اندیشیده نشود ، فردا بسیار دیر خواهد بود . او در مورد علت موافقت مشروطه و سپس مخالفت با آن گفت :

من والله با مشروطه مخالفت ندارم ، با اشخاص بی دین و فرقه ضاله و مضله مخالفم که می خواهند به مذهب اسلام لطمه وارد بیاورند . روزنامه ها را که لابد خوانده اید که به انبیا و اولیا توهین می کنند و حرف های کفرآمیز می زنند . من

عین همین حرف ها را در کمیسیون های مجلس از بعضی نمایندگان شنیدم و از این می ترسم که بعدها قوانین مخالفت شریعت اسلام وضع کنند. خواستم از این کار جلوگیری کنم، آن لایحه را نوشتم و تمام دشمنی ها و فحاشی ها از همان لایحه سرچشمه گرفته است. علمای اسلام مأمورند برای اجرای عدالت و جلوگیری از ظلم چگونه من مخالف با عدالت و مروج ظلم می شوم؟ من در همین جا قرآن را از بغل خود درآورده، قسم خوردم و قرآن را شاهد عقیده ام قرار دادم که مخالفت مشروطه نیستم. معاندین گفتند: این نکنم! چگونه بی طرف شوم و سخنی نگویم! (۴۷۶)

شیخ فضل الله نوری نسبت به موضوع مشروطیت مخالفتی نداشت و بحث او در کیفیت این نوع از حکومت در جامعه اسلامی بود. انتقاد او به قانون اساسی و قوانین جزایی و حقوقی و سایر قوانین وزارت خانه ها و ادارات بود.

او معتقد بود قانون اساسی ایران باید قانون اسلام باشد و به همین دلیل پیشنهاد کرد که جای مشروطه، عنوان حکومت مشروطه مشروعه قرار داده شود؛ تا مشروعیت حکومت مانع از تصویب قوانین ضداسلامی شود. او با حضور عده ای از نمایندگان فراماسون و ضد مذهب و وابسته به بیگانه مخالف بود و خواهان اخراج این عده از مجلس شد. او معتقد بود نظرات همه عالمان دین همین است و این دیدگاه های اسلام و قرآن است.

مشروطه خواهان فراماسون و وابستگان به انگلیس که تحقق اهداف شیخ فضل الله نوری را مساوی با از بین رفتن

مقام و موقعیت خویش می دیدند ، او را به یاد تهمت و ناسزا گرفتند .

شیخ فضل الله و یارانش برای پیشبرد اهداف خود ، در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام تحصن کردند و با انتشار روزنامه ای به نام لایحه ، به بیان دیدگاه ها و اهداف و اندیشه های خود پرداختند .

آیه الله بهبهانی و آیه الله طباطبایی نزد شیخ فضل الله رفتند و از او خواستند به تحصن خود پایان دهد . او در پاسخ آقای بهبهانی گفت : جناب آقا ! اگر از من می شنوی ، شما این جا بمانید و بعد سه مرتبه فرمود : والله ، والله ! مسلم بدان که هم مرا می کشند و هم تو را ، این جا بمانید تا یک مجلس شورای ملی اسلامی درست کنیم و از این کفریات جلوگیری کنیم . سید گفت : نه چنین نیست . شیخ گفت : اکنون باشد ، معلوم شما خواهد شد . (۴۷۷)

سرانجام پس از گفتگوی فراوان ، تحصن کنندگان به تهران بازگشتند ، هر چند وعده های پوچ اعتقادی نداشتند . شیخ فضل الله در تهران تدریس علوم اسلامی را ادامه داد و همچنان در موضع مخالفت و در سنگر مبارزه با مشروطیت غربی ایستاد . پس از فتح تهران از سوی مشروطه طلبان ؛ محمدعلی شاه و درباریان به سفارت روسیه پناهنده شدند . به شیخ فضل الله نوری پیشنهاد شد به سفارت انگلستان یا روسیه پناهنده شود . او با تبسم فرمود :

من از کشته شدن خود بی اطلاع نیستم و به هیچ کس غیر از خداوند پناهنده نمی شوم .

سعدالدوله

به منزل شیخ فضل الله نوری آمد و گفت :

حفظ جان آقا بر تمام افراد علاقه مند واجب است و من چون می دانستم که آقا به این سفارت خانه ها پناهنده نمی شود ، با یک سفارت بی طرف یعنی سفارت هلند تماس گرفتم تا در صورتی که آقا اجازه بفرمایند ، پرچم سفارت هلند را روی بام خانه نصب کنیم تا ایشان در امان باشند .

شیخ تبسمی استهزاء گونه فرمود :

آقای سعدالدوله ! پرچم ما را باید روی سفارت بیگانه نصب کنند . چطور ممکن است صاحب شریعت به من که از مبلغین احکام آن هستم اجازه فرماید ، پناهنده به خارج از شریعت شوم ! مگر قرآن نخوانده اید که می فرماید : لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا (۴۷۸) من راضی هستم که صد مرتبه زنده بشوم و مسلمین و ایرانیان مرا مثله کنند و بسوزانند ، ولی پناهنده به اجنبی نشوم و بر خلاف شرع اسلام عملی انجام ندهم .

جان فدای نفس نادره مردانی باد

که کم و بیش نگردند به هر بیش و کمی

بربالای دار

پس از دستگیری شیخ فضل الله نوری ، با یک محاکمه فرمایشی او را محکوم به اعدام کردند .

هنگامی که به طرف محل اعدام حرکت می کرد ، نگاهی به جمعیت کرد و بعد رو به آسمان کرد و گفت :

افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد . (۴۷۹)

دست حق در دست می آمد روان برپای دار

تا بلند آوازه سازد از آن آوای دار

آن که در آئینه اندیشه می بیند خدای

کی کند اندیشه از رنج توان فرسای دار

شیخ فضل الله را بر روی چهارپایه

دار قرار دادند . او از روی چهارپایه ، آخرین سخنان خود را بیان کرد . سخنان او تاء کیدی بر مواضع مکتبی و اصولی گذشته اش بود . وی خطاب به جمعیت تماشاچی گفت :

خدایا ! تو ، خودت شاهد باش که من برای این مردم به قرآن تو قسم یاد کردم ، گفتند قوطی سیگارش بود ، خدایا ! تو ، خودت شاهد باش که در این دم آخر ، باز هم به این مردم می گویم که مؤ سسان این اساس ، بی دین هستند و مردم را فریب داده اند . این اساس ، مخالف اسلام است . محاکمه من و شما بماند پیش پیغمبر اسلام . (۴۸۰)

او با وجود ضعف پیری و بیماری ، آخرین خطابه اش را با شجاعت و شهامت کم نظیری بیان کرد . تنها با عشق و ایمان به هدفی متعالی می توان این گونه در برابر مرگ و شهادت ایستاد . گویی این دار بود که از هیبت و عظمت او می لرزید . (۴۸۱)

او ز عشق سراپا و شور و جذبه بود

دارد اندیشه از او ، او نه در پروای دار

هیبت مردانه مرد خدا را دیده است

گر به خود می لرزند از این جذبه سرتاپای دار

در آخرین لحظات ، از طرف مشروطه طلبان برایش پیام آوردند که شما مشروطه را امضا کنید و خود را از کشتن رها سازید . او در پاسخ گفت : من دیشب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم و به من فرمود : فردا میهمان من هستی . من چنین امضایی نخواهم کرد . پس

از آن طناب به گردنش انداختند . (۴۸۲)

گاه خورشید است از عشق خدا بر نیزه ها

گاه از شوق خدا خورشید بر بالای دار

پرتو خورشید فضل الله نوری تافته است

جاودان از مشرق خونین و خون بالای دار

باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و گرد و خاک فضا را پر کرد . مشروطه طلبان به شادی و کف زدن مشغول بودند و میرزا مهدی ، فرزند شیخ فضل الله نوری در میان آنان فریاد می زد : زنده باد مجازات ، زنده باد مجازات !

به سر دار اگر رفت سر حق طلبان

بیش تر یاد دهد درس سرافرازی را

پای کوبان سر جان در ره جانان دادم

تا بدانند کسان معنی جان بازی را

فصل پنجم : پرسش ها و پاسخ ها

۱ . حق و باطل

پرسش : ما چگونه حق را از باطل تشخیص دهیم ؟

آیه الله جوادی آملی :

ما هر مشکلی که داشته باشیم مشکل اصلی خود را نباید فراموش کنیم . مشکلات فرعی در کوتاه مدت حل می گردد . خواه مشکل عملی باشد خواه علمی ؛ اما بعضی امور است که به این آسانی حل نمی شود ، تا انسان نمیرد و نشئه عوض نشود و وارد ملکوت و عالم برزخ نگردد مشکل برای او حل نمی شود . زمانی هم حل می شود که دیگر قابل علاج نیست .

بنابراین ما درباره دو مطلب باید بیندیشیم و بحث کنیم ؛ یکی مطالب فرعی که در کوتاه مدت یا دراز مدت حل می شود ، و دیگری مطالب اساسی که در این مورد اگر ما به مشکلی برخورد کردیم نه تنها به آسانی حل نمی شود بلکه بعد از مرگ تازه مشکل روشن می شود که دیگر راه برای معالجه

نیست .

در جریان های فکری که نمی دانیم چه کسی درست می گوید چه کسی باطل ، پس از مدتی مشاوره فکری ، بالاخره می فهمیم چه کسی حق است چه کسی باطل . در قرآن کریم فرمود :

ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لم یخرج الله اءصغانهم (۴۸۳)

آیا کسانی که قلبشان بیمار است نمی ترسند که به وسیله زبان خود ، قلم خود ، دست خود فکر خود و . . . خود را لو دهند و دیگران بفهمند . بعضی هانسبت به حق کینه دارند . هر قدر هم قدرتمند باشند نمی توانند این کینه را بیش از چند سال مخفی کنند ، بالاخره روشن می شود .

خلد گر به پای خاری آسان برآرم

چه سازم به خاری که در دل نشیند

اگر خاری یا تیغی به دست یا پا یا حتی فرو رفت قابل علاج است . اما اگر خار در دل نشست چه باید کرد ؟ ما تا زمانی که قدرت فهم داریم می توانیم تفهیم کدام گروه حق است کدام باطل ، ولی دستگاه فهم ما آسیب دید چه کنیم ؟ اگر ما هر چیزی را با ساعت تشخیص می دهیم ، حالا اگر ساعت خراب شود چه کنیم ؟

ما همیشه با دو امر مواجه هستیم ، یکی این که بفهیم کدام جریان حق و کدام باطل است

دوم این که بفهیم خودمان کجاییم و این دومی نسبت به مورد اول بسیار بااهمیت تر است .

یعنی باید مراقب باشیم ترازویی که افراد ، اعمال و عملکردها را با آن می سنجیم خراب نشود .

در اوایل انقلاب برای بعضی

معلوم نبود چه کسی درست می گوید و چه کسی غلط؛ انفجارها و ترورهایی پیش آمد، ده ها نفر به شهادت رسیدند، آن وقت خون های پاک شهدا مشخص کرد حق با کیست و خیلی از اشخاص آمدند طرف امام و انقلاب. بعضی ها، حتی با انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، نخست وزیری و دادستانی هم نیامدند و هنوز هم که هنوز است نمی فهمند و نیامده اند. سرش این است که در وجود آن ترازوی حقیقت سنج خراب شده است. ترازوی خراب، گاه و آهنگ را مساوی نشان می دهد. حال مطلب اساسی این است که ما چه کنیم ترازو و ساعت وجودمان به هم نخورد، قرآن کریم، صریحا از ذات اقدس اله نقل می کند که علما امکان به هم خوردن ترازوی وجود اشخاص هست و عملا هم ما دیده ایم و می بینیم.

قل هل ننبئکم بالاخسرین اءعمالا الذین ضل سعیرهم فی الحیاه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا (۴۸۴): عده ای به طرف فساد می روند و در حال انجام کار بد هستند و خیال می کنند کار خوب انجام می دهند.

جریان کربلا مصداق بارز همین اشخاص است. ۳۰ هزار نفری که از کوفه و اطراف کوفه آمدند همان هایی بودند که سالیان متمادی پای منبر حضرت امیر علیه السلام بودند. این ها به زعم خود برای رضای خدا آمدند و امام حسین علیه السلام را در کربلا شهید کردند: کل یتقربون الی الله بدم الحسین علیه السلام فقط سران آنها که می دانستند

چه خبر است ، برای حکومت ری و امثال آن آمده بودند و گرنه این جمعیت عظیم فقط برای رضای خدا و رفتن به بهشت ، امام حسین علیه السلام و یارانش را شهید کردند . در وجود این ها ترازو به هم خورده بود ، یعنی واقعا قدرت تشخیص حق از باطل را از دست داده بودند .

مطلب دوم این است که محور جنگ ما با شیطان کجاست ؟ در جنگ ما با اهریمن درون ، خاکریز مقدم کجاست ؟ چه کسی با ما می جنگد و او از ما چه می خواهد ؟ کسی به جنگ ما می آید که در بین مخلوقات خدا از او عصبانی تر و خشمگین تر نیست . خشم هیتلر و چنگیز و امثالهم مشخص است . این ها یک میلیون نفر یا دومیلیون نفر را بیشتر نکشته اند ، به هر حال به چهار نفر هم رحم کرده اند . همین صدام ملعون ، گرچه نسبت به ایران تهاجم وحشیانه داشت ولی نسبت به خیلی از خودی ها ترحم داشت ، نسبت به خود (به خیال خام خودش) رحم داشت . هیچ چنگیزی ، هیچ صدامی مثل شیطان نیست .

وجود مبارک امیرالمومنین علیه السلام فرمود : شیطان شش هزار سال خدا را پرستش می کرد و در ردیف فرشته ها بود و کان قد عبد الله سته آلاف سنه لا یدری امن سنی الدنیا ام سنی الاخره (۴۸۵) معلوم نیست که این شش هزار سال از سال های دنیاست (که روزش ۲۴ ساعت بوده) یا از سال های آخرت (که هر روزش ۵۰ هزار سال

دنیا است . فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه (۴۸۶) اگر حداقل از سال های دنیا باشد حساب کنید چقدر می شود .

شیطان با یک چنین خوی استکباری که در جریان امتحان سجده بر آدم ظهور کرد ، شش هزار سال عبادت خود را سوزاند ، یک چنین موجود عصبانی با چنین خشم و عصبانیت با ما چه خواهد کرد ؟ !

شیطان سوگند یاد کرده است که من فرزندان آدم را احتناک می کنم .

لئن اءخرتن الی یوم القیامه لءحتنکن ذریته الا قلیلا (۴۸۷)

احتناک یعنی زیر گلوی کسی را گرفتن ، سوارکار مسلط که بر اسب سوار می شود و زمام و حنک اسب را در اختیار می گیرد ، این را گویند احتناک .

شیطان گفت : من بر فرزندان آدم سوار می شوم و بر حنک آنها افسار می زنم و لجام آنها را به دست می گیرم . کسی که محصول شش هزار سال عبادت خود را آن طور به آتش کشیده با ما چه می کند ؟ شیطان نه جان از ما می خواهد نه خاک ، جان و خاک گرفتن کار شدنی بیرونی و مربوط به جهاد اصغر است . شیطان از ما ایمان و آبرو می خواهد . تمام تلاش او این است که اولاً انسان را اسیر بگیرد و ایمان را از کف او برباید تا کافر شود . ثانیاً او را بی آبرو و بی حیثیت کند . بالاخره انسان کافر آبرویی هم دارد و با آن آبرو زندگی می کند . شیطان می خواهد این آبرو را هم از بین ببرد .

شیطان برای آنکه دین و

آبرو را از ما بگیرد . یعنی انسان قدرت تشخیص حق از باطل را از دست بدهد . تمام تلاش او این است که به جای اصلی ما بنشیند و هر چه خواست انجام دهد .

انبیا و اولیاء در صدند که خودشان بیایند و جای اصلی را بگیرند و حرف های الهی را به زبان ما جاری کنند تا ما را سخن گوی فرشته ها قرار دهند ، شیطان را خارج کنند ، این است که به ما گفته اند همیشه مراقب باشید . (۴۸۸)

۲ . حکومت ولایت

پرسش : در مورد ولایت و نحوه ی حکومت اسلامی زیاد صحبت شده است ، می خواستیم از نظر حضرتعالی مطلع می شویم که ولایت چطور حکومتی است ؟ و حاکم در چنین حکومتی چه جایگاهی دارد ؟

مقام معظم رهبری :

ولایت ، آن حکومتی است که شخص حاکم با آحاد مردم دارای پیوندهای محبت آمیز و عاطفی و فکری و عقیدتی است . آن حکومتی که زورکی باشد؛ آن حکومتی که با کودتا همراه باشد؛ آن حکومتی که حاکم ، عقاید مردمش را مورد اعتناء قرار ندهد؛ آن حکومتی که حاکم حتی در عرف خود مردم - مثل حکومت های امروز دنیا - از امکانات خاص و از برخورداری های ویژه برخوردار باشد و برای او ، منطقه ی ویژه یی برای تمتعات دنیوی وجود داشته باشد ، هیچکدام به معنای ولایت نیست و ولایت ، یعنی آن حکومتی که در آن ، ارتباطات حاکم با مردم ، ارتباطات فکری ، عقیدتی ، عاطفی ، انسانی و محبت آمیز است ؛ مردم به او متصل و پیوسته اند؛ به او علاقه مندند و

او منشاء همه ی این نظام سیاسی و وظایف خود را از خدا می داند و خود را عبد و بنده ی خدا می انگارد . استکبار در ولایت وجود ندارد . حکومتی که اسلام معرفی می کند ، از دموکراسیهای رایج دنیا مردمی تر است ؛ با دلها و افکار و احساسات و عقاید و نیازهای فکری مردم ارتباط دارد؛ حکومت در خدمت مردم است .

از جنبه ی مادی ، حکومت برای شخص حاکم و ولی و تشکیلات حکومتی ، به عنوان یک طعمه نباید محسوب بشود؛ و الا ولایت نیست . اگر آن کسی که در رأس حکومت اسلامی است ، برای حکومت ، برای خود ، برای این شائن و مقامی که به او نرسیده است یا می خواهد به او برسد ، کیسه ی مادی بی دوخته باشد ، آن شخص ، ولی نیست ؛ آن حکومت هم ولایت نیست . در حکومت اسلامی ، آن کسی که ولی امر است - یعنی کار اداره ی نظام سیاسی به او سپرده شده است - از لحاظ قانون با دیگران یکسان است ؛ او حق دارد بسیاری از کارهای بزرگ را برای مردم و کشور و اسلام و مسلمین انجام دهد؛ اما خود او محکوم قانون است .

از روز اول تا امروز و بخصوص بعد از تشکیل جمهوری اسلامی ، در معنای ولایت تحریف کردند؛ بدروغ ولایت را چیزی غیر از آنچه که هست ، معرفی کردند؛ گفتند ولایت معنایش این است که مردم محجورند؛ به سرپرست و قیم احتیاج دارند؛ آدمهای نام و نشان دار ، این را صریحا در کتابها

و مطبوعاتشان نوشتند! دروغ محض، تهمت به اسلام، تهمت به ولایت!

در غدیر، مسأله‌ی ولایت، به عنوان یک امر رسمی از سوی پیامبر مطرح شد و امیرالمومنین به عنوان مصداق آن تعیین گردید؛ که البته تفصیل زیادی دارد و شما آن را می‌دانید؛ و اگر کسانی هم از تفصیل آن اطلاعی ندارند - بخصوص جوانان - بهتر این است که در نوشته‌ها و کتابهای استدلالی و علمی آن را دنبال کنند؛ که کتابهایی هم در این زمینه نوشته شده و مفید است. (۴۸۹)

۳. اسلام و آزادی

پرسش: از جمله مسائلی که امروز مطرح شده و مباحث مختلفی را برانگیخته است، مسأله‌ی آزادی است. در این زمینه سؤال الاتی داریم که با اجازه‌ی حضرتعالی مطرح می‌کنیم. آیا آزادی مقوله‌ای است که اسلام بر آن تاءکید کرده باشد؟ به تعبیر دیگر آزادی مقوله‌ای است اسلامی یا مسأله‌ای است صرفاً غربی؟

مقام معظم رهبری:

مسأله‌ی آزادی یکی از مقولاتی است که در قرآن کریم و در کلمات ائمه علیهم السلام به طور مؤکد و مکرر روی آن تاءکید شده است. البته تعبیری که در این جا از آزادی می‌کنیم، مرادمان آزادی مطلق نیست که هیچ طرفداری در دنیا ندارد. فکر نمی‌کنم کسی در دنیا باشد که به آزادی مطلق فکر بکند. مرادمان، آزادی معنوی هم که در اسلام و بخصوص در سطوح راقی معارف اسلامی هست، نیست؛ آن محل بحث ما نیست. منظور از آزادی که در این جا بحث می‌

کنیم ، آزادی اجتماعی است ؛ آزادی به مثابه ی یک حق انسانی برای اندیشیدن ، گفتن ، انتخاب کردن و از این قبیل ، همین مقوله ، در کتاب و سنت مورد تجلیل قرار گرفته است . آیه ی شریفه ی ۱۵۷ سوره ی اعراف می فرماید :

الذین يتبعون الرسول النبي الامى الذى يجدونه مكتوبا عندهم فى التوراه و الانجيل ياءمرهم بالمعروف و ينهاهم عن المنكر و يحل لهم الطيبات و يحرم عليهم الخبائث و يضع عنهم اصرهم و الاءغلال التى كانت عليهم .

خداوند یکی از خصوصیات پیامبر را این قرار می دهد که غل و زنجیرها را از گردن انسانها بر می دارد؛ اصر را ، یعنی تعهدات تحمیلی بر انسانها را از آنها می گیرد؛ مفهوم خیلی عجیب و وسیعی است . اگر وضع جوامع دینی و غیردینی در آن دوره را در نظر داشته باشید ، می دانید که این اصر - این تعهدات و پیمانها - شامل بسیاری از عقاید باطل خرافی ، و بسیاری از قیود اجتماعی غلطی که دستهای استبداد یا تحریف یا تحمیق بر مردم تحمیل کرده بود ، می شود . اغلال هم که غل و زنجیرهاست ، معلوم است .

این آقای جرج جرداق ، نویسنده ی کتاب نامدار صوت العداله - که درباره امیرالمومنین است - بین دو جمله یی که یکی از امیرالمومنین علیه الصلوه و السلام صادر شده است ، یکی هم از جناب عمر - خلیفه دوم - مقایسه یی می کند . یک وقت چند نفر از استانداران یا ولادت زمان جناب عمر پیش ایشان آمده بودند

، و چون گزارشی علیه آنها آمده بود ، خلیفه را خشمگین کرده بود . خلیفه خلیفه خطاب به آنها جمله ی ماندگاری را گفته است :

استعبدتم الناس و قد خلقهم الله احرارا : مردم را به بردگی گرفته اید؛ در حالی که خدا مردم را آزاد آفریده است ؟

جمله دیگری امیرالمومنین فرموده است که در نهج البلاغه آمده است ، و آن این است :

لا تکن عبد غیرک و قد خلقک الله حرا : بنده ی غیر خودت مباش ؛ خدا تو را آزاد آفریده است .

جرج جرداق بین این دو جمله مقایسه می کند و می گوید جمله ی امیرالمومنین به مراتب برتر از جمله ی عمر است ؛ زیرا عمر به کسانی این خطاب را می کرد که آزادی و حریت ، در دست آنها هیچ تضمینی نداشت ؛ چون خود آنها کسانی بودند که عمر می گفت :

استعبدتم الناس : مردم را به بردگی گرفته اید؛

حالا به آنها آزادی بدهید . این یک طور حرف زدن است ؛ یک طور دیگر آن است که امیرالمومنین به خود آن مردم خطاب می کند و در حقیقت ضمانت اجرا در خود کلام می آورد :

لا تکن عبد غیرک و قد خلقک الله حرا : بنده ی غیر خودت مباش ، خدا تو را آزاد آفریده است .

در این هر دو کلام ، دو خصوصیت برای آزادی هست - که البته کلام امیرالمومنین ، این برجستگی و امتیاز را دارد که ضمانت اجرایی هم دارد - یکی این دو خصوصیت ، همین است که حریت جزء فطرت انسانی است ؛ و قد خلقک الله

حرا؛ که من حالا در مقایسه ی بین تفکر اسلامی و تفکر غربی و اشاره یی به آن خواهیم داشت . (۴۹۰)

۴. اسرار و آثار صلوات

پرسش : سر سلام کردن به اهل بیت علیهم السلام چیست ؟

آیه الله جوادی آملی :

شاید به عرضتان رسیده باشد که یکی از آداب مجلس علم آن است که معلم به متعلمان و مخاطبان درود بفرستد و سلام کند . این ادبی است که ذات اقدس اله در سوره مبارکه انعام به ما آموخت ، فرمود :

و اذا جاءك الذین یؤمنون باياتنا فقل سلام علیکم (۴۹۱) : یعنی وقتی مؤمنین برای فراگیری علوم الهی به محضر تو آمدند بگو سلام علیکم .

مخاطبانی که در مجلس رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرف حضور داشتند دو گروه بودند . متوسطین آنها سلام را از خود پیغمبر و برخی از آنها سلام را از خدا دریافت می کردند . البته سلام خدا همان اعطای سلامتی است . این طور نیست که خدا لفظا به کسی سلام کند ، و مهمترین نوع سلامتی هم ، سلامتی دل است .

اگر دلی از یاد غیرخدا خالی بود چنین دلی سالم است . وقتی ظرف دل سالم بود جا برای مظلوف وجود دارد و آنگاه است که علوم و معارف را چنین ظرفی می ریزند . بنابراین ذات اقدس اله اول به انسان ظرف می دهد بعد ظرفیت و در نهایت مظلوف عطا می کند .

از طرف دیگر سلامت دل در شکستن دل است و لذا اگر انسان حالی پیدا کرد که دلش شکست باید شاکر باشد ، اگر مطالبی فرا گرفت باید شاکر باشد چون همه

ی این ها از عطایای الهی است . به هر حال سلامت دل نیمی از راه است برای اینکه ظرف سالم ، مادامی که تهی از مظلوف باشد سودی ندارد .

اینکه ما در عرض ادب به پیشگاه معصومین علیهم السلام در زیارت ها عرض می کنیم السلام علیکم و رحمه الله و برکاته این سلامت مربوط به سلامت قلب و ظرف است و آن رحمتی که مسئلت می کنیم ناظر به مظلوف است یعنی در واقع از خدا دو چیز طلب می کنیم یکی سلامت ظرف سلامت دل و دوم داشتن مظلوف خوب ، یعنی از خدا می خواهیم که رحمت و برکات خود را بر قلب ما ، نازل کند و قلب ما را از یاد غیر خود تطهیر نماید . (۴۹۲)

پرسش : فایده صلوات بر خاندان پیامبر چیست ؟ آنها نیازی به درود و صلوات ندارند .

آیه الله جوادی آملی :

مرحوم علامه طباطبایی به فردی که چنین سؤالی از ایشان پرسیده بود پاسخ لطیفی دادند . فرمودند : صلواتی که ما می فرستیم اولاً- از خودمان چیزی اهدا نمی کنیم بلکه به خدا عرض می کنیم و از او می خواهیم که بر پیامبر و خاندانش رحمت ویژه بفرستد و ثانیاً گرچه این خاندان نسبت به ما محتاج نیستند ولی به ذات اقدس اله نیازمندند و باید دائماً فیض الهی بر آنها نازل شود . ما با این صلوات در واقع خود را به این خاندان نزدیک کرده ایم . بعد مثال می زدند و می فرمودند : اگر باغبانی در باغی که همه ی گل ها و میوه هایش ملک صاحب

باغ است کار کند و از صاحب باغ حقوق بگیرد، روز عید، یک دسته گل از باغ تهیه کند و به حضور صاحب باغ ببرد آیا عمل او موجب تقرب به صاحب باغ هست یا نه؟ مسلماً هست. این عمل نشانه ادب باغبان است. صلوات هم ادب ما را ثابت می کند و الا ما که از خودمان چیزی نداریم.

بلکه از ذات اقدس الهه مسئله می کنیم بر مراتب و درجات این بزرگواران بیفزاند. و همین عرض ادب برای ما تقرب است. (۴۹۳)

۵. عمر طولانی مهدی (عج)

پرسش: حیات حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء چگونه با قوانین علمی توجیه می شود؟

آیه الله جوادی آملی:

اولاً حیات طولانی امام زمان علیه السلام بر خلاف عادت است نه بر خلاف علیت. یعنی بطور عادی کسی نمی تواند هزار یا ده هزار سال زندگی کند اما بصورت غیرعادی (خرق عادت) این کار ممکن است. ثانیاً اگر بدانیم انسان چیست و بدنش را چه کسی اداره می کند، این سؤال اصلاً برای ما مطرح نیست. برای عرفا و حکمای بزرگ چنین سؤال هایی اصلاً مطرح نیست.

بنده یک وقتی به دندانپزشک محترمی مراجعه کردم، او می گفت بعضی ها هستند که دندان هایشان صدسال دوام دارد و نمی پوسد؛ ولی اگر فولاد صدسال شب و روز کار بکند فرسوده می شود. چون فولاد و آهن اگر فرسوده شد دیگر جایگزین نمی شود اما دندان هر روز عوض می شود، مرتب سلول های جدید جای سلول های مرده و قدیمی را می گیرند

. با این توضیح اگر تمام ذرات بدن در حرکت و تعویض هستند و روح آدمی حرکات تمام این ذرات را دقیقاً تحت کنترل دارد در این صورت اگر روح انسان کاملی، برخلاف عادت (نظم عادی) بهترین سلول‌ها را جایگزین کند، و دقیق‌ترین کنترل‌ها را روی قسمت‌های مختلف بدن داشته باشد، یک انسان کامل می‌تواند حتی میلیون‌ها سال نیز زنده بماند (و این مطالبی است که علم پزشکی امروز به اثبات رسانده است).

این مثلی که ملائی رومی ذکر می‌کند که اگر شما روز یا شب در کنار نهر روانی که آب آن خیلی آرام در حرکت است بنشیند و تصویر خورشید یا ماه در این جوی آب بیفتد و مانند آینه‌ای باشد که شما تصویر خود را در آن می‌بینید صدها عکس می‌آید و می‌رود و شما خیال می‌کنید ساعت‌ها با عکس خود روبرو بوده‌اید در حالی که آینه‌ها و عکس‌های متعدد در هر لحظه آمدند و رفتند.

شد مبدل آب این جو چند بار

عکس ماه و عکس اختر برقرار

همین بزرگوار در جای دیگر می‌گوید:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای

ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای

بنابراین اگر کسی روح و سلطه آن را بر بدن خود بشناسد، سیلان و حرکات و تعویض ذرات بدن را تحت کنترل روح بداند و قدری را حکمت و عرفان آشنا شود، اصلاً این اشکال که چطور یک انسان می‌تواند یک میلیون سال، دومیلیون سال یا بیشتر بماند برایش مطرح نیست.

اگر روح پیوندش با خالق جهان هستی به حدی بود که قدرت خاصی ، ما فوق قدرت افراد عادی پیدا کرد ، می تواند همان طوری که بدن خود را می گرداند ، خارج از بدن خود را هم اداره کند . زیرا خارج از روح او حکم بدن او را دارد .

وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) در نهج البلاغه ضمن روایتی در خطبه قاصعه می فرماید من در حضور پیامبر اکرم علیه آلائف التحیه و الثناء ایستاده بودم ، مشرکین حجاز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند اگر تو پیغمبر هستی یک معجزه حسی بیاور تا تو را بپذیریم .

فرمود چه کنم ؟ گفتند : دستور بده نیمی از درختی که روبروی توست از نیمه دیگر جدا شود و به حضور تو بیاید . حضرت فرمود اگر این کار را انجام دادم ایمان می آورید . گفتند : بلی . حضرت علی علیه السلام در ادامه می گوید : من دیدم این درخت دو نیم شد ، نیمی از آن در جای خود ایستاد و نیم دیگر حرکت کرد و جلو آمد بطوری که شاخه هایش روی دوش ما قرار گرفت : مشرکین گفتند : دستور بده نیم دیگر آن هم از جای خود حرکت کند و نزد تو بیاید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کار را هم انجام دادند ، بعد گفتند : دستور بده این دو نیمه درخت به هم متصل شود و سر جای اول برگردد با وجود این مشرکین باز ایمان نیاوردند . کرامات همه محال عادی هستند ، نه محال

عقلی . محال عقلی کرامت بردار نیست مثل ۵ : ۲*۲ این شدنی نیست ، اعجاز بردار هم نیست . به هر حال حیات حضرت ولی عصر (عج) محال عادی است نه محال عقلی . (۴۹۴)

۶. چرایی شفاعت

پرسش : با وجود این که در اسلام ، اصل ، عمل انسان است و در آخرت بر اساس عمل هر کس به او پاداش یا جزا داده می شود ، شفاعت در آخرت چه معنایی پیدا می کند ؟ با این که عمل انسان ، مدار سعادت و شقاوت اوست .

علامه جعفری :

این مطلب ، صد در صد صحیح و درست است . اصل با عمل انسان است . اما خدای بزرگ در درون ما یک قدرت بازسازی قرار داده است که :

من عمل منکم سوء بجهاله ثم تاب : (۴۹۵) کسی که از شما به نادانی عملی را انجام داد ، پس توبه کرد .

مضمون آیه شریفه این است که اگر کسی اشتباه و بدی مرتکب شد و سپس توبه کرد و جبران نمود ، خدا او را می بخشد . اگر کاخ شخصیت آدمی ویران شود و حتی یک آجر آن بماند ، اگر بخواهد ، می تواند با یک اتصال به خدا و با یک آجر از آن کاخ ویران شده شخصیت به وسیله گناه - العیاذ بالله - باقی بماند ، باز اگر توبه دقیق بکند ، جبران می شود . در این جا عمل چه شد ؟ عمل و شخصیت بازسازی شد . قبل از شفاعت ، توبه است . قبل از شفاعت ، توبه حقیقی ، انسانهاست . به شرط این که

حق الناس نباشد ، اما در گناهان صغیره و . . . شفاعت نصیب انسان می شود . در یک روایت هم ذکر شده است که ائمه فرمودند : اگر شما خودتان را به ما برسانید ، از شفاعت برخوردار خواهید شد . اگر بین ما و شما ، خدای ناخواسته ، فاصله به قدری شد که ما نگاه کردیم و دیدیم فاصله بین ما و شما زیاد است مثلا شخصی قاتل است ، ما در مقابل این صاحب خون چه کار می توانیم انجام بدهیم ؟ (۴۹۶)

۷ . مسافران بهشت

پرسش : آیا امثال ادیسون ، با آن همه اکتشافات به جهنم میروند ؟ یا رونتگن که اشعه (X) را کشف کرده است ، آیا به جهنم می رود و فقط ما به بهشت می رویم ؟

علامه جعفری :

یک قانون کلی داریم که برای درک همه موارد می توانید از آن قانون استفاده بفرمایید . آن قانون این است که هر کس برای بهشت هر قدمی برداشته ، از او سؤال می شود که با چه نیتی برداشته است ؟ ادیسون لامپ و مساعله برق را در جوامع مطرح کرد . اگر دلار می خواست ، که باید گفت بلی ، او به دلار رسیده است . آن طور که به نظرم می رسد مبلغ چهار میلیون دلار در امتیازش به او رسیده است (البته کم و بیش آن را دقیقا به خاطر ندارم) .

ناگفته نماند ، ادیسون به مدت ده سال که چهار سال اول آن بسیار پرمشقت بود ، خیلی دقیق و منظم و مستند به عشق و علاقه ، تلاش و کوشش کرده است

. او اگر شهرت جهانی می خواست . به دست آورد اما باید نیت او مدنظر باشد .

اگر ادیسون تا این حد که مادیات خواسته باشد ، به عالم ماورای طبیعت قدم نگذاشته است . اگر پول و شهرت می خواسته ، به آن رسیده است . ارزش الهی کار او از آنجا شروع می شود که بگوید من برای آسایش مردم این کار را کرده ام ، خواه این پول به من برسد یا نرسد ، خواه شهرت جهانی نصیب من بشود یا نشود . چرا ارزش الهی کار از این جا شروع می شود ؟ زیرا :

الخلق کلهم عیال الله و احبهم الیه انفعهم لهم همه مردم به منزله عائله خدا هستند ، و محبوبترین انسان ها در پیش خدا ، کسی است که برای مردم سودمندتر باشد . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله . (۴۹۷)

۰۸ زن و مرد

پرسش : آیا بین زن و مرد تفاوت اساسی هست یا نه ؟

آیه الله جوادی آملی :

در مسائل علمی ، اعتقادی ، اخلاقی و آنچه به کمال انسانی بر می گردد بین زن و مرد هیچ فرقی نیست ، ولی در مسائل اجرایی و تقسیم کار بین زن و مرد تفاوت هست منتها این تفاوت نقشی در تکامل انسان ندارد .

در توضیح این مطلب اول باید گفت : هدف از رسالت همه ی انبیاء ، مخصوصا رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعلیم کتاب و حکمت از یک سو ، و تزکیه نفس از سوی دیگر است . یعنی انبیاء آمدند تا مردم را با معارف الهی آشنا و عقاید و اخلاق جامعه را

کامل کنند. قرآن کریم فرمود: *یعلهم الکتاب و الحکمه و یزکیهم*، (۴۹۸) انبیا آمدند برای تعلیم و تزکیه، و این دو خصوصیت هم مربوط به جان انسان است و جان انسان از آن جهت که موجودی ملکوتی است، زن و مرد ندارد.

همه ی انبیا برای تعلیم و تربیت و تزکیه آمده اند که هم در بخش نظری، جامعه را به علوم الهی و صحیح آشنا کنند، هم در بخش عملی مردم را به نزاهت و طهارت روح برسانند. همه ی این ها به جان انسان بر می گردد، که نه مذکر است و نه مونث، این بدن است که یا مذکر است یا مونث و گرنه روح، مجرد است. مثل اینکه شما سؤال کنید که فلان عده از فرشته ها با این عده از فرشته ها با هم تفاوت دارند یا نه؟ پاسخش این است که اصلاً فرشته زن و مرد ندارد، نه زن است نه مرد چون مجرد است.

و اما توضیح مطلب دوم: در عالم طبیعت کارها برابر خصوصیات طبیعی و بدنی تقسیم شده است. یک سری کارها مشترک بین زن و مرد و یک سری کارها مخصوص هر جنس به طور جداگانه است؛ آن هم از باب اجزایات و تقسیم وظیفه است. اگر مرد در انجام کارها با تقوا و با اخلاص تر بود او کامل تر می شود و اگر زن در انجام کارهایش با اخلاص تر بود او کامل تر است. (۴۹۹)

۹. جوانی و شادابی

پرسش: جوانی که می خواهد قدم

در سلوک گذارد ، چگونه میتواند شادابی و لذت بردن از جوانی را در وجود خود حفظ نماید ؟ یک جوان سالک چگونه می تواند از زندگی روزمره و مادی لذت ببرد - و به اصطلاح - جوانی کند ؟

علامه جعفری :

اشخاصی که سلوک و عرفان و حرکت های معنوی خیلی بالا را به جوانان توصیه می نمایند ، شوخی می کنند . درست نظیر این است انسانی را که سالیان دراز در یک زیرزمین تاریک زندگی کرده است ، ناگهان در برابر آفتاب بگیرید . در این جا چشم او مختل می شود ! جوانان ما - چه مرد و چه زن ، هر دو صنف - اول خلاقیات والای اسلامی را فرا بگیرند ، سپس خودشان به تدریج می فهمند که چه مقدار از لذایذ را باید در پای لذایذ مافوق این لذایذ قربانی کنند . تا مراحل خیلی بالا ، لذت می برند ، از ارتباط با خدا لذت می برند ، از خدمت به انسان ها لذت می برند . همان گونه که دردها ، از درد یک ناخن گرفته تا درد نادانی ، درد است ، لذات هم همین طور است . در سلوک ، لذت از انسان گرفته نمی شود ، بلکه مکان خود را تغییر می دهد ، یا موضوع آن عوض می شود . ممکن است لذت هایی که زمانی انسان را به خودش مشغول می کند ، لذایذ خور و خواب و خشم و شهوت باشد ، اما اگر شخص در مسیر سلوک قرار بگیرد ، آن لذایذ جای خود را به لذایذ روحانی و معنوی می

اءلعارفون الممتزهون اذا وضع عنهم درن مقارنه البدن و انفكوا عن الشواغل خلصوا الى عالم القدس و السعاده و انتعشوا بالكمال الاعلى و حصلت لهم اللذه العليا : (۵۰۰) عارفانى كه به مقام تنزه و تهذب رسیده اند . در آن هنگام كه پليدى ارتباط با بدن مادى آنان از بين رفت و از اشتغالات و علايق ماديات تاريخك رها شدند؛ با كمال خلوص رو به عالم قدس و سعادت مى برند و با دريافت كمال اعلا ، به اهتزاز روحانى توفيق مى يابند و براى آنان لذت عالى دست مى دهد .

منتها ، هر مقطع سنى براى خودش مقتضياتى دارد . در هر سنى ، هر چيز را توصيه نكنيد . اما اگر اين مسأله در هر مقطع سنى مطرح شود ، عيبي ندارد ، كه مثلا وقتى فرد به بلوغ رسيد ، به او بگويند كه لذت فقط همين نيست (برادر من ، خواهر من) لذت فقط ، لذت خوراك نيست / نه اين كه كارى انجام بدهند تا در درون او ، مبارزه و تضاد عاطفى بين لذائذ مادى و ترقيات روحى شروع شود .

معلوم نيست كه آيا از عهده آن برآيد يا نه ؟! مى توان پيشنهاد كرد كه اين گونه توصيه شود؛ مثلا شخصى جوان مى گويد : فلانى ، ما مى خواهيم به عرفان وارد شويم . به او مى گويم ، نخير شما حالا وارد نشويد ، زيرا سن شما مقتضى نيست ، بلكه مقدارى به طهارت درونى و تزكيه درونى مشغول شويد ، اخلاقيات خود را تصحيح كنيد ، كم كم ، خود راه

بگویند که چون باید رفت . اما این که جوان از لذت های مادی زندگی دست بردارد ، این مسأله مطرح نیست البته استثناهایی داریم مثل شاه قاسم انوار ، که از هفت سالگی ، مراحل بالایی را طی کرده است ، یا فاضل هندی که اصلیت او اصفهانی ، ولی به هندی معروف شده است ، در هیجده سالگی مجتهد بود .

شمس تبریزی در پنج سالگی به پدرش جوابی داده ، که هنوز آن جواب قابل استفاده است . البته موارد مذکور ، استثنایی هستند این ها ملاک نمی شوند که ما جوانانمان را ، مخصوصا آن هایی که سنشان مقتضی نیست ، از لذایذ مشروع زندگی باز داریم ، که نخور و نخواب و گردش نرو ! من همیشه به جوانان توصیه می کنم که تا وقت و فرصت دارید ، در دامان کوه ها ، در کنار رود خانه ها بروید و حرکت کنید و از این لذایذ مشروع لذت ببرید .

خلاصه ، آن چه در انسان وجود دارد ، از او باز نگیریم ، حذف بد است ، آن را تغییر دهیم و اصلاح کنیم ، بگوییم شما که می خواهید روح را تقویت کنید ، کم کم اضافی ها را کنار بگذارید . مثلا آن قدر عاشق خوردن و خوابیدن نباشید ، زیرا لذایذ دیگری هم وجود دارد . (۵۰۱)

۱۰. تمایلات جوانی

پرسش : جوان و دوره ی جوانی ، برهه ای است از سیرزندگی ، خیل عظیمی از این ملت در این دوره قرار دارند ، حضرتعالی جوانی را چگونه میبینید و درباره جوانان ایرانی چه دیدگاهی دارید ؟

مقام معظم رهبری

جوان در دوره ی جوانی - بخصوص در آغاز جوانی - تمایلات و انگیزه هایی دارد :

اولا چون در حال تکوین هویت جدید خود است ، مایل است شخصیت جدید او به رسمیت شناخته بشود؛ که غالبا این اتفاق نمی افتد و پدر و مادرها جوان را در هویت و شخصیت جدید او گویا به رسمیت نمی شناسند .

ثانیا جوان احساسات و انگیزه هایی دارد؛ رشد جسمانی و روحی دارد؛ به دنیای تازه یی قدم گذاشته است که غالبا دوروبریها ، خانواده ، کسان ، افراد در جامعه ، از این دنیای جدید بی خبر و بی اطلاع می مانند ، یا به آن بی اعتنایی می کنند؛ لذا جوان احساس تنهایی و غربت می کند . من مایلم این چیزها را بزرگترها بشنوند و مورد توجه قرار بدهند و دوره ی جوانی خودشان را به یاد بیاورند .

ثالثا جوان در دوره ی جوانی چه اوایل بلوغ و چه بعدها - با مجهولات زیادی روبه رو می شود؛ مسائل جدیدی برای او مطرح می شود که سؤال انگیز است ؛ در ذهن او شبهه ها و استفامهایی بوجود می آید که مایل است به این شبهه ها و سؤال و استفهام پاسخ داده بشود؛ که در بسیاری از موارد ، پاسخ بهنگام و دلنشین داده نمی شود؛ لذا جوان احساس خلا و ابهام می کند .

رابعا جوان احساس می کند در وجود او انرژیها متراکمی وجود دارد؛ تواناییهایی را در خود احساس می کند؛ هم از لحاظ جسمانی ، هم از لحاظ فکری و ذهنی . حقیقتا هم تواناییهایی که در جوان هست

، می تواند معجزه کند؛ می تواند کوهها را جابه جا کند؛ اما جوان احساس می کند که از این نیروها و از این انرژی متراکم و از این تواناییهای او بهره برداری نمی شود؛ لذا احساس بیهودگی و اهمال می کند .

خامسا جوان برای اولین بار با دنیای بزرگی در دوره ی جوانی مواجه می شود که این دنیا را تجربه نکرده و از این دنیا چیزهای زیادی نمی داند؛ بسیاری از حوادث زندگی برای او پیش می آید که تکلیف خودش را در مقابل آنها نمی داند؛ احساس می کند که احتیاج به راهنمایی و کمک فکری دارد؛ و از آن جا که پدر و مادرها غالبا اشتغال دارند ، به جوان نمی رسند و این کمک فکری به او داده نمی شود و جوان احساس بی پناهی می کند . این احساسات در جوان ما به طور غالب وجود دارد؛ از یک طرف احساس تنهایی ، از یک طرف احساس بی پناهی ، از یک طرف احساس تواناییهای فراوان و احساس این که از این تواناییها استفاده نمی شود .

وجود این احساسات ، مسؤ ولت هائی را برای همه به وجود می آورد و همه مسؤ ولت دارند؛ مخصوصا دولت ، روحانیت ، صدا و سیما ، بسیج ، سازمان ورزش کشور ، نهادها و مراکز فرهنگی ؛ اینها مسؤ ولت های بزرگی در قبال نسل جوان دارند؛ بخصوص در کشوری مثل کشور ما که از نسل جوان از لحاظ کمیت ، متراکم و گسترده ؛ از لحاظ استعداد ، یک مجموعه ی بسیار با استعداد . این که من بارها گفته ام

که متوسط استعداد جوانان ایرانی از متوسط استعدادهای جوان دنیا بالاتر است ، این محصول یک کاوش علمی و یک بررسی علمی است ؛ یک چیز مسلم است . این استعداد ، این کمیت فراوان ، این تواناییها ، می تواند کشوری مثل ایران را در راه های تکامل و تعالی و ترقی کمک بزرگی کند .

بعضیها نسبت به نسل جوان ایرانی ، از لحاظ اعتقادات و از لحاظ ایمان ، به طور افراطی دچار قضاوتهای غلط و انحرافی هستند . من اعتقاد این است ، کاوشها هم همین را نشان می دهد که جوان ایرانی ، جوانی است مؤمن ، پاکدامن ، پاک گوهر ، دارای زمینه های دینی بسیار زیاد ، مایل به جنبه های معنوی . البته توقعی که ما از یک جوان داریم ، با توقعی که از یک آدم مسن جا افتاده ی قوا از دست داده داریم ، بکلی متفاوت است . جوان ایرانی - چه دخترانش ، چه پسرانش - هم از لحاظ روحی و معنوی و ذهنی ، هم از لحاظ امکانات ایمانی ، در حد بسیار خوبی هستند؛ این مسؤ ولیت بزرگی را بر دوش مسؤ ولان می گذارد . (۵۰۲)

۱۱. جوان و نیاز به الگو

پرسش : ما جوان ها چه الگویی را برای خودمان در نظر بگیریم و خودمان را با آن مقایسه کنیم ؟

مقام معظم رهبری :

من نمی توانم کسی یا اشخاصی را اسم بیاورم که حتما آنها الگوی شما باشند ، بالاخره هر کسی ذوقی و سلیقه یی دارد؛ منتها می شود این طور فرض کرد که الگویی را که انسان انتخاب می کند ، باید الگویی

باشد که شخصیت و منش او کاملاً با آرمانهای انسان، همخوان و هماهنگ باشد.

فرض بفرمایید بعضیها یک هنرپیشه را الگوی خودشان قرار بدهند؛ خوب، این خیلی منطقی نیست. مثلاً یک هنرپیشه خارجی را الگوی خودشان قرار بدهند؛ این نمی تواند منطقی باشد. محیط او محیط دیگر و زندگی دیگری است. یک انسان مسلمان، یک نوجوان مسلمان و ایرانی که برایش عزت ایران، سربلندی و آینده ی ایران، آینده ی کشور و آینده ی نسل خودش، آن هم در چهارچوب معارف و احکام اسلامی مطرح است، نمی تواند خارج از این چهارچوبها الگو انتخاب بکند.

بنابراین الگو را بایستی در بزرگانی که از لحاظ دید و جهت گیری و هدفهای ما می خورند، انتخاب کرد؛ در بین مسلمانهای صدر اسلام، اشخاص بسیار برجسته و خوبی هستند، در بین شخصیتهای برجسته ی امروز و دوره های گذشته هم همین طور، واقعا شخصیتهای برجسته یی هستند.

به زندگی ائمه که نگاه کنید، زندگی امام حسن و امام حسین علیهم السلام، جوانیهای ائمه، بسیار چیزهای با ارزشی در زندگی آنهاست که هر جوان و نوجوانی را جذب می کند؛ هم نوع دخترانه اش هست، هم نوع پسرانه اش هست. همه ی آنها شخصیتهایی بودند که می توانند واقعا برای انسان جاذبه داشته، و برای جوانها و نوجوانهای ما الگو باشند.

۱۲. جوان و هویت

پرسش: مهمترین نیاز جوانان در حال حاضر چیست؟

مقام معظم رهبری:

راجع به نیازهای جوانها زیاد صحبت می شود؛ من گفته ام، قبل از من هم

گفته اند؛ اما می دانید از نظر من مهمترین نیاز جوان چیست؟ نیاز عمده ی جوان ، هویت است ؛ باید هویت و هدف خودش را بشناسد؛ باید بداند کیست و برای چه می خواهد کار و تلاش کند . دشمن می خواهد هویت جوان ایرانی را از او بگیرد؛ اهداف او را از بین ببرد؛ افقها را تیره کند؛ به او بگوید تو یک موجود حقیر و محدود هستی ؛ پیش من بیا تا تو را زیر بال بگیرم . معلوم است ؛ می تواند بگذارد ، همه از طریق تحقیر شخصیت جوانها ، در مشت دشمن می آید . امروز برنامه ی دشمن نسبت به شما جوانها این است ؛ خیلی باید بیدار باشید . این حرفها را به شما نمی زنم تا معنایش این باشد که مسؤلان کشور در قبال نسل جوان مسؤلیتی ندارند؛ چرا ، آن را قبلا گفتم ؛ آنها هم مسؤل ولند؛ مسؤل ولت‌های آنها به جای خود؛ اما شما هم مسؤل ولید . (۵۰۳)

۱۳ . موسیقی و مبنای فقهی آن

پرسش : آیا می توان نسبت به موسیقی بی تفاوتبود و کاری به حلال و حرام و دقت در آن نداشته باشیم ، مبنای فقهی موسیقی چیست ؟

علامه جعفری :

همانطور که می دانیم موسیقی با حقیقتی سروکار دارد که در تمامی وجودیت آدمی ، سعادت و شقاوت دنیوی گذرا و اخروی جاودان خود را از آن او می داند و آن نفس یا روح ، من یا شخصیت جاودانی اوست .

لذا هیچ صاحب نظری و متفکری که خود را در این زندگانی مسؤل ول می داند ، نباید بدون تأمل و

دقت از کنار این مسئله بگذرد و با مقداری دلایل توجیهی، تکلیف نفس یا روح انسانی را با پدیده موسیقی یکسره نماید. حتی اگر با فرض، معلومات و تحقیقات ما درباره موسیقی به حدی رسید که اثبات کردیم موسیقی بر دو نوع تقسیم می‌گردد: مفید و مشروع و غیرمفید، و منظور از غیرمفید همان پدیده ناسالم است و لهو و لعب و ممنوع می‌باشد، با اینحال، حرکت انسان‌ها را در مرز سهم این دو نوع با احتیاط تلقی کنیم؛ زیرا جاذبیت خود موسیقی مقتضی تعدی و تجاوز از مرز به داخل منطقه ممنوعه در ذات خود می‌باشد.

معمولاً منظور محققان و فقها در این مبحث، پیدا کردن و بیان نمودن حکم و موضوع دو چیز است:

۱. غنای صوت انسانی.

۲. ادوات و ابزار موسیقی، که با فکر و دست بشری ساخته شده است.

دلایل حرمت غنای صوتی که مصداقی از لهو و لعب بوده باشد به اضافه بعضی از آیات قرآنی به قدری فراوان است که جایی برای تردید در حرمت آن باقی نماند، و بدیهی است که عرف خاص مردم (آنان که اطلاعی از هویت و فرهنگ و کیفیت تاثیر غناهای صوتی و اقسام آنها را دارند) مصداق لهو و لعب، آن را در جامعه خود به خوبی تشخیص می‌دهند، همان‌طور که شیخ الاعظم انصاری رحمه الله توجه فرموده است.

انقسام عرفی غناء صوتی به لهو و لعب و غیر آن، یکی از روشن‌ترین دلایل حرمت غنایی است که عرف

فصل ششم : نکته ها و روش ها

تنفسی در فضای شهادت (همراه با اردوهای مناطق جنگی)

تا زمان این آفتاب می گسترده

باز هم این باغ گل می پرورد

برای دلسوختگان انقلاب ، بسیار امیدبخش و مسرت آفرین است که بدانند در عرصه شیخون فرهنگی و تقابل فرهنگی گسترده و همه جانبه با دشمن ، فرهنگ ایثار و شهادت ، در رویشی مجدد ، دوباره دارد جان می گیرد . استقبال اعجاب انگیز گروههای مختلف و به ویژه تعداد قابل توجهی از نسل جوان به مبحث مقدس شهید و شهادت ، گواه این امر است . روند روبه رشد بازدیدهای پرشور از جنبه های نور ، (۵۰۵) مراسم پرشکوه تشییع شهدای گمنام و استقبال گسترده مردم شهرهای مسیر راه از پیکره های پاک شهدا همه نشانه توجه روزافزون بخش مهمی از جامعه به سوی فرهنگ ایثار و ارزش گرایی است .

نسل جوان ما با شناختن الگوهای همچون مطهری ها ، بهشتی ها ، رجایی ها ، باهنرها ، چمران ها ، حاج همت ها ، باکری ها ، محمود کاوه ها ، مهدی زین الدین ها ، ابوترابی ها و خرازی ها با روحیه انقلابی و حیات بخش بسیجی آشنا می گردند و با یاد خمینی عزیز روح الله روح جدیدی رادر خود می یابد و همچون حضرت یعقوب که پس از سالها فراق ، بوی پیراهن یوسف جان تازه ای به او می دهد ، جامعه ما و نسل جوان و آشنا به زمان ما ، علیرغم همه حمله ها و مشکلات فرهنگی و اجتماعی در انتظار شنیدن خبری از یوسف زمان است و با پیروی از قرآن می داند که نومیدی

از رحمت حق از جنود شیطان است .

یا بنی اذهبوا فتحسبوا من یوسف و اءخیه و لا تائسوا من روح الله : (۵۰۶)

پسرانم بروید به دنبال یوسف و برادرش بگردید و از رحمت الهی نومید نشوید . . .

مروری بر نوشته های عاشقانه سرزمین نور و گوش سپردن به درد دل‌های صادقانه ، عارفان این خاک مقدس ، ما را بر عظمت تحول فرهنگی که در حال شکل گیری و احیاء مجدد است ، بیشتر آگاه می کند .

پس از بازدید از جبهه های جنگ ایران و عراق فرزند شهیدی نوشته بود :

من در شلمچه خدای خود را وجدان کردم و با او سخن گفتم .

و فرزند شهید دیگری نوشته بود :

من با خون پاک پدر در کنار مقتل شهدای فتح المبین پیمان بستم که راه او را ادامه دهم .

عزیزی نوشته بود :

یکدم گمان مبر ز خیال تو غافلم

بنشستم ار خموش خدا داند و دلم

دیگری نوشته بود :

ای رسالت حسین بر دوش ، اکنون تو تا اوج رفته ای و ما در موج مانده ایم .

از ۲۷۰۰ نامه ای که زائران دلسوخته گان ، نوشته بودند و درون ضریح شیشه ای شهداء شلمچه انداخته بودند ، به نمونه ای اشاره می شود؛ دختر یک مفقودالاثرو روی دستمال کاغذی نوشته بود :

بابا اینهمه راه آمدم تو را پیدا کنم ! ولی نه تنها تو را پیدا نکردم ، بلکه خودم را هم گم کردم .

یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم

گر او هست حقا که من نیستم

دیگری خطاب به سر قطع شده عبدالرسول حسنی سروده بود

ای که رسیده ای به او

با من خسته دل بگو

نقش خیال روی او

یاد وصال کوی او

چیست مگر سبوی تو

مستی و رنگ و بوی تو

وای که نقش روی تو

از نظرم نمی رود

ای تو همه نگار من

بود تو اعتبار من

پاک کن این غبار من

تیرگی تبار من

اشک من و جلای تو

دست من و دعای تو

درد من و دوی تو

آه من و صفای تو

در طلائیه ، جوانی در حالی که بشدت منقلب شده بود با حیرت و بهت در آن فضای مقدس قدم برمی داشت ، در مقابل تصویر پاها و سر قطع شده شهید حسنی متوقف شده بود و در پی اصرار مسئول آن قسمت ، قلم به دست گرفت و یک جمله نوشته ، بلافاصله کاغذ را برگرداند و به سرعت محل را ترک کرد ، وقتی کاغذ را برگرداندند ، دیدند نوشته است :

ای شهید از اینکه زنده ام ، شرمنده ام

راستی شهدا چه کردند؟ و چگونه زیستند؟ و چقدر عارفانه جنگیدند؟ و تا چه حد عاشقانه جان دادند؟ و سرود سرخ رضا برضائک تسلیمان لامرک لا معبود سواک را چقدر هنرمندانه ترنم نمودند. شهدا امروز بیدارگر نسل جدید شده اند. تجدید خاطرات حماسی آنها، گم شده ها را در پیچ و خم زندگی مادی به خود می آورند و خوگرفتگان به روز مرگی را به پرواز می خوانند.

نسل جوان ما در مواجهه با این همه فداکاری و جانبازی، به سرعت به زندگی الهی و پرواز الهی دل می بندد و حماسه شهدا و ماندگاری یادشان تاءثیرگذاری اخلاصشان را تاءیید ندای فطرت خویش می یابد که:

مرغ

باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم (۵۰۷)

از بزرگترین موانع رشد و تعالی اخلاقی انسان ها ، عقده فرافکنی است . آن زمانی که انسان به جای آنکه دیگران را در شکست های خود مقصر قلمداد کند ، به توانمندی ها و قدرت های نهفته خود بیاندیشد ، نوسازی معنوی او شروع می شود . به همین جهت آن لحظه ای که یک جوان به این نتیجه می رسد که علی رغم نابسامانی های فرهنگی در جامعه و شرایط غیرمساوی اجتماعی برای رشد افراد ، اراده او برتر از همه این عوامل سعادت و کمال است ، نقطه عطف حیات معنوی او تکوین می یابد .

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند (۵۰۸)

وقتی انسان فداکاری های دکتر چمران ها ، حاج همت ها و حسین فهمیده ها را می شنود و می بیند که آنها باور کردند این حقیقت را که :

هر که از تن بگذرد جانش دهند

چونکه جان در باخت جانانش دهند

هر که در سجن ریاضت سر کند

یوسف آسا مصر عرفانش دهند

هر که نفس بت صفت را بشکند

در دل آتش گلستان دهند

هر که گردد مبتلای درد هجر

از شراب وصل درمانش دهند

وقتی انسان می فهمد که انسان هایی در عصر ما بودند که با ایثار در راه خداوند ، مصداق بارز این آیه قرآن شدند که :

و من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینظر و ما بدلوا تبديلاً : (٥٠٩) و

از مومنان ، مردانی (بزرگ) هستند که به عهدی که با خداوند بسته بودند صادقانه عمل کردند و بعضی شهید شدند و بعضی در انتظار شهادت به سر می برند و هیچ عهد خود را تغییر ندارند .

ایستادگی در جزیره مجنون در زیر یک میلیون و دویست هزار گلوله توپ و خمپاره و پایداری و فداکاری و قطعه قطعه شدن در سه راهی طلائیه ، در زیر یک میلیون انواع گلوله های دشمن و رقص خون و عشق در محضر معبود و رفیق اعلا ، مصداق این آیه منور الهی است .

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائکه الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنه التي کنتم توعدون : (۵۱۰) آنان که گفتند پروردگار ما الله است و سپس (مردانه) پایداری نمودند ، ملائک رحمت بر آنان نازل می شود (در حالیکه وعده می دهند به آنها) که نهراسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما بهشتی که وعده داده می شدید .

عاشقان را سرشوریده به پیکر عجب است

دادن سر نه عجب داشتن سر عجب است

یکی از سرداران سپاه پاسداران ، در حسینیه حضرت ابوالفضل طلائیه ، در جمع دانشجویان راهیان نور می گفت :

برادران تفحص ، چند شهید پیدا کرده بودند که یکی از آنها بوی عطر خاصی می داد .

به جمعیت حاضر گفتم یک نفر بیاید و این استخوان های خردشده را بو بکند ، یک دانشجوی مشهدی آمد . شهید را بوئید و غش کرد ، سپس یک جوان اهل کرج آمد جلو و جمجمه شهید را گرفت و بوئید سپس با تعجب گفت :

آیا به این عطر و گلاب زده اید؟! گفتیم نه برادر، بقیه اعضاء این شهید مظلوم نیز موجود است و... این جوان شروع کرد به گریه کردن و گفت: من آمدم شما را مسخره کنم، اما می بینم این بدن ۱۲ سال زیر خاک بوده اما بوی عطرش این فضا را پر کرده ولی من ۲۴ سال از خداوند عمر گرفتم و هنوز بوی شک و تردید می دهم.

شهیدان بر شهادت خنده کردند

به عطر خود بهاران زنده کردند

به زیر لب بگفتا لاله این حرف

شهیدان لاله را شرمنده کردند

امروز سرزمین گلگون شلمچه و طلائی، تنگه چزابه و... پیام آور زندگی والا و ترسیم کننده جان دادن حیات بخش و نماد پیروزی معنویت گشته است.

به این نامه از صدها نامه ای که از زائران ۸۰ طلائی در درون ضریح متبرک و منور پنج تن شهید گمنام افکنده بودند نگاه کنید:

برادرم من آمدم، تو نبودی، اما طلائی بود و آسمان، شلمچه بود و نیزار، جزیره بود و نخلستان. اما همه رنگ خاک بودند، رنگ لبانت (لبان خشکیده ات)! نخلهای بی سر، تجلی پیکر بی سرت بودند، نیزار در نوا بود؛ گویا با تو زمزمه کمیل داشت و ساقه هایش ملتسمانه به خاک، تو سل می جست. خورشید همچون گذشته می تابید اما فانوس های سنگرت را نیافتم. افسوس که مردمکهای چشمم را وسوسه های زندگی، آنقدر تنگ نموده بود که نتوانست عکس هایت را به نظاره بنشیند! و آنقدر

آثار گناه در صورت سیاهم هویدا بود که شرمم آمد به سفیدی پارچه ای که می گفتند تو در آن پیچیده شده ای بنگرم . می روم و با خود می گویم ، این رسمش نبود . . . اما یک دعا از تو طلب می کنم ، که اگر زنده بودم و دوباره به این بیابان های مقدس برگشتم از بوسه زدن بر شیشه قاب عکس تو شرم نداشته باشم . باور کن خجالت کشیدم چفیه ام را به پارچه گفت تبرک کنم . آنرا بیرون از جایگاه در حالی که عرق شرم داشتم بر خاک بیابان کشیدم و با خود بردم . برادرم

به راستی آیا ندای دل و درون بیشتر این زائران چنین نیست ؟

هر آن که نیست مایلش جفا نموده با دلش

بگو دل مریض خود ، به عشق او شفا دهد

و لحظات بر خاک افتادنها و سجده ها و ناله ها در سرزمین خون و حماسه چه زیباست . تو گویی همه آمده اند به مقتل شهیدان تا بگویند .

ای جنگ ، چه شد که قهر کردی

در کام امام زهر کردی

بستی ره آسمان و ما را

باز ما را اسیر شهر کردی

ای مرز میان مرد و نامرد

گر مرد رهی دوباره برگرد

امروز سفر به سرزمین خاطره ها و حماسه ها ، موجب عزم و تصمیم جدید در زندگی می شود و مواجهه جدی با یاد و نام و عمل خالصانه شهیدان ، جوانان ما را از بی هدف زیستن بر حذر می کند و دریچه ای جدید به سوی خدا و معراج و تعالی به رویشان می گشاید .

طیب نفوس و مهذب قلوب ،

امام راحل قدس سره فرموده اند :

قدم اول در سلوک ، یقظه (بیداری) است . (۵۱۱) و پس از آن عزم و اراده بر حرکت به سوی محبوب . و بهترین تاءثیر مناطق جنگی همین بوده که حالت بیداری و شرمندگی در جوانان و زائران ایجاد نموده است ؛ بیشتر مطالبی که بر روی کفن شهیدان و یا تابوت کاروان شهدا نوشته شده است ، این جمله است : شهدا شرمنده ایم .

در پایان باید درباره این ارض مقدس شهیدان چنین گفت :

اینجا ضریح عاشقان کربلاست

اینجا زیارتگاه مردان خداست

ای زائران در این زمین باید وضو کرد

باید رسیدن تا خدا را آرزو کرد

اینجا هزاران لاله خون خفته دارد

در دل هزاران قصه ناگفته دارد

اینجا تمام عاشقان را دستگیرند

حتی دعای روسیاهان ، مستجاب است .

تکنولوژی کلاس داری (رضا شوشتری)

مقدمه

تا این زمان جایگاه تکنولوژی کلاس داری برای همگان به درستی ترسیم نشده و در حوزه های علمیه نیز تقریباً ناشناخته مانده است .

ضرورت به کارگیری تکنولوژی کلاس داری در امور آموزش

به کارگیری این روش :

الف : بازده آموزش را از لحاظ کمی و کیفی افزایش می دهد .

ب : دسترسی به آموزه های علمی را سریع تر و وسیع تر می گرداند .

ج : آثار تربیتی و روحی عمیق تری در ارتباط مؤثر با دانش آموزان برقرار می سازد .

د : موجب تسریع در رسیدن به هدف کلاس داری می گردد .

تعریف تکنولوژی کلاس داری

تکنولوژی از دو واژه لاتین **TECHNE** (دانش چگونگی انجام کار) و **LOGY** (شناخت و صحبت کردن) تشکیل شده و معنای مورد نظر آن به کارگیری تجربیات ، ابزار و دانش های مختلف به منظور تسهیل در تاءثیرگذاری فکری و اداره کلاس های آموزشی ، است .

هدف تکنولوژی کلاس داری

۱- ارتقای کیفیت یادگیری و رسیدن به آموزش مؤثر .

۲- پربار کردن تعلیم و تربیت .

راهکارها

در این گفتار تجربه سال ها کلاس داری و مطالعه ده ها کتاب در این باره را هدیه به کسانی می نمایم که دوست دارند کلاس هایی پربار و سرشار از خاطره و صمیمیت داشته باشند . به کارگیری این نکات بدون تمرین و تجربه عملی چندان موفقیت آمیز نیست . بنابراین سعی کنید در هر جلسه ای این توصیه ها را بیشتر به کار بگیرید و مهارت لازم را در اداره موفق کلاس به دست آورید .

۱- قبل از ورود به کلاس ، یأس و ناامیدی از اداره موفق کلاس را از ذهن خود خارج کنید و با اعتمادبه نفس ، با قدرت و تسلط وارد کلاس شوید و اینگونه وانمود کنید که برای سطوح مختلف دانش آموزان سال ها تجربه کلاس داری داشته اید؛ گویا دانش آموزان آن کلاس در نظر شما همچون کودکان مقطع ابتدایی اند که شما می خواهید برای آنان داستان بگویید . (البته این بدان معنا نیست که نسبت به دانش آموزان تحقیرآمیز برخورد کنید یا بدون معلومات و مطالعه کافی ، به اداره کلاس پرداخته باشید .)

مولی الموحدين على عليه السلام برای رفع اضطراب و نگرانی در این گونه از کارها می فرماید :

إذا هبت أعمرا فقع فيه ، فان شده توقیه اءعظم مما تخاف منه : اگر از انجام کاری هراس داری خود را در آن کار بیفکن . زیرا شدت پرهیز و احتراز تو از آن کار بزرگ تر و سخت تر از چیزی است که از آن بیمناکی .

۲- با جرئت و شهامت در کلاس راه بروید و با تسلط بر اعصاب خود به همه دانش آموزان عمیق نگاه کنید و با لبخند فکر کنید که می خواهید یک گفتگوی دوستانه را با اعضای کلاس شروع کنید .

۳- قبل از شروع کلاس حتما آمادگی کافی (نسبت به موضوعی که می خواهید تدریس کنید) ، را کسب نمایید و نسبت به طرح درس و مطالب اصلی آن فکر کنید و آن را به خاطر بسپارید و در صورت لزوم با خود یادداشت کوچکی همراه داشته باشید .

امیر مؤ منان علی علیه السلام می فرماید :

فکر ثم تکلم تسلّم من الزلزل . حضرت علی علیه السلام فرمودند : اول فکر کن ، آن گاه سخن بگویی ، تا از لغزش ها سالم و محفوظ بمانی . (۵۱۳)

۴- توجه داشته باشید که ۳۰ موفقیت یک استاد در لحن و صوت جذاب اوست . بنابراین هرگز یکنواخت سخن نگوئید و شور و حال و احساسات لازم با مطلب ، در کلام خود به کار بگیرید .

۵- منشاء ترس ، ناآگاهی است . پس همیشه بیشتر از اندازه زمان کلاس ، مطالبی آماده سازید تا اگر احتمالا بعضی از خاطر شما محو شد ذخیره علمی داشته باشید .

امیر مؤ منان علی علیه السلام می فرماید :

ینبعی ان یکون علم الرجل زائدا علی نطقه و عقله غالبا علی لسانه . سزاوار است که علم آدمی از گفتارش فزون تر ، و عقل وی بر زبان او غالب و حاکم باشد . (۵۱۴)

۶- اگر مطلبی را فراموش کردید ، مضطرب نشوید ، بلکه فوری مطالب قبلی را دوباره به بیانی

دیگر تکرار کند تا ذهن شما نسبت به اطلاعات خود تسلط یابد .

۷- سعی کنید در ابتدای درس نکته ای جذاب و جالب و سؤال انگیز ارائه دهید ، یا تصویری روی تخته رسم کنید تا توجه همه دانش آموزان جلب شود .

۸- در نظر داشته باشید آخرین مطلب کلاس خود را با خاطره ای دلنشین یا داستانی زیبا ، یا شعری روح افزا ختم کنید ، تا طعم شیرین کلاس شما ، تا جلسه بعد در ذایقه روح دانش آموزان باقی بماند .

۹- همیشه با خوشرویی و لبخند سخن بگویید و از لغزش احتمالی دانش آموزان با بزرگواری درگذرید .

۱۰- هرگز جمع را به خاطر یک نفر خطا کار ، تنبیه نکنید و طوری سخت گیری نکنید که مجبور شوید سرانجام تخفیف دهید .

۱۱- از به کار بردن کلمات مبهم و دور از فهم مخاطبان پرهیزید و همیشه ساده و روان سخن بگویید و اگر ناچار از به کار بردن واژه ای مبهم شدید حتما آن را توضیح دهید .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است :

انا معاشر الانبیا امرنا ان نكلم الناس علی قدر عقولهم : ما گروه پیامبران ما موریت داریم که با مردم به قدر عقلشان سخن بگوییم . (۵۱۵)

۱۲- بعد از بیان هر مطلب کمی تامل و سپس به چهره مخاطبان نگاه کنید تا اطمینان یابید که ذهن و فکر شما آن مطلب را پذیرفته است . سپس نسبت به بیان مطلب بعدی اقدام کنید . گاه نیز به شاگردان اجازه پرسش دهید .

۱۳- رمز موفقیت و نفوذ معلم در دل ها این است که بتواند خیرخواهی ، محبت و

دلسوزی و دانش خود را به شاگردان ثابت کند .

اگر شاگرد نسبت به معلم خود احساس صمیمیت کند ، معلم ، مالک صفحات طلایی دل های دانش آموزان شده است .
امام علی علیه السلام فرموده است :

رب کلام اءنفذ من سهام : چه بسا کلامی که تاءثیرش در شنوندگان از تیرهای بران و دلشکاف زیادتراست . (۵۱۶)

شیوه ها و ابزارها

وسایل کمک آموزشی در تسریع تفهیم و تقویت قدرت نفوذ مطالب علمی در حافظه دانش آموزان سهم بسیاری دارد .
ابزارهای کمک آموزشی یا رسانه های آموزشی به مجموعه امکاناتی گفته می شود که در کلاس زمینه ارتقای علمی و مهارتی دانش آموزان را فراهم آورد . این امکانات به چند دسته تقسیم می شود که عبارت است از :

الف : رسانه های نوشتاری : مانند کتاب ، روزنامه ، مجله .

ب : رسانه های نمایشی : تخته سیاه ، وایت برد ، تابلوهای اعلانات و تابلوهای الکتریکی .

ج : رسانه های دیداری : نمودار ، چاپ ، پوستر ، نقشه و کره جغرافیا ، کاریکاتور نقاشی .

د : رسانه های شنیداری : شامل نوارهای ضبط صوت - ویدئو

ه : موقعیت های آموزشی : گردش های علمی و بازدید از کارخانه ها ، غارها ، کتابخانه ها ، اماکن باستانی ، آزمایشگاه .

یک نمونه

یک نمونه تدریس با استفاده از رسانه های دیداری (ترسیمی) که در همه موقعیت ها اجرا شدنی است ، ارائه می گردد . این بحث با استفاده از تخته سیاه اجرا می گردد .

موضع بحث : (جوان و بحران هویت)

ابتدا توضیحی پیرامون معنای هویت ارائه می دهیم (۵۱۷) و بعد برای حل این بحران در مقام نشان دادن جایگاه اصلی انسان در مجموعه هستی بر می آییم . نخست در بالای تخته می نویسم :

قانون ۱- (موجودات به ترتیب اهمیت به ۴ دسته مقابل تقسیم می شوند)

۲ انسان

۳ حیوان

۴ نبات

۵ جماد

استاد باید مدتی ذهن دانش آموزان را در مورد خانه پنجم فعال کند تا خود بیندیشند که موجود برتر

از انسان کیست و هر یک به اظهارنظر خود بردارد . سپس روی تخته قانون ۲- را مطرح می کنیم که : (در این مجموعه هستی همه اشیای کم ارزش قربانی و فدایی اشیای برتر و با ارزش تر می شوند .)

سپس توضیح می دهد که چگونه زمین و مواد معدنی آن زمینه رشد گیاهان و چمنزارها را فراهم می آورند و خود را فدای گیاهان ، و آنها را فدای موجود برتر از خود ، یعنی انسان ها و حیوانات می کنند . و همین طور هر روز میلیون ها حیوان - گوسفند ، مرغ ، گاو ، شتر و ... ذبح می شوند تغذیه شوند و رشد کنند . حال سؤال مهم این است که آیا انسان نیز تابع این قانون دوم است آیا انسان و استعدادهایش نیز فدای می شود و از بین می رود ؟ و از خود می پرسیم که به راستی انسان قربانی چه می شود ؟!

می بینیم که افراد بسیاری در راه رسیدن به خواسته های حیوانی خود بر اثر پرخوری و بدخوری از دنیا می روند . هزاران انسان عمر و استعدادهای خود را برای ساختن ساختمان هایی از خاک و شن هدر می دهند و هیچ خبری از حقیقت انسانی ندارد و بسیاری از جوانهایی که مدت زیادی از عمر خود را صرف حیواناتی مانند کبوتر ، سگ ، قناری ، و غیر آن می کنند تا تیمار و تکثیر یابند ، ولی هرگز به فکر رشد و تعالی خود نیستند . به راستی انسان در این مجموعه هستی باید قربانی چه حقیقتی

گردد تا به کمال مطلوب رسیده باشد؟!!

اینجاست که مکتب تعالی بخش اسلام پیشرفته ترین طرح را برای رشد و ترقی انسان ارائه داده است و به او نهیب می زند .

ای انسان! تو بیهوده آفریده نشده ای .

ایحسب الانسان ان یترک سدی . (۵۱۸)

ای انسان ... خدای جهان بهترین جایگاه را برای تو مقرر فرموده . تو می توانی لایق مقام خلیفه (۵۱۹) الهی گردی ، به شرط این که به قوانین تکامل عمل کنی . اگر مدرسه پیامبران و اولیای الهی ثبت نام کنی و خوب تکالیف خود را انجام دهی ...

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تو نانی به کف آری به غفلت نخوری

پس براستی حقیقت برتر از انسان کیست ، تا انسان خود را فدای او کند؟

آن حقیقت ذات مقدس خدای متعال است که فرموده است :

خلقت الاشیاء لاجلک و خلقتک لاجلی . (۵۲۰) همه چیز را برای تو خلق کردم و تو را برای خودم آفریدم .

و هدف اصلی انسان برای رسیدن به کمال نهایی به دست آوردن رضای خالق متعال است . برای این منظور خدای متعال به لطف و تفضل خود در هر زمان انسان نمونه ای به عنوان اسوه و راهنما به نمایندگی از خود در روی زمین قرار داد تا انسان ها در سیر کمال به اشتباه نیفتند .

اگر کسی پای در جای پای آنان بگذارد و در تمام عمر با آنان هم مسیر باشد بی تردید به کمال مطلوب خواهد رسید .

مانند کی؟ مانند سلمان فارسی . آیا داستان او را می دانید

به امید دیدار در کلاسی دیگر

فن خلاصه نویسی و نکته برداری (دکتر حمید ملکی)

مقدمه

امروز دنیای مطالعه و یادگیری بسیار وسیع است و صاحب نظران از آن به دنیای انفجار اطلاعات یاد می کنند. مطالعه اگر برای زندگی بهتر و یادگیری صورت بگیرد باید نظام مند باشد. زیرا مطالعات پراکند نتایجی جز: آشفتگی ذهنی، فزون سازی اطلاعات غیرضروری، به هدر دادن زمان و بهره اندک چیزی در پی نخواهد دانست.

امروزه به تجربه ثابت شده است که پر کردن اوقات فراغت کار پسندیده ای نیست این شعار این گونه اصلاح شود: پر بار کردن اوقات فراغت، به همین سبب هر اندازه افراد در انتخاب کتاب دقت کنند موفق ترند.

در این مبحث می خواهیم به دنیای استفاده بهتر و بهینه تر از جهان کتاب دریچه ای بگشاییم. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

العلم وحشی قیدوه بالکتابه: دانش، سرکش است آن را با نوشتن به بند بکشید.

خلاصه کردن مطالب و نکته برداری عامل ماندگاری مطالعات است. زیرا پدیده فراموشی در وجود انسان، بسیار تاءثیرگذار است و نوشتن عامل نگهداشتن مطالب ضروری است.

امروز ثابت شدن است که بسیاری از افرادی که:

الف: نکته سنج و دقیق صحبت می کنند.

ب: در مجالس گفتنی بسیار دارند.

ج: سخنران زبردست اند.

د: همیشه در بسیاری از مباحث مستند صحبت می کنند.

ه: در اندیشه فرو می روند و صحبت هایشان هم نوشتنی است.

و: دیگران از مجالس آنها نکاتی یاد می گیرند.

کسانی هستند که وقتی مطالعه می

کنند تا عمل، نکته برداری و علامت گذاری می کنند.

بنابراین تلخیص، راه گشای خوب و قدم و مفیدی برای استفاده بهتر از مطالعات مجلات، کتاب ها، روزنامه ها، دایره المعارف و دیگر آثار بشری است.

مفهوم تلخیص

تلخیص یعنی خلاصه کردن (summarize To)، چکیده کردن. زمانی که مطلبی زیاد با حفظ کلیت آن به مطلبی مختصر تبدیل گردد، گویند تلخیص صورت گرفته است. البته این معنا با نکته برداری متفاوت است.

تفاوت تلخیص با نکته برداری

تلخیص یعنی کاستن از کلیت مطلب، بدین صورت که گاهی مطالبی را حذف می کنیم و مطالب دیگری را باقی می گذاریم. نکته برداری بدان صورت است که بدون توجه به اصل مباحث، نکات مورد نیاز یا دارای اهمیت، گزینش شود. در تلخیص یک کتاب یا نوشته، اصل مطلب بدون خدشه به پیام آن، در کوتاه ترین شکل حفظ می شود و قسمت های غیرضروری آن حذف می گردد و میزان حذف و گزیده سازی عبارت ها به مقصود و هدف تلخیص کننده وابسته است.

انواع تلخیص و اهداف

۱- تلخیص تفصیلی:

تهیه خلاصه و چیده مطالب مهم و پرچم با هدف ایجاد امکان مطالعه برای عموم. با خواندن این نوع تلخیص مراجعه به اصل کتاب مورد نیاز نیست.

۲- تلخیص ارجاعی یا انگیزه ای:

تهیه خلاصه کتاب های کم حجم و مقالات مفید، به منظور ایجاد و انگیزه در خواننده برای مراجعه به کتاب اصلی و مطالعه آن.

۳- تلخیص آزاد:

تهیه خلاصه نکات مهم یک کتاب بدون توجه به رعایت انسجام و وحدت مطالب، به منظور معرفی کتاب و نکات مهم به خواننده. این شیوه در حقیقت نوعی نکته برداری است.

۴- تلخیص فهرستی:

تهیه خلاصه مطالب کتاب به شکل فهرست تفصیلی و معرفی کتاب آن.

تهیه خلاصه کتاب به صورت بیان نتیجه و مقصود نویسنده ، به منظور استخراج پیام ، اصول ، قواعد و مفاهیم خاصی آن کتاب

فوائد تلخیص

۱- تلخیص یک اثر در حقیقت ، استخراج مفیدترین جملات و نکات آن است .

۲- با تلخیص ، در مراجعات بعدی نیازی به مطالعه کل اثر نیست .

۳- فرد بعد از مدتی خلاصه برداری تبحر می یابد و گاهی می تواند یک فصل از یک کتاب را در چند جمله چکیده کند .

۴- گاهی در یک دفترچه ۲۰۰ برگ متوسط محتوای ده ها کتاب موجود است که خود نوعی دائره المعارف متحرک است و با CD که ظرفیت ۱۰۰۰ کتاب را داراست متفاوت است و گاه بهتر از آن است ، چون CD حجم فشرده کلیت آثار است که باید با کامپیوتر مورد استفاده قرار گیرد؛

حال این که دفترچه باب بندی موضوعی شده و

نیازی به کامپیوتر یا مراجعه به کل اثر را ندارد و مطالب ارزشمند و زیبا در موضوعات ویژه دسته بندی شده است .

۵- گاهی با ارائه کار تلخیص می توان یک کشکول متنوع علمی ارائه داد و چاپ کرد .

۶- به تجربه ثابت شده افرادی که خلاصه نویسی کنند حضور ذهن بیشتری نسبت به سایر افراد دارند .

روش و مراحل علمی تلخیص یک کتاب

۱ . تعیین هدف تلخیص .

۲ . تعیین پیام .

۳ . ذکر مشخصات ظاهری کتاب .

۴ . معرفی موضوع و شخصیت های کتاب .

۵ . تعیین قسمت های غیراصلی .

۶ . تعیین قسمت های غیراصلی ، ولی مهم .

۷ . یادداشت و نتیجه گیری .

۸ . دانستن پیوند بنی مطالب خلاصه شده .

۹ . پیرایش نهایی .

۱۰ . ارائه برای نقد افراد مطلع .

۱۱ . پاکنویس نهایی .

۱۲ . رفع نواقص احتمالی .

تجارب عملی

در این مرحله برخی تجارب مفید کاربردی را به اطلاع می رسانیم .

۱ . تهیه دفاتر متوسط ۲۰۰ برگگی و تقسیم بندی ۲۰ صفحه ای آن با عناوینی چون شعرناب ، جملات و سخنان برجسته ، ابیات شورانگیز ، خاطره ، داستان ، سیاسی ، آسیب شناسی و ...

۲. به همراه داشتن برگه یادداشت برای بعضی از مطالبی که در مجالس و سخنرانی‌ها یا از رادیو و تلویزیون می‌شنوید. نگارنده بارها حتی از پشت کامیون‌ها شعرهایی یادداشت کرده‌ام که بسیار زیباست.

۳. تجارب نشان می‌دهد افرادی که در یک سخنرانی یا یک جلسه، یا مشاهده یک فیلم یا گفتگو، یادداشت می‌کنند، بهتر برنامه را درک می‌کنند. شما امتحان کنید و در یک سخنرانی یا برنامه رادیویی بعضی نکات را یادداشت کنید خواهید دید که سخنرانی در ذهن شما نقش می‌بندد و گویی ارتباط جدیدی با سخنرانی و محتوا برقرار کرده‌اید.

نتیجه‌گیری

دنیای وسیع دانش، نیازمند ایده‌های ارتباطی است که اصطلاحاً ارتباط با موضوع خواننده می‌شود و فن خلاصه‌نویسی و نکته‌برداری روشی است که این مسیر را آسان‌تر می‌کند. این مباحث برای پربار کردن اوقات مطرح شده است. و تلخیص منظم، موضوعی و دست‌یافتنی برای فرد در فعالیت مطالعاتی روزانه، دایره‌المعارف‌های ویژه فراهم می‌کند که همیشه می‌توان به آنها مراجعه و بهره‌های لازم کسب نمود.

سیر مطالعات دینی (محمد جهرمی)

مقدمه

چه بخوانیم؟ دغدغه بسیاری از جوانان میهن‌اسلامی ماست، آنان خواهان یک سیر مطالعاتی در زمینه‌آشنایی با مباحث اسلامی‌اند، تا از یک هندسه‌شناختی در حوزه اندیشه اسلامی برخوردار گردند. در این نوشتار با هدف ارائه یک برنامه و سیر مطالعاتی منطقی و علمی، مجموعه‌ای از منابع مناسب فرهنگی در چهارده شاخه، برای پاسخگویی این نیاز فراهم آمده است.

۱. توحید

۱. منشور عقاید امامیه، جعفر سبحانی، قم، انتشارات توحید، ۳۴۶ ص، بخش دوم (توحید و مراتب آن).

۲. آموزش عقاید، محمدتقی مصباح یزدی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۵-۱۳۵.

۳. خداشناسی فطری، عزیزالله مهریزی، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸، ۷۰ ص.

۲. عدل الهی

۱-۲. عدل در جهان بینی، محمد ری شهری، چاپخانه مهر، قم، چاپ سوم.

۲-۲. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، شهید مرتضی مطهری، چاپ جدید، دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) ۱۳۶۲،

۳. نبوت

- ۱-۳ . وحی و رهبری ، جوادی آملی ، انتشارات الزهراء ، ۱۳۶۹ .
- ۲-۳ . فلسفه وحی و نبوت ، محمد ری شهری ، دفاتر انتشارات اسلامی ، قم .
- ۳-۳ . صحیفه عصمت ، حسن یوسفیان ، و احمد حسین شریفی ، تهران ، کانون اندیشه جوان ، ۱۳۷۶ ، ۱۰۲ ص .
- ۴-۳ . وحی شناسی ، محمدباقر سعیدی روشن ، تهران ، کانون اندیشه جوان ، ۱۳۷۸ ، ۱۱۴ ص .

۴. امامت

- ۱-۴ . بخشی مبسوط در آموزش عقاید ، محسن غرویان و دیگران ، قم ، موسسه انتشارات دارالعلم ، ۱۳۷۱ ، ج ۲ ، صص ۲۲۷-۴۰۰ .
- ۲-۴ . امامت و رهبری ، مرتضی مطهری ، تهران ، انتشارات صدرا .
- ۳-۴ . خورشید مغرب ، محمدرضا حکیمی ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۸۰ ، ۳۹۰ ص .
- ۴-۴ . امامت و مهدویت ، لطف الله صافی گلپایگانی ، قم ، دفتر نشر انتشارات اسلامی ، ۱۳۷۲ .

۵. معاد

- ۱-۵ . معاد و جهان پس از مرگ ، ناصر مکارم شیرازی ، چاپ دوم ، قم ، انتشارات هدف
- ۲-۵ . معاد ، محسن قرائتی ، چاپ دوم ، قم ، انتشارات در راه حق ، ۱۳۶۶ .
- ۳-۵ . قیام قیامت ، محمد شجاعی ، تهران ، کانون اندیشه جوان ، ۱۳۲ ص .
- ۴-۵ . شفاعت ، احمد مطهری و غلامرضا کاردان ، قم ، انتشارات در راه حق .

۶. قرآن و حدیث

- ۱-۶ . آشنایی با قرآن ، دفتر برنامه ریزی و تالیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش تهران ، سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۰۷ ، ۱۳۴ ص .
- ۲-۶ . آشنایی با علوم قرآن ، جوادی محدثی ، قم ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی (بوستان کتاب) ، ۱۳۷۸ ، ۱۳۶ ص .

۳-۶. فروغ حدیث ، محمود شریفی ، قم ، نشر معروف ، ۱۳۷۹ .

۷. اخلاق و عرفان

۱-۷. گناه شناسی ، محسن قرائتی ، تنظیم محمدی اشتهااردی ، تهران ، پیام آزادی ، ۳۳۶ ص .

۲-۷. درآمدی بر سیر و سلوک ، مجتبی تهرانی ، تهران ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، ۱۳۷۹ ، ۱۰۸ ص .

۳-۷. نامه ها و برنامه ها (مجموعه دستورات عمل های اخلاقی الهام از قرآن و عترت) ، حسن حسن زاده آملی ، قم ، انتشارات قیام ، ۱۳۸۱ ، ۲۸۰ ص .

۴-۷. گامی در مسیر ، جواد محدثی ، قم ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، ۲۲۴ ص .

۸. سیاست

۱-۸. ولایت فقیه ، مهدی هادوی ، تهران ، کانون اندیشه جوان ، ۱۳۷۹ ، ۱۴۸ ص .

۲-۸. دین و دولت ، علی ربانی گلپایگانی ، تهران ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۳۷۷ ، ۱۸۰ ص .

۹. تاریخ و سیره

۱-۹. سیره پیشوایان ، مهدی پیشوایی ، قم ، موسسه امام صادق (ع) ، ۷۹۲ ص .

۲-۹. زندگانی فاطمه زهرا (ع) ، سید جعفر شهیدی ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۲۹۱ ص .

۱۰. تاریخ ایران

۱-۱۰. مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران (از عصر صفویه تا دوران معاصر) ، موسی نجفی ، تهران ، نشر منیر ، ۱۳۷۸ ، ۲۷۸ ص .

۱۱. فرزندانگان

۱-۱۱. حدیث بیداری (شرح زندگانی امام خمینی) ، حمید انصاری ، تهران ، دفتر نشر آثار امام خمینی ، ۲۵۴ ص .

۲-۱۱. گلشن ابرار (زندگی نامه جمعی از عالمان و فرزندانگان شیعه) ، جمعی از نویسندگان ، قم ، نشر معروف ، ۱۰۱۶ ، ص (۲ جلد) .

۱۲. ادبیات

۱-۱۲. مینای قلم (گزیده مقالات شیوا و نثر ادبی درباره امام علی (ع) ، جواد محدثی ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

(بوستان کتاب) ، ۱۳۸۰ ، ۲۳۱ ص .

۱۲-۲ . کشتی پهلو گرفته (درباره زندگانی حضرت فاطمه زهرا - ع -) ، سید مهدی شجاعی ، انتشارات مدرسه ، ۱۶۰ ص .

۱۲-۳ . آفتاب در حجاب (درباره زندگانی حضرت زینب ، - س -) سید مهدی شجاعی ، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ، ۲۴۰ ص .

۱۲-۴ . حکایتها و هدایتها (در آثار استاد شهید مطهری) ، محمدجواد صاحبی ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی (بوستان کتاب) ، ۱۳۷۹ ، ۴۲۵ ص .

ص .

۱۳ . پرسش و پاسخ

۱۳-۱ . در محضر علامه طباطبایی (۶۶۵ پرسش و پاسخ ها اعتقادی ، اخلاقی ، تفسیری ، حدیثی ، فلسفی و عرفانی) ، محمدحسین رخ شاد ، قم ، انتشارات نهانندی ، ۱۳۸۰ ، ۲۵۶ ص .

۱۳-۲ . پرسش و پاسخ از محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه ای ، تهران ، موسسه فرهنگی قدر ولایت ، ۱۳۸۰ ، ۴۲۳ ص .

۱۳-۳ . پرسش ها ، پاسخ ها ، توصیه ها ، آیت الله جوادی آملی ، قم ، مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها ، ۱۳۸۰ ، ۹۶ ص .

۱۳-۴ . در محضر حکیم علامه جعفری (مجموعه پرسشها و پاسخها) ، تنظیم محمدرضا جوادی و علی جعفری ، تهران ، مؤسسه تدوین آثار علامه جعفری ، ۱۳۸۰ ، ۲۶۲ ص .

۱۳-۵ . پرسش ها و پاسخ ها (ولایت فقیه و مباحث حکومت دینی) ، محمدتقی مصباح یزدی ، قم ، موسسه آموزشی

و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸، ۹۶۸۰ ص.

۱۳-۶. پاسخ ها به پرسش ها مذهبی، ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی، قم، انتشارات هدف، ۶۷۲ ص.

۱۳-۷. سؤال های دیروز، امروز، فردا، (پاسخ به ابهامات نوجوانان و جوانان) ج اول، حسین امینی، علی اصغر احمدی، محمدعلی سادات، انتشارات مدرسه، ۹۵ ص.

۱۳-۸. پرسش ها و پاسخ ها، رضا کاشفی، قم، دفتر نشر معارف، ۴ دفتر، ۱۳۸۰.

۱۴. گوناگون

۱۴-۱. چرا و چگونه بخوانیم؟، حسین سیدی، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۹، ۴۰ ص.

۱۴-۲. پیروی خضر خرد (چرایی تقلید)، حسن ابراهیم زاده، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۰، ۱۱۲ ص.

۱۴-۳. خواب و نشانه های آن، محمد شجاعی، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۹، ۹۴ ص.

۱۴-۴. روشها(ی مطالعه، ترجمه، نگارش، تندخوانی، خلاصه نویسی و...)، جواد محدثی، قم، نشر معروف، ۱۳۸۰، ۲۲۴ ص.

۱۴-۵. تصمیم های بزرگ جوانی، محمدباقر پورامینی، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۱، ۷۲ ص.

۱۴-۶. جوان و بحران هویت، محمدرضا شرفی، تهران، انتشارات سروش، ۲۰۵ ص.

۱۴-۷. جوانان و روابط، ابوالقاسم مقیمی، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۰، ۱۷۵ ص.

سیر مطالعاتی آثار شهید مطهری (دکتر مزده پورحسینی)

تعریف

مطالعه کتابهای استاد شهید مرتضی مطهری بر اساس چینش کاربردی، منطقی و تربیتی را سیر مطالعات می گویند. انتظار می رود این سیر، قابلیت ترسیم مسیری روشن و واضح جهت کسب روش مند و منظم اصول فکری شهید مطهری را داشته باشد. و به مخاطبان خویش توانایی برداشت صحیح از اندیشه های اسلام شناسانه و اسلام مدارانه آن شهید بزرگوار را ببخشد تا در مجموع، بتواند چهارچوب صحیحی از اساسی ترین مؤلفه های تفکر اسلامی را با محوریت تفکرات این اندیشمند اسلامی در ذهن خویش بسازد.

هدف

هدف از سیر مطالعاتی شهید مطهری رسیدن به نقطه ثبات و آرامش نسبی بر اساس مؤلفه های اسلامی و شیعی است، آن

چنان که کاربرد در انتهای مطالعات خویش ، بر اساس روش برنامه ریزی شده این سیر مطالعاتی بتواند در مقابله با هرگونه مجهول مفروض در دامنه مسائل متداول اسلامی - و البته نه به صورت تخصصی و پیشرفته - به الفبای اولیه نحوه اندیشیدن و طی مسیر نمودن و به نتیجه رسیدن دست یابد و مطالب موافق و همسو یا مخالف و متناقض و متنافر با اصول اسلامی را تشخیص داده و موقعیت خویش را در رابطه با آن موضوع از نظر قرب و بعد به محور تفکر اسلامی تعیین نماید .

فواید

۱ . آشنایی با اندیشه های شهید مطهری .

۲ . آشنایی با پیش درآمدی بر هر یک از شاخه های علوم اسلامی ؛ به عنوان مثال ، استاد مطهری در دوره سه جلدی آشنایی با علوم اسلامی ، به توضیح و تشریح شاخه های علوم و معارف متداول اسلامی پرداخته و به طور اجمال ، خصوصیات هر یک را بیان نموده است .

۳ . آشنایی با مباحث و زیربناها... عقلی و نحوه صحیح به ک... ..ب...اصول عقلی و منطقی در استدلالات کاربردی ، به فراخور توان و اندیشه مخاطبان ؛ به عنوان مثال ، مخاطب در صفحه ۵۰ کتاب حق بر باطل ، آن چه ما می بینیم غالباً پیروزی و غلبه در طول تاریخ است .

۴ . گذری بر همه ابعاد معرفتی انسان در بحث شناخت که از آن جمله اند : مباحث لطیف عرفانی ، مباحث عمیق و مباحث دقیق

نقلی .

۵. یافتن پاسخ پرسش های دینی و اعتقادی ؛ به عنوان مثال ، همه مخاطبان با این پرسش ها در ذهن خویش کلنجار رفته اند : چرا خانم ها مجبورند حجاب داشته باشند و آقایان نه ؟ چرا خداوند انسان های معلول و ناقص الخلقه را آفرید و به آنها در شیوه خلقتشان ظلم کرد ؟

۶. پاسخ گویی به پرسش ها بر اساس یک نظم منطقی ؛ نحوه چینش کتاب ها به گونه ای است که پاسخ پرسش های مطرح شده در هر کتاب ، در کتاب یا کتاب های بعدی پاسخ داده شده می شود .

۷. فراگیری نحوه و روش پاسخ گویی به یک پرسش مفروض ، با دقت و تامل در شیوه شهید مطهری و در رویارویی با یک پرسش جدید و نحوه منطقی طی مسیر فکری از مجهول با عبور از کانال معلومات ذهنی و تبدیل آن مجهول به معلوم ، یک معلوم مطابق با واقع . (۵۲۲) مثلاً با نگاهی به کتاب خاتمیت می بینیم که چگونه استاد در ابتدا ، طرح سؤال می نماید ، سپس تمام ادوار تاریخی را در جست و جوی جواب کنکاش می کند ، نظرات موافق و مخالف صاحب نظران را بیان می دارد ، اینجا شبهه می کند و سپس با استعانت از قدرت عقلی و منطقی و بیانی و البته با استفاده از پشتوانه های نقلی ، به تبیین علت پیدایش پدیده خاتمیت و علت نیاز به ائمه اطهار در عصر خاتمیت می پردازند و یک مسیر معقول و زیبای پاسخ گویی به یک سؤال را نمایش می

۸. تمرین مباحثه و مناظره ، با توجه به تعداد نسبتاً زیاد پرسش و پاسخ و بحث و گفت و گو در کتاب های شهید مطهری .
مثلاً کتاب توحید یا معاد شهید مطهری در انتهای هر بحث ، چندین صفحه پرسش و پاسخ دارد که به صورت مناظره اجرا گردیده است ، از این رو می توان ریزه کاری ها و شگردهای یک مناظره موفق و توانمند را از سیر مطالعاتی شهید مطهری استخراج نمود .

۹. مقایسه مشکلات و توطئه های فکری - فرهنگی دهه چهل تا دهه شصت با زمان کنونی

۱۰. تطبیق پرسش های موجود در زمان حاضر با پاسخ هایی که به شهید مطهری ، در آن زمان به همان پرسش ها داده اند و استفاده کاربردی و روز آمد از اطلاعاتی که در کتاب های آن بزرگوار وجود دارد .

۱۱. برای شروع این سیر مطالعاتی ، نیاز به گذراندن دوره های آمادگی نیست و هر کس به اندازه سطح درک و فهم خویش می تواند مخاطب شهید مطهری قرار گیرد و از کتاب های آن بزرگوار بهره ببرد و خصوصاً نحوه خاص چینه کتاب ها این شرایط را فراهم آورده که کاربر در لحظه اول با آسان ترین کتاب های شهید از لحاظ قلم و محتوا و درک مطلب و همچنین ملموس ترین و خواستنی ترین مطالب از لحاظ موضوع روبه رو گردد و احساس رضایت و لذت نمایند و قدم در مسیر مطالعاتی گذارد .

۱۲. از اساسی ترین مسائلی که سیر شهید مطهری را در راءس پیشنهادهای مطالعاتی به جوانان قرار می دهد ،

همان مسئله حیاتی و مهمی است که حضرت امام خمینی رحمه الله به آن اشاره مستقیم نموده و خیال اهل مطالعه را از لغزش و انحراف آسوده گرداند :

او مردی بود که در اسلام شناسی و فنون مختلفه اسلام و قرآن کریم کم نظیر بود . . . و آثار قلم و زبان او ، بی استثناء آموزنده و روان بخش است . (۵۲۳)

۱۳ . ایمان کم نظیر در کنار قدرت عقلی و توانایی های بیانی استاد مطهری سبب می شود خوانندگان با آرامش قلبی و اطمینان فکری بیش تری به سراغ آثار او بروند . نگاهی به زندگی استاد و گذری بر مجموعه کتاب هایی که درباره زندگی آن شهید به قلم تحریر در آمده است ، نشان می دهد که استاد مطهری قدمی بسیار بلندتر از تعقل و استدلالات عقلی محض برداشته اند .

۱۴ . باز شدن افق دید انسان در وادی تفکر و تعقل ، به ویژه در مباحث اسلامی و مذهبی کسب توانایی شیوه اندیشیدن کلاسیک اسلامی با استعانت از روش زیبا ، آسان و همه بعدی .

دسته بندی

دسته بندی حاضر توسط حجه الاسلام معمار منتظرین ، تنظیم گشته و دارای خصوصیات زیر است :

۱ . این سیر بر اساس حرکت از کتاب های آسان و همه فهم به سوی کتاب های مشکل و تخصصی تنظیم گردیده است و این توانایی را به مخاطب خویش می دهد که با کار فکری مستمر ، از طریق فهم کتاب های ابتدایی به درک کتاب های تخصصی دسترسی پیدا کند .

۲ . در این سیر ، ابتدا ، سخنرانی ها ، سپس کتاب ها قرار

داده شده است . کتاب های فلسفی در انتهای فهرست قرار دارد .

۳ . سیر مطالعاتی مذکور به گونه ای تنظیم گشته است که سؤالاتی که به صورت متداول در هر کتاب به ذهن می رسد ، در کتاب یا کتاب های بعدی پاسخ داده می شود؛ یعنی اگر کاربر این سیر استادی در اختیار نداشت که به سؤالات او پاسخ گوید ، با اندکی صبر و تعمق می تواند در کتاب های بعدی به پاسخ سؤالات خویش دست یابد و نحوه استخراج پاسخ سؤالات خویش از متون علمی را نیز فرا گیرد .

۴ . جهت دست یابی به نتایج و فوایدی که در بخش پیشین ذکر شد ، به توصیه نویسنده اصلی این سیر مطالعاتی ، لازم است حداقل دو دور به صورت کامل و دقیق و بر اساس رتبه بندی این سیر ، تمام کتابهای استاد مطالعه شوند تا نتایج مورد سریع تر حاصل شود .

توجه : کسانی که قصد ورود در مباحث فلسفی و اقتصادی را ندارند ، می توانند مطالعه خود را تا ابتدای کتاب های اختصاصی این گروه تنظیم نمایند و تا عنوان شماره ۵۰ پیش روند .

سیر مطالعاتی آثار استاد

۱ . داستان راستان ، ۲ جلد .

۲ . حکمت ها و اندرزها .

۳ . حماسه حسینی ، ۳ جلد .

۴ . گفتارهای معنوی .

۵ . ده گفتار .

۶ . پانزده گفتار .

۷ . بیست گفتار .

۸ . سیری در سیره نبوی صلی الله علیه و آله .

۹ . سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام .

۱۰ . جاذبه و دافعه علی علیه السلام .

۱۱ . ولاءها و

ولایتها .

۱۲ . خاتمیت .

۱۳ . ختم نبوت .

۱۴ . پیامبر امی .

۱۵ . اسلام و مقتضیات زمان ، ۲ جلد .

۱۶ . امدادهای غیبی در زندگی بشر .

۱۷ . توکل و رضا .

۱۸ . گریز از ایمان گریز از عمل .

۱۹ . تکامل اجتماعی انسان .

۲۰ . انسان کامل .

۲۱ . انسان شناسی .

۲۲ . تعلیم و تربیت در اسلام .

۲۳ . عرفان حافظ .

۲۴ . نبرد حق و باطل .

۲۵ . مسأله حجاب .

۲۶ . پاسخهای استاد .

۲۷ . نظام حقوق زن در اسلام .

۲۸ . اخلاق جنسی در ایران و غرب .

۲۹ . نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر .

۳۰ . پیرامون جمهوری اسلامی .

۳۱. پیرامون جمهوری اسلامی .
۳۲. خدمات متقابل اسلام و ایران .
۳۳. سیری در نهج البلاغه .
۳۴. جهاد .
۳۵. آشنایی با قرآن ، ۱۵ جلد .
۳۶. مساءله شناخت .
۳۷. شناخت در قرآن .
۳۸. فطرت .
۳۹. فلسفه اخلاق .
۴۰. انسان و سرنوشت .
۴۱. عدل الهی .
۴۲. علل گرایش به مادیگری .
۴۳. آشنایی با علوم اسلامی ، ۳ جلد .
۴۴. توحید .
۴۵. نبوت .
۴۶. معاد .
۴۷. آشنایی با جهان بینی اسلامی ، ۶ جلد .
۴۸. امامت و رهبری .
۴۹. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام .
۵۰. تاریخ عقاید اقتصادی .

۵۱ . نظام اقتصادی اسلام .

۵۲ . مسأله ربا .

۵۳ . نقدی بر مارکسیسم .

۵۴ . فلسفه تاریخ ، ۴ جلد .

۵۵ . مقالات فلسفی ، ۳ جلد .

۵۶ . تعارضات منطقی .

۵۷ . اصول فلسفه و روش رئالیسم ، ۵ جلد .

. شرح منظومه .

۵۹. شرح مبسوط منظومه ، ۴ جلد .

۶۰. حرکت و زمان ، ۴ جلد .

۶۱. الهیات شفاء ، ۲ جلد .

آثار و نتایج

اصلی ترین نتیجه عملی این سیر مطالعاتی رسیدن به شیوه اندیشیدن کلاسیک اسلامی است و این نتیجه گامی بزرگ در راستای هدایت جامعه به سوی آموزه های اصیل و ناب اسلام عزیز است .

با ترویج صحیح این سیر مطالعاتی و با تامل و تدبر اندیشمندانه ، به دور از دستپاچگی و جنجال های مخرب و ضد کیفیت ، به آرامی و دقت می توان به نسل جدید این جامعه اسلامی ، طعم شیرین اندیشیدن بر اساس تفکر اصیل اسلامی را آموخت و ذهن جوان و جست و جوگر وی را به مسائل عمیق و زیبای اسلامی سوق داد ، تا روح آشفته و متکثر خویش را در دریای بیکران معارف اسلامی شست شو دهد و با رهایی از پرسش های آزارنده فکری و روحی و گرایش های گیج کننده و پرفراز و نشیب گروهی و تشکیلاتی در آستان بی اضطراب آموزه های خالص اسلام عزیز به فیض آرامش و ثبات و رشد نائل آید .

پی نوشتها

۱ تا ۱۵۰

۱- روزنامه جمهوری اسلامی ، شماره ۶۵۹۵.

۲- ایدئولوژی الهی ، ص ۲۷۱.

۳- گلشن راز

۴- رحم الله امرء علم من این وفی این والی این .

۵- جوان و بحران هویت ، محمدرضا شرفی ، ص ۹۶.

۶- تمدن سال ۲۰۰۱، ژان فوراستیه ، ترجمه خسرو رضایی ، ص ۱۰۶.

۷- ر.ک : جوان و بحران هویت ، ص ۹۶.

۸- سوره ص ، آیه ۲۷.

٩- سورة قیامت ، آیه ٣٦.

١٠- سورة مومنون ، آیه ١١٥.

١١- سورة دخان ، آیات ٣٨ و ٣٩.

١٢- فما خلق امرؤ عبثا فيلهو، و لا ترك سدى فيلغوا . (نهج البلاغه ، حكمت ٣٧٠).

١٣- وابتغ فيما آتاك الله الدار و الاخره و

لا تنس نصيبك من الدنيا . سورة قصص ، آیه ۷۷.

۱۴- يتمتعون و ياء كلون كما تاء كل الانعام . سورة محمد، آیه ۱۲.

۱۵- ان الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحياه الدنيا و اطمانوا هم عن آياتنا غافلون اولئك ماءواهم النار بما كانوا يكسبون .
سوره يونس ، آيات ۸ و ۹.

۱۶- هدف و فلسفه زندگی ، ص ۶۲.

۱۷- و من اراد الاخره و سعى لها سعيها و هو مومن فاولئك كان سعيهم مشكورا ؛ و هر كس خواهان آخرت باشد و نهايت
كوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، تلاشش مورد حق شناسی واقع خواهد شد. سوره اسراء آیه ۱۹.

۱۸- تاء ويل الايات الظاهره ، ص : ۴۳۱.

۱۹- مولوی

۲۰- سوره ص ، آیه ۷۳.

۲۱- سوره حجر، آیه ۲۹.

۲۲- سوره بقره ، آیه ۳۴.

۲۳- سوره ابراهيم ، آیه ۳۲.

۲۴- سوره بقره ، آیه ۲۹.

۲۵- سوره انعام ، آیه ۱۶۵.

۲۶- انتظار بشر از دين ، آیت الله جوادی آملی ، ص ۳۰.

۲۷- سوره ذاریات ، آیه ۵۶.

۲۸- مولوی

۲۹- المیزان ، ج ۱۸ ، ص ۳۹۲.

۳۰- قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین . سوره انعام ، آیه ۱۶۲.

۳۱- در محضر حکیم علامه جعفری ، ص ۶۴.

۳۲- سوره طلاق ، آیه ۱۲.

۳۳- توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها، آیت الله جوادی آملی ، ص ۵۹.

۳۴- فلسفه خلقت انسان ، ص ۸۰.

۳۵- سوره هود، آیه ۷.

۳۶- انتظار بشر از دین ، ص ۳۱.

۳۷- به سوی کامیابی ، آنتونی رابینز، ص ۱۰۸.

۳۸- مثنوی معنوی .

۳۹- برگرفته از: انتظار بشر از دین ، آیه الله جوادی آملی ، انتشارات اسراء، سال ۱۳۸۰.

۴۰- سوره جاثیه ، آیه

- ۴۱- سوره اسراء، آیه ۸۴.
- ۴۲- سوره انبياء، آیه ۲۳.
- ۴۳- سوره كهف، آیه ۱۰۴.
- ۴۴- سوره اعراف، آیه ۶.
- ۴۵- سوره مائده، آیه ۷۰.
- ۴۶- سوره احجاف، آیه ۱۳.
- ۴۷- تلخيص المحصل، ص ۳۶۳.
- ۴۸- سوره اعراف، آیه ۱۹۹.
- ۴۹- سوره نحل، آیه ۹۰.
- ۵۰- تلخيص المحصل، ص ۳۶۴.
- ۵۱- جامعه شناسی دين، ص ۱۷۹.
- ۵۲- سوره حجرات، آیه ۱۰.
- ۵۳- جامعه شناسی دين، ص ۲۱۰-۲۱۳.
- ۵۴- همان، ص ۲۳۹-۲۷۳.
- ۵۵- دين و چشم اندازه‌های نو، ص ۱۲۷-۱۲۸.
- ۵۶- سوره رعد، آیه ۲۸.
- ۵۷- سوره ق، آیه ۱۶.
- ۵۸- سوره حديد، آیه ۴.
- ۵۹- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۶.

۶۰- سوره انفال ، آیه ۲۴.

۶۱- سوره طه ، آیه ۷.

۶۲- سوره مجادله ، آیه ۷.

۶۳- سوره بقره ، آیه ۱۰۶.

۶۴- سوره نور، آیه ۲۰.

۶۵- سوره ذاریات ، آیات ۵۸-۵۶.

۶۶- سوره آل عمران ، آیه ۹۷.

۶۷- تاریخ تمدن ، ویل دورانت ، ج ۱، عوامل کلی تمدن ، ص ۳-۱۳۳.

۶۸- ر.ک : تاریخ تمدن اسلام ، جرجی زیدان ، تمدن اسلام و غرب ، گوستاولوبون فرانسوی ، ترجمه فخر داعی گیلانی .

۶۹- سوره قلم ، آیه ۱-۳. والقلم و ما یسطرون .

۷۰- سوره علق ، آیه ۱-۵. اقرا باسم ربك الذى خلق ... الذى علم بالقلم

۷۱- خلوتی با خویش ، غلامعلی رجائی ، تهران ، انتشارات پیام آزادی ، ص ۳۸، سال ۷۵.

۷۲- سوره مزمل ، آیه ۴.

۷۳- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی ، ج ۴، به نقل حجه الاسلام و المسلمین ناصری .

۷۴- مجله حضور، شماره ۳ ویژه چهاردهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به نقل از خانم فاطمه طباطبائی .

۷۵- اندیشه های نیروبخش ، باربارا کینگ ،

ترجمه مهدی مجرد زاده کرمانی ، تهران ، موسسه فرهنگی راه بین ، ص ۶۴ ، سال ۱۳۷۸.

۷۶- سوره واقعه ، آیه ۲۳.

۷۷- نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۰.

۷۸- سوره اسراء ، آیه ۸۲.

۷۹- سوره یونس ، آیه ۵۷.

۸۰- سوره بقره ، آیه ۱۸۳ و ۱۸۴.

۸۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۵.

۸۲- روزه روش نوین برای درمان ، الکسی سوفورین ، محمد جعفر امامی ، سال ۱۳۶۶.

۸۳- همان ، ص ۴۷.

۸۴- همان ، ص ۶۷.

۸۵- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر رضا پاک نژاد، تهران ، مکتب اسلامیه و بنیاد فرهنگی شهید، ۱۳۶۳.

۸۶- خورشید مغرب ، محمدرضا حکیمی ، ص ۳۰۴.

۸۷- المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۲۸۱.

۸۸- همان ، ص ۲۸۰.

۸۹- همان .

۹۰- همان ، ص ۲۷۹.

۹۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۹۲- کافی ، ج ۴، ص ۴۲۷.

۹۳- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۸.

۹۴- المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۷۷.

٩٥- نهج البلاغه (فيض الاسلام)، ص ٤٢٤.

٩٦- كمال الدين ، ٣١٥.

٩٧- زكريا اخلاقى .

٩٨- غيبه النعمانى ، ص ٣١٥؛ اثبات الهداه ، ج ٣، ص ٥١٧؛ بحار ٥٢، ص ٣٣٣.

٩٩- بشاره الاسلام ، ص ٥٤.

١٠٠- ينابيع الموده ، ص ٥١٢.

١٠١- مستدرک ، حاکم ، ج ٤، ص ٥٥٤؛ عقدالدرر، ص ٥٩.

١٠٢- الملاحم ، ابن طاووس ، ص ٦٣.

١٠٣- عزيزالله خدامى

١٠٤- ينابيع الموده ، ص ٤٤٩.

١٠٥- بحارالانوار، ج ٥٢، ص ٣٠٨.

١٠٦- همان ، ج ٥٢، ص ٣٥.

١٠٧- همان ، ج ٥٢، ص ٣٥.

١٠٨- همان ، ج ٥٢، ص ٣٠٨.

١٠٩- بشاره الاسلام ، ص ٩.

١١٠- ملاحم ، ص ١٤٨.

١١١- بشاره الاسلام ، ص ٥٤.

١١٢- بحارالانوار، ج ٥١، ص ٥٧.

١١٣- بحارالانوار، ج ٥٢، ص ٣٠٨.

١١٤- منتخب الاثر، ص ٤٥٥.

۱۱۶- کمال الدین ، ص ج ۲ ، ص ۶۷۳.

۱۱۷- سلمان هراتی .

۱۱۸- انتظار الفرج بالصبر عباده . بحار الانوار، ج ۵۲ ، ص ۱۴۵.

۱۱۹- بحار الانوار، ج ۵۲ ، ص ۱۲۳.

۱۲۰- بحار الانوار، ج ۵۲ ، ص ۱۳۵.

۱۲۱- همان ، ج ۵۲ ، ص ۱۴۰.

۱۲۲- همان ، ص ۱۳۰.

۱۲۳- نور الثقلین ؛ ج ۱ ، ص ۷۸۱.

۱۲۴- از دعای عهد.

۱۲۵- سوره حدید، آیه ۲۵، سوره مائده ، آیات ۲ و ۸؛ سوره نساء، آیات ۱۳۵ و ۳۶؛ سوره اعراف ، آیه ۲۹.

۱۲۶- سوره آل عمران ، آیه ۱۰۳.

۱۲۷- سوره نساء، آیه ۱۴۴.

۱۲۸- سوره مائده ، آیه ۳۸؛ سوره حج ، آیه ۴۱.

۱۲۹- سوره توبه ، آیه ۲۹؛ سوره انفال ، آیه ۶۰.

۱۳۰- سوره بقره ، آیه ۳۰.

۱۳۱- سوره ص ، آیه ۲۶.

۱۳۲- سوره بقره ، آیه ۱۲۴.

۱۳۳- سوره طه ، آیه ۲۹.

۱۳۴- سوره مؤ منون ، آیه ۴۶؛ سوره قصص ، آیه ۲۰.

۱۳۵- سوره بقره ، آیات ۲۵۶ و ۲۵۷؛ سوره نساء آیات ۵۱ و ۶۰ و ۷۶؛ سوره مائده ، آیه ۶۰؛ سوره نحل ، آیه ۳۶؛ سوره زمر ، آیه ۱۷.

۱۳۶- سوره قصص ، آیه ۵؛ سوره نساء، آیات ۷۵ و ۹۷؛ سوره شوری آیه ۳۸؛ سوره آل عمران ، آیه ۱۵۹.

۱۳۷- سوره مؤ منون ، آیه ۴۶؛ سوره نساء، آیه ۱۴۱؛ سوره توبه ، آیه ۷۱؛ سوره ابراهیم ، آیه ۲۱.

۱۳۸- سوره توبه ، آیه ۱۲؛ سوره نساء آیه ۷۵؛ سوره مائده ، آیه ۵۶؛ سوره مجادله ، آیه ۲۲.

۱۳۹- عیون اخبارالرضا، ب ۳۴، ح ۱؛ علل الشرایع ، ج ۱، ص ۹۵.

۱۴۰- غررالحکم ، ص ۴۵۳، فصل ۵۱، ح ۲۱.

۱۴۱- اصول کافی ، کلینی ، ج ۲، ص ۱۸.

۱۴۲- همان ،

ج ۱، ص ۵۹، ح ۲.

۱۴۳- سیره ابن هشام: ج ۴، ص ۱۸۴ - حکایت الرسول، احمدی میانجی: ص ۳۴۵ و ص ۱۸۴ - البداء و النهایه: ج ۵، ص ۱۰۳ - تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۵۸ - نظام الحکومه النبویه التراتیب الاداریه: ج ۱، ص ۲۴۰.

۱۴۴- سیره ابن هشام: ج ۴، ص ۲۶۵ - بحار الانوار: ج ۱، ص ۱۲۲.

۱۴۵- مکاتیب الرسول: ص ۲۸۲.

۱۴۶- فتح الباری: ج ۱۳، ص ۱۴۸ - النهایه: ج ۳، ص ۲۱۸ - بحار: ج ۱۹، ص ۲۶ - مغازی واقدی: ص ۹۵۲.

۱۴۷- التراتیب الاداریه: ج ۱، ص ۳۶۱ - وسایل الشیعه: ج ۱۱، ص ۴۴.

۱۴۸- التراتیب الاداریه: ج ۱، ص ۳۰۹.

۱۴۹- وسائل الشیعه: ج ۱۸، ص ۱۶۹ - التراتیب الاداریه: ج ۴۳ و ۲۹۴ - بحار الانوار: ج ۲۱، ص ۳۶۶.

۱۵۰- بحار: ج ۲۱، ص ۳۷۳ - تاریخ پیامبر اسلام: ص ۶۴۱ - الطبقات الكبرى: ج ۱، ص ۲۷۶.

۱۵۱ تا ۳۰۰

۱۵۱- المسائل القدسیه، ملاصدرا، توضیح جلال الدین آشتیانی چاپ ۱۳۵۹.

۱۵۲- صحیفه نور: ج ۸، ص ۲۶۴ و ج ۴، ص ۳۳ و ج ۱۷، ص ۱۳۸-۱۳۹ - ولایت فقیه ص ۳۴ تا ۲۶ - ستودن و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه کتاب البیع) ص ۳۲.

۱۵۳- نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، استاد مصباح یزدی ص ۸۴ - ۸۵.

۱۵۴- همان، ص ۹۱.

۱۵۵- کافی، ج ۱، ص ۶۷؛ وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹.

۱۵۶- تهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۲۱۹ ح ۸.

۱۵۷- کافی،

ج ١، ص ٣٢، ح ٢.

١٥٨- بحار، ج ٢، ص ١٤٥، ح ٧.

١٥٩- كافي، ج ١، ص ٣٨، ح ٣.

١٦٠- كافي، ج ١، ص ٤٦، ح ٥.

١٦١- بحار، ج ٧٥، ص ٣٤٦، ح ٤.

١٦٢- بحار، ج ٥٣، ص ١٨١، ح ١٠.

١٦٣- جامع الاخبار، ص ٣٨؛ بحار الانوار، ج ٢، ص ١٨٣ و ج ٥٣، ص ١٨١؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٣١٧.

١٦٤- بحار الانوار، ج ٧٥، ص ٣٢٢.

١٦٥- همان، ٣٢١.

١٦٦- فردوسی

١٦٧- نظامی گنجوی

١٦٨- کتاب زنان، شماره، ص ٣٣.

١٦٩- غررالحکم، ج ٥٦٤٢.

١٧٠- آیین زندگی، ص ٣٧.

١٧١- انسان و ایمان، ص ٤٨.

١٧٢- روضه المتقین، ج ٤، ص ٢٧٨.

١٧٣- المحاسن، برقی.

١٧٤- تحف العقول، ص ٢٣٩.

١٧٥- علموا اولادکم السباحه و الرمايه و رکوب الخيل. (کافی، ج ٦، ص ٤٧)

١٧٦- نهج البلاغه، حکمت ٣٣٣.

- ۱۷۷- تحف العقول ، ص ۴۹.
- ۱۷۸- کنز العمال ، ج ۳، ص ۶۴۸.
- ۱۷۹- كان رسول الله صلى الله عليه وآله ليس الرجل من اصحابه اذا راه مغموما بالمداعبه . (مستدرک الوسایل ، ج ۸، ص ۴۰۷).
- ۱۸۰- کافی ، ج ۲، ص ۱۸۸.
- ۱۸۱- فردوسی .
- ۱۸۲- کافی ، ج ۲، ص ۶۶۳.
- ۱۸۳- همان ، ح ۱۱۸۴.
- ۱۸۴- غررالحکم ، ح ۷۱۲۶.
- ۱۸۵- همان ، ح ۱۱۸۴.
- ۱۸۶- همان ، ح ۲۱۹۷.
- ۱۸۷- ر.ک : فطرت ، مرتضى مطهرى ، ص ۸۰.
- ۱۸۸- امالی طوسی ، ج ۱، ص ۲۷۵.
- ۱۸۹- ليتزين احدكم لاءخيه المسلم كما يتزين للغريب الذى يحب ان يراه فى اءحسن الهيئه . (كافى ، ج ۶، ص ۴۳)
- ۱۹۰- وسایل الشيعه ، ج ۸، ص ۲۵۱.
- ۱۹۱- ديوان امام على عليه السلام .
- ۱۹۲- محاسن ، ج ۲، ص ۴۶۱.
- ۱۹۳- برداشت هايبى از سيره

امام خمینی ، غلامعلی رجایی .

۱۹۴- سنایی غزنوی .

۱۹۵- غررالاحکم ، ح ۹۴۴۶.

۱۹۶- سوره روم ، آیه ۲۱.

۱۹۷- من احب ان یلقى الله مطهرا فلیلقه بزوجه . (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰)

۱۹۸- دیوان امام علی علیه السلام ، ۸۶.

۱۹۹- رشد روانی عاطفی ، مارک اندره بلوشن ، ترجمه توکلی ، ص ۱۶۹ کود

۲۰۰- الصدیق اقرب الارقاب غررالاحکم ، آمدی ، ح ۶۷۴.

۲۰۱- الاخوان جلاء الهموم و الاحزان ؛ برادران ، زنگ نگرانی و اندوه را از دل می زدایند. غررالاحکم ، آمدی ، ح ۹۴۴۶.

۲۰۲- ابوالحسن خرقانی .

۲۰۳- دنیای پسران ، تیم هوخ ، مترجم تجلی ، ص ۷۹.

۲۰۴- صاحب کالرقعه فی الثوب ، فاتخذه مشاکلا . شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۰۹.

۲۰۵- من اتخذ اخا من غیر اختبار الجاه الاضطرار الی مرافقه الاشرار ؛ کسی که ناسنجیده با دیگران پیمان می بندد، ناچار باید به رفاقت اشرار و افراد فاسد تن در دهد. غررالاحکم ، ح ۹۴۴۶.

۲۰۶- المرء علی دین خلیله فلینظر اء حدکم من یخالل . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۲.

۲۰۷- لاتصحب المائق فانه یزین لك فعله ویود ان تكون مثله نهج البلاغه ، حکمت ۲۳۹.

۲۰۸- اذا رایت من اخیک ثلاث خصال فارجه : الحیاء ، و لامانه ، و الصدق . کنز العمال ، متقی هندی ، جلد ۹، ص ۲۶.

۲۰۹- وسایل الشیه ، جلد ۱۲، ص ۲۰۳

۲۱۰- وسایل الشیعه ، جلد ۸ ص ۴۲۱

۲۱۱- افه الخیر قرین السوء غررالاحکم ، جلد ۹۸۱۷

٢١٢- ان قرين السوء يغير جلسه بحارا الانوار، جلد ٧٢، ص ٢٦

٢١٣- مولوى بلخى .

٢١٤- احذر مصاحبه الفساق و الفجار و المجاهرين بمعاصى الله ، غرر الحكم ، ح ٩٨٨٣

-٢١٥

الوحده خير من جليس السوء. المستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج ۳ ، ص ۳۴۴.

۲۱۶- حافظ شیرازی .

۲۱۷- نهج البلاغه ، حکمت ۳۸. ژ

۲۱۸- نهج البلاغه ، حکمت ۲۵۲.

۲۱۹- همان ، حکمت ۳۸.

۲۲۰- همان ، حکمت ۳۸.

۲۲۱- ایاک و صحبه من الهاک و اغراک فانه یخذلک و یوبقک . غررالحکم ، ح ۹۸۹۰.

۲۲۲- خالطوا الناس مخالطه ان متم معها بکوا علیکم ، و ان عشم حنوا الیکم . نهج البلاغه ، حکمت ۱۰.

۲۲۳-

۲۲۴- الحکم الزاهره ، صابری ، ص ۳۹۸.

۲۲۵- ان الله تعالی یحب المداومه علی الاخاء القدیم فداوموا علیه ، ج ۹ ، ص ۲۷.

۲۲۶- علیکم بالاخوان فانهم عدہ فی الدنیا و الاخره . مستدرک الوسائل ، نوری ، ج ۳۲۳.

۲۲۷- اعجز الناس من اعجز عن اکتساب الاخوان ، و اعجز منه من ضیع منت ظفر به منهم . نهج البلاغه ، حکمت ۱۲.

۲۲۸- حافظ شیرازی .

۲۲۹- الق احاک بوجه منبسط . بحار الانوار ، ج ۷۱ ، ص ۱۷۱.

۲۳۰- المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه . همان ، حکمت ۳۳۳.

۲۳۱- غررالحکم ، ح ۴۸۶۸.

۲۳۲- کان رسول الله صلی الله علیه و آله لیسر الرجل من اصحابه اذا رآه بالمداعبه . مستدرک الوسائل ، ج ۸ ، ص ۴۰۷.

۲۳۳- ایاکم و المرء و الخصومه فانهما یمرضان القلوب علی الاخوان و ینبت علیهما النفاق ۷ . الکافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۰.

۲۳۴- نهج البلاغه ، نامه ۳۱.

٢٣٥- من المروه احتمال جنایات الاخوان . غررالحکم ، ح ٩٦٢٩.

٢٣٦- مولوی بلخی .

٢٣٧- کنز العمال ، ج ٦ ، ص ٤٤٤.

٢٣٨- سعدی شیرازی .

٢٣٩- الکافی ، کلینی ، ج ٢ ، ص ١٦٩.

٢٤٠- الکافی ، ج ٢ ، ص ٢٠٦.

٢٤١- سنایی

٢٤٢- نهج البلاغه ،

نامه ۳۱.

۲۴۳- نهج البلاغه ، نامه ۳۱.

۲۴۴- غررالحکم ، ج ۱۱۳۰.

۲۴۵- امام علی علیه السلام : ثمره التواضع المحبه . غررالحکم ، ح ۴۶۱۳.

۲۴۶- مولوی بلخی .

۲۴۷- نهج البلاغه ، نامه ۳۱.

۲۴۸- لیتزین اءحدکم لآخیه المسلم کما یتزین للغریب الذی یحب ان یراه فی اءحسن الهیئه . الکافی ، ج ۶ ، ص ۴۳.

۲۴۹- غررالحکم ، ح ۱۱۳۰.

۲۵۰- غررالحکم ، ۱۱۰۳۸.

۲۵۱- فطره الله التي فطر الناس عليها... . سوره روم ، آیه ۳۰.

۲۵۲- الا من رحم ربک و لذلك خلقهم . (هود - ۱۱۹)

۲۵۳- سوره نباء، آیه ۲۶.

۲۵۴- قاموس قرآن ، ج ۲ ، ص ۲۲۹.

۲۵۵- سوره طه ، آیه ۱۱۴.

۲۵۶- کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۳.

۲۵۷- قانون توامندی ، کاترین پاندر، ترجمه گیتی خوشدل ، نشر البرز، چاپ هشتم ، ۱۳۷۸.

۲۵۸- سوره انشاق ، آیه ۶.

۲۵۹- میزان الحکمه - خلق .

۲۶۰- برگرفته از کتاب همه چیز با خدا ممکن است. م . حورائی .

۲۶۱- پیش در آمدی به اصول و مبانی و مدیریت و دیدگاه امام علی علیه السلام با نگرش تطبیقی ، حسین خنیفر، تهران ،

پیک دبیران ، ص ۳۷۰ ، ۱۳۸۰.

۲۶۲- نهج البلاغه ، خ ۱۵۴.

۲۶۳- نادرقلی قورجیان ، برنامه ریزی آموزشی و درسی ، مقطع دکتری (۱۳۷۹) D-ph.

۲۶۴- مدیریت زمان ، لوتارجی سرورت ، مترجم منصور توکلی نیا، ص ۵، سال ۱۳۸۰.

۲۶۵- غررالاحکم

۲۶۶- غررالاحکم و دررالکلم ، علیرضا برازش ، (حرف ع .)

۲۶۷- همان

۲۶۸- همان

۲۶۹- مدیریت برتر زمان راجیو ستی تهران نسل نو اندیشی ۱۳۷۷ ص ۱۰۶

۲۷۰- مدیریت زمان لوتارجی سی ورت توکلی نیا نشر عصر ظهور ۱۳۷۸

۲۷۱- برای آگاهی بیشتر به کتاب راز یک فریب ، از همین نویسنده مراجعه فرمایید.

۲۷۲- زیگموند

فروید، روان پزشک اتریشی (۱۸۵۶-۱۹۳۹ م.).

۲۷۳- ر.ک : روان شناسی ، زیگموند فروید.

۲۷۴- برتراند آرتور ویلیام راسل ، فیلسوف معاصر انگلیسی (۱۸۷۲-۱۹۷۰ م.).

۲۷۵- حجاب و آزادی ، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲۷۶- گزارش کانال TFI ساعت یک بعدازظهر، ۱۸ اوت ۱۹۸۴ م. (انبوه این گزارش ها را در کتاب آیین بهزیستی اسلام ، احمد اردوبادی ، ج ۳ بیابید.

۲۷۷- ر.ک : عوامل فساد و بدحجابی و... احمد رزاقی .

۲۷۸- سیمای تمدن غرب ، مجتبی موسوی لاری ، ص ۹۸ - ۱۰۵.

۲۷۹- در این باره ، به کتاب : جلوه نمایی زنان و نگاه مردان . از همین نویسندگان مراجعه فرمایید. در این کتاب ، عوامل و انگیزه های بی توجهی زنان و دختران به حجاب ، از نظر روان شناختی و جامعه شناختی مورد بررسی قرار گرفته است .

۲۸۰- مستدرک الوسائل ، کتاب النکاح ، باب ۱۱۷، ج ۱۵.

۲۸۱- با استفاده از فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله . (وسائل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۰).

۲۸۲- سوره نور، آیه ۳۱. ۲۸۳- ر.ک : لغت نامه دهخدا.

۲۸۴- مجمع البحرین

۲۸۵- سوره آل عمران ، آیه ۲۶.

۲۸۶- سوره فاطر، آیه ۱۰.

۲۸۷- سوره فاطر، آیه ۱۰.

۲۸۸- سوره نساء، آیه ۱۳۹.

۲۸۹- سوره منافقون ، آیه ۸.

۲۹۰- تفسیر مجمع البیان ، ج ۱۰، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ تفسیر المیزان ، ج ۱۹، ص ۲۹۵-۲۹۷.

۲۹۱- تهذیب الاحکام ، ج ۶، ص ۱۷۹.

٢٩٢- امام على عليه السلام : اذا طلبت العز فاطلبه بالطاعة . (غررالحكم ، ح ٤٠٥٦).

٢٩٣- ميزان الحكمة ، ج ٥ ، ص ١٩٨٥.

٢٩٤- كنز العمال ، ح ٤٣١٠٢.

٢٩٥- ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا: همانا كسانى

که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند خداوند برای آنها (در دلها) محبت ایجاد می کند. سوره مریم ، آیه ۹۶.

۲۹۶- سوره حجرات ، آیه ۶.

۲۹۷- سوره فاطر، آیه ۱۰.

۲۹۸- تفسیرالمیزان ، ج ۱۷ ، ص ۲۴.

۲۹۹- غررالحکم ، ح ۳۷۸۷.

۳۰۰- لا عز اعز من التقوی . (نهج البلاغه ، حکمه ۳۷۱).

۳۰۱ تا ۴۰۰

۳۰۱- من اراد ان يكون اعز الناس فليقل الله عزوجل . بحارالانوار، ج ۷۰ ، ص ۲۸۵.

۳۰۲- سوره حجرات ، آیه ۱۳.

۳۰۳- سوره مائده ، آیه ۵۴.

۳۰۴- غررالحکم ، ح ۵۵۸۰.

۳۰۵- بحارالانوار، ج ۴۴ ، ص ۱۹۲.

۳۰۶- موسوعه کلمات امام الحسين ، ص ۸۴۱.

۳۰۷- تحف العقول ، ص ۲۳۹.

۳۰۸- ر.ک : موسوعه کلمات الامام الحسين عليه السلام ، ص ۲۵۶.

۳۰۹- بحارالانوار، ج ۴۴ ، ص ۳۲۶.

۳۱۰- و يزيد رجل فاسق شارب خمر قاتل النفس معلن بالفسق . الفتوح ، ص ۸۲۶ ، بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۳۲۵.

۳۱۱- انسان الاشراف ، بلاذری ، ج ۳ ، ص ۱۷۱.

۳۱۲- امام علی علیه السلام : لا عز ارفع من الحلم . (بحارالانوار، ج ۷۷ ، ص ۲۶۸).

۳۱۳- سوره اعراف ، آیه ۱۲۸.

٣١٤- سورة اعراف ، آيه ١٣٧.

٣١٥- سورة يونس ، آيه ٦٥.

٣١٦- سورة اعراف ، آيه ١٥٧.

٣١٧- اعراف ، آيه ١٥٩.

٣١٨- سورة طه ، آيه ١٣٤.

٣١٩- تحف العقول ، ص ٢٨٣.

٣٢٠- سورة مجادله ، آيه ٢٠.

٣٢١- ارضيتم ... بالذل من العز خلفا. (نهج البلاغه ، خطبه ٣٤).

٣٢٢- همان .

٣٢٣- سورة قصص ، آيات ٤ و ٥.

٣٢٤- سورة اعراف ، آيه ١٢٩.

٣٢٥- سورة دخان ، آيات ٢٣ و ٢٤.

٣٢٦- سورة شعراء ، آيات ٦٣-٦٤.

٣٢٧- سورة اعراف ، آيه ١٣٧.

٣٢٨- سورة بقره ، آيه ٤٧ و ١٢٢.

٣٢٩- سورة اعراف ، آيه ١٦٠.

٣٣٠- سورة

بقره ، آیه ۶۱.

۳۳۱- سوره اعراف ، آیه ۱۴۸؛ ر.ک : سوره طه ، آیات ۸۵-۹۷.

۳۳۲- سوره بقره ، آیه ۵۴.

۳۳۳- سوره اعراف ، آیه ۱۵۲.

۳۳۴- سوره مائده ، آیات ۲۱-۲۴.

۳۳۵- سوره مائده ، آیه ۲۵.

۳۳۶- سوره بقره ، آیه ۶۱.

۳۳۷- ر.ک : بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۶ و ۳۷۴؛ ج ۷۷، ص ۱۲۱؛ کافی ، ج ۲، ص ۱۰۹ و ۱۱۳؛ تحف العقول ، ص ۳۱۶؛ غررالحکم ، ح ۱۱۲۳؛ ۸۴۳۹؛ ۸۴۴۰؛ ۹۱۸۴؛ نهج البلاغه ، حکمت ۲۵۲؛ خطبه ۱۴۶ و ۱۹۸.

۳۳۸- جلوه ای از خورشید، ص ۴۱.

۳۳۹- در سایه آفتاب ، محمدحسین رحیمیان ، قم ، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰.

۳۴۰- پرتوی از خورشید، حسین رودسری ، ص ۳۹۹.

۳۴۱- صحیفه دل ، ص ۱۰۴.

۳۴۲- پایه پای آفتاب ، امیررضا ستوده ، ج ۲، ص ۹۷.

۳۴۳- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی ، رضا شعریاف ، ج ۵، ص ۱۵۱.

۳۴۴- برداشت هایی از سیره امام خمینی ، ج ۳، ص ۲۶۷.

۳۴۵- برداشت هایی از سیره امام خمینی ؛ ج ۳، ص ۲۶۹.

۳۴۶- بر اساس نسب نامه ای که آیت الله مرعشی نجفی تنظیم نموده اند.

۳۴۷- ر.ک طفولیت و مدرس ، محیط طباطبایی ، مجله محیط، شماره دوم ، سال اول ، مهر ۱۳۲۱.

۳۴۸- مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، عبدالعلی باقی ، ص ۲۶.

۳۴۹- اعیان الشیعه ، سیدمحسن امین ، ج ۵، ص ۲۱.

۳۵۰- همان

۳۵۱- مدرس ، مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۱۶۰.

۳۵۲- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۶۳.

۳۵۳- شهید مدرس ماه مجلس ، از نگارنده ، ص ۵۴.

۳۵۴- همان .

۳۵۵- مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۲۹.

۳۵۶- مرد روزگاران ، علی و مدرس ، ص ۴۹-۵۰.

۳۵۷- دو مبارز مشروطه

- ، رحیم رئیس نیا و عبدالحسین ناهید، ص ۲۰۶-۲۰۷ و تاریخ هیجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، ص ۴۸۸.
- ۳۵۸- مدرس قهرمان آزادی، حسین مکی، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵ و ص ۱۴۰-۱۴۱؛ مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۴۲.
- ۳۵۹- مدرس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج ۱، مقدمه.
- ۳۶۰- همان، ص ۲۰۳.
- ۳۶۱- متن کامل این اسناد در کتاب مدرس قهرمان آزادی آمده است.
- ۳۶۲- مدرس در پنج دوره تقنینیه، مجلس شورای ملی، محمد ترکمان، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸.
- ۳۶۳- مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۷۸.
- ۳۶۴- امام موسی صدر امید محرومان، عبدالرحیم اباذری، انتشارات جوانه رشد، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۳۶۵- ارزشها از نگاه شهید بهشتی، ص ۶۲.
- ۳۶۶- همان، ص ۵۶.
- ۳۶۷- همان، ص ۱۲۲.
- ۳۶۸- همان، ص ۱۲۲.
- ۳۶۹- همان، ص ۹۲.
- ۳۷۰- برگرفته از مجموعه زندگی نامه ها که به زبان قلم خود بیان کرده است؛ از جمله سخنان وی در اولین روز انتخاب ایشان به ریاست جمهوری سال ۱۳۶۰.
- ۳۷۱- سیره شهید رجایی، ص ۳۳.
- ۳۷۲- سیره شهید رجایی، غلامعلی رجایی، ص ۱۰۶.
- ۳۷۳- سیره شهید رجایی، ص ۲۱۳.
- ۳۷۴- حدیث جاودانگی، ص ۱۱۳.
- ۳۷۵- سیره شهید رجایی، ص ۵۱۳.

۳۷۶- خاطراتش از شهید رجایی ، ص ۵۹.

۳۷۷- علامه محمدحسین طباطبایی ، المیزان ، ج ۲، ص ۲۷۵، ذیل آیه ۲۲۸-۲۴۳ سوره بقره .

۳۷۸- سوره نحل ، آیات ۵۸-۵۹

۳۷۹- حجرات (۴۹)، ۱۳: ان اکرمکم عندالله اءتقاکم .

۳۸۰- روم (۳۰)، ۲۱: و من آیاته اءن خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل و بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات

لقوم يتفكرون .

۳۸۱- ممتحنه (۶۰)، ۴: قد كانت لكم اسوه حسنه في ابراهيم و الذين معه ... ، قطعاً برای شما در (پیروی از) ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست .

۳۸۲- احزاب (۳۳)، ۲۱: لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه لمن كان يرجوا الله و اليوم الاخر و ذكر الله كثيرا .

۳۸۳- فرعون می گفت : انا ربكم الاعلى ، نازعات ، (۷۹)، ۲۴ و نیز می گفت : ما علمت لكم من اله غيري ، قصص (۲۸)، ۳۸.

۳۸۴- ر.ك : زنان نمونه ، علی شیرازی ، (قم ، دفتر تبلیغات ، ۷۷)، ص ۱۷-۱۹.

۳۸۵- داستان حضرت مریم علیها السلام و حضرت زکریا علیه السلام را در سوره آل عمران ، آیه ۳۵ به بعد ملاحظه نماید.

۳۸۶- تفسیر نمونه ، ناصر مکارم شیرازی و دیگران ، ج ۲، ص ۴۰۹، از نور الثقلین ، ج ۱، ص ۳۳۳ و بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۴.

۳۸۷- احزاب (۳۳)، ۳۳: انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا .

۳۸۸- کوثر: انا اعطيناك الكوثر، فصل لربك وانحر، ان شائتك هو الاثر .

۳۸۹- شوری ، ۳۳: قل لا-ءستلکم علیه اجرا الا-الموده فی القربی ... ، ای رسول ما بگو: من از شما اجر رسالت جز این نمی خواهم که محبت و دوستی در حق نزدیکانم منظور دارید.

۳۹۰- آل عمران (۳)، ۶۱: فمن حاجك فيه من بعد ما جائك من العلم فقل تعالوا ندع اءبناءنا و اءبناءكم و نساءنا و نساءكم و اءنفسنا و اءنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الكاذبین .

۳۹۱- دهر (انسان)، ۵-۷: ان الابرار يشربون من كاس كان

مزاجها کافورا عینا یشرب بها عبادالله یفجرونها تفجیرا یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا .

۳۹۲- تحلیل سیره فاطمه الزهرا علیها السلام ، علی اکبر بابازاده ، (قم ، انصاریان ، ۷۴) ، ص ۲۱ .

۳۹۳- همان ، ص ۲۲ ، از تفسیر نمونه ، ج ۲۰ ، ص ۴۱۰ .

۳۹۴- مجمع البیان ، ج ۹ ، ص ۴۳ ، ذیل سوره شوری ، آیه ۲۵: قال رسول الله صلی الله علیه و آله : ان الله تعالی خلق الانبیاء من اشجار اورقها و خلقت انا و علی من شجره واحده فاننا اصلها و علی فرعها و فاطمه لقاحها و الحسن و الحسین ثمارها و اءشیاعنا اوراقها فمن تعلق بغصن من اعصانها نجی و من زاغ عنها هدی .

۳۹۵- تحلیل سیره فاطمه الزهراء (س) ، ص ۲۶ ، از کنز العمال ، ج ۱۲ ، ص ۹۷ ، ش ۳۴۱۶۴ .

۳۹۶- همان ، از کنز العمال ، ج ۱۲ ، ص ۱۰۳ ، ش ۳۴۱۹۴ .

۳۹۷- همان ، ص ۱۴۳ ، از ریاحین الشریعه ، ج ۲ ، ص ۱۳۱ ، منیه المرید ، ص ۲۰ .

۳۹۸- بحار الانوار ، ج ۴۳ ، ص ۱۵۸ ، شرح ابن ابی الحدید ، ج ۱۶ ، ص ۲۳۳ .

۳۹۹- وسائل الشیعه ، ج ۲ ، ص ۱۲۳ .

۴۰۰- کتاب سلیم بن قیس ، ص ۴۰؛ الاحتجاج ، ج ۱ ، ص ۲۱۲؛ امالی الصدوق ، ص ۱۷۶ .

۵۲۳ تا ۴۰۱

۴۰۱- الاحتجاج ، ج ۲ ، ص ۲۵۳ .

۴۰۲- کامل الزیارات ، ص ۲۶۱؛ بحار الانوار ، ج ۴۵ ، ص ۱۷۹ .

۴۰۳- الارشاد ، ج ۲ ، ص ۱۱۵ .

۴۰۴- اشاره است به حدیث معروفی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: رایت بنی امیه فی صوره القرده و الخنازیر یصعدون منبری ، فشق علی ذلک فانزلت (انا انزلناه فی

لیلہ القدر). یعنی بنی امیه را چون بوزینه و خوگ دیدم که بر منبر من بالا می روند. این برایم خیلی سخت بود. پس از آن ، آیات سوره قدر نازل شد. (تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۴؛ و نگاه کنید به : تفسیر طبری ، ج ۱۵، ص ۱۱۲؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۰۹، ۳۱۰؛ تفسیر القرطبی ، ج ۱۰، ص ۲۸۳).

۴۰۵- سر بریده حضرت سیدالشهدا علیه السلام در شام ، آیات سوره کهف ، از جمله آیه : (ام حسبتم ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجبا) (الکهف : ۹) (الثاقب فی المناقب ، ص ۳۳۳؛ دلائل الامامه ، ص ۱۸۸)، و همچنین آیه (فسیکفیکهم الله و هو السميع العليم). (البقره : ۱۳۷) (تاریخ مدینه دمشق ، ج ۷، ص ۵۰۹؛ المسلسلات ، ص ۲۵۱؛ فرائد المسمطین ، ج ۲، ص ۱۶۹) را تلاوت فرمود.

۴۰۶- تاریخ مدینه دمشق ، ج ۱۷، ص ۲۴۶؛ دلائل الامامه ، ص ۱۸۸؛ الخرائج و الجرائح ، ج ۲، ص ۵۷۷؛ الثاقب فی المناقب ، ص ۳۳۳؛ نوادر المعجزات ، ص ۱۱۰؛ مدینه المعاجز، ص ۲۳۹.

۴۰۷- گفته می شود که نطفه یزید، در اثر تماس نامشروع میسون بنت بجدل مادر یزید، با بنده پدرش ، از حرام و زنا بسته شد. همان گونه فرزند مرجانه نیز حرام زاده بود. یکی از نسب شناسان اهل سنت این واقعت تاریخی را این گونه به نظم در آورده است :

فان یکن الزمان اتی علینا

بقتل التړک و الموت الوحیی

فقد قتل الدعی و عبد کلب

باءرض الطف اولاد النبی

و مقصود از الدعی پسر مرجانه ، و عبد کلب یزید است

. (الزام النواصب ، ص ۱۶۹ و ۱۷۰).

۴۰۸- شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۵۲.

۴۰۹- تذکره الخواص ، ص ۲۶۲.

۴۱۰- بلاغات النساء، ص ۳۱؛ تاریخ الیعقوبی ، ج ۲، ص ۲۴۵؛ الهوف ، ص ۲۱۴؛ مثيرالاحزان ، ص ۱۰۰.

۴۱۱- المناقب ، ج ۴، ص ۶۱.

۴۱۲- نگاه کنید به : السیره النبویه ، ج ۳، ص ۱۴۳.

۴۱۳- ابن جوزی در الرد علی المتعصب العنید ص ۴۷ آن آیات را این گونه آورده است :

لا ستهلوا ثم طاروا فرحا

ثم قالوا يا يزيد لا تشل

لعبت هاشم بالملك فلا

خير جاء ولا وحى نزل

لست من خندق ان لم انتقم

من بنی هاشم ما كان فعل

۴۱۴- المناقب ، ج ۴، ص ۱۷۳.

۴۱۵- المهلوف ، ص ۲۱۳؛ مثيرالاحزان ، ص ۱۰۰؛ الاحتجاج ، ج ۲، ۱۲۳، تسليه المجالس ، ج ۲، ص ۳۸۴.

۴۱۶- قندوزی در ینابیع الموده ، ج ۳، ص ۹۲ سخنان آن حضرت را این گونه آورده است : یا زید، اءما تخاف الله و رسوله من قتل الحسين ؟ و ما كفاك ، ذلك حتى تسجل بنات رسول الله صلى الله عليه و آله من العراق الى الشام ! و ما كفاك حتى تسوقنا اليك كما تساق الاماء على المطايا بغير وطاء! و ما قتل اخي الحسين سلام الله عليه احد غيرك يا يزيد، و لولا امرك ما يقدر ابن مرجانه ان يقتله ، لانه اقل عددا و اذل نفسا، اءما خشيت من الله بقتله و قد قال رسول الله صلى الله عليه و آله فيه و في اخيه : الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة من الخلق اءجمعين ؟ فان قلت لا فقد كذبت ، و ان

قلت نعم فقد خصمك نفسك ، و اعترفت بسوء فعلك .

٤١٧- حياه الامام الحسين ، ج ٣ ، ص ٣٨٠.

٤١٨- بلاغات النساء، ص ٣١.

٤١٩- مقتل الخوارزمي ، ج ٢ ، ص ٦٣ ، مثير الاحزان ، ص ١٠١ ؛ المهلوف ، ص ٢١٥ ؛ الاحتجاج ، ج ٢ ، ص ١٢٣ ؛ بحار الانوار، ج ٤٥ ، ص ١٣٣ ؛ اعلام النساء، ج ٢ ، ص ٩٥.

٤٢٠- اءظننت يا يزيد انه حين اءخذ علينا باطراف و اكناف فاءصبحنا نساكما يساق الاسارى ان بنا هوانا على الله و بك علينا كرامه؟! و ان هذا لعظيم خطر ك؟! فشمخت بانفك و فطرت فى عطيفيك جدلان فرحا حين راءيت الدنيا مستوسقه لك والامور متسقه عليك ، وقد اءملهت و نفست و هو قول الله و تعالى : (و لا يحسبن الذين كفروا ان ما نملى لهم خيرا لا انفسهم ليزدادوا اثما و لهم عذاب مهين) بلاغات النساء. ص ٣٢.

٤٢١- و لتردن على رسول الله بما تحملت من سفك دماء ذريته و انتهاك حرمة فى لحمته و عترته ... (مقتل الخوارزمي ، ج ٢ ، ص ٦٣).

٤٢٢- اءمن العدل باين الطلقا تخديرك نساءك و اءاءك و سوقك بنات رسول الله صلى الله عليه و آله قدهتكت ستورهن و اصلحت صوتهن مكنتبات بهن الاباعر، و يحدو بهن الاعدادى ، من بلد الى بلد، لا يراقبن و لا يؤوين ، يتشوفهن القريب و البعيد، ليس معهن ولى من رجالهن (بلاغات النساء، ص ٣٢).

٤٢٣- و كيف لا- يسبى فى بغضنا اهل البيت من نظر الينا بالشنف و الشنان و الا-حن و الاصغان ، ثم يقول غير متاءثم و لا مستعظيم :

لا هلوا و استهلوا فرحا

ثم قالوا يا يزيد لا تشل

منحنيا على ثنايا ابي

عبدالله تنكتهها بنخصرتك؟ و كيف لا تقول ذلك و قد نكأت القرحة ، و استاصلت الشافه باراقتك دماء ذريه دل محمد و نجوم الارض من آل عبدالمطلب؟ اءتهفت باءشياحك؟... مقتل الخوارزمي ، ج ٢، ص ٦٣.

٤٢٤- اظننت يا يزد حيث ... و حين صفالك ملكنا و سلطاننا... مقتل الخوارزمي ، ج ٢، ص ٦٣.

٤٢٥- ... و سيعلم من سول لك و منك من رقاب المسلمين ان بس للظالمين بدلا، و ايكم شر مكانا و اءضعف جندا... (مقتل الخوارزمي ، ج ٢، ص ٦٣).

٤٢٦- فكديك ، واسع سعيك ، و ناصب جهديك ، فوالله لا تمحو ذكرنا، و لا تميت وحيننا، و لا قدرك اءمدنا، و لا ترخص عنك عارها، و لا تغيب شنارها، فهل رايت الافند و واءيامك الاعدد، و شملك الابد، يوم ينادى المنادى الا لعنه الله على الظالمين مقتل الخوارزمي ، ج ٢، ص ٦٣.

٤٢٧- فالحمد لله الذي ختم لاولنا بالسعاده و الرحمه ، و لاخرنا بالشهاده و المغفره ... مقتل الخوارزمي ، ج ٢، ص ٦٣.

٤٢٨- ووقد وجدت اءفضل زاد زودك معاويه قتلك ذريته محمد صلى الله عليه و آله ... (بلاغات النساء، ص ٣٢).

٤٢٩- المناقب ، ج ٤، ص ١٧٣.

٤٣٠- اسعاف الراغبين ، ص ١٨٨.

٤٣١- تذكره الخواص ، ص ٢٦٥.

٤٣٢- عبرات المصطفين ، ص ١٠٠؛ از مرآه الزمان ، ص ١٠٠.

٤٣٣- الرد على المتعصب العنيد، ص ٤٧.

٤٣٤- انساب الاشراف ، ج ٣، ص ٤١٧.

٤٣٥- الامامه و السياسه ، ج ٢، ص ٨.

٤٣٦- تذكره الخواص ، ص ٢٦٥ (گرچه بعدها، مجلس شراب پیروزی! را با حضور پسر مرجانه ترتیب داد).

٤٣٧- شرح الاخبار، ج ٣، ص ٢٦٩؛ اقبال الاعمال ، ص ٥٨٩

٤٣٨-

تاریخ الطبری ، ج ۴ ، ص ۳۵۵؛ الکامل فی التاریخ ، ج ۴ ، ص ۸۶.

۴۳۹- تاریخ الطبری ، ج ۴ ، ص ۳۵۳؛ الکامل فی التاریخ ، ج ۴ ، ص ۸۷؛ مقتل الخوارزمی ، ج ۲ ، ص ۷۳.

۴۴۰- الطبقات الکبری ، ص ۸۳؛ انساب الاشراف ، ج ۳ ، ص ۴۱۷.

۴۴۱- الفتوح ، ج ۲ ، ص ۱۸۵؛ مشیرالاحزان ، ص ۱۰۲.

۴۴۲- بحارالانوار ، ج ۴۵ ، ص ۱۹۸.

۴۴۳- المحاسن ، ص ۴۲۰؛ بحارالانوار، ج ۴۵ ، ص ۱۸۸.

۴۴۴- شرح الاخبار، ج ۳ ، ص ۲۶۹.

۴۴۵- دعائم الاسلام ، ج ۱ ، ص ۲۲۷.

۴۴۶- نظم درر السمطین ، ص ۲۲۴؛ احقاق الحق ، ج ۱۱ ، ص ۵۸۹.

۴۴۷- الاغانی ، ج ۱۶ ، ص ۱۴۷.

۴۴۸- امالی الصدوق ، ص ۲۰۴.

۴۴۹- اخبارالزینبات ، ص ۱۱۵.

۴۵۰- اخبارالزینبات / ص ۱۱۷.

۴۵۱- پایداری تا پای دار، علی ابوالحسنی (منذر) چاپ اول ، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، تهران ، ۱۳۶۸ ، ص ۱۳۹.

۴۵۲- همان ، ص ۲۸۷.

۴۵۳- شیخ فضل الله نوری و مشروطیت ، مهدی انصاری ، چاپ اول ، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹ ، ص ۲۶.

۴۵۴- پایداری تا پای دار، ص ۳۰۵.

۴۵۵- تاریخ بیداری محمدناظم الاسلام کرمانی ، تهران ۱۳۷۱ ، ص ۲۵۶.

۴۵۶- مکتوبات ، اعلامیه ها... و چند گزارش پیرامون شیخ شهید فضل الله نوری ، محمد ترکمان ، چاپ اول ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران ۱۳۶۳ ، ج ۲ ، ص ۳۲۶.

۴۵۷- ایدئولوژی نهضت مشروطیت ، فریدون آدمیت ، چاپ اول ، انتشارات پیام ، تهران ۱۳۵۵ ، ص ۴۲۹

۴۵۸- بیرم خان سردار، اسماعیل رائین ، چاپ دوم ، انتشارات جاویدان ، تهران ، ۱۳۵۵ ، ص ۲۵۲.

۴۵۹- مقدمات مشروعیت ، هاشم محیط مافی ، چاپ اول ، انتشارات

- فردوسی ، تهران ۱۳۶۳ ، ص ۹۲.
- ۴۶۰- تاریخ بیداری ایرانیان ، ص ۳۰۴.
- ۴۶۱- اسناد مشروطه ، ابراهیم صفایی ، کتاب فروشی سخن ، تهران ۱۳۴۸ ، ص ۴۴.
- ۴۶۲- تاریخ بیداری ایرانیان ، ص ۴۷۵.
- ۴۶۳- شیخ فضل الله نوری و مشروطیت ، مهدی انصاری ، چاپ اول ، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹ ، ص ۱۹.
- ۴۶۴- همان ، ص ۳۶.
- ۴۶۵- مکتوبات ، اعلامیه ها... و چند گزارش پیرامون شیخ فضل الله نوری ، ص ۱۷۲.
- ۴۶۶- تاریخ مشروطه ایران ، احمد کسروی ، چاپ شانزدهم ، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰ ، ص ۱۲۰.
- ۴۶۷- تاریخ بیداری ایرانیان ، ص ۴۷۹.
- ۴۶۸- اسماعیل رائین ، فراموش خانه و فراماسونری در ایران ، چاپ دوم ، انتشارات رائین ، تهران ۱۳۴۷ ، ج ۲ ، ص ۲۰۸.
- ۴۶۹- همان ، ص ۲۰۰.
- ۴۷۰- همان ، ص ۱۴۸.
- ۴۷۱- همان ، ص ۲۱۱.
- ۴۷۲- لویح آقا شیخ فضل الله نوری ، هما رضوانی ، چاپ اول ، نشر تاریخ ایران ، تهران ۱۳۶۲ ، ص ۳۱.
- ۴۷۳- روزنامه صبح صادق ، سال اول ، شماره ۴۸ ، ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق .
- ۴۷۴- تاریخ مشروطه ایران ، ص ۴۱۱.
- ۴۷۵- قانون اساسی و متمم آن ، انتشارات صفی علی شاه ، ص ۲۹.
- ۴۷۶- تاریخ پیدایش مشروطیت ایران ، محمدحسین ادیب هروی خراسانی ، چاپ دوم ، شرکت خانه خراسان ، مشهد، ۱۳۳۱ ، ص ۱۳۹.
- ۴۷۷- تاریخ پیدایش مشروطیت ایران ، ص ۱۴۰.

۴۷۸- نساء، آیه ۱۴۱.

۴۷۹- مؤ من ، آیه ۴۴.

۴۸۰- شاهین (نهییب ادبی جنبش)، شمس الدین تندرکیا، چاپ اول ، انتشارات روزنامه سیاسی فرمان ، تهران ، ص ۱۵۴.۱۳۳۵.

۴۸۱- همان ، ص ۳۱۸.

۴۸۲- فاجعه قرن ، جواد بهمنی ، مطبوعات اسلامی بروجرد، ۱۳۵۹، ص ۱۶۳.

۴۸۳- سوره محمد،

آیه ۲۹.

۴۸۴- سوره کهف ، آیه ۱۰۲-۱۰۳.

۴۸۵- نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۹.

۴۸۶- سوره معراج ، آیه ۴.

۴۸۷- سوره اسراء، آیه ۶۲.

۴۸۸- توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها، ص ۲۰.

۴۸۹- روز عید غدیر در اجتماع زائران حضرت امام رضا، ۶، ۷ فروردین ۱۳۷۹.

۴۹۰- دیدار با دانشجویان تربیت مدرس ، ۱۲ شهریور ۱۳۷۷.

۴۹۱- سوره انعام ، آیه ۵۴.

۴۹۲- توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها، ص ۷۷.

۴۹۳- همان .

۴۹۴- همان ، ص ۷۱.

۴۹۵- سوره انعام ، آیه ۵۴.

۴۹۶- در محضر حکیم علامه جعفری ، ص ۲۰۳.

۴۹۷- همان ، ص ۱۶۴.

۴۹۸- سوره بقره ، آیه ۱۲۹.

۴۹۹- توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها، ص ۸۹.

۵۰۰- الاشارات و التنبیها، ابن سینا، نمط ۸ ص ۳۵۳.

۵۰۱- در محضر حکیم علامه جعفری ، ص ۲۱۲.

۵۰۲- دیدار با جوانان در مصالای تهران ، ۱ اردیبهشت ۱۳۷۹.

۵۰۳- دیدار با جوانان در مصلاى تهران ، اول اردیبهشت ۱۳۷۹. ر.ک : پرسش و پاسخ از محضر رهبر معظم انقلاب اسلامى ، صص ۵۰، ۸۶، ۱۹۹، ۲۱۲، ۲۴۶.

۵۰۴- موسيقى از دیدگاه فلسفى و روانى ، ص ۱۵۱.

۵۰۵- آمار زائران سرزمین شلمچه در سال ۸۱ (بعضی روزها) هزار اتوبوس بوده است .

۵۰۶- سوره یوسف ، آیه ۸۷.

۵۰۷- مثنوی مولوی .

۵۰۸- دیوان حافظ.

۵۰۹- سوره احزاب ، آیه ۲۳.

۵۱۰- سوره فصلت ، آیه ۳۰.

۵۱۱- جهاداکبر، امام خمینی قدس سره .

۵۱۲- نهج البلاغه ، کلمه ۱۷۵.

۵۱۳- فهرست غررالحکم ، ص ۳۱۵.

۵۱۴- فهرست غرر، ص ۳۳۸.

۵۱۵- کافی ، ج ۸ ، ص ۲۶۸.

۵۱۶- غررالحکم ، ص ۴۱۶.

۵۱۷- هویت همان چیستی و حقیقت شیء را گویند. وقتی می گویم جوان بحران هویت دارد یعنی جایگاه و ارزش واقعی خود را در جهان

هستی نمی شناسد.

۵۱۸- سوره قیامت ، آیه ۳۶.

۵۱۹- اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه . بقره ۳۰.

۵۲۰- حدیث قدسی .

۵۲۱- امام خمینی (ره).

۵۲۲- دقیقا منطبق بر تعریف تفکر در کتابهای عقلی است .

۵۲۳- منظور همان سیر مطالعاتی است که در قسمت (دسته بندی) ارائه گردیده است .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

